

بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته

کابل - جدی ۱۳۹۵ خورشیدی

AISS-P-010-2017



بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته

کابل - جدی 1395 خورشیدی





بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته

نویسندگان: دکتر محمد قاسم وفایی زاده، حسین علی کریمی و غلامرضا ابراهیمی

دستیار تحقیق: صفی الله طاها

کابل - جدی 1395 خورشیدی

آدرس: کارته پروان، قلعه 9 برج، کابل، افغانستان

www.aiss.af

فهرست مطالب

6	سپاس‌گزاری
7	معرفی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)
7	رفع مسئولیت
8	خلاصه تحقیق
8	یافته‌های تحقیق

13..... فصل اول

13	کلیات تحقیق
13	مقدمه
14	اهمیت تحقیق
14	اهداف تحقیق
15	پرسش‌های بنیادی تحقیق
15	حوزه تحقیق
15	روش‌شناسی تحقیق
17	کدگذاری باز
18	چالش‌های تحقیق
19	ساختار تحقیق

21..... فصل دوم

21	تحلیل یافته‌های تحقیق
21	بخش اول
21	آغاز جنگ: کودتای 7 ثور و تجاوز ارتش سرخ و تلاش‌ها برای مصالحه و آشتی
23	معاهده جینیوا و فقدان برنامه سیاسی برای افغانستان
24	طرح آشتی و مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله
30	طرح صلح سازمان ملل و تلاش‌های بنین سیوان
33	بخش دوم
33	احزاب جهادی و تلاش‌ها برای تشکیل حکومت و تأمین صلح و ثبات
34	برنامه سیاسی پس از جهاد: از شورای راولپندی تا موافقت‌نامه پشاور
36	موافقت‌نامه اسلام‌آباد و تجدید تلاش‌های صلح

40	بخش سوم
40	ظهور طالبان و تلاش‌های صلح با ائتلاف شمال
41	موفقیت طالبان در آوردن امنیت و ناکامی در صلح
48	تلاش‌های صلح ظاهرشاه
51	بخش چهارم
51	موافقت‌نامه بُن و روند صلح و آشتی پس‌اُبن
56	بخش پنجم
56	بررسی تلاش‌ها برای مصالحه با مخالفین مسلح دولت در طول یک‌ونیم دههٔ اخیر
60	فقدان اراده و برنامه‌ای برای صلح از سوی امریکا و کشورهای منطقه
61	ژئوپلیتیک ناامنی و موانع منطقه‌ای صلح
62	مراجعه به آدرس طالبان یا پاکستان؟
66	آیا طالبان صلح می‌خواهند؟
67	خواسته‌های طالبان برای مصالحه چیست؟
69	خواسته‌های پاکستان
72	ساختار و صلاحیت‌های شورای عالی صلح
75	ایجاد یک حرکت سوم یا «ثالث بالخیر»
76	فقدان شفافیت مالی و کاری در شورای عالی صلح
77	نبود استراتژی روشن برای صلح
78	خلط صلاحیت‌ها میان شورای عالی صلح و دستگاه دیپلماسی کشور
79	صلح و عدالت

82 فصل سوم

82	تحلیل چالش‌ها و ارائهٔ راهکارهای عمومی
82	بخش ششم
82	چالش‌های عمومی فراراه صلح در افغانستان
82	دخالت خارجی
85	موانع داخلی و اندرونی صلح
85	(1) شکاف شهر و روستا
86	(2) شکاف میان‌نسلی
86	(3) عوامل ساختاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی
87	(4) ساختار قومی قدرت و ظرفیت جذب طالبان در دولت
88	(5) عدم هماهنگی میان نهادها برای مدیریت روند گفتگوها
89	بخش هفتم
89	راهکارها و پیشنهادهای برای رسیدن به صلح
89	اجماع داخلی
90	اجماع منطقه‌ای

91	گفتگوهای صلح دوسویه و تأکید بر مذاکرات مستقیم با طالبان
92	اصلاح ساختار و نقش شورای عالی صلح
92	نقش دادن به علما و نهادهای مدنی
92	بومی سازی مقوله صلح
92	کنشگری دیپلماتیک
93	طرح استراتژی روشن برای صلح
93	صلح بُرد - بُرد، نه تسلیم بدون شرط
93	نقش سازمان ملل متحد
93	نقش مذهب و نظارت مؤثر بر نظام تعلیمات دینی
93	اهمیت مشروعیت دولت
94	تأمین عدالت
94	روشن ساختن مرز میان جنایت و عدالت
95	حکومت داری خوب به عنوان راه حل
95	رویکرد اقتصادی با تغییر اهمیت ژئوپلیتیک به اهمیت ژئواکانومیک
95	توجه به جوانان و پل زدن شکاف میان نسلی
96	برای دولت:
98	برای احزاب سیاسی و نهادهای مدنی
98	برای جامعه جهانی
99	ضمایم
99	مصالحه ملی داکتر نجیب الله
103	موافقت نامه پشاور
104	موافقت نامه اسلام آباد (1993)
107	موافقت نامه بن
113	قطع نامه جرگه امن مشترک افغانستان و پاکستان
114	قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی
115	قطع نامه جرگه ملی مشورتی صلح
118	موافقت نامه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار
122	روزشمار وقایع صلح افغانستان
131	بیوگرافی مختصر صاحبه شونندگان
138	معرفی نویسندگان
138	ضمایم انگلیسی

سپاس‌گزاری

انجام یک کار پژوهشی موفق، نیازمند همکاری تیمی مداوم است. نویسندگان گزارش از تمام کسانی که در به فرجام رسیدن این تحقیق به هر نحوی ما را یاری رسانده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنند:

- داکتر جهانگیر کرمی: استاد روابط بین‌الملل در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (مرورکننده نظرسنجی)

- داکتر نیلاب مبارز: کارشناس ارشد اداره عامه، مدیریت بحران و رهبریت نهادهای بین‌المللی و داکتر طب (مرورکننده نظرسنجی)

- رضا حسینی: مدیر پژوهش و ارتباطات مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل (ACKU)
همچنین از همکارانمان:

- محمد عرفانی: پژوهش‌گر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

- و مسئولین بخش‌های اداری، مالی و لجستیک انستیتوت به خاطر تلاش‌ها و حمایت‌های همیشگی‌شان تشکر می‌کنیم.

معرفی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) یک نهاد مستقل تحقیقاتی است که تمرکز مطالعات و پژوهش‌های آن بر روی موضوعات استراتژیک استوار است. این نهاد در اکتبر سال 2012 با هدف فراهم‌سازی زمینه علمی و اکادمیک برای موضوعات استراتژیک افغانستان در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، تأسیس شده است. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان تلاش دارد با استفاده از انجام تحقیقات مستقل، ترجمه و چاپ کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و... در جامعه کمک کند.

رفع مسؤلیت

محتویات این تحقیق به هیچ عنوان انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و یا همچنین نهاد تمویل‌کننده: مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) نمی‌باشد.

خلاصه تحقیق

این تحقیق تلاشی برای ارائه یک نقشه راه برای رسیدن به صلح عادلانه و پیش‌برد موفقانه مذاکرات جاری با مخالفین مسلح بر مبنای فهم تاریخی دلایل و علل شکست پروسه‌های صلح و حل سیاسی منازعات در طول چهار دهه گذشته است. این تحقیق، عناصر و عوامل فعال در شکل‌دهی منازعه و جنگ در مقاطع مختلف پس از کودتای 7 ثور 1357 تا امروز را بررسی کرده و بر آن است تا با تحلیل سویه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و یا اقتصادی خشونت در برهه زمانی نزدیک به چهار دهه، بر اساس تجربیات تاریخی و نظریات بازیگران دخیل در آن، موانع و چالشهای اصلی فراراه صلح را تشخیص و عوامل مشوق و ممد صلح را برجسته و روشن سازد.

روش‌شناسی این تحقیق مبتنی بر تلفیق روش تئوری داده‌بنیاد (Grounded Methodology) و روش تحقیق کیفی مصاحبه‌های مفصل است. در این تحقیق، تلاش شده تا بازیگران اصلی و جنبی و ناظرین این رویدادها و روندها و صاحب‌نظران و تحلیل‌گران، خود سخن بگویند و نظریات و گفته‌ها و نقل‌قول‌های آنان در قالب تئوری داده‌بنیاد تنظیم و ارائه شود تا تحلیل‌های ارائه‌شده در بستر فرهنگ سیاسی و اجتماعی افغانستان از زبان بازیگران دخیل در جنگ و صلح، چهارچوب واضح و قابل فهم و در عین حال عینی و عملی و قابل استناد در فرایند نفس‌گیر و چالش‌آفرین جاری مذاکرات صلح را فراهم آورد. در این تحقیق با 32 تن از رهبران سیاسی و شخصیت‌های فکری و فرهنگی با در نظر داشت تنوع قومی و زبانی و مذهبی و تناسب و توازن جنسیتی و گرایش‌های سیاسی مصاحبه صورت گرفته است.

در این تحقیق، نویسندگان نخست چهار دهه اخیر را به دوره‌های قابل تحلیل تقسیم کرده و سؤالات و پرسش‌های مصاحبه را در رابطه با چهار حوزه اصلی بحث (تأثیر عوامل بیرونی یا دینامیزم منطقه‌ای و جهانی صلح و جنگ؛ تأثیر عوامل داخلی یا دینامیزم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در کشور؛ تلاش‌ها و چالش‌های اصلی برای رسیدن به صلح؛ و راهکارهای بنیادی برای عبور از جنگ و تأمین صلح پایدار) تنظیم نموده‌اند. اما در عین حال سؤالات طوری طراحی و تنظیم شده تا چهار برهه زمانی قابل تحلیل (از کودتای 7 ثور تا طرح مصالحه و آشتی ملی داکتر نجیب‌الله، دوره جنگ‌های داخلی میان گروه‌های جهادی، برآمدن طالبان و شکست تلاش‌ها برای صلح میان ائتلاف شمال و گروه طالبان، و برهه پس از موافقت‌نامه بُن) را در بر گیرند.

یافته‌های تحقیق

جنگ در افغانستان به شکل بارزی متأثر از عوامل خارجی و داخلی است که در هر برهه و مرحله از منازعات در کشور، در تداوم جنگ و خشونت نقش داشته‌اند. اما از یک سو نوع و سطح دخالت این عوامل در طول چهار دهه با توجه به دینامیزم تحول و تداوم در سیاست‌های منطقه‌ای و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و نیز پویایی جامعه و سیاست در افغانستان و نوع فراگرد تحول در داخل، متفاوت بوده است. از سوی دیگر، در طول این چهار دهه،

تداوم جنگ و مشکلات داخلی با منافع بیرونی به شکلی از اشکال گره خورده و درهم پیچیدگی عوامل بیرونی و عوامل درونی کشور را در پی داشته و یکی از عوامل اساسی دوام جنگ و خشونت و مانعی برای صلح و ثبات در کشور، مطرح بوده است.

به علاوه، ضعف و ناکارآمدی بسیاری از دولت‌های منطقه و حضور بازیگران بی‌دولت (Non-state actors) نیز بخشی از موانع رسیدن به صلح و دوام خشونت در منطقه و به خصوص در افغانستان می‌باشد. امروز گروه‌های تروریستی و افراطی با استفاده از تنش‌های موجود میان دولت‌ها و فرصت‌ها و زمینه‌هایی که نتیجه ناکارایی دولت‌ها می‌باشد، تمام منطقه را به آشوب کشانده‌اند. در این آشفتگی، گروه‌های تروریستی و بازیگران بی‌دولت، مرزها را می‌شکنند و در نقش عامل یکی از قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی ظاهر می‌شوند.

بخشی از چالش‌های فراراه صلح نیز مربوط به بحران هویت و ستیزهای قومی می‌شود که فراتر از مرزها، در ساختار دولت‌های منطقه ریشه دارد. مشکلات هویت و قومیت از یک سو ساختارهای ملی را متزلزل می‌سازد و از سوی دیگر، رقابت‌های داخلی را با رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای از طریق برجسته‌سازی ریشه‌های مشترک تاریخی و حمایت از عموزاده‌های باستانی به هم گره می‌زند. افغانستان در این زمینه هنوز آسیب‌پذیر باقی مانده و نتوانسته بر مشکلات هویت و قومیت به گونه مؤثر فایق آید.

برعلاوه سیاست‌های قومی رهبران و نخبگان و سطحی از انحصارگرایی در ساختار سیاسی، این تحقیق نشان می‌دهد که گسترش فساد و بی‌عدالتی در سطوح مختلف به اضافه «ناتوانی حکومت در تأمین نیازمندی‌های ابتدایی مردم»، در شعله‌ورکردن نارضایتی جمعی نقش دارند. گسترش فساد در نهادها و ادارات عامه می‌تواند فضای بی‌اعتمادی میان دولت و مردم را تشدید کرده و آنها را به گزینش گزینه‌های محلی‌تر برای حل مشکل‌شان تشویق و ترغیب کند. آنچه که مصاحبه‌شوندگان نیز به آن در گفته‌های‌شان اشاره کرده‌اند، پیامد ناگوار فساد و بی‌عدالتی در تشدید تضادهای محلی و تشویق گرایش‌های گریز از مرکز است که می‌تواند به باروری فضای خشونت کمک کند و قاعده اجتماعی، ثبات نظام سیاسی مبتنی بر قانون را تضعیف کند.

علاوه بر آن، توسعه نیافتگی و فقر، به باور اکثریت مصاحبه‌شوندگان موجب رانده شدن بخشی از جامعه به سوی خشونت و گروه‌های خشونت طلب مانند طالبان می‌شود؛ و یا اینکه به این دلیل عده‌ای تلاش می‌کنند به ناامنی دامن بزنند و زمینه‌های امرار معیشت غیرقانونی را فراهم آورند. در افغانستان در طول سال‌ها جنگ، اقتصاد سیاسی جنگ با اقتصاد مافیایی مواد مخدر گره خورده و در نتیجه در طول چهار دهه گذشته، جنگ برای بسیاری‌ها تبدیل به یک وسیله امرار معاش شده و لذا قطع جنگ برای تعدادی به مفهوم قطع درآمدهای کلان مافیایی است. برای اقتصاد مافیایی و غیررسمی، گسترش ناامنی به مفهوم گسترش حوزه و قلمرو بازار اقتصاد غیرمشروع است که در آن می‌توانند با دست‌بازتری بدون هراس از پیگرد قانونی به درآمدزایی و انباشتن اقتصاد مافیایی دست بزنند. بنابراین مواد مخدر و اقتصاد جنگی گره خورده با آن، یکی از عوامل تداوم خشونت است.

پراکندگی در طیف‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان یکی از موانع اصلی پیش‌برد مؤثر گفتگوهای صلح و به نتیجه رساندن آن به شمار می‌آید. به خصوص هر گونه اختلاف نظر و دیدگاه در میان رهبران حکومت وحدت ملی و یا رهبران و اعضای احزاب سیاسی نسبت به فرایند مصالحه و آشتی ملی می‌تواند موجب تضعیف تلاش‌ها برای صلح شود. لذا مصاحبه‌شوندگان عمدتاً بر این باورند که در قدم اول، وحدت نظر و ایجاد یک اجماع داخلی در

رابطه با فرایند مصالحه با مخالفین مسلح و تعریف از خواسته‌ها و مطالبات ملی ضرورت است.

پس از ایجاد یک اجماع داخلی بر سر نحوه و شرایط مصالحه و آشتی و توحید نظریات برای وحدت نظر، با توجه به ابعاد منطقه‌ای جنگ در افغانستان، رسیدن به یک اجماع منطقه‌ای برای تغییر سیاست جنگ و خشونت از سوی کشورهای منطقه ضرورت است. چنین اجماعی در سطح منطقه، کاری دشوار و زمان‌بر است و ضرورت به کنشگری دیپلماتیک و فعال‌سازی دستگاه سیاست خارجی کشور و جلب حمایت کشورهای بزرگ جهان دارد. بخشی از این دشواری به تضاد منافع میان کشورهای منطقه و همسایه‌های دور و نزدیک افغانستان برمی‌گردد که هر کدام منافع و دید امنیتی یا استراتژیک خاصی نسبت به افغانستان دارند. مورد توجه قرارداد منافع مشروع کشورهای منطقه و توازن در روابط، به برنامه‌ای جامع و کنشگری قدرت‌مند و مبتکرانه دیپلماتیک ضرورت دارد. اما از سوی دیگر نیز، تحول و تغییر در نظام امنیتی جهان و منطقه و نوع رقابت‌های اقتصادی، چهارچوب‌های جدیدی را می‌طلبد تا توان بازتعریف روابط منطقه‌ای و ایجاد سیستم امنیتی و اقتصادی را داشته باشد. غفلت از این تحول و دگرگونی‌های در حال جریان در منطقه و ناتوانی از تعریف جایگاه کشور در ساختارهای قابل پیش‌بینی، می‌تواند به آسیب‌پذیری بیشتر کشور از آن بیانجامد. اما در صورتی که موفقیتی در ایجاد چنین اجماعی حاصل نشود، با توجه به ابعاد منطقه‌ای جنگ در افغانستان، راه‌حل آسانی برای رسیدن به صلح وجود ندارد و اگر هم باشد، کاری زمان‌بر و توان‌فرساست.

با توجه به نظریات مصاحبه‌شوندگان مبنی بر تأکید اکثریت بر مذاکرات مستقیم میان دولت افغانستان و گروه طالبان و نقش پاکستان و سایر بازیگران منطقه‌ای در تداوم جنگ و خشونت در افغانستان، پیش‌برد گفتگوهای دوسویه بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. از یک سو دولت باید تلاش کند تا از مجاری دیپلماتیک وارد گفتگوهای سازنده با پاکستان و عوامل منطقه‌ای و بیرونی شود تا به یک توافق و یا فهم مشترک دست یابد؛ اما از سوی دیگر، تمرکز اصلی روی مذاکرات مستقیم میان دولت و طالبان صورت گیرد. بیشتر مصاحبه‌شوندگان نیز معتقدند که تجربه یک‌ونیم دهه گذشته، بی‌نتیجه‌بودن تأکید طالبان بر گفتگو با دولت امریکا؛ و تأکید دولت بر گفتگو با پاکستان؛ و یا گفتگو از طریق پاکستان با طالبان را ثابت می‌کند. برعلاوه اینکه ما تجربه گفتگوی دولت داکتر نجیب با دولت پاکستان در جینویا و نشست مجاهدین با شوروی را داریم که منجر به شکست تلاش‌های صلح در آن زمان شد. در حالی که تعدادی امضای موافقت‌نامه میان دولت و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را که پس از تلاش‌های زیاد و بیش از 25 دور گفتگو صورت گرفت، نمونه خوبی برای پیش‌برد مذاکرات بین‌افغانی می‌دانند که عملی شدن و به‌فرجام‌رسیدن موفقانه آن می‌تواند محکی برای توانایی دولت در امر صلح باشد و برای سایر گروه‌های مخالف جهت پیوستن به یک روند مشابه، به‌عنوان مشوق قرار گیرد. از سویی نیز نوعیت تقسیم وظایف میان نهادهای مسئول و پیش‌برنده روند گفتگوها برای آشتی و مصالحه به شمول شورای عالی صلح، وزارت امور خارجه و ریاست امنیت ملی در تأمین شفافیت و مؤثریت این گفتگوها و به‌نتیجه‌رسیدن آن مهم است.

به باور عموم مصاحبه‌شوندگان، با توجه به ابعاد داخلی و خارجی جنگ در افغانستان، شورای عالی صلح تنها می‌تواند مجرای برای پیش‌برد مسایل تخنیکی صلح و یا به تعبیری بخش داخلی صلح باشد؛ در حالی که مسئولیت پیش‌برد دیپلماسی صلح را نمی‌تواند عهده‌دار شود. لذا باید دستگاه دیپلماسی کشور فعال شود و سیاست خارجی ما در رابطه با مناسبات منطقه‌ای روشن شود. و از سویی نیز مرز صلاحیت و مسئولیت‌های کاری میان وزارت امور

خارج و شورای عالی صلح وضاحت لازم را داشته باشد.

در پایان اینکه، این تحقیق تأکید می‌کند که صلح باید در قالب یک برنامه بُرد - بُرد پیش برده شود تا مطالبات هر دو جانب در سطح معقولی در برنامه صلح در نظر گرفته شده و تأمین شود. استراتژی بُرد - باخت و یا غلبه از راه نظامی و جنگ ممکن است در کوتاه‌مدت میسر باشد، اما راه‌حل اساسی و نهایی را فراهم نمی‌سازد. بنابراین بر پایه یافته این تحقیق موارد ذیل پیشنهاد شده‌اند:

برای دولت:

- 1- با توجه به تجربه ناکام گریز از مذاکرات مستقیم در دو سوی دولت و مخالفین مسلح، باید تلاش‌های متمرکزی برای آغاز گفتگوهای مستقیم میان دولت و طالبان صورت گیرد.
- 2- برای اعاده صلح و ثبات در کشور، تنها راهبرد نظامی کافی نیست؛ بنابراین باید سیاست «چوب و هویج» برای به مذاکره کشاندن مخالفین قویاً دنبال شود و در یک چهارچوب برد - برد، راه‌حل سیاسی برای منازعات موجود جستجو شود.
- 3- برای تأمین وحدت نظر و هماهنگی و هم‌صدایی داخلی، باید اجماع نظر در رابطه با صلح و جنگ میان رهبران دولت، احزاب سیاسی و چهره‌های اثرگذار و ذی‌نفوذ اجتماعی شکل داده شود، تا چندمحوری و چندصدایی موجب تضعیف تلاش‌ها برای صلح و میزان موفقیت مذاکرات با مخالفین مسلح نشود.
- 4- دولت باید تلاش کند تا گفتمان قومی حاکم بر سیاست جاری در کشور را که به نحوی از انحاء مانع تحقق صلح و موفقیت روند مصالحه با مخالفین مسلح شده است، با عملکردی ملی به اجماعی ملی برای صلح و هم‌زیستی عادلانه تبدیل کند تا شبهات و هراس‌ها از تغییر موازنه قدرت در صورت موفقیت مذاکرات با مخالفین مسلح و پیوستن آنها به نظام سیاسی موجود، از بین برود.
- 5- شورای عالی صلح به‌عنوان نهاد بی‌طرف و مسلکی که مسئولیت امور تخریکی روند مصالحه را بر عهده دارد، بازآرایی شود و شفافیت لازم در امور مصارف مالی آن به وجود بیاید تا بتواند اعتماد همه جوانب به شمول مخالفین مسلح را جلب کند. این شورا نباید مانعی برای تلاش‌های علما و نهادهای مدنی و اجتماعی برای صلح باشد، اما باید در رابطه با چگونگی پذیرش و یا رد طرح‌ها و یا ابتکارات اجتماعی نهادهای مدنی و دینی در موارد مرتبط به مذاکرات مستقیم با مخالفین مسلح، تصمیم نهایی داشته باشد.
- 6- با توجه به ضرورت‌های سیاست‌های جاری منطقه‌ای و بین‌المللی و نوع ارتباط معضلات و مشکلات داخلی کشور با عوامل بیرونی، دولت باید دیپلماسی روشن و فعالی را در رابطه به پلت‌فورم‌های منطقه‌ای صلح، طرح و دنبال کند و از سیاست انفعال و انتظار عبور کند و ابتکار عمل را در این مورد که مهم‌ترین مسأله در حوزه منافع ملی کشور می‌باشد، در دست بگیرد. مهم‌ترین مسأله، ظهور گروه‌های بسا تندروتر و خشن‌تری مانند داعش در افغانستان است که نباید اجازه داده شود تا جریان‌های افراطی و خشن با تقسیماتی از قبیل پدیده غربی یا شرقی، احیاکننده جنگ نیابتی از نوع جنگ سرد آن، میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی شود.
- 7- دولت باید برنامه‌های جاری را با طرح استراتژی روشن برای متحول‌ساختن نظام روابط قدرت در منطقه نسبت به افغانستان، از جغرافیای سیاسی رقابت‌زا به جغرافیای اقتصادی متصل‌کننده حوزه‌های اقتصادی مختلف در سطح منطقه، تقویت کرده و در این زمینه ابتکار عمل را به دست بگیرد.

8- دولت باید طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای را در رابطه با اصلاح نظام تعلیمات دینی و ورود اندیشه‌های افراطی به کشور روی دست بگیرد.

9- دولت باید با تقویت حکومت‌داری خوب و تأمین شفافیت و حساب‌دهی در نظام اداری و قضایی کشور، موجبات رضایت مردم را فراهم آورد تا زمینه‌های اجتماعی توسعه متوازن فراهم شده و روند مرکز‌گریزی و تمایل مبارزه با نهادهای رسمی از میان برداشته شود.

10- دولت باید برنامه‌های ویژه‌ای را برای جوانان روی دست بگیرد و از مراجعه آنان به گزینه‌های «خروج» یا «خشونت» جلوگیری کند.

برای احزاب سیاسی و نهادهای مدنی:

1- با توجه به آسیب‌پذیری و شکنندگی اوضاع سیاسی، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی به‌عنوان نهادهای چک و کنترل اعمال و رفتار و سیاست‌های حکومت، باید سیاست اصلاح‌گرانه را دنبال کرده و آن را جایگزین تلاش‌های پراکنده و هرچند حاشیه‌ای «تضعیف‌کننده» یا «براندازانه» کنند. زیرا هر نوع خلاً احتمالی قدرت و یا امیدواری به تغییر حکومت، می‌تواند مخالفین مسلح را به فرصت‌های جدید امیدوار سازد و فرایند مصالحه را با تأخیر و تعلل دشواری‌زا و حتی شکست مواجه کند.

2- احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و به‌خصوص نهادهای دینی و علمی باید سهم قوی و قدرت‌مندی در بسیج افکار عمومی برای صلح و هم‌زیستی عادلانه ایفا کنند و نقش آنها به‌عنوان مبنا و یا مُد تلاش‌های رسمی دولت برای صلح باید به رسمیت شناخته شود.

3- احزاب و نهادهای سیاسی باید نقش مبتکرانه و فعالی را در عرصه صلح ایفا کنند و نباید منتظر نتیجه تلاش‌های دولت از آدرس شورای عالی صلح و یا دستگاه دیپلماسی کشور بمانند.

برای جامعه جهانی:

1- جامعه جهانی در کنار تداوم حمایت‌های اقتصادی و سیاسی از نظام سیاسی افغانستان، از برنامه‌های دولت برای صلح حمایت کرده و فشارها و تنبیهات لازم را بر کشورهای حامی تروریسم و افراط‌گرایی اعمال کند تا آنان برای همکاری در پروسه مصالحه در افغانستان وادار شوند.

2- هر نوع کاهش حمایت و یا انحراف پالیسی از تمرکز لازم بر اوضاع افغانستان، می‌تواند عواقب زیان‌باری برای جامعه جهانی در پی داشته باشد. بنابراین انتظار می‌رود که کشورهای عضو ناتو و سایر کشورهای همکار، به افغانستان به‌عنوان کانون تحولات جدید منطقه و چهارراه رقابت قدرت‌های در حال ظهور نگرسته و برنامه‌های همه‌جانبه‌ای را از طریق پلت‌فورم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای اعاده ثبات سیاسی و پایان خشونت و افراطی‌گری در افغانستان و منطقه روی دست بگیرند.

فصل اول

کلیات تحقیق

مقدمه

پس از کودتای 7 ثور 1357 و فروپاشی نظم سیاسی سنتی و به تعقیب آن تجاوز شوروی سابق که با جهاد مسلحانه و مقاومت عمومی مردم مواجه شد، افغانستان در نزدیک به چهار دهه گذشته، مسیر ناآرام و خشونت‌باری را پیموده است. نقض کتلوی حقوق بشر، اعدام‌های دسته جمعی، مهاجرت و آوارگی، و خسارات جانی و مالی فراوان، مؤلفه‌های معرف این برهه از تاریخ کشور است که تأثیرات عمیق روانی و اجتماعی را نیز در پی داشته است. اکنون پس از گذشت چهار دهه، مردم افغانستان هنوز از دوام جنگ و خشونت رنج می‌برند و به‌رغم تلاش‌ها برای رسیدن به صلح، هنوز این رؤیای جمعی مردم تحقق نیافته است. افغانستان با میلیون‌ها مهاجر و بی‌جاشده داخلی، صدها هزار معیوب و معلول جنگی و جامعه خشونت‌زده و فقیر که بیشتر از 40 فی صد آن از تأمین نان روزانه خانواده ناتوان‌اند، با مشکلات نفس‌گیر دست‌وپنجه نرم می‌کند.¹

آنچه ابعاد پیچیده‌تری به این بحران بی‌پایان و تداوم خشونت و جنگ در کشور می‌دهد، درهم‌بافتگی عوامل و عناصر داخلی و خارجی است که مدیریت روند صلح و گشودن دروازه مذاکره و آشتی را برای دولت و فعالین سیاسی کشور دشوار می‌سازد.

افغانستان در دهه هشتاد قربانی سیاست جنگ سرد شد و میدانی برای رقابت قدرت‌های بزرگ شرق و غرب و در دهه پس از خروج نیروهای شوروی، افغانستان در ورطه ویران‌گر و مرگ‌بار جنگ‌های داخلی فروغلطید و عرصه

1. بانک جهانی، پروفایل افغانستان، در <http://povertydata.worldbank.org/poverty/country/AFG> (آخرین بازدید: 2016/11/5)

جولان بازیگران منطقه‌ای و کشورهای همسایه شد. در این دهه، در نتیجه بازشدن تمام واحدها و لایه‌های جغرافیایی و اجتماعی افغانستان به روی نیروها و عوامل خارجی و توسعه سطح ارتباطات و تعامل فرهنگی، تحول اجتماعی و سیاسی در کشور رقم خورد که به بیداری و سپس بسیج هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی انجامید. برآیند این تحولات، درهم‌تنیدن سیاست‌های منطقه‌ای همسایگان دور و نزدیک با منافع گروه‌های هویتی بود که موجب بروز جنگ‌های مهارناپذیر داخلی بر سر ساختار قدرت و نحوه مشارکت گروه‌های قومی و مذهبی شد. ظهور طالبان در نیمه دوم دهه نود میلادی، بازی قدرت را به کلی دگرگون کرد و راه را برای افراط‌گرایی دینی و حضور گروه‌های تروریستی مانند القاعده گشود. حمله 11 سپتمبر که از سوی القاعده سازمان داده شده بود، بار دیگر به خشونت جاری در افغانستان ابعاد جهانی داد و چرخش‌گاهی را برای افغانستان فراهم آورد. با سقوط حکومت طالبان، امضای موافقت‌نامه بُن در 5 دسامبر سال 2001 میلادی و شکل‌گیری یک حکومت موقت اما فراگیر، زمینه را برای عبور از بحران در سایه حمایت‌های گسترده بین‌المللی برای افغان‌ها فراهم آورد. موافقت‌نامه بُن آغاز جدیدی برای افغانستان بود و پس از آن پروسه‌های تحکیم صلح، ایجاد نظام دموکراتیک و مردم‌سالار به‌گونه هم‌روند آغاز شد. اما به‌رغم تلاش‌های حکومت رییس‌جمهور حامد کرزی، صلح همچنان رؤیایی دست‌نیافتنی باقی ماند.

اکنون پس از یک‌ونیم دهه تلاش و تکاپو برای رسیدن به صلح پایدار و با ثمردهی و اثربخشی کمتر ملموس این تلاش‌ها، سؤال اساسی که برای افغان‌ها مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان به این چرخه بی‌پایان خشونت و هم‌ستیزی خاتمه داد و به صلح و آشتی دست یافت؟

این تحقیق به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال است؛ پاسخی که می‌تواند در تجربه‌های گذشته و تلاش‌های شکست‌خورده برای صلح و آشتی، نهفته باشد. آموختن از گذشته و راه‌های رفته و تجربه‌شده و بازاندیشی پس از حادثه و بیان رویدادهای این چهار دهه موضوع کانونی این تحقیق است تا به آسیب‌شناسی روند موجود برای مصالحه و آشتی میان دولت و مخالفین مسلح آن کمک کند و آموخته‌ها و آموزه‌های جدید از سیر حوادث و رویدادها را فراهم سازد.

اهمیت تحقیق

برجستگی و برازندگی نخست این تحقیق در این امر نهفته است که تاکنون با آنکه کارهای ارزشمند و علمی در رابطه با صلح در افغانستان صورت گرفته، اما این اولین تحقیقی است که به صورت نظام‌مند دلایل شکست و یا حیثاً موفقیت مذاکرات و روندهای صلح و آشتی را مبتنی بر آرا و نظریات و بازاندیشی بازیگران دخیل در صلح و جنگ در طول چهار دهه گذشته در افغانستان ارائه می‌کند. این تحقیق با سودجستن از کارها و تحقیقات گران‌سنگ انجام‌یافته، بر مبنای نظریات نخبگان و بازیگران صلح و جنگ، تصویر عینی‌تر و قابل‌تعمیم‌تری از مبانی و عوامل و دینامیزم تاریخی جنگ و صلح ارائه می‌کند.

اهداف تحقیق

هدف این تحقیق، بررسی و شناسایی نیروهای محرک جنگ و منازعه و ارائه راهکارهای عملی و منطقی برای تأمین صلح در افغانستان و به‌خصوص روند جاری مذاکرات و گفتگوها میان دولت و مخالفین مسلح آن می‌باشد.

این تحقیق عناصر و عوامل فعال در شکل‌دهی منازعه و جنگ در مقاطع مختلف پس از کودتای 7 ثور 1357 تا امروز را بررسی کرده و بر آن است تا با تحلیل سویه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و یا اقتصادیِ خشونت در برهه‌ی زمانی نزدیک به چهار دهه (1357-1395)، بر اساس تجربیات تاریخی و نظریات بازیگران دخیل در آن، موانع فراراه صلح را تشخیص و عوامل مشوق و مُمد صلح را برجسته و روشن سازد.

پرسش‌های بنیادی تحقیق

پرسش‌های این تحقیق مبتنی بر فهم عمومی اما تقسیم‌شده موجود نسبت به علل و عوامل خارجی و داخلی جنگ و دلایل شکست گفتگوهای صلح در چهار دهه گذشته می‌باشد. و اینکه شناخت این عوامل و بازخوانی این تجربه‌ها تا چه حد می‌تواند ما را در گشودن پنجره‌ای برای گفتگوی سازنده برای ختم جنگ و به سرانجام رساندن موفقانه روند صلح کمک کند. لذا چهار سؤال ذیل، پرسش‌های اصلی این تحقیق را شکل می‌دهند:

- 1) دلایل و علل شکست پروسه‌های صلح و حل سیاسی منازعات در طول چهار دهه گذشته چه بوده؟
- 2) دینامیزم‌های اصلی جنگ و صلح در افغانستان چیست؟
- 3) آیا شناسایی و بازجست این علل و عوامل به روند جاری گفتگوهای صلح و ثمردهی این روند کمک می‌کند؟
- 4) نقشه راه برای رسیدن به صلح عادلانه و پیش‌برد موفقانه مذاکرات جاری چگونه باید تنظیم شود؟

در این تحقیق مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی نیز شامل می‌باشد که در قالب پرسشنامه یا مصاحبه با شخصیت‌های دخیل و ناظرین و کارشناسان امور در رابطه به رویدادها و روندهای مشخص در برهه‌ها و مقاطع معین مطرح شده است.

حوزه تحقیق

این تحقیق تلاش‌های صورت‌گرفته برای اعاده صلح و ثبات در افغانستان را بررسی می‌کند و دوره زمانی 1357 تا 1395 را شامل می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی این تحقیق مبتنی بر تلفیق روش تئوری داده‌بنیاد (Grounded Methodology) و روش تحقیق کیفی مصاحبه‌های مفصل است. در این تحقیق تلاش شده تا بازیگران اصلی و جنبی و ناظرین این رویدادها و روندها و صاحب‌نظران و تحلیل‌گران، خود سخن بگویند و نظریات و گفته‌ها و نقل‌قول‌های آنان در قالب تئوری داده‌بنیاد تنظیم و ارائه شود تا تحلیل‌های ارائه‌شده در بستر فرهنگ سیاسی و اجتماعی افغانستان از زبان بازیگران دخیل در جنگ و صلح، چهارچوب واضح و قابل فهم و در عین حال عینی و عملی و قابل استناد در فرایند نفس‌گیر و چالش‌آفرین جاری مذاکرات صلح را فراهم آورد.

تئوری داده‌بنیاد از زمان معرفی آن توسط «بارنی گلاسر» و «انسیم اشتراس» در 1967 به‌عنوان یک روش کارآمد در تحقیق کیفی در حوزه علوم اجتماعی مطرح شده است. گلاسر و اشتراس معتقد بودند که محققین به روشی

ضرورت دارند که آنها را قادر بسازد تا از داده‌ها به تئوری بروند و نظریه‌های جدید ایجاد کنند. این تئوری‌ها یا نظریه‌ها به جای اینکه متکی بر ساخته‌ها و برساخته‌های تحلیلی، متغیرها و یا تئوری‌های از پیش تعیین شده باشد، مبتنی بر داده‌های مشخصی‌اند که از آن حاصل شده‌اند.¹ این روش از این رو برای بازکردن فضایی برای توسعه تئوری‌های جدید هم‌خوان و منطبق با شرایط و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی و زمینه‌ها و کانتکست‌های متفاوت اجتماعی دیزاین شده است. تغییر داده‌ها به تئوری در این روش ضرورتاً به مفهوم خلق تئوری‌های کلان نیست بلکه شامل خلق مفهوم جدید بر اساس داده‌های مشخص در حوزه زبانی و فرهنگی مشخص نیز می‌شود.

با توجه به ضرورت بومی‌سازی مقوله مصالحه و آشتی و بنای چهارچوب مفهومی هم‌خوان با شرایط افغانستان بر مبنای تجربه‌ها و داده‌های عینی بازخوانی شده توسط بازیگران اصلی عرصه‌های صلح و جنگ در چهار دهه گذشته، این روش برای انجام این تحقیق مناسب تشخیص داده شد. اما با اینکه نویسندگان در کاربرد این روش تحقیق کیفی در رعایت دو اصل شناسایی گروه‌ها یا کتگوری‌ها و انضمام آنها (به‌عنوان یک روش) و بازتولید آنها (به‌عنوان یک تئوری) در قالب چهارچوب مفهومی مشخص وفادار مانده‌اند، در جزئیات آن با توجه به ضرورت‌های تحقیق حاضر عناصر دست‌وپاگیر و غیرضروری در تحلیل متن مصاحبه‌ها را مورد نظر نگرفته‌اند و با امتزاج عناصری از روش مصاحبه‌های کیفی و عمیق در پردازش و نگارش این تحقیق پرداخته‌اند. نویسندگان این تحقیق با شناسایی عوامل و عناصر دخیل و تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست پروسه‌های صلح، برهه‌ها و روندها را در یک چهارچوب تطبیقی تحلیل کرده و برآیندها را بر پایه این یافته‌ها ارائه می‌کنند.

در این تحقیق، نویسندگان نخست چهار دهه اخیر را به دوره‌های قابل تحلیل تقسیم کرده و سؤالات و پرسش‌های مصاحبه را در رابطه با چهار حوزه اصلی بحث (تأثیر عوامل بیرونی یا دینامیزم منطقه‌ای و جهانی صلح و جنگ؛ تأثیر عوامل داخلی یا دینامیزم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در کشور؛ تلاش‌ها و چالش‌های اصلی برای رسیدن به صلح؛ و راهکارهای بنیادی برای عبور از جنگ و تأمین صلح پایدار) تنظیم کردند. اما در عین حال سؤالات طوری طراحی و تنظیم شد تا چهار برهه زمانی قابل تحلیل (از کودتای 7 ثور تا طرح مصالحه و آشتی ملی داکتر نجیب‌الله، دوره جنگ‌های داخلی میان گروه‌های جهادی، برآمدن طالبان و شکست تلاش‌ها برای صلح میان ائتلاف شمال و گروه طالبان، و برهه پس از موافقت‌نامه بُن) را در بر گیرند. اما سؤالات از لحاظ نوع و عمق مبتنی بر سطح توقع تحلیل و پاسخ از مصاحبه‌شوندگان در دو بخش تنظیم شد. بخش اول سؤالات با ساختار و ماهیت توضیحی برای طیف اول (رهبران و بازیگران اصلی صلح و جنگ) طرح شد و بخش دوم آن با ساختار بیشتر تحلیلی، برای طیف دوم مصاحبه‌شوندگان (صاحب‌نظران و روشنفکران) طرح و تنظیم شد.

با توجه به اینکه تحقیق قبلی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) تحت عنوان «نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفتگوهای صلح دولت با طالبان»² بر اساس نظرسنجی عمومی در پانزده ولایت کشور صورت گرفته بود، تمرکز اصلی نویسندگان تحقیق حاضر بیشتر روی دریافت نظریات و تجربیات بازیگران اصلی صلح و جنگ بود تا تحلیل مکمل تحقیق قبلی را با استفاده و استناد به نظریات شخصیت‌های برجسته و اثرگذار ارائه کند.

1. See: Bryant, A. and Charmaz, K. (eds), The Sage Handbook of Grounded Theory, London: Sage Publications, 2007; Strauss A. L. and Corbin, J., Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques, 2nd Edition, London: Sage Publications, 1998

<http://www.aiss.af/publications/papers/>

2. این نظرسنجی از لینک روبه‌رو قابل دریافت است:

یکی از موضوعات اساسی برای محققین، تهیه لیست ابتدایی از چهره‌های سیاسی و فرهنگی بود، به گونه‌ای که در آن تناسب و توازن حزبی، گرایش‌های سیاسی، قومی و جنسیتی رعایت شده و ظرفیت نمایندگی از نظریات و قابلیت تعمیم را حاصل کند. بنابراین لیست 70 نفر از شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی و فرهنگی به شمول رهبران احزاب و جریان‌های مختلف با در نظر داشت تنوع قومی و زبانی و مذهبی تهیه و از میان آنها تعداد 35 نفر با توجه به ظرفیت و ضرورت تحقیق به صورت راندوم گزینش شد و لیست گزینش شده به دقت مرور شد تا اطمینان از تنوع و جامعیت لازم لیست حاصل شود.

سپس هماهنگی‌های لازم برای تعیین زمان مصاحبه صورت گرفت؛ و در جریان مصاحبه نیز برای پیش‌گیری از خطا و تحریف، جریان مصاحبه ضبط و برعلاوه، نوت‌برداری صورت گرفت. سپس متن مصاحبه‌ها با دقت پیاده شد. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان در رابطه با مصاحبه خود ملاحظاتی داشتند که جهت حفظ امانت‌داری، متن پیاده‌شده مصاحبه به آنها فرستاده شد. آنها هم پس از اعمال حذف و اضافات احتمالی و حصول اطمینان از صحت و دقت متن، متن نهایی شده را به نویسندگان تحقیق فرستادند تا از آن استفاده شود. بعضی از مصاحبه‌شوندگان هم ضرورتی به دیدن متن پیاده‌شده نمی‌دیدند. اما نکته مهم در پیاده‌کردن مصاحبه‌ها این بوده که برای پیش‌گیری از هر نوع حذف سلیقه‌ای، تمام مصاحبه به شکل تمام و کمال پیاده شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

در تحلیل متن مصاحبه‌ها، تلاش صورت گرفته تا نگارش کمتر استنباطی و بیشتر استنادی و بر پایه گروه‌بندی نظریات و توضیح آنها باشد. هرچند این روش موجب آوردن نقل‌قول‌های طولانی‌تر و در عین حال انحراف منطقی از روش تئوری داده‌بنیاد شده، اما به انعکاس عینی‌تر دیدگاه‌های گروه‌های نظری و ایجاد هم‌زمانی و همراهی و ارتباط منطقی‌تر شواهد انجامیده است. به تعبیری دیگر، در این تحقیق از توصیه‌های گلاسر برای استنباط مبتنی بر دسته‌ای از کدگذاری‌ها، فاصله گرفته شده و بیشتر بر نظر اشتراک برای ساختن یک محور مفهومی در جهت استنباط مسایل و مفاهیم نظری تکیه شده است؛ و بدین لحاظ، شباهت تحقیق به روش مصاحبه‌های عمیق و مفصل را بیشتر متباز ساخته است.¹ در این روش تحقیق، سنجه‌های برادفورد نیز به صورت گزینشی مورد استفاده قرار گرفته است.²

کدگذاری باز

متن مصاحبه‌ها که به طور میانگین بین 15 تا 20 صفحه بود، سه بار به دقت مرور شده و به روش «کدگذاری باز» در هشت کتگوری عمده تنظیم و تقسیم شد. این هشت کتگوری، به شمول چهار موضوع محوری بحث و چهار برهه زمانی معین، دربردارنده کتگوری‌های فرعی نیز بود که پس از مقایسه و هم‌خوانی متن‌های داده‌شده، در کتگوری‌های فرعی، تنظیم و بازآرایی شدند. در مرحله بعدی، مفاهیم و نظرهای ارائه‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان که از متن مصاحبه‌ها گزینش شده بود، بر محور گروه‌ها و یا کتگوری‌های اصلی چیدمان ساختاری داده شد تا رابطه

1. Kelle, Udo, "Emergence" vs. "Forcing" of Empirical Data? A Crucial Problem of "Grounded Theory" Reconsidered, Forum: Qualitative Social Research, Vol. 6, No. 2, Art. 27 (May 2005)

2. برای معلومات بیشتر و آشنایی با سنجه‌های برادفورد در این روش تحقیق، رجوع کنید به:

Hill, Austin Bradford, "The Environment and Disease: Association or Causation", Proceedings of the Royal Society of Medicine, Vol. 5, No. 58, (1965), pp 295-300

معنی‌داری میان گروه‌های فرعی و اصلی ایجاد شود و قابلیت تحلیل و مقایسه و مقابله نظریات فراهم شود.¹ هرچند در تئوری داده‌بنیاد، استفاده از کدگذاری گزینشی می‌تواند کار نوشتن و کنارهم‌چینی نظریات متجانس یا متقارن را سهل‌تر بسازد و روایت هماهنگ و یک‌دست از موضوع مشخص خلق کند، اما در این تحقیق با توجه به تأکید نویسندگان بر آوردن نقل‌قول‌های مکمل و گاهاً طولانی برای انتقال واضح‌تر نظریات مصاحبه‌شوندگان و نیز تفاوت فاحش نظریات در موضوعات معین، از کدگذاری گزینشی خودداری شد. به‌علاوه نظریات مرتبط اما خارج از گروه‌های اصلی و فرعی نیز به صورت جداگانه گروه‌بندی و آماده شد تا در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و نیز ارائه پیشنهادات و راهکارها و یا برشمردن چالش‌ها و مشکلات فراراه صلح از آن بهره برده شود. این کار به‌علاوه افزودن بر غنای تحقیق و جمع‌بندی آن، به تکمیل نظریات تبیین‌شده در گروه‌های نظری هشت‌گانه نیز کمک شایانی کرد تا نتیجه‌ها نیز جنبه استنادی بیابند.

چالش‌های تحقیق

این تحقیق با چالش‌ها و دشواری‌هایی نیز همراه بود. از جمله دسترسی به رهبران احزاب و شخصیت‌های مهم سیاسی که از بازیگران اصلی جنگ و صلح بوده‌اند، یکی از چالش‌های اساسی تحقیق بود. با توجه به نگرانی‌های امنیتی و در مواردی اهمیت‌ندادن به تحقیق، وقت‌گرفتن از شخصیت‌های سیاسی دشوار و گاهاً با تأخیر و تغییر میسر می‌شد. به‌علاوه، دسترسی به رهبران طالبان که یک جانب‌قویه در روند صلح هستند به کلی ناممکن بود. لذا محققین تلاش کرده‌اند تا با رهبران و شخصیت‌های پیشین این گروه که در کابل هستند، مصاحبه کنند تا نظریات آنها نیز به نحوی انعکاس یابد و تحقیق، جامعیت لازم آرا و نظریات را حاصل کند. از میان شخصیت‌های شامل لیست گزینش‌شده، تعدادی به دلایلی حاضر به مصاحبه نشدند و به جای آنها افرادی از میان لیست دوم حمایتی با رعایت گروه قومی و گرایش سیاسی انتخاب و مصاحبه شدند. اما تعدادی نیز مانند عبدالرب رسول سیاف، محمدیونس قانونی، فیض‌الله ذکی و عمر داوودزی به‌رغم موافقت و تعیین زمان مصاحبه، چندین بار زمان مصاحبه را تغییر دادند و این تأخیرها و امیدواری برای انجام مصاحبه تا آخرین روزهای تحقیق، فرصت لازم برای هماهنگی با افرادی از لیست حمایتی را سلب کرد و لذا تعداد مجموعی مصاحبه‌شوندگان به 32 نفر محدود شد.

در مرحله دوم، موجودیت روایت‌های متعدد و کاملاً متفاوت و بعضاً «خود حق‌پندار» در بیان علل و عوامل خشونت و پویایی اجتماعی و سیاسیِ تداوم‌بخش آن نیز برای نویسندگان چالش‌آفرین و دشواری‌زا بود. زیرا خلق روایت هماهنگ‌تر و قابل تفسیر و تحلیل با تلفیق روایت‌ها و برداشت‌های متفاوت و مختلف ارائه‌شده از سوی رهبران و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی با گرایش‌های کاملاً متفاوت، نویسندگان را در میانه یک عرصه دشوار با هراس از یک‌سونگری و بازماندن از خلق نگاه بی‌طرفانه قرار می‌داد. لذا برای رفع این مشکل، نویسندگان تلاش کردند تا کمترین استناد را به متون مکتوب موجود داشته باشند و بیشتر، نظریات و بازاندیشی‌های ارائه‌شده در مصاحبه‌ها را کنار هم قرار دهند و در چهارچوب منصفانه‌ای تحلیل کنند. برای تحلیل متن، نویسندگان متوجه تفاوت و تمایز میان موجودیت عناصر «هم‌زمانی» و «همراهی» با «تداخل علت و معلول» در تبیین رابطه شواهد و

Corbin, Juliet & Anselm Strauss, Grounded Theory Research: Procedures, Canons and Evaluation Procedures, Qualitative Sociology, Vol. 13, No. 1, (1990), pp 3-21

داده‌ها بوده‌اند و دقت لازم در این زمینه صورت گرفته است.

ساختار تحقیق

این تحقیق در سه فصل و هفت بخش تنظیم شده است:

فصل اول، فصل حاضر، کلیات تحقیق و روش‌شناسی و اهداف و پرسش‌های اساسی تحقیق را در بر می‌گیرد. فصل دوم به تحلیل تلاش‌ها برای صلح و دلایل موفقیت و یا شکست آن در برهه‌ها و مقاطع زمانی مختلف در چهار دهه گذشته می‌پردازد و شامل پنج بخش است. بخش اول آن تحت عنوان «آغاز جنگ: کودتای 7 ثور و تجاوز ارتش سرخ و تلاش‌ها برای مصالحه و آشتی» برهه‌ای میان 1357 الی 1373 را شامل می‌شود یعنی از آغاز جنگ با کودتای 7 ثور و تهاجم ارتش سرخ به افغانستان تا امضای معاهده جینویا و خروج ارتش سرخ و شکست روند ناکام آشتی و مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله و تلاش‌های سازمان ملل متحد. در این بخش عوامل جنگ و سپس کاستی‌ها و نادرستی‌های طرح‌های ارائه‌شده برای پایان جنگ و شکل‌گیری یک دولت مرکزی فراگیر از دید مصاحبه‌شوندگان به بحث و بررسی گرفته می‌شود.

بخش دوم تحت عنوان «حزب جهادی و تلاش‌ها برای تشکیل حکومت و تأمین صلح و ثبات» متمرکز بر تحلیل تلاش‌ها و تکاپوهای صورت‌گرفته برای تشکیل حکومت پس از جهاد و دلایل ناکامی این طرح‌ها و سقوط افغانستان در کام یک جنگ نفس‌گیر و ویران‌گر داخلی است و در آن آرا و نظریات مصاحبه‌شوندگان با رعایت تفاوت در برداشت‌ها و اختلاف نظرها تبیین شده است.

بخش سوم: «ظهور طالبان و تلاش‌های صلح با ائتلاف شمال»؛ در ادامه مباحث بخش‌های قبلی، به کاوش تکرار شکست در صلح و دوام منازعه در کشور می‌پردازد و نظریات مصاحبه‌شوندگان را در چهارچوب زمانی مشخص این برهه به تحلیل می‌گیرد.

بخش چهارم: «موافقت‌نامه بُن و روند صلح و آشتی پس‌اُبن»؛ دگرذیسی وضعیت در کشور را در فراخوانی فرصت‌های جدید برای تغییر حرکت به سوی آینده از منظر اشتراک‌کنندگان در این تحقیق به صورت مبسوطی باز می‌کند و سایه‌روشن‌های روند جدید آغازشده از بُن را برای بنیان‌گذاری افغانستان جدید وامی‌کاود و کاستی و درستی این روند را در کنار هم به تحلیل می‌گیرد.

بخش پنجم: «بررسی تلاش‌ها برای مصالحه با مخالفین مسلح دولت در طول یک‌ونیم دهه اخیر» است که تمرکز آن بیشتر روی کاستی‌ها و مشکلات و نیز نقاط قوت تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی دولت برای گفتگو و مذاکره با مخالفین مسلح دولت به شمول گروه طالبان و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار می‌باشد.

فصل سوم به تحلیل دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در رابطه با چالش‌های مشترک و دوام‌دار (در طول چهار دهه گذشته) و راهکارهای عمومی با توجه به ضرورت‌ها و تحولات قیام‌کرده حاضر و یا تحولات و دگرذیسی‌های احتمالی و در حال ظهور، برای خاتمه‌بخشیدن به جنگ و منازعه می‌پردازد و شامل دو بخش نهایی تحقیق می‌گردد.

بخش ششم: «چالش‌های عمومی فراراه صلح در افغانستان» با دید عمومی‌تری به بررسی عوامل و عناصر و متغیرهای دخیل در عدم موفقیت تلاش‌ها برای پایان جنگ و خشونت و بازگردش چرخه جنگ و منازعه در یک‌ونیم دهه اخیر می‌پردازد. در سخنی دیگر، این بخش با توجه به زمینه‌های مشابه در زمانه‌های متفاوت،

چالش‌های عمومی فراراه صلح در افغانستان را در دو بخش عوامل بیرونی و عوامل داخلی به بررسی می‌گیرد. بخش هفتم: «راهکارها و پیشنهادات برای رسیدن به صلح»، پایان‌بخش این تحقیق است. در این بخش، در مجموع با تکیه بر نظریات و آرای مصاحبه‌شوندگان که در جریان این نوشته تجزیه و تحلیل و گروه‌بندی شده‌اند، و نیز راهکارها و پیشنهادات مشخصی که شرکت‌کنندگان در این تحقیق بر آن تأکید کرده‌اند، راهکارهایی عمومی برای حل منازعات و رسیدن به صلح پایدار در کشور در قالب پیشنهادات مشخص و فهم‌پذیر ارائه می‌شود. در پایان، نویسندگان بر بنیاد یافته‌های تحقیق، پیشنهادات مشخصی برای موفقیت روند صلح و مذاکره جاری با مخالفین دولت ارائه می‌نمایند.

فصل دوم

تحلیل یافته‌های تحقیق

بخش اول

آغاز جنگ: کودتای 7 ثور و تجاوز ارتش سرخ و تلاش‌ها برای مصالحه و آشتی

کودتای 7 ثور 1357 (اپریل 1978) که به سقوط دولت جمهوری سردار داوودخان منجر شد، سرآغاز فصل جنگ و گسترش خشونت در افغانستان بود که کشور را به‌گونه‌ی مستقیم به ورطه‌ی جنگ سرد کشاند و تهاجم ارتش سرخ را در 6 جدی 1358 (20 دسامبر سال 1979) در پی داشت. هرچند مصاحبه‌شوندگان در رابطه با اینکه چرا این کودتا به تغییر مثبت و تأمین ثبات سیاسی پس از کودتا در کشور منجر نشد، روایت‌های متفاوتی دارند و به طیف‌های مختلفی تقسیم می‌شوند؛ اما نکته‌ای که بیشتر مصاحبه‌شوندگان روی آن توافق نظر نسبی دارند این است که عدم شناخت دقیق از جامعه‌ی عمدتاً روستایی و ساختار فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان از سوی حکومت برآمده از کودتا و دنبال کردن برنامه‌ها و اقداماتی که ضددینی پنداشته می‌شدند، موجب بروز خشونت و خیزش‌های مردمی در برابر دولت شد. محمد اکبری، رهبر «حزب حراست اسلامی افغانستان» بر این باور است که: «مردم هم از حکومت یک‌نواخت خانوادگی به ستوه آمده بودند و خواهان تغییر بودند. نتیجه این بود که مردم عام در ابتدا از کودتاچیان حمایت کردند و یا اینکه بی‌تفاوت بودند نسبت به قضایا ... زمانی که فرمان‌های پشت سر هم صادر شد، این فرمان‌ها را مردم بر ضد فرهنگ و عنعنات خود دیدند، و لذا موج نارضایتی و مخالفت روز به روز بیشتر شد و به جهاد و جنگ تمام‌عیار منتهی شد.»¹

1. مصاحبه با محمد اکبری.

گسترش موج نارضایتی و مقاومت در برابر دولت کمونیستی موجب شد تا هم دست رهبران جریان‌های سیاسی برای کمک به سوی کشورهایی مثل پاکستان و ایران دراز شود و هم پای این کشورها و سایر قدرت‌های دور و نزدیک برای مداخله در افغانستان در جهت مقابله با تهدید کمونیسم باز شود. ضعف حکومت کابل در مدیریت اوضاع باعث شد تا مسکو ارتش سرخ را برای بقا و نجات حکومت چپ‌گرای کابل به افغانستان گسیل کند. مداخله نظامی شوروی که یک تجاوز آشکار و تخطی از قوانین بین‌المللی بود، نه به تحکیم وضعیت دولت کمک کرد و نه به تأمین ثبات سیاسی در افغانستان؛ بلکه قضیه افغانستان بیشتر ابعاد بین‌المللی پیدا کرد و در نظام سیاست دوقطبی بین‌الملل به عنوان موضوع کانونی قرار گرفت. با اینکه پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی سابق، جنگ افغانستان ابعاد جهانی پیدا کرد، اما تلاش‌های کمتری برای پایان اشغال و مهار خشونت صورت گرفت. نخستین تلاش شورای امنیت سازمان ملل متحد برای محکومیت حمله شوروی به افغانستان و اعلام موضع این شورا، از سوی شوروی وتو شد؛ و پس از آن سازمان ملل تنها از مجرای مجمع عمومی طی قطع‌نامه‌های مختلف، اشغال افغانستان را محکوم کرد و خواستار خروج فوری شوروی از افغانستان شد.¹ سیاست‌های جامعه جهانی در آن زمان بیشتر تابع سیاست‌های جنگ سرد بود که در آن، قدرت‌های حامی مجاهدین مثل ایالات متحده آمریکا بیشتر به مهار کمونیسم و زمین‌گیرساختن آن در افغانستان فکر می‌کردند تا آینده ثبات و صلح در این کشور. سیما سمر، رییس «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان» می‌گوید: «وقتی که روس‌ها در افغانستان مداخله کردند، غربی‌ها با کمک سعودی و پاکستان و... به ساختن کمربند سبز در افغانستان و منطقه شروع کردند تا از این طریق از نفوذ کمونیسم جلوگیری کنند.»² اما کانون گرداندگی این کمربند سبز در منطقه، کشور پاکستان بود که از یک سو نقش رابط میان کشورهای کمک‌کننده و مجاهدین را ایفا می‌کرد و از سوی دیگر نیز آجندای بلندپروازانه مدیریت نظم جدیدی در منطقه را از طریق ترویج اسلام سیاسی و در نهایت با ایجاد کنفدراسیون اسلامی به رهبری پاکستان پیش می‌برد. اما در پشت صحنه این حمایت و همکاری پاکستان با مجاهدین، به عقیده مصاحبه‌شوندگان، آجندای پسا شوروی پاکستان برای افغانستان نیز رقم می‌خورد.

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که پاکستان در نقش حامی مجاهدین بیشتر در پی عقده‌گشایی و چرخاندن لبه تیز شمشیر به سوی افغانستان بود و در پی فرصتی بود که با تهاجم شوروی‌ها به افغانستان و پناه‌بردن افغان‌ها به این کشور، فراهم شد. از جمله وحید مزده می‌گوید که: «در گذشته عده‌ای از رهبران پشتون و بلوچ آن سوی دیورند که مخالف حکومت پاکستان بودند، به افغانستان پناه آورده بودند و حکومت افغانستان از داعیه پشتونستان حمایت می‌کرد. در آن زمان پاکستان شکایت داشت که افغانستان در امور داخلی پاکستان مداخله می‌کند و به مخالفین دولت پاکستان پناه داده است... در دهه دموکراسی نظام حاکم جانب گروه‌های چپ را گرفت و این مسأله به نارضایتی اسلام‌گرایان افزود که به نوبه خود موجب فشارهای بیشتر بر هواداران جوانان مسلمان شد. آنها مجبور به پناهنده شدن به پاکستان شدند و به این ترتیب برای زمامداران پاکستان این فرصت فراهم آمد تا به نوبه

1. عادل، زکیه (1387)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان؛ از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق تا اولین انتخابات ریاست جمهوری، تهران، انتشارات عرفان، صص 22-24.
2. مصاحبه با سیما سمر.

خود از مخالفین سیاسی دولت افغانستان حمایت نمایند.¹ اما انگیزه‌ها و دست‌های پشت پرده جنگ هر چه بود، دوام جنگ در افغانستان، باعث کشته‌شدن بیش از یک میلیون نفر و معلولیت صدها هزار و آواره‌شدن بیش از یک‌سوم جمعیت کشور به کشورهای دور و نزدیک به‌خصوص ایران و پاکستان شد. نظم سیاسی و ساختار روابط سنتی اجتماعی و میان‌قومی در افغانستان از هم پاشید یا دچار دگرذیسی و دگرگونی ژرف شد. زیر بناهای اقتصادی افغانستان از بین رفت و شالوده‌های نویناد توسعه در کشور فرو ریخت و آشفتگی در هر عرصه‌ای دامن‌گیر کشور شد.

معاهده جینیوا و فقدان برنامه سیاسی برای افغانستان

پس از هفت سال تلاش برای حل سیاسی قضیه افغانستان، معاهده جینیوا در 14 اپریل 1988 بین دو دولت افغانستان و پاکستان به‌اضافه شوروی و ایالات متحده آمریکا در جینیوا به امضا رسید. با آنکه معاهده جینیوا منتج به خروج نیروهای شوروی از افغانستان شد، اما نتوانست به مهار یا پایان خشونت و جنگ کمک کند. در سایه سیاست‌های جنگ سرد، توجه آمریکا و سایر حامیان بین‌المللی مجاهدین بیشتر به خروج شوروی از افغانستان بود و برنامه خاصی برای افغانستان پس از شوروی وجود نداشت. این بی‌برنامگی به باور اکثریت مصاحبه‌شوندگان مایه اصلی دوام خشونت و جنگ در افغانستان بود. داکتر زکیه عادل بر این عقیده است که: «یکی از مهم‌ترین کاستی‌های طرح مذاکرات جینیوا عدم پیش‌بینی آینده حکومت در افغانستان بود. یعنی ما نمی‌توانیم فقط ختم جنگ را در نظر بگیریم و بعد از آن رها کنیم تا هر اتفاق خاص بیفتد و هر کس توانست قدرت را در اختیار بگیرد. اگر مشابه تجربه بن در آن زمان برنامه‌ریزی می‌شد، طبعاً ما حالا بسیاری از مشکلات حال حاضر را نداشتیم.»² از سوی دیگر، تعدادی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که چون معاهده میان دولت پاکستان و دولت داکتر نجیب‌الله به نمایندگی از افغانستان به امضا رسیده بود و مجاهدین و احزاب جهادی که در واقع یک طرف قضیه بودند، هیچ نقشی در آن نداشتند، بنابراین خود را مکلف به رعایت مواد آن نیز نمی‌دانستند. به‌علاوه، خروج نیروهای شوروی از افغانستان بسیاری از همسایگان افغانستان و به‌خصوص پاکستان را ترغیب کرد تا برای افغانستان پس از شوروی در جهت توسعه نفوذ و سلطه خود بر سیاست آن، برنامه‌ریزی کند. جنرال عبدالهای خالد می‌گوید که: «پاکستانی‌ها به این باور بودند که در پی خروج نیروهای شوروی از افغانستان، سقوط حکومت وقت افغانستان حتمی است. این خلأ را باید پاکستانی‌ها پر کنند. آنها فکر می‌کردند که در قدم دوم ممکن است شوروی سقوط کند و لذا آسیای میانه را باید ما در کنترل خود داشته باشیم. ضیاءالحق در آن وقت شعار کنفدریشن اسلامی را مطرح کرده بود که بر اساس آن قرار بود اتحاد دولت‌های آسیای میانه زیر یک چتر ایدئولوژیک به نفع اسلام‌گراها و به رهبری پاکستان به وجود بیاید.»³ اما حبیب‌الله رفیع مورخ و نویسنده بر این باور است که کشورهای همسایه به‌خصوص ایران و پاکستان از آغاز جهاد، برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نیروی متحد و هماهنگ سیاسی در افغانستان برنامه تفرقه‌انگیزی داشتند و اتحاد گروه‌های سیاسی جهادی را مانعی برای اثرگذاری سیاسی و تأمین منافع خود می‌دانستند. به باور آقای رفیع:

1. مصاحبه با وحید مزده.

2. مصاحبه با زکیه عادل.

3. مصاحبه با جنرال عبدالهادی خالد.

«پاکستان برای ما هفت حزب و ایران برای ما هشت حزب ساخت و میان آنها اختلاف انداختند. تمام این احزاب سعی می‌کردند که بادرشان را راضی نگهدارند. به همین خاطر بود که بین صفوف جهاد اختلافات پیدا شد. حتی بارها این طور شد که نفرات یک حزب افراد یک حزب دیگر را کشتند. شما به خاطر دارید جمعیت و حزب اسلامی بارها با هم جنگیدند و بهترین کادرهای خود را در این جنگ‌ها از دست دادند و این‌گونه شد که جهاد به افتراق گرایید و نتیجه‌ای که ما باید می‌گرفتیم، نگرفتیم و این نتیجه را دنیا گرفت. کمپ سوسیالیستی ختم شد. اروپای شرقی آزاد شد. آسیای میانه آزاد شد. نیم دنیا از لعنت کمونیسم آزاد شد و ما به جای اینکه آزاد شویم، هنوز هم در بند همسایه‌ها و امریکا مانده‌ایم.»¹

طرح آشتی و مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله

با روشن‌تر شدن سرنوشت گفتگوهای جینووا به‌رغم پیشرفت کند آن در سایه چانه‌زنی قدرت‌ها، داکتر نجیب‌الله در 30 دسامبر 1986 در پولینوم بیست‌ویکم حزب دموکراتیک خلق در ضمیمه اعلام طیفی از اصلاحات، از برنامه آشتی و مصالحه ملی سخن گفت و سپس در لوی جرگه 1987 جزئیات بیشتری از این برنامه را اعلام کرد. جان‌مایه طرح آشتی ملی داکتر نجیب‌الله ایجاد دولتی فراگیر با شامل ساختن مخالفین در نظام سیاسی و ایجاد و اختصاص پست‌های کلیدی در سطح وزارت برای احزاب و شخصیت‌های جهادی و توافق بر سر یک روند انتقالی و برگزاری انتخابات بود که باید به تعبیر خود داکتر نجیب‌الله «با کنار آمدن» مشکل حل می‌شد نه با «کنار رفتن»² در طول سال‌های بعدی، دولت کابل با ایجاد کمیسیون‌های مرکزی ولایتی مصالحه در اغلب و اکثر ولایات کشور تلاش‌های گسترده‌ای را برای موفقیت این برنامه به خرج داد. گفته می‌شود که 3370 کمیسیون مصالحه، شامل 31 کمیسیون ولایتی، 45 کمیسیون شهری، 142 کمیسیون در سطح ولسوالی و 3151 کمیسیون در سطح قریه‌ها و روستاها ایجاد شد که در آن به تعداد 30000 رضاکار به شمول مخالفینی که به دولت پیوسته بودند، فعالیت می‌کردند.³ در کنار این تلاش‌های داخلی، داکتر نجیب‌الله نمایندگان را برای مذاکره با حلقه شاه سابق و احزاب میانه‌رو پشاور فرستاد و تلاش‌های وسیعی را برای جلب و جذب قوماندان جهادی در داخل کشور آغاز کرد. اما در طول شش سال تا سقوط دولت داکتر نجیب‌الله، برنامه آشتی ملی موفق به جلب حمایت نیروهای ملی نشد و گروه‌های جهادی نیز به پیوستن به این برنامه یا پذیرش شرایط آن علاقه‌ای نشان ندادند و در نهایت طرح آشتی ملی راه به جایی نبرد. اما این طرح آیا برای آوردن صلح به کشور جامعیت لازم را داشت؟ و چرا نتوانست اعتماد و علاقه‌مندی گروه‌های مخالف حکومت نجیب را پس از خروج شوروی جلب کند؟

در رابطه با طرح آشتی و مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله، یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان آن را نه طرحی واقعی برای رسیدن به صلح، بلکه مفردی برای دولت داکتر نجیب‌الله می‌دانند که در اندیشه نجات حزب و حکومتش پس از خروج شوروی بود. اما اکثریت مصاحبه‌شوندگان، طرح آشتی و مصالحه ملی را فرصت تاریخی ازدست‌رفته‌ای می‌دانند که می‌توانست به‌عنوان یک راه‌حل سیاسی واقع‌بینانه به جنگ در کشور پایان داده و از خشونت‌های بعدی

1. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

2. طنین، ظاهر (1384) افغانستان در قرن بیستم (1900-1996)، تهران، انتشارات عرفان، ص 355.

3. Heela Najibullah, Afghan Attempts at Peace and Reconciliation 1986 and 2010: A Comparison, New Delhi: Delhi Policy Group, 2011, p 17

جلوگیری کند.

در جواب به این سؤال که چه عواملی موجب شکست طرح مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله شد؟ مصاحبه‌شوندگان دیدگاه‌های متفاوت و پراکنده‌تری دارند و هر طیف از زاویه متفاوتی به دلایل شکست این طرح می‌نگرند. عواملی

که از دید مصاحبه‌شوندگان بیشتر در شکست این طرح نقش داشته را می‌توان در یازده عامل تبیین کرد:

(1) احساس بدنامی سازش با حکومت داکتر نجیب‌الله در میان تنظیم‌های جهادی و علاقه‌مندی

گروه‌های جهادی به شکل دادن یک حکومت اسلامی بدون حضور داکتر نجیب‌الله و بقایای دولت وی

(2) احتمال شکست و عدم موفقیت طرح آشتی و مصالحه ملی و در نتیجه حذف شدن از طرح سیاسی

پاکستان و سایر احزاب جهادی

(3) سوءظن شدید و رقابت میان رهبران و تنظیم‌های جهادی که از شکل‌گیری حکومت ائتلافی و

غافل‌گیرانه میان احزاب رقیب با دولت داکتر نجیب‌الله هراس داشتند.

(4) اختلافات داخلی حزب وطن و عدم حمایت کادر رهبری حزب از طرح آشتی ملی

(5) دخالت همسایه‌ها به خصوص پاکستان

(6) شکاف در مسکو، تغییر سیاست شوروی و عدم حمایت آن از طرح آشتی ملی

(7) امیدواری مجاهدین به پیروزی در جنگ و عدم ضرورت به پذیرش طرح آشتی ملی

(8) عدم اعتماد مجاهدین به صداقت داکتر نجیب‌الله در طرح آشتی و مصالحه ملی

(9) سربرآوردن مسایل قومی در میان هر دو جانب مجاهدین و حکومت کابل که بیشتر صف‌بندی‌ها را

به سوی قومیت و هویت کشاند.

(10) شکل‌نگرفتن مذاکره جمعی و رویکرد انفرادی و مراجعه به رهبران تنظیم‌های جهادی

(11) نقش ضعیف و منفعلانه سازمان ملل متحد که رفتار آن در قبال افغانستان بیشتر تابع سیاست‌های

قدرت‌های بزرگ بود.

یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که رهبران احزاب جهادی با طرح آشتی ملی بیشتر برخورد احساسی

داشته و پس از یک دهه جهاد، هر نوع معامله یا تعامل با دولت نجیب‌الله را خیانت به جهاد می‌دانستند. به باور این

گروه از مصاحبه‌شوندگان، در آن زمان فضا به گونه‌ای بود که هر نوع سازش با حکومت کابل یک خودکشی سیاسی

قلمداد می‌شد. به‌عنوان نمونه محمدکریم خلیلی، رهبر حزب وحدت می‌گوید: «با آنکه من قبول دارم تلاش‌های

حکومت بسیار جدی بود و در داخل کشور هم حکومت ارتباط‌هایی با برخی فرماندهان جهادی ایجاد کرده بود، اما

در سطح رهبری جهاد همکاری و تفاهم با حکومت کمونیستی یک جرم نابخشودنی به حساب می‌آمد. هیچ کس

نمی‌خواست لکه سیاهی در روند جهاد و مقاومت مردم به وجود بیاورد.»¹

وحیدالله سباوون، از اعضای حزب اسلامی نیز می‌گوید که: «چون داکتر نجیب پیش مردم بدنام بود، به همین

لحاظ کسی قدم پیش نگذاشت. هر کس اِبا می‌ورزید که ما بدنام می‌شویم.» با توجه به اینکه حزب اسلامی از

مخالفین اصلی طرح آشتی ملی داکتر نجیب‌الله بود، آقای سباوون یکی از دلایل مخالفت آقای حکمتیار را نیز هراس

از بدنامی در میان گروه‌های جهادی می‌داند: «نجیب بسیار اصرار داشت که بیاید هر دوی ما یکی شویم. هر دوی

حزب وطن و حزب اسلامی یکی شود و یک قوت شود. حکمتیار نمی‌خواست که در آن شریک شود. از بدنامی

1. مصاحبه با محمدکریم خلیلی.

می‌ترسید که حیثیت جهادی ما از بین می‌رود و با این کار ممکن است که ما تاوان کنیم»¹

طیف دیگری از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که موفقیت این طرح برای بسیاری از رهبران و تنظیم‌های جهادی در پاکستان و ایران با توجه به جو سیاسی منطقه و داخل کشور، بعید می‌نمود؛ لذا قرارگرفتن در کنار دولت نجیب‌الله را به نفع خود نمی‌دانستند و از طرح مصالحه و آشتی ملی داکتر نجیب‌الله حمایت نکردند. بر اساس نظر این گروه از مصاحبه‌شوندگان، محاسبه احزاب جهادی بیشتر بر این پیش‌فرض‌ها استوار بود:

- با خروج ارتش سرخ و قطع کمک دولت شوروی، دولت نجیب‌الله در برابر مجاهدین دوام نمی‌آورد.
- احساسات مردم در برابر دولت نجیب‌الله قرار دارد و ممکن است در صورت مصالحه با دولت نجیب‌الله، بسیاری از قوماندانان و وفاداران حزبی‌شان را از دست بدهند.
- چون دولت پاکستان مخالف هر گونه آشتی یا ایجاد دولت مشترک با حکومت داکتر نجیب‌الله بود، لذا بسیاری فکر می‌کردند که در صورت ناکامی طرح آشتی ملی و سقوط دولت کابل با پیشگام‌شدن در این زمینه، ممکن است از هر گونه طرح سیاسی که توسط دولت پاکستان و احزاب جهادی ساخته می‌شد، بیرون بمانند.

با این محاسبات، اغلب احزاب سیاسی به شمول حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که از مخالفین سرسخت هر گونه تعامل با دولت داکتر نجیب بود، به صورت محتاطانه برخورد می‌کردند و تماس‌های‌شان را به صورت مخفیانه و کمتر علنی با دولت نجیب‌الله داشتند و منتظر روشن‌شدن بیشتر وضعیت بودند. مثلاً سلیمان لایق از اعضای ارشد حزب وطن می‌گوید: «وقتی که نجیب آمد، او بسیار تلاش کرد و دروازه‌ها را به روی این تنظیم‌ها باز کرد. من خودم شخصاً به وساطت یاسر عرفات و صدام حسین همراه یک هیئت کوچک با حزب اسلامی طرف شدم. من رییس کمیسیون بودم و وزیر دفاع و رییس امنیت افغانستان را هم بردم. یاسر عرفات از لحاظ احساسات اسلامی، ضد ما و طرفدار حزب اسلامی بود. ما حکمیت‌اش را قبول کردیم اما در نهایت نمایندگان حزب اسلامی تنها خواهان کناررفتن نجیب شدند و به نتیجه نرسیدیم»²

این گفتگوها با اغلب احزاب سیاسی جهادی جریان داشت. چنانکه جنرال عبدالهادی خالد می‌گوید: «قاعده پایینی‌ها، مهاجرین، حزب وحدت و احزاب تشیع به شکل عام و چند حزب دیگر صلح می‌خواستند؛ اینها پاسخ گفتند؛ مذاکراتی در لیبیا شد؛ مذاکراتی در عراق جریان داشت؛ حتی سران رهبران سیاسی رفتند به عراق نشستند؛ مهاجرین اروپا و امریکا نیز خواهان صلح بودند؛ داکتر جلیل شمس، سفیر غیررسمی مصالحه داکتر نجیب‌الله در اروپا بود؛ بسیاری از تکنوکرات‌ها به کابل آمدند»³ اما به گفته وی به صورت متمرکزتری گفتگوها با احمدشاه مسعود صورت گرفت و خوش‌بینی‌های زیادی نسبت به تعدادی از احزاب ملی‌گرا و رهبران میانه‌رو مانند حضرت صبغت‌الله مجددی، پیر سیداحمد گیلانی و مولوی محمدنبی محمدی وجود داشت. در همین رابطه کبیر رنجبر می‌گوید: «مشی مصالحه ملی دست‌آورد بسیار بزرگ داشت و آن این بود که تقریباً 99 فی صد قوماندان‌های داخل وطن یا پروتوکل کردند یا به دولت پیوستند. از تنظیم‌های جهادی با سه تنظیم، مذاکرات بسیار موفقانه به پیش رفت؛

1. مصاحبه با وحیدالله سیاوون.

2. مصاحبه با سلیمان لایق.

3. مصاحبه با جنرال عبدالهادی خالد.

از آن جمله همراه حضرت صاحب، همراه پیر صاحب گیلانی و همراه مولوی محمدی.¹

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان نیز بر این باورند که در میان گروه‌های جهادی رقیب در پاکستان سوءظن شدیدی نسبت به همدیگر وجود داشت. اینها از کنار آمدن احزاب رقیب با دولت نجیب‌الله و تقسیم قدرت تا حدودی نگران بودند و لذا تلاش می‌کردند از شکل‌گیری هر گونه ائتلافی میان دولت نجیب‌الله و تنظیم‌های رقیب جلوگیری کنند. این تلاش‌ها موجب شد تا طرح آشتی ملی زمینه‌های موفقیت برای جلب نظر مجاهدین را از دست بدهد. به‌عنوان نمونه، نظر محمد مطمئن معتقد است که: «حکمتیار صاحب از داکتر نجیب‌الله خواسته بود که قدرت را به ایشان تسلیم کند تا اینکه حکمتیار صاحب به کابل بیاید. به نظر من این اشتباه بزرگی بود که حکمتیار صاحب انجام داده است، همان بود که معاهده جبل‌السراج صورت گرفت، پرچمی‌ها با مسعود یک‌جا شدند؛ بالأخره به‌خاطر اینکه همه یک‌جا وارد کابل شوند، مسعود با ائتلاف پرچمی‌ها وارد کابل شد؛ خلقی‌ها با حزب اسلامی پیوستند و چنین شد که جنگ به‌خاطر دست‌یابی به قدرت شروع شد.»²

فاروق اعظم نیز معتقد است که: «عملاً این افرادی که در داخل حضور داشتند، در قدرت بودند؛ زیرا حکومت آن زمان با تعدادی از افراد جمعیت و دیگران دست به دست هم داده بودند، ملیشه‌های سلطان‌علی کشتمند، ملیشه‌های جنبش، افراد نظام کمونیستی، جمعیت و شورای نظار یک‌جای شده بودند؛ اینها تبدیل به قدرت شدند؛ زیرا هم بخشی از جهاد بودند و هم با نظام کمونیستی یک‌دست بودند. در آن زمان در پشت اینها: ایران، روسیه و جمهوری‌های آسیای میانه که تازه آزاد شده بودند و بسیار مشهور نبودند، نیز قرار داشتند.»³

دوسوم مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که مجاهدین فکر می‌کردند که با جنگ می‌توانند بر حکومت کابل غلبه کنند و لذا برای پذیرش صلح و ایجاد دولت موقت یا ائتلافی و مشترک با داکتر نجیب‌الله ضرورتی نمی‌دیدند. شاه‌محمود میاخیل بر این باور است که مجاهدین فکر می‌کردند مسأله با خروج روس‌ها حل می‌شود و لذا باید حکومت تنها در دست آنها باشد.⁴ این دیدگاه موجب پدید آمدن نوعی انعطاف‌ناپذیری در میان مجاهدین شده بود، به‌گونه‌ای که آنها تنها خواست‌شان کنار رفتن نجیب‌الله و حزب وطن از قدرت بود. به گفته عبدالحمید مبارز: «در مذاکرات باید انعطاف از دو طرف صورت گیرد، بدون این امکان‌پذیر نیست. یگانه خواسته مجاهدین این بود که حزب دموکراتیک در قدرت نباشد. نجیب می‌خواست که حزب دموکراتیک خلق به شکلی در قدرت شریک باشد و نوعی حکومت ائتلافی را پیشنهاد می‌کرد.»⁵ اسدالله ولوالجی می‌گوید که: «تنها بعد از شکست مجاهدین در جنگ جلال‌آباد بود که مجاهدین منعطف شدند و و روحیه‌شان درهم شکست و به نوبت می‌آمدند و با دولت داکتر نجیب روی صلح صحبت می‌کردند؛ اما کودتای «شهنواز تنی» و بروز اختلافات درون‌حزبی دوباره به آنها روحیه داد و باز سر موضع اول خود برگشتند.»⁶ اما صالح محمد ریگستانی می‌گوید: «مجاهدین در آن زمان هیچ چیزی کمتر از پیروزی را نمی‌پذیرفتند. چون یک رستاخیز ملی بود و در برابر یک تهاجم بود و این حکومت یک بازمانده از همان

1. مصاحبه با کبیر رنجبر.

2. مصاحبه با نظر محمد مطمئن

3. مصاحبه با فاروق اعظم.

4. مصاحبه با شاه‌محمود میاخیل.

5. مصاحبه با عبدالحمید مبارز.

6. مصاحبه با اسدالله ولوالجی.

تهاجم بود. بنابراین مجاهدین به فکر پیروزی بودند و نمی‌شد که تا دروازه‌های کابل بیایند و تصویر دیگری غیر از به قدرت رسیدن را انتظار داشته باشند. بنابراین اگر حرف خوبی هم بود، در زمان بدی مطرح شد.¹

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان نیز بر این باورند که عدم اعتماد به صداقت داکتر نجیب‌الله نسبت به وعده‌ها و طرح صلح، موجب شد تا بسیاری این موضوع را جدی نگیرند. «زمانی که طرح مصالحه ملی مطرح شد، مردم فکر می‌کردند که نجیب دروغ می‌گوید؛ زیرا در عین زمانی که در مورد مصالحه ملی صحبت می‌کرد، گروه‌های ملیشه را ایجاد و تقویه می‌کرد. نظر به سابقه‌ای که نجیب نزد مردم داشت، مجاهدین همه با اتفاق هم بر این باور بودند که نجیب در گفتارش صادق نیست.»²

تعدادی دیگری از مصاحبه‌شونده‌ها و عمدتاً اعضای پیشین حزب وطن، بر این باورند که یکی از عوامل عدم موفقیت طرح صلح، بروز اختلافات داخلی در حزب و مخالفت تندروان درون‌حزبی در برابر طرح آشتی ملی بود که توانایی حکومت داکتر نجیب‌الله را در پیش‌برد موفقانه طرح آشتی و مصالحه به تحلیل برد. جنرال عبدالهادی خالد می‌گوید: «در قدم نخست، حزب حاکم با داکتر نجیب‌الله هم‌فکر نبود؛ قسمتی از سران دولت حتی علیه داکتر نجیب‌الله کودتا به راه انداختند. دوم، خود فرکسیون پرچم که داکتر نجیب‌الله در رأس آن قرار داشت، در بین آنها هم افرادی وجود داشت که به رهبری ببرک کارمل نمی‌خواستند که انقلاب‌شان گویا انحراف کند، انقلابی که گویا آنها با آرمان‌های سوسیالیستی به راه انداخته بودند، از مسیر منحرف شود، و داکتر نجیب‌الله را سبوتاژ می‌کردند.»³

به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، اختلافات درون‌حزبی، ناشی از شکاف میان رهبران کرملین در مسکو و تغییر سیاست روسیه پس از خروج بود. دو گروه و دو نظر نسبتاً متفاوت در قضیه افغانستان در مسکو شکل گرفت: گروهی که تأکید بر حمایت همه‌جانبه از دولت داکتر نجیب داشتند و گروهی دیگر بیشتر بدیل‌های کم‌هزینه‌تری را با توجه به دورنمای ناروشن حکومت کابل جستجو می‌کردند. به گفته اسدالله ولوالجی: «در مسکو یکی جبهه کلاسیک‌ها بود که در آنجا برژنف و استینوف، وزیر خارجه روسیه و اینها بودند و طرف دیگر گورباچف و اینها بودند که اندروپف از آنها نمایندگی می‌کرد. باز در عین زمان یکی از خویشاوندان خود برژنف، وزیر داخله روسیه، هم بود که مابین وزارت داخله و کاجی‌بی که رییس‌اش اندروپف بود، درز افتاد. عین درز در داخل حکومت کارمل افتاد و بعد در حکومت نجیب بیشتر شد.»⁴ روسیه با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که با آن مواجه بود، هزینه حمایت از دولت داکتر نجیب‌الله و حفظ آن را بسیار بالا می‌دانست و لذا در تلاش برای یافتن بدیل در میان رهبران مجاهدین بود. به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، روسیه با جمعیت اسلامی و شخص استاد ربانی به توافق رسیده بود و از همان زمان حمایت‌هایش از دولت نجیب‌الله را کاهش داد؛ چنانکه بعداً در جریان سفر هیئت مجاهدین به رهبری استاد ربانی به مسکو، شوروی موافقت‌نامه هشت‌ماده‌ای را در 15 نوامبر 1991 با مجاهدین امضا کرد که در آن از جمله توقف کمک‌های نظامی به دولت داکتر نجیب و انتقال قدرت به یک دولت اسلامی در افغانستان شامل بود.

1. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

2. مصاحبه با فاروق اعظم.

3. مصاحبه با جنرال عبدالهادی خالد.

4. مصاحبه با اسدالله ولوالجی.

علاوه بر این عوامل، جنرال خالد می‌گوید که: «روس‌ها فکر می‌کردند که اگر این رژیم توسط مجاهدین ظفرمندانه سقوط داده شود، اینها از روسیه غرامت خواهند خواست؛ و مجاهدین اگر ظفرمندانه وارد کابل شوند، آسیای میانه و کشورهای که اسلامی هستند، به طرف مجاهدین تمایل پیدا خواهند کرد.»¹ لذا روس‌ها ترجیح می‌دادند در صورتی که حفظ دولت دشوار باشد، افغانستان به سوی مرحله دوم بحران سوق داده شود.

در رابطه با نقش پاکستان در تخریب روند آشتی ملی و ایجاد فضای مخالفت آن، مصاحبه‌شوندگان عمدتاً اتفاق نظر دارند؛ اما در نحوه مداخله پاکستان تا حدودی میان مصاحبه‌شوندگان اختلاف نظر وجود دارد. تعدادی بر این باورند که اصلاً اختیار دست مجاهدین نبود و دولت داکتر نجیب به گفته سیدعسکر موسوی با سایه دست‌ها طرف بود نه با خود دست‌ها و مجاهدین تنها یک ماشین مخرب جنگی بودند که نه فهمی از صلح داشتند و نه اجازه و توانایی صلح با دولت را؛ چنانکه امروز طالبان چنین اجازه و توانایی را برای مصالحه با دولت افغانستان ندارد.² اما تعدادی دیگر بر این باورند که آشتی ملی با اینکه در اوایل، تحت تأثیر فضای جهاد و علاقه مجاهدین برای شکست کامل حکومت کمونیستی راه به جایی نبرد، اما در اواخر چنین تمایلی در میان گروه‌های جهادی نیز پیدا شده بود و امکان موفقیت داشت. عبدالحمید مبارز نیز بر این باور است که مداخله پاکستان و مداخله اتحاد جماهیر شوروی نگذاشت که راه صلح‌آمیز قبول شود؛ در غیر آن اگر مداخلات نمی‌بود، افغان‌ها می‌توانستند به تفاهم برسند.³

اغلب مصاحبه‌شوندگان معتقدند که پاکستان آجندای مشخص خود را برای پرکردن خلأ بعد از شوروی در افغانستان و حتی آسیای میانه داشت و در جهت عملی شدن آن تلاش می‌کرد. شکل‌گیری یک حکومت ائتلافی و مشترک با ترتیبات موقت برای انتقال یا بر اساس توافقات دائمی، می‌توانست برنامه بلندپروازانه پاکستان برای تأسیس یک کنفدریشن اسلامی در آسیای میانه به شمول افغانستان را ناکام سازد؛ لذا با تمام توان در برابر طرح آشتی و مصالحه ایستاد. عبدالحمید مبارز می‌گوید: «پاکستان هدف داشت. حمیدگل رییس استخبارات پاکستان در اواخر جهاد به ضیاءالحق پیشنهاد کرد که حالا جهاد به پایان رسیده است، روس‌ها افغانستان را ترک می‌کنند، در اینجا یک خلأ پیدا می‌شود؛ ما مستحق هستیم که این خلأ را باید پر کنیم. بدین اساس اینها به تمام اتشه‌های نظامی پاکستان در جهان هدایت دادند تا فضا و ذهنیت جهانی را برای موضع‌گیری پاکستان برای پرکردن خلأ بعد از روس شکل بدهند.»⁴

به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، در آن زمان اینکه با کی باید طرف بود و صلاحیت کار در دست کی است؟ سؤال پیچیده‌ای بود که موجب شد نه‌تنها روند آشتی ملی و مصالحه حکومت نجیب که حتی بعد از آن نیز ناکام شود. به باور اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان، راه‌حل سیاسی قضیه افغانستان از ابتدا (معاهده جینیوا) اشتباه پیموده شد. اسدالله ولوالجی می‌گوید: «در طرح آشتی داکتر نجیب‌الله مجاهدین از خود اراده نداشتند و در اینجا حکومت پاکستان از آنها نمایندگی می‌کرد. وقتی که ما کنفرانس ژنو را ببینیم، در اینجا از طرف افغانستان وزیر خارجه حکومت داکتر نجیب و از طرف مجاهدین، وزیر خارجه پاکستان حرف می‌زد. بعداً در پروسه بنین سیوان

1. مصاحبه با جنرال خالد.

2. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

3. مصاحبه با عبدالحمید مبارز.

4. همان.

باز کار به گونه‌ای شد که مجاهدین با طرف مسکو نشستند نه با حکومت نجیب. در آنجا فیصله شد که اگر مجاهدین به قدرت برسند، باید به سرحداتی آسیای میانه تجاوز نشود. همراه آنها توافق کردند. بعد از همان جا بود که مسکو به تدریج حمایت‌اش از دولت نجیب‌الله را قطع کرد. در این دوره ما دیدیم که استخبارات روس‌ها در داخل دولت نجیب‌الله کار کردند؛ درزهای قومی ایجاد شد و زمینه‌های آشتی تضعیف گردید. بعداً حرکتی به رهبری جنرال دوستم، عبدالعلی مزاری و احمدشاه مسعود آغاز شد که موجبات سقوط دولت نجیب را فراهم کرد.¹

با اهمیت یافتن مسأله هویت و قومیت و بازنمایی مشکلات تاریخی میان قومی بر سر حضور در قدرت، به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان شیرازه‌های ایدئولوژیک در هر دو جانب مجاهدین و حزب وطن جای خود را به وفاداری‌ها و صف‌بندی‌های قومی داد و لذا جنرالان و کارمندان عالی‌رتبه و پایین‌رتبه دولت هر کدام به سمت احزابی رفتند که از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها یا ازبک‌ها نمایندگی می‌کرد.

طرح صلح سازمان ملل و تلاش‌های بنین سیوان

با اینکه سازمان ملل با توجه به سنگینی سیاست حاکم دوران جنگ سرد، در طول دهه هشتاد میلادی نتوانست نقشی فراتر از محکوم کردن تجاوز شوروی بازی کند و برنامه‌ای برای افغانستان پس از اشغال ارائه کند. معاهده جینیوا به‌اضافه توافق بر خروج نیروهای شوروی و قطع حمایت شوروی و قدرت‌های غربی به رهبری امریکا از هر دو طرف (حکومت داکتر نجیب‌الله و احزاب جهادی) برنامه صلح پس از خروج شوروی را شامل نمی‌شد. مأموریت دفتر مساعی جمیل سازمان ملل متحد (UNGOMAP) نیز به نظارت از روند خروج نیروهای شوروی خلاصه می‌شد و در کنار آن، سازمان ملل برنامه‌هایی را برای حمایت از عودت‌کنندگان تنظیم کرد. اما برای حل قضیه افغانستان و ایجاد ترتیبات انتقال قدرت یا مصالحه میان نیروهای درگیر جنگ در افغانستان، برنامه سیاسی جامع نداشت. در 7 نوامبر 1990، مجمع عمومی سازمان ملل قطع‌نامه شماره 12/45 را تصویب کرد که بر مبنای آن، خاویر پرز دکویار، سرمنشی سازمان ملل، برای حل اساسی مسأله افغانستان اعلامیه پنج‌ماده‌ای صادر کرد.

این اعلامیه موارد ذیل را شامل می‌شد:

- 1) به رسمیت شناختن حاکمیت ملی افغانستان
- 2) تأکید بر حق مردم افغانستان برای انتخاب حکومت و سیستم سیاسی
- 3) ترتیبات موقت و ایجاد میکانیزم قابل اعتماد برای نظارت از انتخابات و حکومت با پایه‌های وسیع
- 4) آتش‌بس تحت نظارت سازمان ملل
- 5) کمک مالی برای عودت مهاجرین و بازسازی اقتصادی و اجتماعی²

با وجود آن، تلاش‌های سازمان ملل بیشتر به دیپلماسی رفت‌وآمد (Shuttle Diplomacy) خلاصه می‌شد و طرحی با جزئیات و شرایط عملی‌تری از اعلامیه سرمنشی سازمان ملل متحد تا زمانی که طرح بنین سیوان به میان آمد، ارائه نشد.³ بر اساس طرح صلح بنین سیوان، لیستی 150 نفره از اقوام مختلف و نمایندگان تمام احزاب و جریان‌های سیاسی به شمول ظاهرشاه تهیه می‌شد تا این افراد در وینا با هم جلسه کرده و از میان خود 35 نماینده را

1. مصاحبه با اسدالله ولوالجی

2. Resolution 45/12 of 7 November 1990

3. Perez de Cuellar, Javier, Pilgrimage for Peace: A Secretary General's Memoir,

انتخاب کنند. وظیفه این نمایندگان این بود که در طول یک ماه در مشورت با طیف‌های وسیعی از مردم، زمینه برگزاری لوی‌جرگه را فراهم سازند؛ و لوی‌جرگه روی ساختار و ترکیب یک حکومت انتقالی تصمیم بگیرد که به برگزاری انتخابات و روی کار آمدن حکومت جدید منجر می‌شد. اما این طرح صلح نیز به‌رغم استقبالی که از آن صورت گرفت، به موفقیت نیانجامید.¹

اکثر مصاحبه‌شوندگان، طرح صلح بنین سیوان را طرحی واقع‌بینانه و کارآمد می‌دانند، اما معتقدند که حمایت‌های لازم جهانی از آن صورت نگرفت و توافق نظر در سطح قدرت‌های بزرگ و حتی رهبری سازمان ملل برای حمایت از آن وجود نداشت. به باور نظر محمد مطمئن: «طرحی را که سازمان ملل متحد آماده کرده بود، نه کشورهای جهان از آن طرح حمایت کردند و نه هم کشورهای منطقه؛ بالأخره چنین شد که نظام به وسیله یک عمل کودتاگونه از بین رفت.»² به‌گونه نمونه، سرور ماموند می‌گوید که: «طرح صلح پنج‌ماده‌ای، برنامه‌ای بود که افغانستان را نجات می‌داد، اما مجاهدین به دلیل دسیسه‌های منطقه‌ای و بی‌تفاوتی جهانی و بی‌تفاوتی امریکا، طرح صلح را نپذیرفتند و این مسأله باعث شد که افغانستان وارد جنگ‌های داخلی شود.»³ به باور این گروه از مصاحبه‌شوندگان، این طرح در قدم اول نتوانسته بود اعتماد قدرت‌ها و جوانب درگیر را به خود جلب کند و لذا در موازات این طرح، استراتژی‌های مختلف و مخالفی در جریان بود و آن را ناکام می‌ساخت. در همین رابطه، اسدالله ولوالجی می‌گوید: «در این طرف محافظه‌کاران روسی فکر می‌کردند که طرح بنین سیوان طرح امریکا و ناتو و غربی‌هاست و به این خاطر این طرح را تخریب می‌کردند. در آن طرف پاکستان این طرح را به‌خاطر این تخریب می‌کرد که از طریق نظامی اینها می‌توانند مجاهدین را به قدرت برسانند. و به علاوه در استراتژی خود پاکستانی‌ها خلع سلاح افغانستان بود.»⁴ از سوی دیگر به باور تعدادی، علت مخالفت دولت یلتسین با پلان صلح ملل متحد این بود که در آن پلان حکومت به‌گونه‌ای تقسیم می‌شد که تأثیر و نفوذ شوروی را با آوردن تکنوکرات‌های عمدتاً مقیم غرب، کاهش می‌داد یا کاملاً از بین می‌برد.

اما تعدادی مانند شاه‌محمود میاخیل زمینه‌های داخلی را نیز مهم می‌دانند و بر این باورند که: «در سال 1992، سازمان ملل از طریق ارائه طرح بنین سیوان می‌خواست که همین نقش [توافق‌نامه بُن در 2001] را بازی کند، اما چون شرایط داخلی مناسب نبود و حمایت بیرونی هم وجود نداشت، سازمان ملل ناکام شد.»⁵ اما مصاحبه‌شوندگانی که بیشتر به گروه‌های جهادی تعلق دارند، طرح بنین سیوان را به نحوی مشابه طرح صلح داکتر نجیب‌الله می‌دانند که در آن باز هم بقایای حکومت کمونیستی در قدرت باقی می‌ماند؛ در حالی که مجاهدین به چیزی بیشتر از عفو در مورد بقایای رژیم حاضر نبودند و این برای‌شان خط قرمز بود.⁶ اما گروهی از مصاحبه‌شوندگان و عمدتاً اعضای حزب اسلامی مانند آقای سباوون می‌گویند که: «این طرح را هم حزب اسلامی قبول کرد و هم نجیب. قدم اول این بود که نجیب استعفا کند و نیروهایش از جنگ دست بکشند و شامل عفو عمومی باشند. باز این پروسه را حزب

1. Gargan, Edward A., Whisper of Hope is Echoing in War-Scarred Afghan Hills, New York Times, March 13, 1992

2. مصاحبه با نظر محمد مطمئن.

3. مصاحبه با سرور ماموند.

4. مصاحبه با اسدالله ولوالجی.

5. مصاحبه با شاه‌محمود میاخیل.

6. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

اسلامی و دیگر احزاب هم قبول کردند، اما مسعود، مزاری و دوستم قبول نکردند. اینها در جبل السراج با هم موافقه کردند. شمال را دوستم سقوط داد. داخل (بامیان و دایکندی) را مزاری قبلاً سقوط داده بود. مزاری رفت با دوستم و مؤمن و فهیم‌خان معاهده کرد که ما می‌رویم و کابل را می‌گیریم؛ حکومت کابل و گروپ ببرک و بریالی و وکیل با ماست. گپ قومی را پیش کرد و گفت خیر در رأس این کار حضرت را قبول داریم. فرزند حضرت صاحب هم از پشاور آمد به جبل السراج. وکیل وزیر خارجه نجیب هم از کابل رفت. نبی عظیمی هم از کابل رفت. جنرال مومن و دوستم و آقای مزاری آمدند از مزار و از بامیان. در جبل السراج فیصله شد. وزیر دفاع مسعود و حضرت، رییس موقت.¹ اما طرفداران احمدشاه مسعود به نقل از او، با اینکه نشست جبل السراج را تأیید می‌کنند اما امضای هر نوع معاهده برای تشکیل دولت یا تقسیم قدرت و سبوتاژکردن پروسه صلح سازمان ملل متحد را رد می‌کنند.²

1. مصاحبه با وحیدالله سیاوون.

2. اندیشمند، محمداکرام (1395) احمدشاه مسعود و وحدت ملی، وبسایت جاویدان (آخرین بازدید: 1395/7/7):

بخش دوم

احزاب جهادی و تلاش‌ها برای تشکیل حکومت و تأمین صلح و ثبات

پس از شکست طرح آشتی داکتر نجیب‌الله و تلاش‌های او برای ایجاد یک دولت مشترک و ائتلافی بر مبنای تقسیم قدرت میان حکومت او و مجاهدین و با ناکامی طرح صلح سازمان ملل، داکتر نجیب‌الله از سمتش استعفا کرد؛ و در 8 ثور 1371، طی محفلی در تالار وزارت خارجه، قدرت توسط فضل‌الحق خالقیار، رییس دادگاه عالی دولت داکتر نجیب‌الله، به شورای قیادی تحت رهبری حضرت صبغت‌الله مجددی انتقال یافت. اما با وجود پیروزی مجاهدین و سقوط دولت داکتر نجیب‌الله، مجاهدین موفق نشدند دولتی با پایه‌های وسیع و فراگیر که مورد قبول همه اطراف سیاسی باشد را به وجود آورند. فیر یک راکت به سوی طیاره حامل آقای مجددی در اولین روز ورودش، نشان‌دهنده دوام منازعه در قالب و شکل جدید و نارضایتی از ترکیب و ساختار نظام سیاسی و ترتیبات پیش‌بینی شده انتقالی بود. به این صورت اختلافات میان احزاب جهادی و رهبران سیاسی کشور بر سر قدرت تبارز یافت و تنها اطراف منازعه تغییر کرد و خشونت همچنان در کشور ادامه پیدا کرد.

اما چرا تلاش‌ها برای ایجاد یک حکومت کارآمد پس از پیروزی مجاهدین به ثمر نرسید و مجاهدین در تأمین صلح و ثبات ناکام شدند؟ مصاحبه‌شوندگان علل و عوامل داخلی و خارجی مختلفی را در شکست مجاهدین برای شکل‌دهی یک نظام سیاسی پس از پیروزی در جنگ برمی‌شمارند؛ اما توافق نظر بیشتر روی عوامل ذیل وجود دارد:

- نداشتن برنامه‌ای عملی برای تشکیل حکومت به گونه‌ای که پاسخ‌گویی ضرورت‌ها و نیازهای مردم کشور باشد.
- بی‌تجربگی مجاهدین در امر حکومت‌داری و مدیریت چالش‌های پس از جنگ
- انحصار قدرت و خودخواهی تعدادی از رهبران و احزاب جهادی
- پراکندگی و اختلافات شدید درونی میان احزاب جهادی
- دخالت پاکستان و ایران و کشورهای عربی
- نقش منفعلانه سازمان ملل در مقایسه با برنامه‌های آن در یوگسلاویا و کامبوج
- بی‌علاقگی قدرت‌های بزرگ به خصوص امریکا که نه در قدرت ماندن یک حکومت کمونیستی را به نفع خود می‌دیدند و نه قدرت گرفتن بنیادگرایی اسلامی را
- ترتیبات موقت و انتقالی نادرست و غیرعملی پس از تشکیل شورای قیادی و پیروزی مجاهدین
- فقدان ظرفیت‌های فکری و مدیریتی برای تعامل و مدیریت تحولات اجتماعی که در طول دوران

جهاد اتفاق افتاده بود و به خصوص عدم آمادگی بسیاری برای مواجهه معقول با تغییر موازنه قومی

- تأکید بر تشکیل حکومت بر مبنای تقدم و تأخر قومی ملهم از سابقه تاریخی حکومت‌داری
- برجسته‌شدن موضوع هویت قومی و مذهبی و فقدان ظرفیت‌های لازم برای مدیریت آن

برنامه سیاسی پس از جهاد: از شورای راولپندی تا موافقت‌نامه پشاور

اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان به شمول رهبران و اعضای احزاب جهادی بر این باورند که مجاهدین عمدتاً روی پیروزی جهاد و بیرون‌راندن نیروهای اشغالگر شوروی سابق فکر می‌کردند و با توجه به فضای سیاسی حاکم و بی‌تجربگی تنظیم‌های جهادی در امر حکومت‌داری، آنها برنامه خاصی برای تشکیل حکومت نداشتند. محمد اکبری می‌گوید: «مجاهدین واقعی دو هدف از جنگ در افغانستان داشتند: اول اینکه حکومت نامشروع کمونیستی سقوط کند، دوم اینکه یک حکومت اسلامی ایجاد شود. هدف اول برآورده شد، اما در هدف دوم که برقراری حکومت اسلامی بود، اینها موفق نشدند.»¹ مجاهدین با آنکه چنین هدفی در سر داشتند، اما نه هماهنگی لازم برای عینیت‌دادن و عملی‌ساختن آن میان احزاب جهادی وجود داشت و نه هم برنامه لازم برای شکل‌دهی و تأسیس چنین حکومتی. محمد محقق اما می‌گوید هر حزب برنامه سیاسی داشت، اما برنامه جامع وجود نداشت: «مجاهدین وقتی پیروز شدند، هیچ‌گاه یک تجمع کلانی را سازمان ندادند که در آنجا اقوام و واقعیت‌های اقوام و مذاهب افغانستان را در نظر بگیرند و کتله‌های وسیعی که در جهاد اشتراک کرده بودند را در نظر بگیرند. یک چنین تفکری نبود که همه‌شمول و فراگیر بحث بکنند و حکومتی که از کل مردم نمایندگی کند را به وجود بیاورند. هر کسی که تلاش داشت به حکومت برسد، سعی می‌کرد که کلاه حزب خود را سر افغانستان بگذارد و این بشود حکومت اسلامی.»² سیما سمر، رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان می‌گوید: «مجاهدین متأسفانه گروه‌های ملیشه‌ای بودند که به آن صورت تشکیلات یا ساختارهایی را نداشتند که بتواند در ابتدا افراد و اعضای خودشان را تنظیم کند و ثانیاً آنها تعهد سیاسی برای آوردن صلح را نیز نداشتند.»³ مولوی عبدالسلام ضعیف اما بر این باور است که: «هدف اساسی مجاهدین به دست گرفتن قدرت بود اما به خاطر آوردن صلح و ثبات در کشور کدام برنامه سیاسی نداشتند.»⁴ تعدادی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که اگر برنامه‌ای برای ساختن حکومت به‌عنوان مبنای نظم سیاسی پس از شوروی وجود می‌داشت، مجاهدین می‌توانستند در روزهای اول جهاد حکومت جلای وطن (یا حکومت در تبعید) درست کنند و برای مشروعیت داخلی و بین‌المللی آن تلاش کنند. در حالی که اولین باری که مجاهدین به این فکر افتادند، هم‌زمان با خروج ارتش سرخ از افغانستان در فبروری 1989 بود که رهبران جهادی مقیم پشاور در شورای مشورتی راولپندی گرد هم آمدند. هدف این شورا ایجاد یک دولت انتقالی بود. به طور بسیار خوش‌بینانه‌ای قرار بود که حکومت انتقالی تشکیل و به کابل انتقال داده شود و در شش ماه الی یک سال آینده، این حکومت انتخابات را دایر کند تا حکومت جدید روی کار بیاید و برنامه عودت و اسکان مجدد مهاجرین نیز روی دست گرفته شود. اما در عمل این برنامه تا سال 1992 به نتیجه مطلوب و ملموسی دست نیافت. یکی از دلایلی که تعدادی از

1. مصاحبه با محمد اکبری.

2. مصاحبه با محمد محقق.

3. مصاحبه با سیما سمر.

4. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

مصاحبه‌شوندگان بر آن تأکید دارند، هم‌زمانی برنامه‌های مختلف برای صلح و عدم هماهنگی و هم‌خوانی این برنامه‌ها بود که هر کدام گزینه‌های متفاوت‌تری را معرفی می‌کرد و بالتبع احزاب سیاسی جهادی نیز منافع خود را در این گزینه‌های مختلف محاسبه می‌کردند.

مجاهدین پس از نزدیک به سه‌ونیم سال تلاش‌های نافرجام و امید به پیروزی در جنگ، در حالی که رقابت بر سر قدرت در میان آنها جریان داشت، شورای قیادی 51 نفره را در 24 اپریل 1992 در شهر پشاور پاکستان شکل دادند. این شورا با ترتیبات پیش‌بینی‌شده پس از کناررفتن داکتر نجیب‌الله از قدرت به کابل منتقل شده و روز هشتم ثور طی مراسمی در تالار وزارت خارجه قدرت را تحویل گرفت. اما به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان، ترتیبات پیش‌بینی‌شده برای شورای قیادی، برنامه‌ای ناقص و در عین حال غیرعملی بود. از جمله محمد اکبری می‌گوید: «سران مجاهدین، آنهایی که در پشاور جمع شده بودند، به خود حق می‌دادند که برای آینده افغانستان بدون در نظر داشت دیدگاه‌های دیگر مجاهدین که برای آزادی این سرزمین مبارزه کرده بودند، تصمیم بگیرند. به همین دلیل برنامه‌ای که برای حکومت آینده ترسیم کرده بودند، برنامه مفصل و کاملی نبود که در آن، تمام زوایای حکومت اسلامی تنظیم شده باشد. مثلاً در این پلان تعریف نشده بود که با مسایل قومی که منشأ بخشی از تضادهای جامعه است، چگونه مقابله می‌شود. روش قناعت‌دادن گروه‌های مسلح موجود در کشور تعریف نشده بود. در مجموع طرح پشاور ضعیف و ناقص بود.»¹

یکی از انتقادهای جاری بر فیصله پشاور در نظر نگرفتن احزاب جهادی شیعه بود. محمدکریم خلیلی که در جلسات پشاور اشتراک داشته، می‌گوید: مشکل اصلی بعد از جلسه در یکی از کنسولگری‌های کشورهای عربی پدید آمد و گفتند که با هزاره‌ها و شیعه‌های بعداً حرف می‌زنیم.² اسدالله ولوالجی می‌گوید: «هم در دولت کابل و هم در دولت و حکومتی که مجاهدین در پشاور به رهبری آقای مجددی ساختند، مسایل قومی حاد شد؛ حتی به ازبک‌ها یک چوکی هم ندادند که در آن دولت شریک شود و به هزاره‌ها هم سهمی داده نشد. به تدریج موضوع در افغانستان به طرف قومی شدن سیر کرد. من فکر می‌کنم طرح روس‌ها این بود که در افغانستان هر چقدر اوضاع قومی شود، یعنی قوم‌ها با هم تضاد داشته باشند و بجنگند، زمان کمایی می‌کنند.»³

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان موضوع صف‌بندی قومی و اهمیت آن در شکست روند صلح در دوران حکومت مجاهدین را زیاد برجسته نمی‌بینند و معتقدند که تا زمان ظهور طالبان جنگ قومی نبود، بلکه مشکل اصلی انحصار قدرت بود. شاه‌محمود می‌آخیل می‌گوید: «زمانی که قدرت منحصر شود به یک گروه خاص، دیگر راه‌حل سیاسی برای موضوعات پیدا نمی‌شود.»⁴ این دسته بیشتر به اتحاد احزابی مانند حزب وحدت با حزب اسلامی و جنرال مالک و اتحاد اسلامی با جمعیت به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنند. اما حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان نقش عنصر قومیت را در ناکامی فرایندهای مصالحه و آشتی و تشکیل حکومت باثبات مهم می‌دانند. محمدکریم خلیلی می‌گوید: «مسائل قومی بیشتر بعد از پیروزی مجاهدین پررنگ شد؛ قبل از آن کمتر بود. این هم دلیلش حکومت مجاهدین

1. مصاحبه با محمد اکبری

2. مصاحبه با محمدکریم خلیلی

3. مصاحبه با اسدالله ولوالجی

4. مصاحبه با شاه‌محمود می‌آخیل

بود. حکومت حاضر نبود با مجموعه‌های قومی به شکل عادلانه‌ای برخورد کند. مردم هزاره به این دلیل دور آقای مزاری گرد هم آمدند که عامل اصلی آن بیرون انداخته شدن از دایره قدرت بود. از یک‌ها هم همین سرنوشت را داشتند. کسانی که در حزب اسلامی هم جمع شده بودند، همین دیدگاه را داشتند که از قدرت بیرون گذاشته شده‌اند. جنگ‌های داخلی عامل تقویت‌کننده احساسات قومی در افغانستان بود. حکومت مجاهدین که در اختیار آقای ربانی و آقای مسعود بود نیز تکیه بر یک قوم داشت.¹ چنین امری باعث پدید آمدن نوعی رقابت قومی بر سر قدرت نیز شد که به قول محمد محقق، حکومت آقای ربانی برنامه‌ای برای شامل ساختن حزب اسلامی به نمایندگی از پشتون‌ها به شکلی که مورد قبول آقای حکمتیار باشد، نداشت و برعکس «از نظر ناسیونالیسم پشتون، به قدرت رسیدن استاد ربانی یک «سقوی دوم» بود و هیچ‌گاه این واقعیت را به رسمیت نمی‌شناختند و می‌خواستند به هر طریقی که ممکن است، صلح شود یا جنگ شود، استاد ربانی از قدرت کنار برود و یک نفر از قوم پشتون در رأس قدرت بیاید. انگیزه بین شیعه‌ها و هزاره‌ها هم این بود که می‌خواستند مشارکت واقعی در ساختار قدرت داشته باشند.»² وحید مژده هم می‌گوید: «مسایلی چون اختلافات قومی و سایر ازهم‌گسیختگی‌های اجتماعی که در دوران جهاد پنهان مانده بود، بعد از به قدرت رسیدن مجاهدین به‌عنوان یک چالش بزرگ قد علم کرد و این مسایل در مجموع موجب شد تا مجاهدین موفق به ایجاد یک نظام سیاسی باثبات در کشور نشوند. رهبران مجاهدین که در دوران جهاد از برنامه‌های بلندپروازانه‌ای چون آزادی آسیای میانه و فلسطین سخن می‌گفتند، بعد از رسیدن به کابل، مبدل به رهبران قومی شدند.»³ نکته دیگری که اکثریت قاطع مصاحبه‌شوندگان روی آن توافق نظر دارند، نقش ترتیبات انتقالی غیرعملی و نادرست پیش‌بینی شده برای رفتن به سوی ثبات سیاسی و برگزاری انتخابات است که برعکس موجبات بی‌ثباتی سیاسی را فراهم کرد. به گفته عبدالحمید مبارز: «در پاکستان بین مجاهدین توافق شد که حضرت صاحب برای دو ماه برود به کابل حکومت کند؛ ربانی برای چهار ماه حکومت کند؛ اگر کسی به یک خانه بیاید، برای دو ماه با خانه آشنا نمی‌شود، چطور یک نفر برای دو ماه به امور یک کشور رسیدگی کند.»⁴ محمدکریم خلیلی می‌گوید: در یک کشوری که 13 یا 14 سال جنگ را سپری کرده، تشکیل حکومت‌های دو ماهه و چهارماهه اصلاً واقع‌بینانه نبود. صالح محمد ریگستانی می‌گوید: «حالا که ما تجربه انتخابات را هم داریم، اگر از همان نقطه نظر عملی هم بنگریم، همان حکومت استاد ربانی حتی اگر جنگی هم نمی‌شد، طی چهار ماه موفق به برگزاری انتخابات نمی‌شد.»⁵

موافقت‌نامه اسلام‌آباد و تجدید تلاش‌های صلح

با توجه به بروز و دوام جنگ میان احزاب جهادی که بیشتر با هویت‌های قومی گره خورده بود، پس از گذشت تقریباً یک سال از امضا معاهده پشاور، تلاش‌های مجددی برای آشتی میان احزاب درگیر جنگ و شکل‌دادن یک توافق میان آنان بر سر ایجاد یک دولت «وسیع‌البنیاد» و اعاده صلح و ثبات و امنیت در افغانستان به ابتکار عربستان سعودی و دولت پاکستان آغاز شد. اجلاس اسلام‌آباد که به دعوت شاه فهد بن عبدالعزیز (پادشاه عربستان سعودی)

1. مصاحبه با محمدکریم خلیلی
 2. مصاحبه با محمد محقق
 3. مصاحبه با وحید مژده
 4. مصاحبه با عبدالحمید مبارز
 5. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی

و میزبانی نواز شریف (صدر اعظم پاکستان) در ماه مارچ سال 1993 دایر شد، نتیجه نهایی این تلاش‌ها بود که در آن، نمایندگان احزاب عمده سیاسی به شمول نمایندگان احزاب شیعی که در موافقت‌نامه پشاور در نظر گرفته نشده بودند، اشتراک ورزیدند. این اجلاس پس از چانه‌زنی‌ها و وساطت دو کشور عربستان و پاکستان روی مسایل اساسی و بنیادی برای پایان جنگ و تشکیل دولت به توافق رسید و موافقت‌نامه‌ای را در 7 مارچ 1993 در شهر اسلام‌آباد به امضا رسانیدند؛ و پس از آن، رهبران جهادی اشتراک‌کننده در این اجلاس به دعوت پادشاه عربستان سعودی به مکه و انجام حج عمره رفتند. بر اساس این توافق، قرار بود حکومت 18 ماهه انتقالی به ریاست برهان‌الدین ربانی و صدارت گلبدین حکمتیار یا فردی که از جانب او معرفی شود، تشکیل شود و طبق تقسیم صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها که در موافقت‌نامه مشخص شده بود، کار کنند. این موافقت‌نامه شامل ترتیبات انتقالی 18 ماهه تا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری نیز بود که موارد و مراحل ذیل در آن پیش‌بینی شده بود:

- تشکیل فوری یک کمیسیون مستقل انتخاباتی از طرف تمام احزاب سیاسی
- برگزاری انتخابات مجلس ظرف هشت ماه از تاریخ امضای موافقت‌نامه
- تنظیم قانون اساسی جدید توسط شورای مؤسسان که بر اساس آن انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی در خلال مدت پیش‌بینی شده در موافقت‌نامه برگزار شود.
- تشکیل شورای دفاع با حضور دو نماینده از تمام جناح‌های سیاسی و فراهم‌سازی مقدمات تشکیل یک اردوی ملی
- جمع‌آوری سلاح‌های سنگین از تمام احزاب
- تضمین امنیت تمام شاهراه‌ها و جاده‌ها برای استفاده عمومی
- منع استفاده منابع مالی دولت برای تأمین مصارف نظامی غیردولتی و شخصی و حزبی
- کنترل عملیات نیروهای نظامی از طرف شورای عالی نظامی

در این موافقت‌نامه همچنان روی آتش‌بس فوری، آزادی بی‌قید و شرط زندانیان اطراف جنگ و میکانیزم ایجاد نظام پولی و مقررات مالی مطابق با قوانین بانکی تأکید به عمل آمده بود.¹ اما با اینکه رهبران سیاسی در مکه مکرمه نیز تجدید عهد کردند و در اجلاس جلال‌آباد در دهم ثور سال 1372 برای تشکیل کابینه دولت گرد هم آمدند و به توافقاتی دست یافتند، اما این تلاش‌ها نیز در نهایت منجر به ختم جنگ نشد و موجبات تأمین صلح پایدار را فراهم نیاورد. در حالی که ترتیبات انتقالی پیش‌بینی شده در این موافقت‌نامه به مراتب بهتر و عملی‌تر از ترتیبات قبلی بود و روی پیش‌نیازهای اساسی تشکیل حکومت نیز توافق صورت گرفته بود. در عمل اما، هر چند صدر اعظم معرفی شد و کابینه نیز شکل گرفت، دست‌آوردی در عملی‌سازی مواد شامل موافقت‌نامه حاصل نشد و هر یکی از احزاب سیاسی - نظامی نه تنها به خلع سلاح تن ندادند و تلاش مؤثری برای تشکیل یک اردوی فراحزبی و ملی صورت نگرفت، که احزاب سیاسی به تقویت شاخه‌های نظامی‌شان پرداختند.

با این حال اغلب مصاحبه‌شوندگان پراکندگی ابزار خشونت و سلاح و شکل‌گیری حکومت‌های خودسر محلی در نبود برنامه‌ای برای حفظ اردو و غالب شدن احساسات قومی و رقابت برای پارچه‌پارچه کردن اردو را از جمله عوامل اساسی شکست تلاش‌ها برای صلح می‌دانند. عبدالحمید مبارز می‌گوید: «رهبران تنظیم‌ها هیچ برنامه‌ای برای

1. موافقت‌نامه اسلام‌آباد (1372)، ترجمه قاسم ملکی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 32، صص 309-314.

حفظ اردو نداشتند و برعکس به گونه‌ای در انحلال آن رقابت کردند که بعد از دخول مجاهدین به کابل، اردوی افغانستان کامل از هم پاشید. افغانستان در آن وقت تنها 79 هزار موتر لاری (باربری) نظامی به‌خاطر نقل و انتقالات داشت؛ بیش از 3 هزار زره‌پوش داشت؛ 2 هزار تانک داشت؛ 400 بال‌طیاره داشت؛ تمام اینها گم شد و از بین رفت.¹ در حالی که حفظ اردو یا تشکیل اردوی جدید با ترکیب قابل قبول می‌توانست به تأمین انحصار ابزار خشونت در دست دولت کمک کند.

در همین رابطه امیر رامین می‌گوید: «یک اصلی که ما در تمام تحولات یا تغییرات نظام‌ها یا انقلاب‌ها داریم که آن رهبری واحد است، آن اصل در بین احزاب مجاهدین وجود نداشت. اصل دوم «انحصار مشروع ابزار خشونت» است که زمانی که مجاهدین به پیروزی رسیدند، به وجود نیامد؛ و برعکس مجاهدین که آمدند، ابزار خشونت متأسفانه در افغانستان پراکنده شد.² به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان، اردو از بین رفت و مجاهدین نتوانستند وضع را مدیریت کنند و با خلع سلاح، نظم و قانون‌پذیری را در جامعه اعاده نمایند. در حالی که در شرایط پس از جهاد، ابزار خشونت و اسلحه در تمام ولایات کشور و در میان همه اقوام و مناطق کشور پراکنده شده بود و در مراحل بعدی منجر به پدیدآمدن حکومت‌های محلی و ملوک‌الطوایفی شد. به‌علاوه، تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که اوضاع به سرعت متحول شد و مداخلات آغاز شد و هیچ‌گاه شرایط خلع‌سلام عمومی مهیا نشد و اگر هم می‌شد، هیچ قوم و گروهی حاضر نبود در نبود یک میکانیزم روشن سیاسی برای تقسیم قدرت و تضمین حضور همه تنظیم‌ها و اطراف، قبل از دیگران سلاح به زمین بگذارد. اما برخی از مصاحبه‌شوندگان عمدتاً بر این باورند که پاکستان همواره در صدد خلع سلاح افغان‌ها و انتقال آن به پاکستان یا تخریب آنها بود.

مداخله پاکستان و نقش این کشور در ناکام‌ساختن هر گونه تلاش برای توافق مجاهدین و اطراف سیاسی افغانستان برای تشکیل حکومت باثبات و مقتدر از جمله مسائلی است که اکثریت قاطع مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند که در دو گروه قابل تبیین است: یکی بار مشکلات تاریخی میان دو کشور و دوم استراتژی پاکستان در قبال افغانستان در مقابله با هند. وحید مژده می‌گوید: «در گذشته عده‌ای از رهبران پشتون و بلوچ آن سوی دیورند که مخالف حکومت پاکستان بودند، به افغانستان پناه آورده بودند و حکومت افغانستان از داعیه پشتونستان حمایت می‌کرد. در آن زمان پاکستان شکایت داشت که افغانستان در امور داخلی پاکستان مداخله می‌کند و به مخالفین دولت پاکستان پناه داده است.³ زمانی این کار برای پاکستان ممکن شد که در داخل افغانستان، نارضایتی‌ها از حکومت اوج گرفت. دیدگاه تعدادی دیگر بیشتر متمرکز بر نگاه امنیتی پاکستان به افغانستان به‌عنوان عمق استراتژیک است و اینکه دولت پاکستان در تلاش بود تا افغانستان به ثبات و اقتدار سیاسی لازم دست پیدا نکند و متکی به پاکستان باقی بماند. اما در مجموع دیدگاه دوسوم مصاحبه‌شوندگان بر این است که تمام احزاب و جریان‌های سیاسی به نحوی به یکی از همسایه‌ها وابسته بودند و از این طریق، راه مداخله این کشورها در افغانستان باز شد. به قول داکتر سیدعسکر موسوی: هر ملای ایرانی و جنرال پاکستانی در شکست روندهای سیاسی کشور نقش ایفا کرده‌اند. عبدالحمید مبارز می‌گوید: «مداخله ایران از یک جهت، مداخله پاکستان از جهت دیگر، مداخله سعودی که

1. مصاحبه با عبدالحمید مبارز

2. مصاحبه با امیر رامین

3. مصاحبه با وحید مژده

نمی‌خواست در این وقت در افغانستان صلح بیاید، بعدها ترکیه هم شروع به کار کرد در افغانستان و در اینجا برای خود پایگاه یافت، بنابراین باور من این است که مداخلات خارجی گذاشت که در افغانستان به نحوی صلح بیاید که افغانستان ویران نشود.¹ داکتر سردار رحیمی بیشتر از نبود ظرفیت برای مدیریت منافع متضاد منطقه‌ای به‌عنوان عامل عامل تداوم خشونت می‌گوید: «وابستگی گروه‌های جهادی به کشورهای بیرونی مثل ایران، پاکستان، امریکا و کشورهای عربی وجود دارد و طبیعی است که این کشورها منافع خود در افغانستان را جستجو می‌کنند و چون این منافع درست مدیریت نشده، باعث بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان شده است. اگر یک دولت ملی در آن زمان تشکیل می‌شد، دولت می‌توانست تمام منافع آن کشورها را در چهارچوب سیاست خارجی به قدرت ملی و منافع افغانستان تبدیل کند. چون در آن زمان دولت به وجود نیامد و بعد هم جنگ‌های داخلی شروع شد، در آن دوره نقش مداخله عوامل بیرونی بیشتر نقش بی‌ثبات‌کننده و منفی شد.»²

به‌علاوه اینها، به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان، بی‌تفاوتی سازمان ملل و فراموشی افغانستان از سوی قدرت‌های بزرگ به‌اضافه مداخله بازیگران منطقه‌ای موجب شکست مجاهدین در تأمین صلح و ثبات و ایجاد نظم و حاکمیت واحد سیاسی شد. جنرال ظاهر عظیمی اغلب این عوامل را در سخنی کوتاه این‌گونه بیان می‌کند: «عدم پختگی مجاهدین به لحاظ فکری، مداخله سریع منطقه به‌خصوص پاکستان و عدم حمایت جامعه جهانی و در رأس ایالات متحده امریکا باعث شد که افغانستان به هرج و مرج کشیده شود و ما شاهد جنگ‌های داخلی باشیم.»³ به باور محمد محقق، بی‌تجربگی مجاهدین و فهم سطحی‌شان از سیاست‌های پیچیده منطقه و جهان موجب شده بود تا همه شعار حکومت اسلامی، نه شرقی و نه غربی سر بدهند، در حالی که ضرورت به حمایت کشورهای جهان برای استحکام اوضاع سیاسی و بازسازی اقتصادی کشور وجود داشت و حکومت آقای ربانی به دلیل شکل‌گیری حکومت‌های محلی توسط قوماندان‌ها، توانایی جمع‌آوری عواید و تأمین منابع مالی دولت را نداشت: «مجاهدین هم شعار می‌دادند که اسلام پیروز شد و اسلام به قله بلند آسیا آمد و در افغانستان وضعیتی شبیه جمهوری اسلامی ایران که شعار می‌دادند «نه شرقی و نه غربی»، به وجود آمد. لذا پیش‌برد یک شعاری این‌چنین با نبود بودجه و حمایت داخلی و خارجی بسیار مشکل بود. به همین خاطر بود که امریکا اینها را به حال خودشان رها کرد. خود مجاهدین هم که یک برنامه جامع و بودجه نداشتند و عایدات‌شان پراکنده و به دست حکومت‌های محلی بود، پس نتوانستند که مجاهدین خود را جمع کنند.»⁴ این مشکلات به گفته مولوی عطاءالله لودین موجب دوام چرخه اشتباه خشونت شد، به‌گونه‌ای که اشتباه مجاهدین موجب پدیدآمدن طالبان و اشتباه طالبان موجب سقوط در دام تروریسم و حمله امریکا شد.⁵

1. مصاحبه با عبدالحمید مبارز.

2. مصاحبه با سردار محمد رحیمی.

3. مصاحبه با جنرال ظاهر عظیمی.

4. مصاحبه با محمد محقق.

5. مصاحبه با مولوی عطاءالله لودین.

بخش سوم

ظهور طالبان و تلاش‌های صلح با ائتلاف شمال

ظهور تحریک اسلامی طالبان در سال 1994 چرخش‌گاهی در جنگ‌های داخلی پدید آورد و اطلس جنگ را به شمال - جنوب دگرگون کرد. جنبش طالبان با ویژگی بارز قومی - دینی، برآمده از «نسل جنگ» بودند و در دوران جهاد در مدارس دینی پاکستان، آموزه‌های رادیکال جهادی را آموخته بودند. از این رو طالبان، انگیزه‌های عقیدتی و مذهبی بر پایه فهمی تندروانه و افراطی از دین داشتند. افزون بر آن، در جریان پیروزی و توسعه سازمانی طالبان، انگیزه‌های قومی و سیاست قوم - ملت باوری آنها نیز آشکار شد.¹ این آمیزه محرک‌های دینی و قومی، طالبان را به صورت سازش‌ناپذیرترین نیروی سیاسی در تاریخ مدرن کشور درآورد.

طالبان به سرعت بر بخش‌های جنوب و غرب کشور چیره شدند و امنیت و ثبات را به سرزمین‌های فتح‌شده بازگرداندند و بر رفتار خودسرانه جنگ‌سالاران و وضع آشفته حاکم در بسیاری از مناطق و ولایات، نقطه پایان نهادند. در آغاز برای مردمی که از نابه‌سامانی دیرپا و ناامنی دیرینه و نقض حقوق بشر به ستوه آمده بودند، ظهور طالبان در جامعه نیروی نو سیاسی و با گرایش دینی، تحولی سازنده به شمار می‌آمد. مردم به علت ناخرسندی از جنگ‌سالاران وابسته به جناح‌های قومی - سیاسی و نیاز مبرم آنها به امنیت و نظم، به طالبان خوش‌آمد گفتند. طالبان نیز با استفاده از اقبال عمومی پیش رفتند و بر بخش‌های بزرگی از کشور چیره شدند. در مارچ سال 1995 طالبان از حومه جنوبی و غربی به دروازه‌های کابل رسیدند. حکمتیار که با طالبان هم‌رأی بود، با آنها نجنگید بلکه راه را برای‌شان گشود و وانمود کرد که از طالبان «شکست خورده» است. بسیاری از نیروهای حکمتیار به جنبش طالبان پیوستند و حتی گفته شد که حکمتیار خود، آنها را به این کار برانگیخته است.²

حزب وحدت که در میان نیروهای طالبان و شورای نظار گرفتار آمده بود، به‌رغم تلاش‌ها برای مذاکره با طالبان شکست خورد و رهبر این حزب به دست طالبان کشته شد. در سپتامبر سال 1996، طالبان کابل را گرفتند. در نخستین واکنش، دکتر نجیب‌الله را از دفتر سازمان ملل در این شهر بیرون کشیدند و پس از اعدام وی، پیکر

1. Ahmed Rashid, Taliban: The Power of Militant Islam in Afghanistan and Beyond, London: I.B. Tauris, 2001, P 35

2. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، همان، ص 411

Abdulkader Sinno, "Explaining the Taliban's Ability to Mobilize the Pashtuns," in Crews, Robert D., and Amin Tarzi, eds., The Taliban and the Crisis of Afghanistan, Cambridge: Harvard University Press, 2008, p 64

مثله شده‌اش را در چهارراه آریانا و در برابر دیدگان مردم آویزان کردند.¹ با این رویدادها و سرکوب خشن بسیاری از اقوام غیرپشتون به‌ویژه شیعیان، سرشت و اهداف واقعی طالبان برای مردم روشن‌تر شد. پس از تسخیر کابل، طالبان با قرائت خود از شریعت اسلام، احکام سخت‌گیرانه‌ای را به اجرا گذاشتند و زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم کردند.

پیروزی‌های نظامی و به قدرت رسیدن طالبان، دگرگونی‌های کلانی در هم‌پیمانی سیاسی جناح‌های سیاسی داخلی جنگ و نیز آرایش سیاست منطقه‌ای در قبال افغانستان پدید آورد. در پی این دگرگونی‌های سیاسی، صف‌آرایی مخالفان در برابر طالبان با مرزهای قومی و فرقه‌ای گره خورد. احزاب جمعیت و جنبش و اتحاد اسلام و حزب وحدت که تا دیروز با هم می‌جنگیدند، به جبهه مقاومت در برابر طالبان پیوستند و ائتلاف شمال را بنا نهادند. بازیگران منطقه‌ای نیز بر پشتیبانی از جناح‌های سیاسی و گروه‌های نظامی افغان بیش از پیش وارد کار شدند.² پاکستان با آموزش و دادن سلاح و مهمات و اطلاعات استخباراتی به طالبان و عربستان سعودی با فرستادن کمک‌های مالی به آنان - که از ابتدا با «تأیید ضمنی ایالات متحده»³ همراه بود - به میدان آمدند. پس از اینکه طالبان دروازه‌های کابل را گشودند، عربستان سعودی و پاکستان و امارات متحده عربی، امارت طالبان را به رسمیت شناختند؛ ولی دیگر کشورهای جهان همچنان بر شناسایی حکومت ربانی به‌عنوان حکومت مشروع افغانستان استوار ماندند. ائتلاف شمال، حمایت و هم‌نوایی ایران و هند و روسیه و کشورهای آسیای میانه همچون ازبکستان و تاجیکستان را با خود داشت. به‌رغم اختلاف منافع کشورهای یادشده، نگرانی از رشد بنیادگرایی و بی‌ثباتی منطقه، همه آنها را در یک جبهه گرد آورد. آنها ائتلاف شمال را سدی کلیدی در برابر طالبان و حامیان منطقه‌ای آنان می‌دیدند. بنابراین جنگ افغانستان به نبردی نیابتی تبدیل شد که در آن هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای برای نمایندگان خود در افغانستان کمک‌های نظامی و مالی می‌فرستادند.⁴

موفقیت طالبان در آوردن امنیت و ناکامی در صلح

با اینکه طالبان در تأمین امنیت موفق شدند اما نتوانستند راه را به سوی صلح پایدار و پایان خشونت در افغانستان باز کنند. در این بخش، دلایل ناکامی طالبان در امر تأمین ثبات و صلح را به بررسی می‌گیریم. اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که طالبان در شرایطی ظهور کرد که مردم از وضعیت جاری و نوع برخورد و باج‌گیری حکومت‌های محلی قوماندانان و اخاذی و بیداد آنان به ستوه آمده بودند و لذا از یک جریان جدید که به نام طلاب دینی ظهور کرده بود و با این گروه‌ها برخورد جدی داشت، استقبال کردند. به باور اینها، طالبان در تأمین امنیت موفق عمل کردند و با اقبال عمومی‌ای که نسبت به آنها وجود داشت، با سرعتی غیر قابل پیش‌بینی توانستند مناطق وسیعی از کشور را تحت حاکمیت خود درآورند. اما با این حال چرا طالبان نتوانستند در تأمین صلح و ثبات سیاسی در کشور موفق شوند؟ اغلب مصاحبه‌شوندگان با اینکه موفقیت طالبان در تأمین امنیت و خاتمه‌دادن به

1. Magnus, Ralph H., "Afghanistan in 1996: Year of the Taliban," Asian Survey, Vol. 37, No. 2, "A Survey of Asia in 1996: Part II" (Feb., 1997), pp 111-117; Magnus, Ralph H., "Afghanistan in 1997: The War Moves North," Asian Survey, Vol. 38, No. 2, "A Survey of Asia in 1997: Part II" (Feb., 1998), pp 109-115

2. Goodson, Larry P., Afghanistan's Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban, London: University of Washington Press, 2001, p 81

3. Ibid

4. Khalilzad, Zalmay, "Afghanistan in 1995: Civil War and a Mini-Great Game," Asian Survey, Vol. 36, No. 2, "A Survey of Asia in 1995: Part II" (Feb., 1996), pp 192-3

وضعیت ناهنجار جاری در آن شرایط را تأیید می‌کنند، اما معتقدند عوامل متعددی از جمله:

- نداشتن برنامه سیاسی برای حکومت‌داری
- بی‌تجربگی و ناآشنایی طالبان با وضعیت سیاسی کشور و منطقه
- فقدان برنامه صلح در چهارچوب فکری طالبان و تأکید آنان بر حل قضیه از طریق جنگ
- تمامیت‌خواهی طالبان و عدم آمادگی آنها برای مذاکره با سایر جوانب درگیر به‌خصوص حکومت استاد ربانی و جبهه مشهور به ائتلاف شمال
- دخالت‌های مستقیم پاکستان و کشورهای عربی
- آشکارشدن چهره واقعی طالبان به‌عنوان یک نیروی واپس‌گرا و مخالف حقوق اولیه انسانی زنان و سایر اقشار اجتماعی
- پررنگ‌بودن عصبیت‌های قومی در میان طالبان
- مخالفت قدرت‌های بزرگ با طالبان و عدم حمایت این قدرت‌ها به‌خصوص ایالات متحده آمریکا

عوامل شکست طالبان در آوردن صلح و ثبات از طریق ایجاد میکانیزم‌های قابل قبول و مشروع بود که کشور را در نهایت به دور تازه‌ای از خشونت‌های بی‌پیشینه‌تری کشاند.

سیما سمر در این باره می‌گوید: «طالبان به حالت ملوک‌الطوایفی خاتمه دادند و در آوردن امنیت در آغاز موفق عمل کردند؛ اما دلیل ناکامی‌شان در آوردن صلح، نداشتن ساختار و تعهد لازم برای صلح بود. ساختار مد نظر آنها متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی زمان نبود. ما نمی‌توانستیم پانزده قرن به عقب برگردیم. آنها با آن ساختار نمی‌توانستند حکومت کنند. به‌خصوص اینکه نقش پاکستان را نمی‌توان در سرنوشت آنها نادیده گرفت.»^۱ همچنین ناهید فرید معتقد است: «دلیل اینکه طالبان در ابتدا از طرف مردم مورد استقبال قرار گرفتند این بود که مردم از رفتار مجاهدین، جنگ‌های داخلی، نابه‌سامانی‌ها و هرج‌ومرج داخل کشور خسته شده بودند. مردم در ابتدا شناخت کافی نسبت به طالبان نداشتند. آنها فکر می‌کردند که خواست طالبان یک نظام اسلامی است. آنها نمی‌دانستند که قرار است این نظام اسلامی مکاتب را به روی دختران تعطیل کند. آنها نمی‌دانستند که اعضای این نظام چشم‌های‌شان را در بازار سر می‌کنند. آنچه که طالبان در ابتدا از آن صحبت می‌کردند، با آنچه که رفتار می‌کردند بسیار متفاوت بود.»^۲

عبدالحکیم مجاهد، دیپلمات سابق طالبان، می‌گوید هدف طالبان در ابتدا ایجاد حکومت نبود و تنها تأمین امنیت و خاتمه‌دادن به بی‌بندوباری‌های موجود در مسیر راه‌ها بود: «طالبان حزب سیاسی نبود، بلکه یک حرکت سیاسی بود، بدین خاطر آنها منحصر به کدام حزب خاصی نبودند. هدف نهایی حرکت طالبان در ابتدا این بود که بی‌بندوباری و بی‌نظمی‌ای که در زمان حکومت مجاهدین وجود داشت، بی‌امنی و وجود پوسته‌های غیرقانونی در هر چند کیلومتری که پول مردم را می‌گرفتند و با آبروی مردم بازی می‌کردند، را از بین ببرند.»^۳ اما مولوی عبدالسلام ضعیف، از رهبران پیشین طالبان، دلیل اصلی شکست طالبان در آوردن صلح و تأمین ثبات را «ناآگاهی و نداشتن برنامه سیاسی» می‌داند: «طالبان در ابتدای تشکیل، گروه منظمی نبود که قانون، استراتژی و پلان منظمی به‌خاطر آینده افغانستان داشته باشد. طالبان بر اساس نیاز وقت و زمان ظهور کرد ... طالبان از درک و شعور سیاسی برخوردار

1. مصاحبه با سیما سمر

2. مصاحبه با ناهید فرید

3. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد

نبودند که بدانند در دنیا چه می‌گذرد و بدانند که تقاضای افغانستان از دنیا چیست و تقاضای دنیا از افغانستان چیست؟ افغانستان چه نوع حساسیت‌ها با دیگر کشورها دارد و دیگران چه نوع حساسیت‌هایی با افغانستان دارند؟ چه نوع رقابت‌هایی را افغانستان با دیگران دارد و کی با افغانستان دوست و کی دشمن است؟ فهم این موضوعات برای‌شان دشوار بود. بدین خاطر مهارت سیاسی‌شان در حدی نبود که بتوانند از اوضاع افغانستان آگاهی کامل داشته باشند و صلح و ثبات را در افغانستان بیاورند.¹

عبدالحمید مجاهد نیز بر این باور است که طالبان به خاطر حکومت‌کردن نیامده بودند، حکومت‌کردن بر طالبان تحمیل شد.² اما چه کسی آن را بر طالبان تحمیل کرد و یا آنان را وادار ساخت تا حکومت بسازند و ملامت را به‌عنوان امیرالمؤمنین و ملاحسن ربانی (حاجی معاون) را به‌عنوان معاون او اعلام کنند و کابینه و تشکیل حکومتی بسازند. در جواب به این سؤال، نظریات مصاحبه‌شوندگان در دو طیف کمابیش متفاوتی قرار می‌گیرد. نیمی از مصاحبه‌شوندگان آن را از اول پروژه پاکستان و کشورهای عربی می‌دانند که برای کنترل افغانستان و ایجاد یک دولت اقماری حرف‌شنو ایجاد شده بود. وحیدالله سباوون از جمله این عده از مصاحبه‌شوندگان است. به گفته وی وقتی جنگ میان حزب اسلامی و جمعیت و سایر احزاب سیاسی ادامه یافت و پاکستان از دست‌یافتن به نتیجه مطلوب از طریق رهبران جهادی ناامید شد، پروژه جدیدی را آغاز کرد: «پروژه جدید نه مولوی، نه پروفیسور، نه مجاهدین کهنه باشد بلکه از دل یک نیروی جوانی بیرون شود که کسی جرم‌شان را ندیده باشد؛ طلبه‌های کرام که گناه کرده؟ نه، جرم کرده؟ نه، مردم آن را بد می‌بینند؟ نه. گفتند که این را به نام صلح پیش کنیم که مجاهدین شر و فساد پیدا کردند، اینها را جمع کنند. این پروژه برای پنج سال پیش شد. طرح از انگلیس بود، مجری برنامه: پاکستان، کمک‌کننده مالی: سعودی، امارات و غیره و در رأس امریکا. [این‌گونه بود] که طالب آمد. اینها طالب عادی نبودند و قبلاً تربیت شده بودند [بعد] هم در دوره‌های سه ماه و شش ماه هزاران نفر را تربیت کردند و [این کشورها] خوب اسلحه داد و مسلح کرد.»³ حبیب‌الله رفیع نیز بر این باور است که: «مشکل اصلی طالبان این بود که آنها هم در بند پاکستان افتادند و در عین حال، در تشکیل طالبان هم امریکا دست داشت. پول آن از امارات می‌آمد. تجهیزات نظامی از امریکا می‌آمد و لوجستیک آن به عهده پاکستان بود. به این خاطر بود که طالبان هم ناکام شدند و یک پروژه خارجی بود که به نفع خارجی‌ها کار می‌کردند.»⁴

رهبران پیشین طالبان با اینکه نقش این کشورها و به‌خصوص پاکستان را رد نمی‌کنند، اما می‌گویند در اول چنین رابطه‌ای نبود و طالبان یک حرکت خودجوش مردمی بود و موضوع رابطه با پاکستان بعداً به میان آمد: «ارتباط پاکستان با طالبان خیلی بعدها شروع شد. قبل از اینکه طالبان با پاکستان ارتباط داشته باشند، رهبران جهادی با پاکستان روابط نزدیکی داشتند؛ حتی زمانی که حکومت استاد ربانی برقرار شد، استاد ربانی، حمیدگل را در افغانستان من‌حیث مشاور خود تعیین کرد.»⁵ اما با این حال تعدادی از مصاحبه‌شوندگان و به‌خصوص طیف طالبان سابق، بر این باورند که فضای بین‌المللی در مجموع برای طالبان مساعد نبود، چنانکه فضا برای مجاهدین پس از

1. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف
2. مصاحبه با عبدالحمید مجاهد
3. مصاحبه با وحیدالله سباوون
4. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع
5. مصاحبه با عبدالحمید مجاهد

خروج روس‌ها مساعد نبود؛ زیرا غرب نه کمونیسم را می‌خواست و نه بعد از سقوط حکومت کمونیستی، یک حکومت اسلامی با اندیشه‌های بنیادگرایانه را و لذا نه مجاهدین حمایت شدند و نه بعد از آن، طالبان. در همین راستا فاروق اعظم می‌گوید: «زمان ظهور طالبان مثل وقت آمدن خمینی در ایران نبود. زمانی که خمینی در ایران ظهور کرد، امریکا دست از حمایت از نزدیک‌ترین دوست خود یعنی شاه ایران برداشت. امریکا خواست که در کنار اتحاد جماهیر شوروی دولت مذهبی را ایجاد کند. آوردن حکومت بسیار مذهبی در ایران در آن زمان ضرورت بود؛ اما در اینجا طالبان ضرورتی برای امریکا نبود، بلکه نام حکومت طالبان مخالف خواست و مصالح امریکا بود. یکی از علت‌های سقوط طالبان، مساعدنبودن اوضاع بین‌المللی برای طالبان بود.»¹

در جواب به این سؤال که چرا طالبان با حکومت استاد ربانی و ائتلاف شمال نتوانستند به توافق صلحی دست یابند، تقریباً نیمی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که فهم طالبان از صلح به معنی شکست‌دادن همه مخالفین از طریق جنگ و تسلیم‌شدن مخالفین‌شان بود. در حالی که رسیدن به صلح از طریق جنگ و توقع یک‌جانبه تسلیم‌شدن از حریف سیاسی خلاف واقع و کاملاً غیرعملی بود. از جمله امیر رامین می‌گوید: «طالبان در آن زمان توقع‌شان این بود که حکومتی که در رأسش استاد ربانی بود به ما تسلیم شود. توقع‌شان این نبود که ما با این حکومت وارد یک تعامل شویم و صلح به وجود بیاید. امروز هم «صلح به مثابه تسلیم‌شدن» نتیجه نمی‌دهد.»² عطاءالله لودین سه عامل را در این زمینه مهم می‌داند: «اول اینکه طالبان به این فکر بودند به هر شکلی که است این حکومت را باید سقوط بدهیم، بنابراین نیازی به گفتگو و مذاکره نبود. دوم، کسانی بودند که در پشت سر طالبان حضور داشتند یعنی حامی واقعی طالبان، آنها هم اجازه ندادند که با حکومت استاد ربانی مذاکره صورت بگیرد. عامل سوم هم این بود که در جبهه شمال و حکومت استاد ربانی آن‌قدر توانایی وجود نداشت، پیام دل‌چسبی هم به مردم نداشتند، اعتماد مردم از حکومت استاد ربانی از بین رفته بود؛ و به آنها هم این اندازه اعتماد نبود که طالبان با آنها پای میز گفتگو بنشینند و با رسیدن به نتیجه، به سرکردگی استاد ربانی یا حزب اسلامی حکومتی را تشکیل دهند.»³

با آن هم تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان به برخورد ابزاری دو طرف به اصل گفتگو و مصالحه و عدم صداقت آنها اشاره کرده و بر این باورند که زمانی که طالبان ظهور کرد، دولت استاد ربانی تلاش کرد تا از این گروه نوظهور حمایت کرده و آنها را به نوعی با خود متحد سازد تا بتواند به کمک آنها، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری را شکست دهد. به‌خصوص در محاسبات قومی حاکم آن روز میان مجاهدین، آقای ربانی و متحدین ایشان فکر می‌کردند که آوردن طالبان به کابل و شریک‌ساختن آنها در قدرت به نمایندگی از قوم پشتون موجب می‌شود تا ادعای حکمتیار رنگ ببازد و از صحنه خارج شود؛ یعنی بیشتر تلاش‌های دولت استاد ربانی تاکتیکی بود تا برنامه‌ای عینی و عملی برای صلح واقعی. وحید مژده می‌گوید: «گفته می‌شود که طالبان به وسیله پاکستان به میان آمد، اما من شاهد بودم بعد از اینکه طالبان اسپین‌بولدک را گرفتند، بیشترین کمک‌ها از طرف حکومت مجاهدین به آنها داده شد. همان گونه که گفتم قول‌اردوی قندهار را ملا نقیب‌الله فرمانده جمعیت اسلامی به آنها سپرد که در آن سلاح‌های فراوان از کلاشینکوف تا تانک وجود داشت. در ابتدا برای مصارف سفر نخستین

1. مصاحبه با فاروق اعظم.

2. مصاحبه با امیر رامین.

3. مصاحبه با عطاءالله لودین.

گروه‌های طالبان که عازم افغانستان بودند، 2 میلیارد افغانی از طرف استاد ربانی به مولانا محمدخان شیرانی، امیر جمعیت‌العلمای اسلام پاکستان، به بلوچستان فرستاده شد و این سلسله کمک‌های مالی تا رسیدن طالبان به نزدیک کابل ادامه یافت. از کسانی که در آن زمان توسط آنان پول فرستاده شد، شماری هنوز هم زنده‌اند: صدیق چکری، مولوی سخی داد فایز، قاضی‌زاده از هرات و... هدف از این کار این بود تا طالبان بیایند و کابل را از تهدید حکمتیار و مزاری نجات دهند. آنها این کار را کردند و بعد از رانده‌شدن حکمتیار و مزاری، میان طالبان و حکومت استاد ربانی اختلاف افتاد.¹ جنرال عظیمی نیز روایت مشابهی را از غرب افغانستان دارد: «اولین گروه طالبان وقتی که به قندهار داخل شدند، هنوز زیاد موقعیت پیدا نکرده بودند که به سراسر افغانستان دست یابند، یک قسمت قندهار را گرفته بودند؛ آمدند به هرات، پیشنهادهای مشخصی به امیر اسماعیل‌خان داشتند به‌خاطر متحدشدن با طالبان، امیر اسماعیل‌خان متحد نشد. من یک گروه سی نفری که بیشتر شامل شخصیت‌هایی بود که بعد از قدرت‌گیری طالبان در رأس قرار داشتند، مثل ملاعباس و ملاحسن، اینها را به کابل آوردم. قرار شد که این افراد با استاد ربانی که رییس دولت وقت بود، صحبت کنند تا به توافق کلی برسند. آمدیم به کابل و اتفاقاً ماه رمضان هم نزدیک شده بود. من باید می‌رفتم به هرات و آنها در کابل ماندند. ما 300 میلیون افغانی را که دولت به آنها داده بود، به هرات و سپس از هرات به قندهار انتقال دادیم.»² نزدیکان احمدشاه مسعود نیز از تلاش‌های مشابهی برای گفتگو با طالبان سخن گفته‌اند. از جمله اینکه در بیست‌ودوم دلو 1373، یک روز بعد از سقوط میدان شهر به دست طالبان، احمدشاه مسعود به میدان شهر رفت و با ملاریانی، معاون ملاعمر رهبر طالبان، به مذاکره پرداخت.³ آقای ریگستانی که در این سفر احمدشاه مسعود را همراهی می‌کرده، می‌گوید: «خواستۀ طالبان مشخصاً سه چیز بود: 1) سلاح خود را تحویل دهید؛ 2) شریعت باید تطبیق شود؛ 3) ملاعمر باید به حیث رهبر پذیرفته شود.»⁴

البته تلاش‌هایی برای مذاکره با طالبان از سوی حزب وحدت و سایر جناح‌های سیاسی دیگر نیز صورت گرفت که به باور بعضی از مصاحبه‌شوندگان، با توجه به روحیۀ طالبان برای خلع سلاح و تثبیت رهبری تحریک طالبان برای ایجاد یک امارت اسلامی در افغانستان نتیجه‌بخش نبود و کشته‌شدن عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت به دست افراد این گروه گواه بر این موضوع است. اما تعدادی دیگر، هدف از این گفتگوها را نیز بیشتر به هدف تغییر معادله جنگی به نفع این احزاب می‌دانند که می‌توانست به هماهنگ‌شدن با طالبان کاملاً تغییر کند. اما این اتفاقات به شمول بی‌ثمرماندن تلاش‌های احمدشاه مسعود و کشته‌شدن عبدالعلی مزاری از سوی نیروهای طالبان، رهبران جبهه مخالف را نسبت به دورنمای صلح با این گروه ناامید کرد و گفتگوهای رودرروی بعد از آن نیز نتایج کمتر ثمربخشی داشت. برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که طالبان دارای یک ایده قومی - مذهبی خاصی بودند و هدف آنان ایجاد یک حکومت مذهبی پشتون با قرائت خاص از دین بود و در چنین دیدگاهی سایر احزاب و اقوام جز اطاعت سهمی نمی‌بردند. از جمله محمد اکبری می‌گوید: «دیدگاه آنان این طور بود که حکومت باید اسلامی و پشتون باشد. در ملاقاتی که من با ملاعمر در قوس سال 1377 داشتم و در مورد نقش شیعیان در جهاد و مقاومت این کشور

1. مصاحبه با وحید مزده.

2. مصاحبه با جنرال ظاهر عظیمی.

3. اندیشمند، محمداکرام (1395) احمدشاه مسعود و وحدت ملی، وبسایت جاویدان (آخرین بازدید: 1395/7/7).

<http://jawedan.com/2016/11026/>

4. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

صحبت کردم، احساس کردم که تعصب مذهبی ایشان از تعصب قومی‌شان بیشتر است. برخی‌ها در گروه طالبان برعکس بودند. به این معنی که تعصب قومی‌شان بیشتر بود.^۱ اما مصاحبه‌شوندگانی که عمدتاً از اعضای پیشین طالبان‌اند، می‌گویند مذاکرات بین آنها و حکومت استاد ربانی و مسعود ادامه داشته و طالبان هیچ‌گاهی دروازه مذاکره و مصالحه را نبستند. به گفته این عده از مصاحبه‌شوندگان، حتی گفتگوهایی برای ایجاد حکومت مشترک میان طالبان و استاد ربانی هم صورت گرفت. در این مذاکرات تنها خط قرمز طالبان موضوع رهبری واحد قدرت نظامی بود. مولوی عبدالسلام ضعیف می‌گوید: «با مسعود دو مرتبه پای میز مذاکرات نشستیم: یک مرتبه در بگرام و یک مرتبه در صیاد. اما چرا مذاکرات با مسعود به نتیجه نرسید؟ چون مذاکرات طوری بود که مسعود می‌خواست که قدرت و قوت نظام به دو بخش تقسیم شود: وزرات دفاع آنها جدا باشد و وزرات دفاع ما جدا چنانکه حزب‌الله در لبنان است. طالبان حاضر به قبول چنین چیزی نبودند. اما در تقسیم قدرت سیاسی طالبان حاضر بودند که آنها را در قدرت شریک بسازند، اما اینکه قوت نظامی را به دو بخش تقسیم‌کردن یا تمام قوت نظامی را به آنها دادن (حالا مسعود هر پلانی داشت)، مورد قبول طالبان نبود.»^۲ به گفته آقای ضعیف: «طالبان بر این نظر بودند تا زمانی که قدرت نظامی در افغانستان یکی نشود، صلح پایدار در افغانستان نمی‌آید. بر سر این موضوع با کسی معامله نمی‌کردند: نه با مسعود معامله کردند، نه با حکمتیار معامله کردند، نه با مزاری معامله کردند و نه با هیچ فرد دیگری.» نظر محمد مطمئن نیز بر این باور است که طالبان برای صلح تلاش کردند و حتی تصمیم‌نهایی برای گزینش اعضای کابینه را به امید رسیدن به توافق با مخالفین معطل قرار دادند: «تا حدی که حکومت سرپرست اعلان شد، وزیران سرپرست بودند؛ بالأخره مذاکرات نتیجه نداد. استاد ربانی می‌خواست که صلح بکند، ولی مشکل همراه احمدشاه مسعود بود، مسعود توقع داشت که وزرات دفاع باید برایش داده شود.» به گفته این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، مذاکرات متعدد بعدی در مزار صورت گرفت که ملا دادالله در آن حضور داشت، و سه دور مذاکراتی که در عشق‌آباد ترکمنستان و دو دور مذاکراتی که در تاشکند ازبکستان صورت گرفت و بعداً در سویدن نیز دو دور مذاکره صورت گرفت، اما نتیجه‌ای از مذاکرات به دست نیامد که به گفته آقای ضعیف، مانع اصلی آن: «عدم توافق روی وزرات دفاع» بود.

با ناکامی مذاکرات میان طالبان و مخالفین آنها در جبهه متحد شمال و حکومت استاد ربانی، تلاش‌های صلح از سوی کشورهای 2+6 (شش همسایه افغانستان: چین، پاکستان، ایران، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان به علاوه آمریکا و شوروی) که ابتکار رییس‌جمهور ازبکستان بود، در سال 1997 آغاز شد. این گروه در نشست‌های مختلفی که زیر چتر سازمان ملل متحد و با حضور نماینده آن آقای اخضر ابراهیمی در پایتخت کشورهای عضو گروه و در مقر سازمان ملل متحد برگزار کردند، برای متقاعدساختن اطراف جنگ در افغانستان برای پذیرفتن یک دوره انتقالی و تأسیس حکومت وسیع‌البنیاد که در آن همه اقوام افغانستان حضور داشته باشند، تلاش‌هایی را انجام داد و منجر به نشست‌های رودرروی نمایندگان دو طرف جنگ نیز شد. جدی‌ترین مورد این نشست‌ها، اجلاس عشق‌آباد بود که با حضور هیئت طالبان به ریاست وکیل‌احمد متوکل، وزیر خارجه طالبان و هیئت جبهه متحد به ریاست یونس قانونی در 13 مارچ 1999 صورت گرفت و توافقاتی نیز در رابطه با ایجاد حکومت مشترک و تبادلۀ اسیران به میان آمد.

1. مصاحبه با محمد اکبری.

2. مصاحبه با مولوی عبدالسلام ضعیف.

عبدالحکیم مجاهد می‌گوید: «رهبران تیم‌های مذاکره‌کننده زنده‌اند، تا حدی به توافق رسیده بودند که کابینه هم تقسیم شده بود، ولایت‌ها هم تقسیم شده بود، فقط در رهبری دولت اختلاف وجود داشت. فیصله شده بود هر گاهی که ما از حج برگشتیم، سر این موضوع گفتگو می‌کنیم؛ بر اساس گفته جناب متوکل که ایشان به منا بود که در رادیو شنیده بود که جناب دکتر عبدالله عبدالله اعلان کرده بود که مذاکرات ما با طالبان بی‌نتیجه ماند به این دلیل که طالبان رهبری استاد ربانی را قبول ندارند و ما رهبری ملا عمر را»¹ اما مصاحبه‌شوندگانی که بیشتر به احزاب جهادی عضو جبهه متحد نزدیک‌اند، می‌گویند این طالبان بودند که پس از ختم مذاکرات نه‌تنها علاقه‌ای به ادامه آن نشان نداند بلکه رهبر طالبان با این گفتگوها مخالفت کرد. آقای اکبری از جمله بر این باور است که طالبان بیشتر دنبال پیروزی نظامی در جنگ بودند و موضوع صلح را زیاد جدی نمی‌گرفتند. این دسته از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند در واقع نیز فضا برای گفتگوهای صلح به صورت متوازن آماده نبود و طالبان که نزدیک به 90 فی صد خاک کشور را در کنترل خود داشتند و ضرورتی به مذاکره و ایجاد دولت مشترک نمی‌دیدند؛ لذا عدم توازن از لحاظ وضعیت نظامی موجب ناکامی این تلاش‌ها شد. وحید مژده بر این باور است که: «آنها گمان می‌کردند با جنگ می‌توانند صلح را برقرار سازند. آنها می‌گفتند که 95 فی صد از خاک افغانستان را در اختیار دارند و 5 فی صد باقی‌مانده را نیز از راه جنگ به دست می‌آورند، پس نیازی به مذاکره برای صلح نیست. مشکل دیگر طالبان این بود که نقش جامعه جهانی را جدی نمی‌گرفتند و فکر می‌کردند که دنیا نیز مانند روستاهای دورافتاده‌ای است که خودشان از آنجاها آمده‌اند»² آقای اکبری نیز می‌گوید: طرف آقای ربانی می‌خواست که مذاکره کند اما طرف طالبان به هیچ‌وجه نمی‌خواست که آنها را در حکومت شریک کند. طالبان بر این عقیده بودند که یک سال دیگر که جنگ را ادامه دهند، می‌توانند خودشان به تنهایی حکومت را تشکیل دهند. بنابراین برای مذاکره و گفتگو با آقای ربانی و امثالهم دلیلی نمی‌دیدند.³ صالح محمد ریگستانی نیز معتقد است که: «مذاکرات خیلی جدی نبود. در حالی که مذاکرات جریان داشت، آنها بارها به خطوط جبهه ما حمله کردند که موضوع را یک‌طرفه کنند»⁴ اما وحید مژده ایدئولوژی جنگ و مسأله شریعت و اعمال فشار بخش نظامی طالبان را نیز در شکست این گفتگوها دخیل می‌داند و می‌گوید نظامی‌ها چون قدرت را در دست داشتند و دست بالا داشتند، در گفتگوها سهم گرفتند طوری که «طالبان نظامی می‌گفتند که اگر ما صلح کنیم، جنگجویان ما که کشته شده‌اند، شهیدند یا باغی؟»⁵

هرچند گروه 2+6 در اعلامیه تاشکند که در 19 جولای 1999، یعنی حدود چهار ماه بعد از این نشست صادر شد، باز هم روی ادامه مذاکرات، روی آتش‌بس و تبادل اسرا و ایجاد زمینه تأسیس دولتی با قاعده وسیع و مورد پذیرش مردم افغانستان تأکید کرد،⁶ اما با توجه به استراتژی برد - باخت که از سوی طالبان دنبال شد، به نتیجه مطلوبی دست نیافت. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان نقش دولت پاکستان و آجندای این کشور و ایالات متحده در قبال افغانستان و کشورهای آسیای میانه را در به ثمر نرسیدن تلاش‌های صلح در این برهه مهم می‌دانند و بر این باورند

1. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

2. مصاحبه با وحید مژده.

3. مصاحبه با محمد اکبری.

4. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

5. مصاحبه با وحید مژده.

6. Tashkent Declaration on Fundamental Principles for a Peaceful Settlement of the Conflict in Afghanistan, Annex to UN General Assembly Doc. A/54/174 (22 July 1999)

که تلاش‌های کشورهای آسیای میانه و شوروی در قالب این گروه بیشتر برای پیش‌گیری از سرازیر شدن موج خشونت و افراط‌گرایی به داخل مرزهای آنان بود که حیات خلوت روسیه را با ناامنی و تهدید مواجه می‌کرد. از این جهت تلاش‌های گروه 2+6 که تا سال 2001 ادامه داشت، همراه با دخالت‌های پی هم همسایگان افغانستان بود که در میان آنها مجاهدین، پاکستان را به‌عنوان عامل و مقصر اصلی می‌دانستند و طالبان نیز تنها کشور ترکمنستان را بی‌طرف می‌شمردند¹ و بقیه همه کشورهای منطقه را به نحوی جانب‌قضیه و حامی مخالفین‌شان در جبهه متحد شمال می‌دانستند.

تلاش‌های صلح ظاهرشاه

هم‌زمان با تلاش‌های گروه 2+6، تکاپوهایی نیز از سوی شاه سابق (محمدظاهر) و هواداران او برای اعاده صلح و فراهم‌سازی زمینه‌های ختم جنگ و ایجاد دولت فراگیر جریان داشت. ظاهرشاه به‌عنوان یک چهره ملی که سالیانی را در تبعید به سر برده بود و دخالتی در جنگ‌های داخلی نداشت، همواره به‌عنوان یک گزینه برای رهبری کشور در شرایطی که رقابت قدرت در میان اطراف سیاسی جریان داشت، مطرح بود. اولین بار داکتر نجیب‌الله گفتگوهایی را با شاه سابق آغاز کرد تا شاید بتواند با به میدان آوردن و مطرح‌ساختن او، راه‌حلی برای جنگ در افغانستان بیابد.² در همین رابطه عبدالحمید مبارز می‌گوید: «روس‌ها با او به تماس شدند و از او تقاضا کردند که بیاید به‌خاطر حل مسأله افغانستان اقداماتی را انجام دهد؛ اما مجاهدین را پاکستانی‌ها طوری تحریک کردند که اگر ظاهرشاه به افغانستان بیاید، مجاهدین کاملاً از بین می‌روند؛ تکنوکرات‌ها خواهند آمد و بر تمام جای‌ها مسلط خواهند شد. در حالی که مجاهدین جهاد کرده بودند، این چه معنا دارد که ظاهرشاه به افغانستان بیاید. چنین بود که این برنامه را هم ناکام ساختند تا نتواند ظاهرشاه در اینجا کدام حرکتی را انجام دهد.»³ اما سیدعسکر موسوی این تلاش‌ها را «قمچین‌زدن به یک اسب پیر» می‌نامد و تلاشی که حاصل و ثمر عینی و عملی نداشت. وی می‌گوید: «عده‌ای از چپ‌های روشنفکر و درس‌خوانده‌های افغانستان هم در غرب نظام‌های پادشاهی را دیده بودند و و دلشان لک زده بود که اگر ظاهرشاه بیاید، باعث وحدت ملی و چه و چه‌ها خواهد شد؛ از این رو به دنبال نظام پادشاهی در افغانستان افتاده بودند. من آن زمان هم به صراحت گفته بودم که این اسب پیر را شما هرچه قمچین بزنید، از جایش تکان نمی‌خورد.»⁴ در میان گروه‌های جهادی، تعدادی مشهور به سلطنت‌طلبان یا هواداران شاه سابق بودند از جمله: پیر سیداحمد گیلانی و صبغت‌الله مجددی و مولوی محمدنبی محمدی و به گفته آقای سباوون حتی در جریان مذاکرات پشاور نیز یک طرح این بود که به جای حضرت صاحب مجددی، ظاهرشاه بیاید. طالبان نیز زمانی که ظهور کردند، در اوایل به‌عنوان جریانی مطرح شده بودند که گویا می‌خواهند دوباره شاه سابق را به سلطنت برسانند و با آوردن یک زعیم بی‌طرف و در عین حال کهنسال مورد احترام، به جدال قدرت پایان دهند. عبدالسلام ضعیف اما این موضوع را رد می‌کند: «زمانی که طالبان به کابل رسیدند ذهنیت اکثر مردم طوری بود که این گروه به‌خاطر برگشتاندن

1. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف و عبدالحکیم مجاهد.

2. Heela Najibullah, Afghan Attempts at Peace and Reconciliation 1986 and 2010: A Comparison, New Delhi: Delhi Policy Group, 2011.

3. مصاحبه با عبدالحمید مبارز.

4. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

ظاهرشاه کار می‌کند و با خود حمایت خارجی را دارد؛ در حالی که چنین نبود. طالبان یک حرکت خودجوش بود که هسته آن در افغانستان تشکیل شده بود، هدفش هم این نبود که برای اهداف دیگران کار کند.¹

با این حال پس از دوام تنش و جنگ در افغانستان و ناامید شدن افغان‌ها از موفقیت هر نوع گفتگو برای صلح میان اطراف درگیر در افغانستان به‌خصوص گروه طالبان و جبهه متحد شمال، تعدادی از نخبگان سیاسی دور ظاهرشاه گرد آمدند و تلاش‌هایی را با حمایت تعدادی از کشورها برای پایان دادن به صلح آغاز کردند که هم‌زمان با تلاش‌های کمتر موفق گروه 2+6 بود. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند هرچند این دو جریان به صورت جداگانه تلاش‌هایی را پیش می‌بردند اما همواره حتی در مباحث اجلاس گروه 2+6 نام ظاهرشاه به‌عنوان یک گزینه از سوی اطراف سیاسی مطرح می‌شد. نظر محمد مطمئن به نقل از آقای متوکل که ریاست هیئت طالبان در گفتگوهای عشق‌آباد را به عهده داشت، می‌گوید: «متوکل صاحب این را برایم قصه کرد که در گفتگوها با جبهه شمال به نتایجی رسیدند. آخرین گزینه بدیل جبهه شمال این بود که باید ظاهرشاه بیاید. در رأس حکومت ظاهرشاه باشد؛ تهمتی هم بر طالبان وجود داشت که آنها به‌خاطر برگرداندن ظاهرشاه کار می‌کنند، در حالی که طالبان به هیچ صورت ظاهرشاه را نمی‌پذیرفتند.»² با مخالفت‌هایی که به صورت علنی‌تری از سوی طالبان در برابر شاه سابق تبارز یافت، اما مذاکرات میان نمایندگان جبهه متحد شمال و طرفداران ظاهرشاه در اواخر سرطان 1377 (جولای 1998) در شهر بُن آلمان صورت گرفت. طبق نوشته آقای اندیشمند، مجلس مشابه دیگری یک سال بعد در هشتم سرطان 1378 (29 جون 1999) در رُم پایتخت ایتالیا دایر شد. در همین مجلس با تشکیل شدن لوی جرگه اضطراری که طرح آن توسط شاه در بیستم ثور 1378 (15 می 1999) ارائه شده بود، توافق صورت گرفت و قطع‌نامه‌ای صادر شد که حاوی پنج ماده برای خروج از بن‌بست در قضیه افغانستان بود:

- 1) انعقاد لوی جرگه اضطراری در زودترین فرصت ممکن در افغانستان
- 2) برگزیدن اعضای لوی جرگه اضطراری مطابق با شرایط و مقتضیات کنونی افغانستان از طریق انتخاب و گزینش
- 3) مشوره و مفاهمه با طرفین جنگ، مشران قومی، دانشمندان، روحانیون و سایر شخصیت‌ها و مؤسسات مؤثر اجتماعی افغانستان در داخل و خارج کشور
- 4) برقراری ارتباطات و آغاز مذاکره با کشورهای ذی‌دخل من جمله کشورهای همسایه و ایالات متحده امریکا غرض جلب پشتیبانی‌شان از دایر کردن لوی جرگه اضطراری
- 5) برقراری ارتباطات و آغاز مذاکرات از مجراهای لازم با مؤسسات بین‌المللی خاصاً ملل متحد، کنفرانس کشورهای اسلامی و جامعه اروپایی.

همچنین در مجلس متذکره، اشتراک‌کنندگان توصیه کردند که در زودترین فرصت ممکن، تشکیلات و نهادهای لازم برای تعمیم اهداف و تجاوزیز فوق، شروع به کار کند.³

مجلس بعدی در اول قوس 1378 (22 نوامبر 1999) باز هم در رُم تدویر یافت. در این اجلاس کمیته‌های سه‌گانه جهت برگزاری لوی جرگه اضطراری تشکیل شد و هیئت‌های متعددی از سوی ظاهرشاه با گروه‌های مختلف

1. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

2. گفتگو با نظر محمد مطمئن.

3. محمد متین ثنا نیک‌پی.

افغانی و کشورهای خارجی گماشته شد. جلسه دیگری از طرفداران شاه سابق که نمایندگان احمدشاه مسعود در آن شامل بودند، در 16 میزان 1379 (6 اکتبر 2000) مجدداً در آلمان دایر شد. در تمام تلاش‌های ظاهرشاه و هواداران او به گفته تعدادی از مصاحبه‌شوندگان تنها یک اصل محوری وجود داشت که همواره به‌عنوان راه‌حل مطرح می‌شد و آن برگزاری لوی جرگه و تنظیم تمام ترتیبات موقت و انتقالی بر اساس آن بود و غیر از آن طرح مشخصی که نقشه راه صلح برای کشور باشد، وجود نداشت. به‌علاوه نقش ظاهرشاه تنها در شرایط بن‌بست مطرح می‌شد و بعد از مدتی نه خودش به دلیل کهنوت توان پی‌گیری داشت و نه هم هواداران او جذابیت لازم برای دیگران داشتند. در ضمن، حمایت‌های لازم و همه‌جانبه سیاسی به صورت هماهنگ از تلاش‌های ظاهرشاه به‌عنوان یک گزینه مطلوب و مؤثر وجود نداشت تا موفقیت روند رُم را محتمل بسازد.

بخش چهارم

موافقت‌نامهٔ بُن و روند صلح و آشتی پس‌آین

ترور احمدشاه مسعود در 9 سپتمبر سال 2001 توسط دو انتحاری عرب، جبههٔ متحد شمال را در وضعیت دشواری قرار داد و طالبان را در تحقق استراتژی برد از راه جنگ بیشتر از پیش امیدوار کرد. این اقدام تروریستی حتی تلاش‌های نیمه‌جانی که برای صلح ادامه داشت را نیز از جریان انداخت و بیشتر تحلیل‌گران و ناظران منطقه، سقوط مناطق باقی‌ماندهٔ افغانستان به دست طالبان را با توجه به ناهماهنگی‌های موجود که با مرگ احمدشاه مسعود تقویت یافته بود، بیشتر از قبل محتمل می‌دانستند. اما حملهٔ 11 سپتمبر بر مرکز تجارت جهانی و پنتاگون که از سوی گروه القاعده برنامه‌ریزی شده بود، تأثیرات ژرفی بر نظام امنیتی جهان گذاشت و سرنوشت افغانستان را نیز به‌گونهٔ غیر قابل پیش‌بینی دچار تحول کرد. با حملهٔ نیروهای ایالات متحدهٔ آمریکا و متحدین شامل ائتلاف مبارزه با تروریسم، فرصت‌های مداخله برای قدرت منطقه‌ای محدود شد و در مدت‌زمان کوتاهی نیروهای ائتلاف در همکاری با نیروهای جبههٔ متحد شمال توانستند حکومت طالبان را سقوط دهند و در نتیجه انسجام ساختاری نیروهای نظامی این گروه از هم پاشید.

با سقوط طالبان، اجلاس بُن بر اساس طرح «رد پای روشن» اخضر ابراهیمی برای واگذاری سرنوشت افغانستان به خود افغان‌ها با کمترین دخالت سازمان ملل و با حضور نمایندگان چهار گروه به شمول: نمایندگان ائتلاف شمال، گروه پشاور به زعامت پیر سیداحمد گیلانی، گروه قبرس به رهبری همایون جریر و هیئتی به نمایندگی از هواداران ظاهرشاه، پادشاه سابق (جریان رُم) برگزار شد و طالبان و حزب اسلامی جناح حکمتیار از اشتراک در این نشست محروم شدند. اشتراک‌کنندگان در 14 قوس 1380 موافقت‌نامهٔ بُن را که شامل ترتیبات موقت و انتقالی برای ایجاد یک نظام دموکراتیک و آغاز روند صلح‌سازی می‌شد، در حضور سرمنشی سازمان ملل متحد امضا کردند. ترتیبات موقت و انتقالی پیش‌بینی شده در بُن در مقایسه با ترتیبات انتقالی موافقت‌نامه پشاور عملی‌تر می‌نمود و زمان لازم را برای برگزاری لوی جرگه اضطراری و تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات فراهم می‌کرد. این موافقت‌نامه در حقیقت بنای یک نظام سیاسی جدید با حمایت کامل جامعهٔ جهانی و سازمان ملل متحد را فراهم و راه را برای دولت‌سازی و تأمین صلح و امنیت در کشور باز کرد. توقع بر این بود که موافقت‌نامهٔ بُن با درس از شکست‌ها و تلاش‌های نافرجام گذشته در راستای تأمین صلح و ثبات و ایجاد یک دولت وسیع‌البنیاد، و با توجه به حمایت قاطع و همه‌جانبهٔ جامعهٔ جهانی از افغانستان، بتواند اساس و بنای استوارتری را برای دولت‌سازی و تأمین صلح پایدار و

توسعه اقتصادی در کشور بگذارد. اما آنچنان که رویدادهای پس از آن نشان داد، موافقت‌نامه بُن فقط به بخشی از جنگ جاری در افغانستان پایان داد و خشونت و جنگ پس از آن نیز نه تنها ادامه یافت بلکه پس از وقعه‌ای، شدت و قوت بیشتری پیدا کرد. اکنون که یک‌ونیم دهه از امضای این توافق‌نامه می‌گذرد، هنوز افغان‌ها به راه‌حلی برای پایان دادن به خشونت و ختم جنگ و برقراری صلح پایدار دست نیافته‌اند. در این بخش ریشه‌های اصلی دوام بحران و کاستی‌های بُن و ساختارهای برآمده از بُن و چگونگی اقدامات و تلاش‌های دولت و جامعه جهانی برای تأمین صلح را به بررسی می‌گیریم.

اولین فردی که ساختار بُن را به دلیل شامل‌نساختن طالبان به‌عنوان یک جانب درگیر نقد کرد و آن را یک اشتباه خواند، آقای اخضر ابراهیمی، مهندس اصلی این اجلاس و نماینده ویژه سرمنشی سازمان ملل متحد بود. وی در مصاحبه‌ای پس از آن گفت که امکان داشت که این اشتباه در ترتیبات بعدی با روی دست گرفتن اقداماتی برای آوردن و شامل‌ساختن طالبان در ساختار سیاسی افغانستان اصلاح شود، اما متأسفانه چنین اقدامی صورت نگرفت. مصاحبه‌شوندگان اما در این زمینه نظریات متفاوتی دارند. به جز تعداد معدود و اندکی در میان مصاحبه‌شوندگان که مطلقاً برگزاری کنفرانس‌های صلح در خارج از کشور و به تبع آن کنفرانس بُن را ناکام و ناسازگار با واقعیت‌های جامعه افغانی می‌دانند، اغلب مصاحبه‌شوندگان این روند را متفاوت از پروسه‌های صلح گذشته و دارای نقاط قوت بیشتر می‌بینند و معتقدند که اساس‌گذاری شالوده یک افغانستان جدید در بُن گذاشته شد و روند مثبتی به حرکت درآورده شد. اما این تعداد از مصاحبه‌شوندگان نقایص و معایب این طرح را نیز رد نمی‌کنند و معتقدند که یکی از دلایل وجود کاستی‌ها و ضعف‌ها در طرح بُن این بود که امریکا و اعضای شامل ائتلاف، در آغاز، برنامه‌شان فقط در هم‌کوبیدن طالبان و رهاکردن غیرمسئولانه افغانستان بود؛ و یا حداقل برنامه خاصی برای دولت‌سازی و در کل برای افغانستان پس از طالبان نداشتند و بیشتر این طرح‌ها توسط تعدادی از نخبگان به صورت عجولانه در موازات ادامه جنگ تنظیم شد و لذا بسیاری از موضوعات اساسی در آن مغفول باقی ماند و یا حداقل ساده‌پنداری شد. داکتر سیدعسکر موسوی با اشاره به بازگرداندن گروه‌ها و احزاب جهادی به قدرت و احاله سرنوشت افغانستان به دست آنها، به‌عنوان دیدگاه غلط و کوتاه‌نگرانه، بر این باور است که: «موافقت‌نامه بُن از نظر محتوایی، به کار ساختن دولت - ملت در افغانستان نگاه بسیار سطحی داشت و کار ساختن دولت - ملت جدید را به کسانی واگذار کرد که خود آنها ناقضان و برهم‌زنندگان و مخرب آن بودند. با فرض اینکه اینها از مردم افغانستان نمایندگی می‌کنند، در نتیجه وظیفه دولت - ملت‌سازی را هم اینها می‌توانند به پیش ببرند. در حالی که فجایع اجتماعی‌ای که الان داریم مثل فساد اداری و جنگ‌سالاری و مانند آن، نتیجه بلافصل این کار است.»

در رابطه با شامل‌ساختن طالبان، این تعداد از مصاحبه‌شوندگان آن را با توجه به جو حاکم و فضا و شرایط آن زمان ناممکن می‌دانند. وحید مژده معتقد است که: «شامل‌ساختن طالبان در پروسه بُن به این معنا بود که امریکا در افغانستان من‌حیث یک میانجی ظاهر می‌شد نه من‌حیث یک طرف جنگ؛ به این معنا که بین مردم افغانستان میانجی‌گری می‌کرد و همه را می‌آورد به میز مذاکره و افغانستان می‌رفت به سوی صلح. در حالی که این‌گونه نبود و امریکا خود یک طرف جنگ بود.»¹ سیدعسکر موسوی نیز با تأکید بر ناسازگاری شرایط برای آوردن طالبان،

1. مصاحبه با وحید مژده.

می‌گوید: «طالبان اگر در کنفرانس بُن شریک ساخته می‌شد، تکلیف بحث حقوق بشر، دموکراسی، زنان و از همه مهم‌تر توجیه هجوم امریکایی‌ها به افغانستان چه می‌شد؟ پرسش اصلی آن روزها این بود که قرار است با کسانی که هزاران انسان بی‌گناه را قتل‌عام کرده بودند، بودای بامیان را تخریب کرده بودند و کشور را به گورستان زنده‌زنان تبدیل کرده بودند و در شمالی فاجعه‌های محیط زیستی زمین‌های سوخته را آفریده بودند، و باز مهم‌تر از همه اینکه امریکایی‌ها با طالبان عملاً در جنگ بودند، بناءً چه کاری با طالبان می‌توانستید بکنید؟»¹ اما حدوداً یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان شامل نساختن طالبان را یک اشتباه می‌دانند که موجب بروز جنگ و خشونت در مراحل بعدی شد. آقای سباوون می‌گوید وی این مسأله را با آقای رامسفلد و آقای اخضر ابراهیمی مطرح کرد، اما آقای رامسفلد از جمله برایش گفت: «که ملا عمر را چنان زده‌ایم که دیگر سر بالا نمی‌تواند.»²

داکتر سردار رحیمی نیز بر این باور است که: «توافق‌نامه بُن علی‌رغم اینکه توانست تا اندازه‌ای یک ثبات ابتدایی را بعد از دوره طالبان به وجود بیاورد، اما به نظر بسیاری از نخبگان سیاسی پشتون مطابق واقعیت‌های افغانستان نبوده؛ چون در آنجا بزرگ‌ترین گروهی که بر افغانستان تسلط داشتند به نام طالبان که نمایندگی می‌کردند از بخشی از جامعه افغانی، آن را حذف کردند. بنابراین آن تقسیم قدرت در غیاب بزرگ‌ترین قدرتی بوده که باعث ناامنی در افغانستان بوده یا باعث سلطه در افغانستان بود. طبیعی است که آن تقسیم قدرت، مورد توافق پشتون‌ها نیست. و از طرف دیگر پشتون‌هایی هم که در اجلاس بُن شرکت کرده بودند، راضی نبودند که به نفع طالبان کنار بروند.»³

حبیب‌الله رفیع می‌گوید که: «در آن حکومت نمایندگی مردم نشده بود و به همین دلیل نه‌تنها طالب نبود، حزب اسلامی نبود و دیگر تنظیم‌های افغانستان هم نبود. سران قومی هم در آن حکومت چندان نبودند. اگر آنها به حیث جامعه جهانی فکر می‌کردند و واقعاً می‌خواستند که در افغانستان صلح بیاید، این کار را می‌توانستند. و با وسعت صدر می‌توانستند یک حکومتی را برای افغانستان بسازند و به آن کمک کنند که آن حکومت برای پیشرفت افغانستان و صلح افغانستان پلان‌های وسیع بسازد.»⁴

در این میان اما اعضای سابق گروه طالبان موضع جدی‌تری در رابطه با اجلاس بُن و برآیند آن دارند. مولوی عبدالسلام ضعیف از اعضای برجسته این گروه می‌گوید: «اعلامیه بُن، اعلامیه‌ای افغانی نبود، این اعلامیه ادامه اشغال بود. اعلامیه‌ای بود که باعث بدبختی افغانستان شد و این اعلامیه کاملاً ناکام بود؛ زیرا که ادامه اشغال به نفع امریکایی‌ها بود؛ ایجاد حکومتی در افغانستان که باعث مشکلات برای افغان‌ها شد. چرا طالبان دوباره برگشت؟ چرا مردم دوباره حمایت کردند طالبان را؟ امریکایی‌ها مردمی را آوردند بر قدرت نشانند که باعث فساد و بدبختی افغانستان شده بودند، بدین خاطر این اعلامیه ناکام بود.»⁵

مولوی لودین نیز می‌گوید که طالبان به‌عنوان قدرتی که 90 فی صد خاک افغانستان را در اختیار داشت، در این اجلاس بُن نادیده گرفته شد و سهمی برای‌شان داده نشد. به باور آقای لودین: «از ابتدا که امریکایی‌ها در اینجا آمدند، هدف‌شان صلح نبود؛ هدف‌شان انتقام بود و این مسأله را اعتراف هم می‌کنند که ما برای انتقام 11 سپتمبر به

1. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

2. مصاحبه با و حیدالله سباوون.

3. مصاحبه با سردار محمد رحیمی.

4. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

5. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

افغانستان آمده‌ایم. کشته‌شدن این تعداد نفر عین کاری بود که تره‌کی و حفیظ‌الله امین انجام دادند.¹ اما تعدادی مانند دکتر فرامرز تمنا بر این باورند که: «کنفرانس بُن و طرحی که در آن پیشنهاد شد، اصلاً موضوعی به نام صلح در اولویت این روند نبود، هدف و اولویت کنفرانس بُن ایجاد یک حکومتی بود که قدرت را از طالبان به دست بگیرد.»² در عین حال اغلب مصاحبه‌شوندگان می‌پذیرند که نه شرایط بین‌المللی پذیرای طالبان بود و نه هم شرایط داخلی و روحیه مردم افغانستان. به گفته جنرال عظیمی: «بدون شک اگر طالبان در کنفرانس بُن شرکت می‌داشت، وضعیت بهتر می‌بود؛ اما نه طالبان کسانی بودند که در این چنین کنفرانسی شرکت کنند و نه هم شرایط طوری بود که بشود از طالبان دعوت کرد و نه هم کشورهای حامی افغانستان اجازه می‌دادند که از طالبان دعوت شود.»³

بعضی از مصاحبه‌شوندگان نیز بر این باورند که هرچند در آن زمان از شامل‌ساختن طالبان در پروسه بُن به دلیل عدم امکان یا عدم موجودیت اراده‌ای برای این کار غفلت صورت گرفت، اما بعداً دولت افغانستان تلاش‌های جدی‌ای را برای آوردن طالبان و مذاکره با آنها آغاز کرد. از جمله اسماعیل قاسمیار می‌گوید که برعلاوه سایر تلاش‌ها، زمینه مشارکت طالبان از مجاری دموکراتیک فراهم شد: «در لوی جرگه اضطراری ما خواستیم خلائی که در کنفرانس بُن ایجاد شده بود، را پُر کنیم. بنابراین، طرز‌العمل خود برای انتخاب‌شدن در لوی جرگه را طوری تنظیم کرده بودیم که هیچ‌گونه تبعیضی به وجود نیاید؛ یگانه موضوعی که برای ما مهم بود، این بود کسانی که دست‌شان در خون مردم آغشته بود، نباید به لوی جرگه بیایند و این قضاوت را هم به مردم داده بودیم. از آنجایی که اعضا انتخابی بودند، مردم اگر کسی را از جمله افرادی می‌دانستند که دست‌شان به خون افراد بی‌گناه آغشته است، به او رأی ندهند. بدین لحاظ در طرز‌العمل انتخاب اعضای لوی جرگه اضطراری این قید را نیاوردیم که طالب نمی‌تواند عضو لوی جرگه گردد. ما خواستیم که خلأ پر شود. اگر رهبران شناخته‌شده طالبان به لوی جرگه اضطراری نیامدند، اما عده‌ای که در امارت اسلامی طالبان فعال بودند و خواستند که در لوی جرگه راه پیدا کنند، به لوی جرگه آمدند.»⁴

اما جمعی دیگری از مصاحبه‌شوندگان و به‌خصوص اعضای سابق گروه طالبان چنین مدعایی را رد کرده و یکی از عوامل اصلی بازگشت دوباره طالبان به جنگ را بی‌اعتنایی بعدی دولت و جامعه جهانی نسبت به طالبان می‌دانند. از جمله مولوی عطاءالله لودین می‌گوید: «بعد از اینکه نیروهای امریکایی با همکاری جمعیت اسلامی به افغانستان آمد، حکومت و امریکایی‌ها به طالبان هیچ اهمیتی قایل نشدند. با طالبان هیچ نوع مذاکره و مصالحه‌ای صورت نگرفت. به آنها هیچ نوع اطمینانی داده نشد ... طالبان که این حالت را دیدند که نه در کنفرانس بُن از آنها کسی دعوت کرد و نه هم در حکومت جدید کسی به فکر آنهاست، برای آنها یک نوع انگیزه به وجود آمد که جنگ را ادامه بدهند.»⁵

برخی از آن نیز فراتر می‌روند و معتقدند که به‌رغم شامل‌ساختن طالبان در موافقت‌نامه بُن و ساختار سیاسی جدید، طالبان برنامه‌ای برای جنگ نداشتند؛ اما سیاست امریکا و متحدانش و نوع برخورد و عقده‌گشایی‌های گروه‌های رقیب و مخالف طالبان به‌گونه‌ای بود که آنها را به جنگ و بازگشت به سنگر و روی آوردن به روش‌های

1. مصاحبه با مولوی عطاءالله لودین.

2. مصاحبه با فرامرز تمنا.

3. مصاحبه جنرال ظاهر عظیمی.

4. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

5. مصاحبه با مولوی عطاءالله لودین.

خشونت‌آمیز وادار کرد. از جمله فاروق اعظم می‌گوید: «این موضوع را برایم آقای کرزی، والی کندهار، وکلای ولسی‌جرگه و بعضی از افراد بلندپایه طالبان گفته‌اند که طالبان بعد از شکست، دیگر اراده جنگ را نداشتند. اما کسانی نگذاشتند که طالبان به طور عادی در افغانستان زندگی کنند. در افغانستان فضا را طوری درست کردند که به طالب من حیث یک افغان اجازه داده نشد که زندگی عادی خود را سپری کند. افراد طالبان از حکومت خواستند که ما دیگر منصب نمی‌خواهیم، در عوض ما را تعقیب و بندی نکنید؛ ما را از بین نبرید؛ ما در قریه و جای خود زندگی می‌کنیم؛ هر کار و کسبی که خواستیم، انجام می‌دهیم، اما مخالف حکومت نیستیم و علیه حکومت کار نمی‌کنیم.»¹

شاه‌محمود میاخیل سیاست‌ها و نوع برخورد حکومت افغانستان و کشورهای دخیل در قضیه افغانستان و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا را موجب سقوط دوباره طالبان به دامن پاکستان و در نتیجه روی آوردن آنها به جنگ می‌داند: «طالبان تا سال 2005 بدین فکر بودند که در افغانستان فقط برای‌شان زمینه زندگی مساعد گردد، یعنی طالبان در پی کسب قدرت و مخالف با حکومت نبودند. کشورهای همسایه افغانستان هم نظاره‌گر اوضاع بودند و منتظر بودند تا ببینند که چه اتفاقی می‌افتد. پاکستان زمانی که مشاهده کرد سیاست حکومت جدید افغانستان علیه پاکستان است و حکومت جدید افغانستان برای افرادی که عضو حکومت طالبان بودند، زمینه زندگی عادی را در داخل افغانستان مهیا نمی‌سازد یا نمی‌گذارد که آنها در داخل افغانستان زندگی کنند و طالبان مجبور به ترک افغانستان و زندگی در پاکستان گردیدند، پاکستان دوباره آنها را منظم و مسلح ساخت؛ آنها را به افغانستان روان کرد و جنگ دوباره در افغانستان شروع گردید.»²

1. مصاحبه با فاروق اعظم.

2. مصاحبه با شاه‌محمود میاخیل.

بخش پنجم

بررسی تلاش‌ها برای مصالحه با مخالفین مسلح دولت در طول یک‌ونیم دههٔ اخیر

در رابطه با برههٔ پس از سقوط طالبان و امضای موافقت‌نامهٔ بن، اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که برنامه‌ای برای صلح وجود نداشت و بیشتر یک استراتژی جنگی در قبال طالبان دنبال می‌شد. برنامهٔ تحکیم صلح دولت به حمایت کشورهای همکار، متمرکز بر «خلع سلاح و ادغام مجدد» بود و موضوع طالبان به‌عنوان بخشی کانونی و اصلی، در طرح تحکیم صلح دولت قرار نداشت.

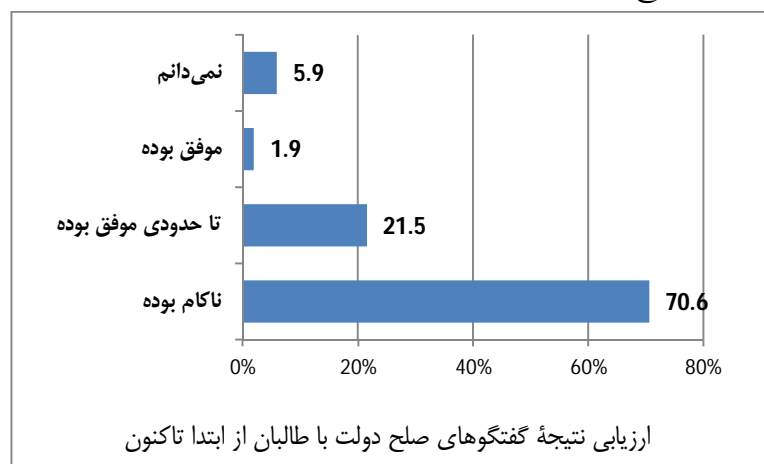
برای اولین بار، دولت حامد کرزی در سال 1384 کمیسیونی را تحت نام «کمیسیون تحکیم صلح و آشتی ملی» تحت ریاست حضرت صبغت‌الله مجددی، رییس اولین دولت مجاهدین و از رهبران جهادی و با عضویت تعدادی از چهره‌های عمدتاً جهادی ایجاد کرد. بعداً این کمیسیون به «کمیسیون حل منازعات و ارتباط مردم با دولت» تغییر نام یافت و مسئولیت‌ها و استقامت کاری آن نیز بیشتر روی از بین بردن فاصلهٔ میان دولت و مردم و تشویق مخالفین مسلح به مصالحه بود. اما ایجاد میکانیزم فراگیرتر برای مصالحه و آشتی در برههٔ پس از 2001، به تلاش‌های حکومت حامد کرزی با برگزاری لوی جرگهٔ ملی مشورتی برای صلح در 12-14 جوزای 1389 و تشکیل شورای عالی صلح بر اساس فیصله‌های این جرگه برمی‌گردد. این جرگه پیشنهادات مهمی را برای ایجاد میکانیزم و چهارچوب‌های مذاکرات صلح، ایجاد شورای عالی صلح، ترتیبات رهایی زندانیان طالبان و تدوین برنامهٔ همه‌جانبه و استراتژی ملی و دائمی برای صلح و آشتی با ناراضیان و خروج آنها از لیست‌های سیاه و ترک مخاصمه و جنگ از سوی نیروهای ناراضی در بر می‌گرفت. بر اساس این فیصله، دولت پس از مشورت‌هایی، لیست 68 نفره‌ای به شمول رهبران جهادی و شخصیت‌های مذهبی را به‌عنوان اعضای این شورا معرفی کرد. همچنین رییس‌جمهور کرزی طی حکمی، برهان‌الدین ربانی را به حیث رییس این شورا تعیین کرد. ایجاد شورای عالی صلح خوش‌بینی‌های زیادی را برای پیشرفت روند مذاکره و آشتی با مخالفین مسلح برانگیخت. اما کشته‌شدن برهان‌الدین ربانی در 29 سنبله 1390 توسط دو انتحاری که به نام طالبان برای گفتگو با او به خانهٔ او رفته بودند، بار دیگر موفقیت این شورا و جدی‌بودن مخالفین مسلح برای صلح را زیر سؤال قرار داد و این روند با موفقیت‌های کمتری به صورت «کج دار و مریزا» به کار خود ادامه داد.

در سال 2016، دولت تشکیلات شورای عالی صلح را مورد بازنگری قرار داد و پیر سیداحمد گیلانی را به حیث رییس و تعدادی از شخصیت‌های جهادی و اعضای سابق گروه طالبان و نیز علمای دینی را به حیث معاونین و

اعضای آن تعیین کرد. در دور جدید، تلاش‌های اولیه دولت رییس‌جمهور غنی بیشتر معطوف بر مذاکره و تفاهم با پاکستان برای کشاندن گروه طالبان به پای میز مذاکره بود. اما با شدت گرفتن حملات تروریستی در شهرهای افغانستان و نگرستن جواب روشن از پاکستان، رویکرد دولت تغییر کرد و این گفتگوها متوقف شد.

پس از تلاش‌های دولت که بیشتر از مجاری و روش‌های دیپلماتیک دنبال شد، تلاش‌هایی برای صلح در افغانستان و آغاز مذاکره با گروه طالبان در قالب اجلاس چهارجانبه (به شمول افغانستان، پاکستان، امریکا و چین) آغاز شد که هدف اصلی آن به مذاکره کشاندن طالبان بدون تعیین پیش‌شرط بود. اما این گفتگوها نیز با ناامیدی افغانستان و تردید آن در صداقت پاکستان متوقف شد. هم‌زمان با این روند، تلاش‌هایی از سوی شورای عالی صلح برای مذاکره و گفتگو با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار آغاز شد و پس از چندین دور مذاکره، در نهایت منتج به امضای موافقت‌نامه صلح میان دولت و حزب اسلامی در اول میزان سال جاری شد.

اکنون پس از نزدیک به یک‌ونیم دهه تلاش برای رسیدن به صلح و گفتگو با طالبان، به نظر می‌رسد این تلاش‌ها نتیجه ملموسی در پی نداشته است. در نظرسنجی‌ای که از سوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در زمستان سال گذشته و در 15 ولایت انجام شد، 70/6 فی صد پاسخ‌گویان معتقد بودند که گفتگوهای صلح دولت با طالبان «ناکام بوده» است. 21/5 فی صد پاسخ‌گویان نیز عقیده داشته‌اند که «تا حدودی موفق بوده» است.¹



اما در رابطه با اینکه چرا این تلاش‌ها و تکاپوهای رسمی و غیررسمی تاکنون به پایان خشونت و اعاده صلح و امنیت در کشور منتج نشده است؛ و برعلاوه، موفقیت مذاکرات میان دولت و حزب اسلامی تا چه حد می‌تواند به‌عنوان الگوی موفق از گفتگوهای بین‌الافغانی برای مذاکره با سایر مخالفین مسلح کارآیی داشته باشد؟ مصاحبه‌شوندگان نظریات و برداشت‌های نسبتاً متفاوتی از عوامل شکست روند مصالحه و گفتگوهای صلح با مخالفین مسلح دارند که این نظریات را به صورت عمومی می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- نبود اراده جدی برای صلح از سوی امریکا و متحدین آن و همچنین از سوی دولت افغانستان
- تأکید بر پیروزی از راه جنگ و دنبال کردن استراتژی عسکری و نظامی و انعطاف‌ناپذیری در دو سوی دولت و به‌خصوص طالبان
- رفتن به آدرس‌های اشتباه به این معنی که طالبان با دولت مذاکره نمی‌کنند و خواهان مذاکره با

1. کریمی، حسین‌علی و ابراهیمی، غلام‌رضا (1394) نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفتگوهای صلح دولت با طالبان، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل.

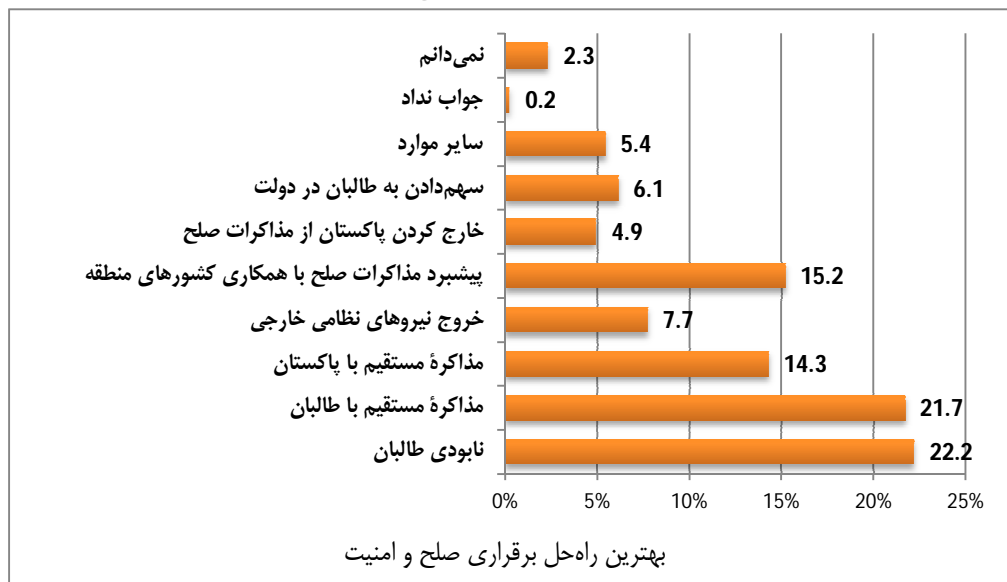
- امریکایند و دولت افغانستان با طالبان مذاکره نمی‌کند و دنبال پاکستان می‌گردد.
- سیاست تکیه بیش از حد بر پاکستان برای رسیدن به صلح با طالبان
- عدم تعریف درست از صلح و نبود برنامه مشخص و راهبرد روشن برای مصالحه
- عوامل فرهنگی و تبدیل شدن جنگ به عنوان یک ارزش در میان بخشی از پشتون‌ها
- ضعف میکانیزم‌های موجود برای پیش‌برد مصالحه و گفتگوهای صلح
- دخالت گروه‌های جنگ‌طلب در داخل دولت و گره‌خوردگی منافع این گروه‌ها با جنگ
- درهم‌تنیدگی اقتصاد مافیایی و جنگی با دوام جنگ و ناامنی
- عدم شناخت دقیق و درست از عوامل جنگ با طالبان و نیز پاکستان به عنوان حامی طالبان
- دخالت همسایه‌های افغانستان و سیستم‌های امنیتی و ژئوپلیتیک جنگی منطقه و رقابت‌های منطقه‌ای که قادر به مهار یا مدیریت آن نبوده‌ایم.
- عدم شفافیت پروسه صلح و طرح‌نشدن آن به عنوان یک روند ملی که ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار می‌گرفت.
- ابهام در خواسته‌های رهبری طالبان و نداشتن آدرسی برای مذاکره
- حضور نیروهای خارجی و حساسیت‌های داخلی و منطقه‌ای در برابر آن
- دیپلماسی ضعیف و ناکارآمد با توجه به ابعاد منطقه‌ای و بیرونی موضوع مصالحه در افغانستان
- ناکارایی استراتژی نظامی برای رسیدن به صلح

تقریباً اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که چنانچه در گذشته هم مجاهدین و طالبان روی راه‌حل نظامی فکر می‌کردند و هیچ کدام بر دیگری از راه نظامی موفق نشدند، در قضیه جاری نیز جنگ راه‌حل نیست و خشونت جاری در افغانستان راه‌حل نظامی ندارد و باید برای بازکردن باب گفتگو و مذاکره تلاش‌های جدی‌تری انجام شود. عبدالحکیم مجاهد به عنوان نمونه بر این باور است که: «اول باید این را واضح بسازیم که از راه‌های جنگی و نظامی هیچ امکان ندارد که طالبان، حکومت را شکست بدهد یا حکومت، تحریک اسلامی طالبان را شکست بدهد. بنابراین هر اندازه بر موضوع جنگ تأکید کنیم، معنای آن این است که بر ویرانی بیشتر افغانستان تأکید می‌کنیم و به کشتار بیشتر مردم افغانستان تأکید می‌کنیم. بنابراین راه‌حل سیاسی حتمی و لازمی است؛ هم باید مخالفین مسلح این را بپذیرند که از طریق گفتگو و راه‌حل‌های سیاسی می‌توانیم به نتیجه برسیم، هم حکومت باید این را بپذیرد و هم دوستان منطقه‌ای و بین‌المللی دولت افغانستان این را بپذیرند.»^۱ جنرال خالد نیز می‌گوید: «برداشتی که من دارم از تاریخ جنگ‌ها خصوصاً منازعات داخلی، این است که این جنگ‌ها راه‌حل عسکری پیدا نمی‌کنند. نه توان این کار را دولت دارد و نه انجام این کار لازم است که ما چنین کاری کنیم. طالب هم این توان را ندارد که با حضور جامعه جهانی، این دولت را سقوط بدهد. عصر طالبانی شدن قدرت سیاسی در گوشه‌ای از دنیا پایان یافته است خصوصاً در این چنین نقطه حساس. لهذا یگانه راه برای ما افغان‌ها جورآمدن است. طالب هرچه باشد، قسمتی از جامعه را با خود دارد. حذف کردن فیزیکی طالبان کار ظالمانه است. اینها هم‌وطنان ما هستند. اینها دهاتی‌ها، چوپان‌ها، روستاییان و دهقانان ما هستند. 99 فی صد آنها دهقان و چوپان ما هستند.»^۲

۱. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

۲. مصاحبه با جنرال عبدالهادی خالد.

در نظرسنجی انستیتوت هم در جواب به این سؤال که «بهترین راه حل برای برقراری صلح و امنیت در افغانستان چیست؟» میان گزینه‌های پیشنهادی، اکثریت قاطعی وجود نداشت. اما در میان آنها تقریباً 22 فی صد پاسخ‌گویان اظهار داشته بودند که «نابودی طالبان» بهترین راه حل ممکن است. 21/7 فی صد پاسخ‌گویان بر این عقیده بودند که باید «مذاکره مستقیم با طالبان» صورت بگیرد. تقریباً 15 فی صد پاسخ‌گویان نیز اظهار کردند که «پیشبرد مذاکرات صلح با همکاری کشورهای منطقه» انجام شود. همچنین «مذاکره مستقیم با پاکستان» با 14/3 فی صد و «خروج نیروهای نظامی خارجی» با 7/7 فی صد دیگر راه‌حل‌های انتخابی پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دادند.¹



با این حال تعدادی از مصاحبه‌شوندگان البته با رد استراتژی جنگی برای حل قضیه، وارد ساختن فشار نظامی برای وادار کردن مخالفین به مذاکره را لازم می‌بینند و می‌گویند: «اگر دولت از موضع قدرت در مذاکرات صلح وارد شود، بیشتر جواب می‌دهد.»^۲ به گونه مثال سرور ماموند می‌گوید: «پروژه صلح یک فرایند بلندمدت است و یک روش این است که از لحاظ نظامی و سیاسی در موقف نیرومند قرار داشته باشیم تا طرف مقابل ما حاضر به مذاکره و صلح شود. همچنین منابع تمویل‌کننده مخالفین را خشک کنیم. این سرچشمه‌ها: کشورهای منطقه و عربی، کشورهای همسایه و مواد مخدر است که باید از بین بروند. در روند فعلی گفتگوها با طالبان باید این مسائل را مد نظر قرار دهیم. اگر ما این کار را کنیم، آنها برای مذاکره با ما حاضر خواهند شد. در غیر این صورت، نباید چنین انتظاری داشت.»^۳ وحید مزده نیز با نقد این دیدگاه می‌گوید که: «یک راه برای رسیدن به صلح جنگ است. اما در مورد افغانستان، اگر جنگ می‌توانست به حذف یک گروه در این کشور بیانجامد، این جنگ 36 سال به طول نمی‌انجامد. در طول این مدت اتحاد شوروی و سپس ایالات متحده آمریکا و متحدینش با تمام نیرو به افغانستان یورش آوردند، اما موفق به پایان جنگ نشدند. اکنون همه تحلیل‌گران نظامی بر این باورند که جنگ افغانستان به بن‌بست رسیده و هیچ جهت پیروز نخواهد داشت ... همین اکنون نیز آنچه که به نام دست‌آوردهای بعد از سال 2001 خوانده می‌شود، فقط در کابل محدود است. یک روز کمونیست‌ها هم بر حفظ (ارزش‌های انقلاب کبیر ثور)

1. کریمی، حسین‌علی و ابراهیمی، غلام‌رضا، همان، ص 31.

2. مصاحبه با زکیه عادل.

3. مصاحبه با سرور ماموند.

تأکید داشتند اما آن ارزش‌ها به کجا رفت؟ نهاده‌شدن هر دست‌آوردی به صلح نیاز دارد و این حقیقت کاملاً آشکار است که در جنگ هیچ ارزشی نهاده‌نخواهد شد.¹

فقدان اراده و برنامه‌ای برای صلح از سوی امریکا و کشورهای منطقه

اما حامیان و سرچشمه‌های تمویل مخالفین مسلح که مانعی برای تحقق صلح قلمداد می‌شوند، کی‌ها و کجاست؟ در اینکه عوامل خارجی و کشورهای همسایه نقش زیادی در تداوم خشونت دارند، تقریباً میان مصاحبه‌شوندگان اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در میزان نقش عوامل خارجی و کشورهای خاص در منطقه در نظریات مصاحبه‌شوندگان، اختلاف مشهود است. آقای سباوون بر این باور است که: «همسایه، منطقه و دنیا کل‌شان شامل هستند. جنگ، جنگ ما نیست؛ جنگ، جنگ دنیاست؛ جنگ، جنگ منطقه است و جنگ، جنگ همسایه است. ما میدان جنگ هستیم. ما کشته می‌شویم و این جنگ از ما نیست. جنگ تحمیلی است.»²

یکی از موضوعاتی که همواره از سوی ناظران مسایل افغانستان به‌عنوان نقطه قوت دولت برای ایجاد یک تحول مثبت در روابطش با همسایه‌ها و کشورهای منطقه مطرح شده، موجودیت حمایت قاطع جامعه جهانی به‌خصوص امریکا و اعضای ائتلاف مبارزه با تروریسم از دولت افغانستان است. اما در جواب اینکه چرا دولت افغانستان نتوانسته از این فرصت‌های تاریخی و گرانیگاه‌های دیپلماتیک به نفع کشور استفاده مؤثر کند و تعامل جدیدی را با کشورهای همسایه و منطقه تعریف کند و از حالت تدافعی در برابر مداخلات همسایه‌ها بیرون شود؟ حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان سیاست‌های امریکا و کشورهای غربی را دوپهلوی و مبهم می‌دانند و معتقدند که اینها خود برنامه صلحی برای افغانستان ندارند. عبدالحفیظ منصور می‌گوید: «قدرت‌های بزرگ هرگز برای تأمین صلح در اینجا نه اندیشیده‌اند و نه فکر کرده‌اند. نه امریکا پروگرام برقراری صلح در اینجا را دارد و نه روسیه و ایران و هند و نه پاکستان؛ چون دوام منافع‌شان در ادامه جنگ است و هر کدام می‌خواهد حریف‌های خود را در اینجا بزند.»³ تعدادی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که امریکا می‌تواند نقشی قوی را در تأمین صلح و ثبات از طریق اعمال فشار بر پاکستان بازی کند، اما در انتخاب میان افغانستان و پاکستان، گزینه دشواری را پیش رو دارد و لذا تاکنون فشار لازم را بر پاکستان اعمال نکرده است. مولوی عطاءالله لودین می‌گوید که: «من هنوز هم به این عقیده هستم که اگر امریکا می‌خواهد که به افغانستان امنیت بیاورد، به پاکستان بگوید که دست از مداخله در امور افغانستان بردارد؛ اگر حلقه‌های داخلی افغانستان هم مانع آمدن صلح نشوند، ما به صلح دست می‌یابیم.»⁴ در حالی که به قول وی، هر دو مؤتلف امریکا یعنی عربستان و پاکستان نگاه همسانی نسبت به افغانستان دارند به‌گونه‌ای که «عربستان ما را در آینه پاکستان می‌بیند؛ آنچه را که پاکستان به عربستان می‌گوید، عربستان همان را قبول می‌کند.» سیما سمر نیز بر این باور است که: «تا زمانی که امریکا فشار کافی روی پاکستان نیاورد، ما به صلح دست نمی‌یابیم. پاکستان بمب دارد و می‌تواند با بمب خود هر کس را تهدید کند. دیگر اینکه هنوز مثلاً چین به این نتیجه نرسیده است که پاکستان مرکز تربیت بنیادگرایان چینی است، در حالی که من شاهد این بودم که اوغورها و ازبک‌های چین در مدارس پاکستان درس

1. مصاحبه با وحید مژده.

2. مصاحبه با وحیدالله سباوون.

3. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور.

4. مصاحبه با مولوی عطاءالله لودین.

می خواندند.¹

گمانه «منافع امریکا در دوام جنگ افغانستان نهفته است» در میان مصاحبه‌شوندگان طرفدارانی دارد. این عده از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که چون منافع کشورهای جهان و منطقه در ادامه جنگ و خشونت است، بنابراین برنامه‌ای برای صلح ندارند. به‌گونه نمونه آقای ریگستانی می‌گوید: «شاید امریکا علاقه‌مند طولانی‌شدن جنگ باشد، به این معنا که با طولانی‌شدن جنگ، اهداف امریکایی‌ها به دست می‌آید. آنها بقای خود را در افغانستان را در ادامه جنگ می‌دانند. در صورتی که جنگ از بین برود، شاید امریکا دیگر بهانه‌ای برای حضور در افغانستان نداشته باشد.»² به‌علاوه، دلیل دیگری را نیز تعداد دیگری از مصاحبه‌شوندگان مانند آقای میاخیل ذکر می‌کنند: «چون [امریکایی‌ها] می‌خواهند چین را کنترل کنند و با استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان، روس را فشار بدهند. از آن طرف اروپای شرقی و اوکراین و گرجستان و آذربایجان و این طرف آسیای میانه را کنترل کنند؛ از این طرف به آسانی می‌توانند به آسیای میانه کمک‌های صلح‌آمیز و مدنی کنند؛ لذا سنگر امریکایی‌ها در افغانستان است.»³

ژئوپلیتیک ناامنی و موانع منطقه‌ای صلح

تعدادی نفس حضور امریکا در افغانستان را به نحوی مایه تنش و دوام جنگ و تحریک رقبای امریکا برای مداخله بیشتر در افغانستان می‌دانند. داکتر سیدعسکر موسوی می‌گوید: «من سرخ صلح و جنگ را در منطقه به شمول پاکستان در تئوری قرن امریکایی می‌دانم. بر اساس این تئوری، در قرن اخیر امریکا در آسیای میانه برای خود یک سری منافع تعریف کرده است که باید تحقق پیدا کند یا اینکه جغرافیای جهان به چه شکلی باشد که به نفع منافع امریکا باشد. تبعاً یک تعدادی هم در مقابله با این تئوری برمی‌خیزند و از اینجاست که تنش به وجود می‌آید.»⁴ اما تعدادی دیگر بر این باورند که جغرافیای افغانستان از لحاظ ژئوپلیتیک در موقعیتی قرار دارد که اطراف آن را مخالفین امریکا احاطه کرده و در این حوزه رقابت، حضور امریکا موجب ثبات نمی‌شود. حبیب‌الله رفیع می‌گوید که: «نباید انتظار می‌داشتیم که حضور امریکا در افغانستان باعث ثبات سیاسی می‌شود. متأسفانه دولت افغانستان بیش از حد به امریکا وابستگی نشان داد و نتوانست که کشورهای همسایه و منطقه را در آوردن امنیت و ثبات دخیل کند. امریکا هم به حضور کشورهای دیگر روی خوش نشان نمی‌داد. بنابراین در این منطقه کسی آرزو نداشت که امریکا پیروز شود. می‌خواستند که طالبان هم شکست بخورد و امریکا هم شکست بخورد.»⁵ علی امیری اما ریشه این تنش‌زایی ژئوپلیتیک را بیشتر در عدم تجانس منطقه‌ای می‌بیند: «در منطقه، ما کشورهای نامتجانسی را داریم. این عدم تجانس کشورهای منطقه سبب شده است که کشورهای منطقه در افغانستان یک منافع مشترک پیدا نکنند. اگر صلح در افغانستان منفعت یک کشور خاص را تأمین کند، منافع کشور دیگری را تأمین نخواهد کرد.»⁶ لذا به گفته سرور ماموند: «به نتیجه رسیدن پروسه صلح در افغانستان، بسیار به قدرت‌های منطقه‌ای بستگی دارد.»⁷

1. مصاحبه با سیما سمر.

2. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

3. مصاحبه با شاه‌محمود میاخیل.

4. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

5. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

6. مصاحبه با علی امیری.

7. مصاحبه با سرور ماموند.

اما تعداد دیگری از مصاحبه‌شوندگان بر علاوه نقش قدرت‌های بزرگ و همسایه جنوبی، پاکستان، نقش ایران را نیز در بی‌ثباتی افغانستان برجسته می‌دانند. داکتر زکیه عادل می‌گوید: «رقابت بین هند و پاکستان یکی از مشکلات و موانع بر سر راه صلح افغانستان است. سیاست‌های ایران هم به نحوی یکی از موانع صلح است. همین اواخر شاهد بودیم که رهبر جدید طالبان (ملا منصور) در راه برگشت از ایران کشته شد. بحث دیگری که هست این است که ایران از رشد داعش در خاک افغانستان ترس دارد و از آن مهم‌تر امریکاستیزی ایران است که نمی‌خواهد امریکا در افغانستان جای پای محکم داشته باشد. این عوامل باعث شده است که ایران هم وارد عمل شود و بعضی از گروه‌های طالبان را تمویل و حمایت کند و از آنها علیه امریکا استفاده کند. چون منفعت هر دوی آنها مشترک است.»^۱ سردار رحیمی نیز بر این باور است: «ایرانی‌ها فکر می‌کنند که بی‌ثباتی در افغانستان به لحاظ ژئوپلیتیکی به نفع ایران است، آن هم به این دلیل که یک افغانستانی که درگیر بی‌ثباتی داخلی باشد، برای ایران یک حاشیه امنیتی به وجود خواهد آورد که افغان‌ها مثلاً در مورد آب‌ها مدیریت مؤثر آبی نداشته باشند که از طریق این مدیریت آبی، منابع آبی در شرق ایران محدود نشود. مثلاً در افتتاح بند سلما، ایرانی‌ها در ظاهر علاقه‌مندی نشان می‌دهند ولی در ته دل اصلاً خوشحال نیستند. چون آنها فکر می‌کنند که این مدیریت آبی توسط افغانستان برای آنها مشکلات جدی‌ای را به وجود بیاورد.»^۲

مراجعه به آدرس طالبان یا پاکستان؟

اما در این میان اغلب مصاحبه‌شوندگان، پاکستان را عامل اصلی دوام جنگ با طالبان و مخالفین مسلح دولت و ناکامی تلاش‌ها برای صلح می‌دانند و معتقدند که این کشور همواره در طول چهار دهه گذشته نقش ویرانگر و مداخله‌آمیزی را در افغانستان ایفا کرده است. لذا توصیه این عده مذاکره با پاکستان است. طوری که محمدکریم خلیلی می‌گوید: «گروهی به نام طالب که تصمیم‌گیرنده است، وجود ندارد. اینها کسانی هستند که وابسته به پاکستان‌اند. همین‌ها [پاکستانی‌ها] هم هستند که پروسه صلح را مدیریت می‌کنند. ما باید با پاکستان وارد گفتگو و مذاکره شویم.»^۳ اما آیا پاکستان با توجه به تجربه‌ای که تاکنون از این کشور داریم، آماده چنین امری هست؟ رییس‌جمهور کرزی 21 بار به پاکستان سفر کرد و رییس‌جمهور غنی نیز اولین بار قبل از مراجعه به آدرس دیگری، به پاکستان رفت و با خوش‌بینی زیادی موضوع را از طریق پاکستان دنبال کرد و به نتیجه‌ای نرسید. آقای ریگستانی بر این باور است که: «پاکستان هنوز آماده نیست که طالبان را در یک پروسه سیاسی دخیل کند. تا وقتی که پاکستان به حیث حامی طالبان و نیروهای افراطی، به این اعتقاد نرسد که این نیروهای نظامی [طالبان] را وارد مرحله جدیدی کند و حالا سلاح را بر زمین بگذارند و وارد یک پروسه سیاسی شوند و در این پروسه سیاسی خواست‌های پاکستان برآورده شود، هر نوع مذاکره صلح به کدام نتیجه‌ای نمی‌رسد.»^۴ داکتر صادق مدبر می‌گوید: «پاکستان نه تنها از نفوذ خود بر طالبان برای کشاندن‌شان به پای میز مذاکره استفاده نکرد، بلکه با تحت نظارت گرفتن آنها مانع آغاز روند

1. مصاحبه با زکیه عادل.

2. مصاحبه با سردار محمد رحیمی.

3. مصاحبه با ناهید فرید.

4. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

گفتگوهای مستقیم میان دولت افغانستان و طالبان گردید.¹ اعضای پیشین طالبان نیز بر همین نظرند و معتقدند که پاکستان تاکنون مانع صلح بوده است: «کسانی از طالبان که به خاطر صلح به کابل آمده بودند بعد از برگشت از افغانستان، زندانی یا کشته شدند. هر کس که به خاطر صلح آمد به افغانستان، از بین رفت. با یکی از افراد طالبان در امارات گفتگو صورت گرفت، اما بعد از برگشت به پاکستان دستگیر شد. و بالأخره رهبر طالبان ملا اخترمحمد منصور هم قربانی صلح شد.»² با اینکه هر دو دسته، مجاهدین و سران پیشین طالبان، در رابطه با پاکستان نظر مشابهی دارند، اما تفاوت در این است که حکومت و رهبران سیاسی مجاهدین پاکستان را صاحب نفوذ گسترده سیاسی بر رهبری طالبان می‌دانند و از این رو معتقدند که در پاکستان اراده‌ای برای استفاده از این نفوذ سیاسی بر طالبان به نفع اعاده صلح و ثبات سیاسی در افغانستان نیست، با این پیش‌فرض که طالبان بدون اراده و فشار پاکستان حاضر نیستند به پای میز مذاکره بیایند؛ اما رهبران پیشین طالبان بیشتر طالبان را به عنوان تحریک مستقل و کمتر اثرپذیر از پاکستان معرفی می‌کنند که به صلح به عنوان راه‌حل قضیه کشور باور دارند، ولی این پاکستان است که با اعمال فشار و تهدید و ارباب رهبران طالبان، تلاش می‌کند تا مانع شکل‌گیری یک تعامل سازنده میان طالبان و دولت افغانستان شود.

حضرت صبغت‌الله مجددی نیز که زمانی ریاست کمیسیون عالی تحکیم صلح را به عهده داشت، گفته بود: «کلید کل کار امروز پیش‌آس‌آی پاکستان است. تا وقتی که آس‌آی پاکستان موافق و راضی نشود، این طالب را ما آورده نمی‌توانیم. امروز کلان‌ترین کس، شخصیت‌های طالبان، کسانی که از وزرا، علما و دیگران که می‌خواستند بیایند به کمیسیون تحکیم صلح یک‌جا شوند، آنها (آس‌آی) که خبر می‌شدند، یا آنها را می‌کشتند و یا بندی می‌کردند.»³ دکتر صادق مدبر نیز با اشاره به دستگیری ملانانی در کوئته می‌گوید: «دلیل اصلی دستگیری وی آغاز مذاکرات مستقیم وی با دولت افغانستان بدون استیذان پاکستان بود.»⁴

مولوی عبدالسلام ضعیف با انتقاد از رویکرد دولت برای مذاکره با طالبان از طریق پاکستان می‌گوید که نوع همکاری موجود میان پاکستان و طالبان به معنی این نیست که طالبان غلام پاکستان است. مولوی ضعیف می‌گوید: «حکومت کوشش می‌کند که از طریق پاکستان به طالبان دسترسی پیدا کند. آوردن طالبان به پای میز مذاکرات از طریق پاکستان چنین ثابت می‌کند که طالبان به خاطر اهداف دیگران جنگ می‌کند و غلام پاکستان است؛ و این ثابت می‌کند که حکومت به خاطر آوردن صلح صادق نیست، فقط در پی ثبوت این است که طالبان به خاطر منافع دیگران کار می‌کند.»⁵ اما آقای ضعیف و سایر اعضای پیشین طالبان که در این تحقیق اشتراک کرده‌اند، بر این باورند که طالبان با امریکا و ناتو و کشورهای جهان مشکل دارد و لذا فکر می‌کنند که در صورتی که تنها با دولت افغانستان مذاکره نمایند، تمام مشکلات‌شان سر جایش می‌ماند: «حکومت افغانستان همیشه کوشیده است که با طالبان طوری مذاکره کند که مشکلات بین‌المللی طالبان در جایش بماند. مثلاً طالبان با امریکایی‌ها مشکل دارد، اما امریکایی‌ها به شکل فعال در اینجا وجود دارند؛ اروپایی‌ها با طالبان مشکل دارند، اما اروپایی‌ها به شکل فعال در اینجا وجود دارند؛

1. مصاحبه با صادق مدبر.

2. مصاحبه با نظرمحمد مطمئن.

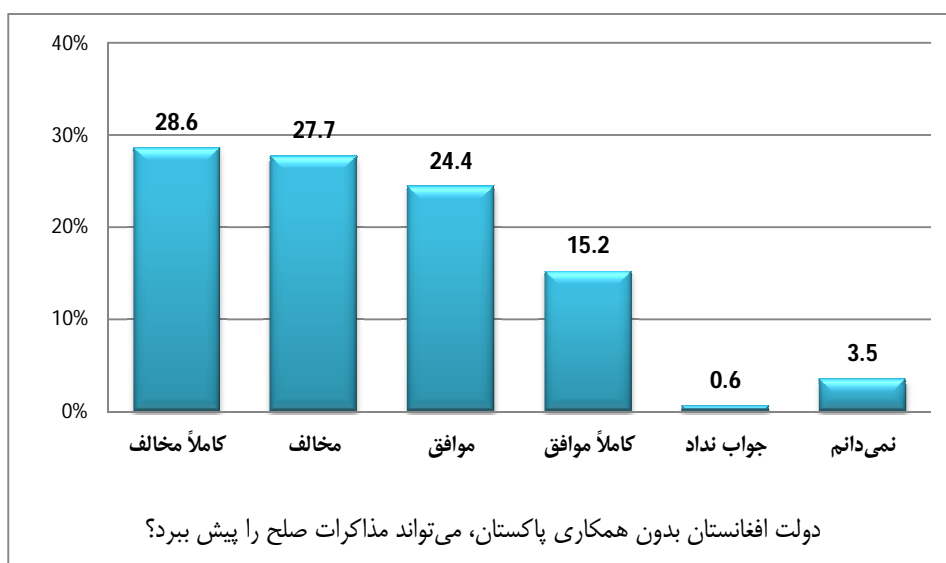
3. روزنامه هشت صبح (یکشنبه، 14 سنبله 1389).

4. مصاحبه با صادق مدبر.

5. مصاحبه با مولوی عبدالسلام ضعیف.

آنها کوشش می‌کنند که طالبان از طریق حکومت به راه بیایند، زمانی که از طریق حکومت به راه آمدند، تمام مشکلات طالبان به جای‌شان می‌ماند. مشکلاتی را که طالبان با سازمان ملل دارد، مشکلاتی را که با امریکایی‌ها دارد و مشکلاتی را که با اروپایی‌ها دارد، به جایش باقی می‌ماند؛ دیگر طالب نه به سفر رفته می‌تواند، نه به جهاد رفته می‌تواند، نه سیاست کرده می‌تواند و نه کاری دیگر، این یک نوع دسیسه است که جریان دارد.¹ آقای مدبر نیز با اشاره به امضای موافقت‌نامه صلح با حزب اسلامی حکمتیار می‌گوید: «با اینکه موافقت‌نامه صلح میان دولت افغانستان و حزب اسلامی به امضا رسیده، اما تا هنوز آقای حکمتیار به کابل نیامده و یکی از دلایل آن می‌تواند باقی‌ماندن وی در لیست سیاه امریکا باشد. در صورتی که امریکا و جامعه جهانی به این موافقت‌نامه احترام بگذارند و به خواست دولت تمکین کنند، آن وقت طالبان نیز تشویق می‌شوند تا با دولت مذاکره کنند و حداقل نگرانی لاینحل‌ماندن ابعاد بین‌المللی مذاکرات رفع می‌گردد. در غیر آن، این گمانه در میان طالبان تقویت خواهد شد که مذاکره با دولت سودی ندارد و باید با امریکا وارد گفتگو شد.»²

در نظرسنجی انستیتوت در جواب به این سؤال که: «آیا دولت افغانستان بدون همکاری پاکستان، می‌تواند مذاکرات صلح را پیش ببرد؟»، از میان پاسخ‌دهندگان 27/7 فی صد مخالف و 28/6 فی صد کاملاً مخالف بوده‌اند. همچنین تقریباً 40 فی صد پاسخ‌گویان موافق بودند که دولت افغانستان بدون همکاری پاکستان، می‌تواند برنامه مذاکرات صلح را پیش ببرد.³



با این حال راه میانه چیست که شرایط و زمینه گفتگوهای مستقیم را فراهم سازد، تا اشتباهات گذشته در مذاکرات میان مجاهدین و روسیه و دولت نجیب و پاکستان تکرار نشود. اغلب مصاحبه‌شوندگان طرفدار مذاکرات مستقیم‌اند و معتقدند که با حمایت و تضمین‌های بین‌المللی از این راه، صلح، امری دور از دسترس نیست. این عده بر این باورند که برای ایجاد یک چهارچوب فراگیرتر، طرح چهارجانبه باید توسعه پیدا کند و کشورهای دخیل را شامل شود. اما اختیار کار باید دست افغان‌ها باشد و این چهارچوب فقط باید نقش تسهیل‌کننده داشته باشد نه اینکه

1. همان.

2. مصاحبه با صادق مدبر.

3. کریمی، حسین‌علی و ابراهیمی، غلام‌رضا، همان، ص 38.

طرف مذاکره برای صلح قرار بگیرند. اما اگر قرار باشد دولت افغانستان با طالبان به طور مستقیم مذاکره کند، با توجه با تعدد رهبری طالبان و ابهام در صلاحیت نمایندگان طالبان در مذاکرات رسمی و غیررسمی گذشته و نقش عمده پاکستان در کنترل رهبران طالبان و یا وضع محدودیت برای آنان، اغلب مصاحبه‌شوندگان در امکان مذاکرات رودررو تردید دارند و آن را مستلزم ترتیبات و برنامه‌های همه‌جانبه و عملی‌تری می‌دانند. از جمله مصاحبه‌شوندگان، تعدادی که از اعضای ارشد شورای عالی صلح هستند، بر این باورند که در گذشته نیز زمینه‌های کمتری برای گفتگوهای مستقیم وجود داشته و در نشست‌هایی که در اسلو، قطر، دبی، فرانسه و جاپان صورت گرفت، یک عده طالبان با نوشته‌ها و فرمان‌هایی که برای‌شان داده شده بود، آمدند؛ جز موضوعاتی که برای‌شان گفته شده بود، موضوع دیگری را بیان نمی‌کردند و این نشست‌ها شباهتی به نشست و گفتگوهای رسمی نداشته است. اسماعیل قاسمیار می‌گوید: «یک مرتبه بود که نشستی در مری پاکستان و با همکاری پاکستان صورت گرفت، که نمایندهٔ اخترمحمد منصور و از گروه حقانی، برادرزاده‌اش که به دعوت پاکستان آمده بودند، حاضر بودند. قرار بود که دور دوم هم مذاکرات صورت بگیرد. در آن زمان مرگ ملا عمر را پنهان کرده بودند، اما بعد از اینکه مرگ ملا عمر افشا شد، دور دوم مذاکرات هم برگزار نشد.»¹ برعلاوه، این تعداد از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که در نشست‌ها و گفتگوهای غیررسمی که از سوی تعدادی از نهادها مانند پگواش برگزار شده نیز با اینکه به فهم مواضع دو طرف و به‌خصوص طالبان کمک کرده، اما بیشتر تریبونی بوده برای طالبان که خواسته‌های‌شان را به گوش جهانیان برسانند.

اما اعضای پیشین طالبان، شرط اساسی رهایی از فشارهای پاکستان و ایجاد زمینه‌های مستقیم گفتگو میان دولت و مخالفین را «ایجاد یک آدرس» می‌دانند که قبلاً روی آن توافق شده بود. شرایط چنین آدرسی و اینکه در کدام کشور باشد، به قول وحید مژده قبلاً از سوی ملا عمر این‌گونه تعیین شده بود: «کشوری که شما می‌خواهید در آن دفتر داشته باشید، باید دارای چند مشخصه باشد: اول، همسایهٔ افغانستان نباشد؛ زیرا که اگر شما یک همسایه را به موضوع داخل کردید، همسایهٔ دیگر هم می‌خواهد که وارد مسأله شود. دوم، اینکه در افغانستان نیروی نظامی نفرستاده باشد، چون که آلمان تقاضا داشت که دفتر در آلمان باشد. سوم، دفتر باید در کشور اسلامی باشد. و چهارم، اینکه این کشور از سال 2001 به بعد با طالبان دشمنی نکرده باشد. این چهار شرطی بود که طالبان داشت به‌خاطر انتخاب مکانی برای دفتر.»² چنین دفتری با حمایت تعدادی از کشورها و رضایت ایالات متحده آمریکا در کشور قطر ایجاد شد و اما پس از آنکه طالبان در آن پرچم‌شان را به نام امارت اسلامی افغانستان برافراشتند و به جای مذاکره با دولت، از این آدرس بیشتر برای توسعهٔ روابط‌شان استفاده کردند و برنامه‌های فراتر از چهارچوب پذیرفته‌شده را دنبال کردند، با مخالفت دولت افغانستان مواجه شدند. بنابراین رییس‌جمهور کرزی خواهان مسدودشدن این دفتر شد. نظر محمد مطمئن می‌گوید: «طالبان که دفتر قطر را درست کردند، این دفتر یکی از آدرس‌ها به‌خاطر ایجاد و گفتگوی صلح بود. آقای کرزی با این کار مخالفت کرد.» مولوی عبدالسلام ضعیف اما مخالفت پاکستان را در بسته‌شدن آن دفتر مؤثر می‌داند؛ زیرا به باور وی، پاکستان نمی‌خواست طالبان آدرسی مستقل برای گفتگو داشته باشد. چون این کار، پاکستان را به حاشیه می‌راند. وی می‌گوید: «آن دفتر من حیث آدرس سیاسی طالبان باز شد که متأسفانه ادامه نیافت. کسانی هم که به آن دفتر رفته بودند، برای‌شان مشکل بود که دوباره به پاکستان برگردند.

1. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

2. مصاحبه با وحید مژده.

پاکستان نقش زیادی را در ممانعت به گشودن این دفتر داشت؛ دیگر کشورها هم سعی داشتند که این دفتر باز نشود. طالبان به خاطر سرنوشت و استقلال خود این کار را کرد، قربانی داد، کسانی هم که من حیث نمایندگان طالبان به قطر رفته بودند به آنجا ماندند و تا به حال در آنجا هستند، اما رسمیت ندارند. من بدین باورم که اگر کاری که در آن زمان شده بود، ادامه می‌یافت، در افغانستان مشکلات وجود نمی‌داشت. بعد از اینکه دفتر قطر را بستند، طالبان به این گمان شد که حکومت و مسئولین امنیتی افغانستان خواهان صلح نیستند.^۱ این عده از مصاحبه‌شوندگان اکنون نیز یکی از ضرورت‌ها برای آغاز گفتگوهای مستقیم را «بازشدن دفتر طالبان» می‌دانند.

آیا طالبان صلح می‌خواهند؟

حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که طالبان تفکر صلح‌آمیز ندارند و بیشتر یک موتور جنگی برای پاکستان‌اند. اینها معتقدند که اگر طالبان صلح می‌خواستند، در طول یک‌ونیم دهه گذشته با توجه به تلاش‌هایی که صورت گرفت ما به صلح دست می‌یافتیم. اما تعدادی از مصاحبه‌شوندگانی که در میان آنها اعضای پیشین طالبان قرار دارند، نظر متفاوتی دارند. به‌گونه نمونه مولوی عبدالسلام ضعیف می‌گوید: «کسی که کشته می‌شود، طالب است. کسی که بمبارد می‌شود، هم طالب است. کسی که از حقوق هم محروم می‌شود، کسی که از اقتصاد هم محروم می‌شود، طالب است. کسی که از تعلیم هم محروم است، طالب و کسی هم که از وطن بیرون رفته است، طالب است. اگر طالب صلح نخواهد، پس کی صلح می‌خواهد.»^۲

جنرال عبدالهادی خالد نیز معتقد است که طالبان صلح می‌خواهند، اما اراده جدی در میان رهبران دولت وجود ندارد. به گفته وی: «حالا افشا شده است که طالبان صلح می‌خواستند. اگر قسمتی از طالبان وابسته به پاکستان بودند، قسمت دیگر را ما با فشار سپردیم به پاکستان که پاکستان آنها را گرو بگیرد و پس استعمال کند علیه ما؛ یا به ایران پناه ببرد و ایران آنها را علیه ما استفاده کند.»^۳ اما با توجه به طرز تفکر و خشونت‌هایی که از طالبان دیده شده و در طول یک‌ونیم دهه اخیر نیز شاهد دوام آن بوده‌ایم، آیا می‌توان به صلح‌طلبی طالبان خوشبین بود؟ در حالی که سایر مصاحبه‌شوندگان تردید دارند، اما نظر محمد مطمئن می‌گوید، طالبان تغییر کرده‌اند: «طالبان می‌گویند که دیگر در افغانستان امارت نمی‌خواهند، زیرا که حالا شرایط، آن شرایطی نیست که در افغانستان امارت اسلامی برپا شود؛ طالبان واضح می‌گویند نظامی را می‌خواهند که در آن تمام افراد دخیل باشند به شمول کمونیست‌ها، در حالی که در گذشته چنین طرز فکری وجود نداشته است.»^۴ اما این دسته از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند که دولت صلح به معنی تسلیم می‌خواهد، در حالی که صلح به معنی تسلیم نیست؛ بلکه باید به معنی رسیدن به نقطه توافق روی مسایل مورد اختلاف باشد. از جمله حبیب‌الله رفیع می‌گوید: «برای صلح هیچ‌گاه گامی نهاده نشده است. صلح معنای تسلیم‌شدن را ندارد و اینها پروگرام تسلیم‌شدن را پیش می‌برند. اگر اینها پروگرام تسلیم‌شدن را پیش می‌برند، نباید نام آن را صلح بگذارند. صلح به معنای این است که طرفین با هم می‌نشینند، حرف‌های خود را با هم می‌زنند و بالأخره حرف‌هایی که قبول شد و معقول بود، جانبین روی آن توافق کردند، آن حرف‌ها قبول می‌شود و صلح

1. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

2. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

3. مصاحبه با جنرال خالد.

4. مصاحبه با نظر محمد مطمئن.

می‌آید.¹ عبدالحفیظ منصور نیز بر این باور است: «متأسفانه در این کشور صلح در اولویت قرار نداشته و ندارد. صلح به معنای تسلیم است. نجیب هم همین را می‌خواست، الان هم همین طور است.»² اما اسماعیل قاسمیار می‌گوید: «صلح برای همه مفید است، این طور نیست که یکی برنده و دیگری بازنده باشد، بلکه همه ما برنده هستیم. یعنی نباید کسی احساس کند که با صلح کردن چیزی را از دست می‌دهد و تسلیم می‌شود.»³

خواسته‌های طالبان برای مصالحه چیست؟

در رابطه با خواسته‌های طالبان پاکستان و طالبان برای رسیدن به صلح و پایان جنگ، یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان معتقدند که خواسته‌های تعریف‌شده‌ای از سوی پاکستان و گروه طالبان وجود ندارد تا به صورت شفاف و در سطح ملی مورد بحث قرار گیرد. دکتر سیدعسکر موسوی از جمله اینهاست. وی می‌گوید: «ما باید بدانیم که چرا تنها با پاکستان جنگ داریم؟ در ارتباط با طالبان ما باید به یک تعریف وجودی از طالبان برسیم که آنها چی هستند؟ بعد خواسته‌های آنان را بفهمیم. ما نمی‌دانیم طالب کیست و چیست و از افغانستان چی می‌خواهد. همیشه ما در یک ابهام قرار داریم. خواسته‌های طالبان همیشه در حال تغییر است.»⁴

اما تعدادی دیگری از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که طالبان خواسته‌های مشخصی دارند که تغییر زیادی نکرده است. به گفته مولوی لودین: «طالبان می‌گویند که اول خارجی‌ها افغانستان را ترک کنند، دوم زندانی‌های ما آزاد شوند و سوم ما از لیست سیاه خارج شویم، تا به حال در خلال این پانزده سال هیچ موضوع دیگری را بیان نکرده‌اند.»⁵ اما اسماعیل قاسمیار می‌گوید: طالبان شرط دیگری را که مطرح کردند، تغییر قانون اساسی و تعمیم قوانین شریعت اسلامی بود. به گفته وی: «طالبان می‌خواستند که شریعت حاکم گردد؛ این شرط درستی نبوده است، بلکه یک بهانه است. افغانستان از زمانی که مردم آن به دین اسلام مشرف گردیده‌اند، کشور اسلامی بوده، قوانین، شعارها و محاکم افغانستان با اسلام گره خورده‌اند، اینها بهانه‌اند.»⁶ با اینکه قانون اساسی به‌عنوان خط قرمز مذاکرات از سوی نهادهای مدنی و تعدادی از احزاب سیاسی کشور اعلان شده و هر نوع تغییر در قانون اساسی را به معنای دست‌بردزدن به دست‌آوردهای یک‌ونیم دهه گذشته می‌دانند، نگرانی‌هایی نیز وجود دارد که در صورت تعدیل قانون اساسی، ممکن است طالبان تلاش کنند و یا دولت بپذیرد که بسیاری از مواد قانون را که تضمین‌کننده حقوق اساسی مردم و شهروندان و معرف یک نظام دموکراتیک است، تغییر کند. اما تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که قانون اساسی، قانون وضعی است و می‌تواند نظر به ضرورت و مصالح و منافع ملی تغییر کند. عبدالحکیم مجاهد در این رابطه گفته است: «ماده 149 قانون اساسی می‌گوید: هر ماده به‌خاطر بهبودی اوضاع مردم قابل تعدیل است، مگر ماده‌های اول، دوم و سوم. بنابراین هر قانونی که مخالف سه ماده فوق باشد، قابل اجرا نیست. آن تصویری که تحریک اسلامی طالبان دارد مبنی بر تطبیق شریعت اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان، قانون اساسی فعلی افغانستان این تصور طالبان را تضمین کرده است؛ مسایل جدی دیگری وجود ندارد که مانع به نتیجه رسیدن

1. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

2. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور.

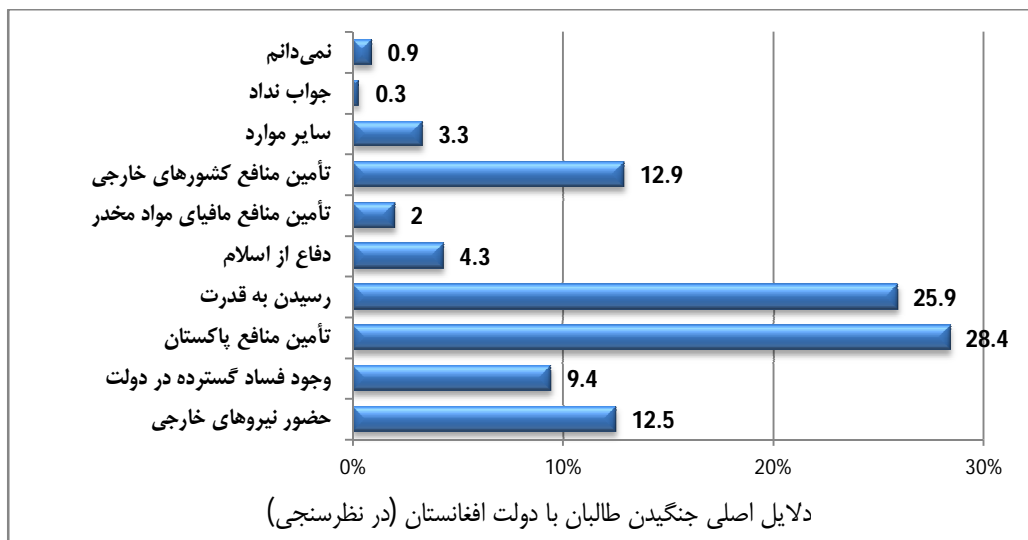
3. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

4. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

5. مصاحبه با عطاءالله لودین.

6. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

مذاکرات صلح با طالبان شود.¹ این دسته از مصاحبه‌شوندگان موضوع تعدیل قانون اساسی را یک بهانه می‌دانند و بر نقض قانون اساسی و عمل نکردن به احکام و مواد آن در طول یک دهه گذشته، انگشت انتقاد می‌گذارند. از جمله نظر محمد مطمئن می‌گوید: «اخیراً تحقیقی که انجام شده است بیان‌گر این است که یگانه ماده قانون اساسی که نقض نشده این است که کابل پایتخت افغانستان است. این خاک پاش دادن به چشم دیگران است.»² لذا این دست از مصاحبه‌شوندگان پیشنهاد می‌کنند موضوع قانون اساسی نباید خط قرمز قرار گیرد و حکومت باید به نفع صلح و امنیت، خواسته‌ها و پیش شرط‌های سخت‌گیرانه وضع نکند. مولوی لودین می‌گوید: «نیاز است که حکومت افغانستان هم از خواسته‌هایی که دارد تنازل کند. حکومت افغانستان باید فقط بر این موضوع پافشاری نکند که باید طالبان قانون اساسی را بپذیرد؛ زیرا ما که در افغانستان زندگی می‌کنیم، چپ در جایگاه وزیر قرار داریم یا در جایگاه رییس، تمام قانون اساسی افغانستان را قبول نکردیم. طالب چگونه قبول کند؟ این قانون، آسمانی هم نیست، قانون وضعی است. تعریف قانون وضعی هم این است که نظر به خواست مردم هر زمان در آن تغییر و اصلاحات بیاید. بر طالب این شرط را نگذارید که حتماً باید قانون اساسی را بپذیرد. یک مرتبه مذاکرات را ادامه دهید. در جریان مذاکرات، اول موضوعات اتفاقی را حل کنید.»³



اما تعدادی از مصاحبه‌شوندگان از این نیز فراتر می‌روند و بر این عقیده‌اند که امنیت بالاترین ضرورت افغانستان است و باید با شرایط معدود، به هر قیمتی که هست، باید صلح و امنیت تأمین شود. از جمله عبدالحفیظ منصور بر این باور است که: «برای آمدن صلح به کشور باید مذاکرات صلح دو تا قید داشته باشد: اول، تمامیت ارضی افغانستان باید خط سرخ باشد و افغانستان پارچه پارچه نشود. دوم، فصل دوم قانون اساسی افغانستان نه دیگر آن. حتی به قیمت تغییر نام افغانستان، تغییر نظام سیاسی افغانستان، تغییر رییس‌جمهور افغانستان، تغییر کابینه افغانستان. برای من و شما امنیت مهم است و مهم نیست که فلان ملا، وزیر باشد یا کس دیگر.»⁴ و حیدر مژده اما می‌گوید که در گفتگوهای میان طالبان و ایالات متحده، امریکایی‌ها چند موضوع را پذیرفته بودند که: «اول، باز شدن دفتر بود که

1. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

2. مصاحبه با نظر محمد مطمئن.

3. مصاحبه با مولوی عطاءالله لودین.

4. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور.

دولت افغانستان را متقاعد می‌کنند که دفتر باید باز شود. دوم، موضوع آزادی زندانیان از گوانتانامو بود. سوم، حذف نام رهبران طالبان از لیست سیاه بود. اینها را وعده کردند و به اساس همین وعده‌ها بود که طالبان این آدرس را قبول کردند، وگرنه قبل از آن می‌گفتند که آدرس ما همان سنگرهایی است که ما به طرف شما فیر می‌کنیم.¹

خواسته‌های پاکستان

با توجه به اینکه اغلب مصاحبه‌شوندگان، پاکستان را به نحوی دخیل و طرف جنگ در افغانستان و تمویل‌کننده تروریزم در منطقه و به‌خصوص افغانستان می‌بینند و معتقدند که پاکستان خواهسته‌هایی دارد و تا برآورده شدن این خواهسته‌ها و تأمین منافع آن، از گروه‌های مخالف مسلح دولت حمایت کرده و استراتژی آن دامن‌زدن و دوام خشونت در افغانستان خواهد بود. اما اگر قرار باشد با پاکستان مذاکرات و گفتگوهای برای حل مشکلات موجود امنیتی در افغانستان صورت بگیرد، خواهسته‌های پاکستان چیست و آیا می‌توان این مشکلات را در چهارچوب میکانیزم‌های معقول و پذیرفته‌شده حل کرد؟

اسماعیل قاسمیار که از ابتدا در پروسه صلح حضور داشته، بر این باور است که: «در ابتدا ما با قاعده این بازی آشنا نبودیم؛ با پیروی از قاعده بازی می‌بایست بازیگر می‌بودیم که نبودیم. سپس شناخت دقیق از خواهسته‌های استراتژیک کشور همسایه خود پاکستان نداشتیم، به این دلیل که رییس‌جمهور ما 21 مرتبه به پاکستان سفر کرد. در حالی که باید در سفر اول یک عده کارها را پیش می‌برد، اما در عوض به چند قول و گفته ساده بسنده کردند. هیچ به عملکرد توجه نشد. بیشتر از هفت سال در رفت‌وآمدها گذشت.»²

اما مشخصاً سیاست پیچیده و دوپهلوی پاکستان در قبال افغانستان بر چه خواهسته‌هایی بنا شده است؟ نظر محمد مطمئن می‌گوید: «پاکستان نسبت به روند گفتگوهای صلحی که در افغانستان وجود دارد، خواهان بعضی از امتیازات است. پاکستان می‌خواهد که قضیه دیورند حل شود یعنی زمین می‌خواهد؛ آب‌هایی که به پاکستان سرازیر می‌شود را می‌خواهد.»³ جنرال ظاهر عظیمی نیز لیست مشابهی از مشکلات میان دو کشور و خواهسته‌های پاکستان را مطرح کند: «نگرانی در مورد روابط افغانستان و هند؛ دیگر نگرانی خط دیورند؛ چون ما در قرن بیست‌ویک با مشکل آب بیشتر مواجه هستیم، نگرانی آب بود؛ راه تجاری که باید با آسیای میانه داشته باشد و پاکستان بیشتر می‌خواست که افغانستان کشوری باشد که تقریباً به پاکستان وابسته باشد.» تعدادی از مصاحبه‌شوندگان اما به رسمیت شناخته شدن خط دیورند را در تغییر پالیسی پاکستان نسبت به افغانستان زیاد مؤثر نمی‌بینند. از جمله کبیر رنجبر بر این باور است که: «اگر هزار بار دولت ما خط دیورند را به رسمیت بشناسد، هیچ تغییری در پالیسی پاکستان نخواهد آمد. چرا؟ برای اینکه اصلاً خنده‌آور است مطرح کردن این از طرف افغانستان. تمام دنیا حدود و تمامیت ارضی پاکستان را در این محدوده به رسمیت شناخته است. حالا ما هر چقدر خیزک بزیم و بگوییم که ما این را به رسمیت نمی‌شناسیم. فقط یک تعداد افرادی که بسیار عقب‌مانده فکر می‌کنند، همین موضوعات را مطرح می‌کنند.»⁴

اما عده‌ای دیگری از مصاحبه‌شوندگان به رقابت و خصومت جاری میان هند و پاکستان اشاره می‌کنند و

1. مصاحبه با وحید مژده.

2. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

3. مصاحبه با نظر محمد مطمئن.

4. مصاحبه با کبیر رنجبر.

می‌گویند: «یکی از خواسته‌های اساسی پاکستان این است افغانستان زمینه‌های حضور و نفوذ هند در این کشور را تضعیف کرده و بیشتر متکی به پاکستان باشد. این نظر در گذشته و حال به صورت مشهودتری در سیاست خارجی پاکستان به‌خصوص در قبال افغانستان تبارز یافته است. در طول یک‌ونیم دهه گذشته نیز پاکستان از گسترش نفوذ هند و روابط افغانستان با این کشور و گشایش کنسولگری‌های هند در شهرهای هم‌مرز با پاکستان مثل قندهار و جلال‌آباد اظهار نارضایتی کرده است. در این اواخر مقامات پاکستان و از جمله سناتور مشاهد حسین سعید (نماینده ویژه صدراعظم پاکستان در امور کشمیر) گفته بود که: مسیر صلح در کابل، از کشمیر عبور می‌کند؛ به این معنی که شما نمی‌توانید صلح را بخش‌بخش کنید و یک قسمت را جدا کنید... اگر شما فکر می‌کنید می‌توانید در کابل صلح داشته باشید و بگذارید که کشمیر بسوزد، این هرگز اتفاق نمی‌افتد.»¹ تقریباً اکثر مصاحبه‌شوندگان نیز رقابت هند و پاکستان و تنش‌های جاری میان این دو کشور با توجه به استراتژی هر دو کشور در قبال افغانستان را بخشی از مشکلات عمده می‌دانند که به‌گونه مستقیم، افغانستان را متأثر می‌سازد. امیر رامین می‌گوید: «قسمتی از جنجال‌ها به اختلافاتی برمی‌گردد که پاکستانی‌ها با هند دارند. عمق استراتژیک (Strategic Depth) که یک مقوله قدیمی شده و پاکستان بارها آن را مطرح کرده است. با وجود اینکه در این اواخر می‌گویند که ما به دنبال عمق استراتژیک نیستیم اما متأسفانه ما می‌بینیم که آنها فکر می‌کنند که افغانستان مقتدر و باثبات ممکن است که به ضررشان باشد.»² اما در مجموع به باور آقای رامین: «بزرگ‌ترین مشکلی را که ما در رابطه با پاکستان می‌بینیم، دید نظامی - امنیتی پاکستان نسبت به مسایل منطقه‌ای و به‌خصوص افغانستان است.» سرور ماموند نیز بر این باور است: «صلح افغانستان در گرو کشورهای منطقه است از جمله منازعه بین هند و پاکستان بر روی مسأله کشمیر و امثال این کشورها. باید مسیری برای گفتگو با پاکستان و این کشورها ایجاد شود.»³ بعضی هم قضیه را از زاویه دیگر مطرح می‌کنند و مشکل را بیشتر به جانب هند می‌برند. شاه‌محمود میاخیل از جمله بر این باور است که: «هر کس کوشش می‌کند که جنگ را از منطقه خود دور کند. هندوستان می‌خواست که جنگ را از سرحد خود یعنی کشمیر دور کند و به این طرف بکشاند که خودشان بی‌غم باشند؛ یعنی جنگ کشورهای دیگر در افغانستان صورت می‌گیرد.»⁴ عبدالحفیظ منصور نیز نظر مشابهی دارد: «برآوردی که ما داریم، هند سالانه حدود چهار میلیارد دالر در کشمیر در برابر جدایی‌طلبان کشمیر مصرف می‌کرد. با آغاز دور جدید افغانستان، جنگ کشمیر خاموش شده و جنگ به اینجا منتقل شده است. کل مصرف هند در طول این پانزده سال، سه میلیارد نمی‌شود. بدون چون و چرا برای‌تان می‌گویم که باید قضیه پشتونستان داغ شود، خط دیورند زیر سؤال برود و پشتونستان خواهی باید دوباره مطرح شود.»⁵

اما چگونه می‌توان بر این چالش‌ها فایق آمد و راه‌حلی برای این مشکلات دیرپا و تاریخی میان دو کشور پیدا کرد؟ تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که باید مشکلات موجود میان دو کشور را بپذیریم و برای یافتن راه‌حلی برای آن مبتنی بر اصول و حقوق بین‌الملل مساعی لازم صورت گیرد. انکار یا اصرار بدون برنامه فقط

1. Peace in war-torn Afghanistan only via Kashmir, Pakistan tells US Peace in war-torn Afghanistan only via Kashmir, at: <http://timesofindia.indiatimes.com/world/pakistan/Peace-in-war-torn-Afghanistan-only-via-Kashmir-Pakistan-tells-US/articleshow/54735495.cms> (Last visited on 11/10/2016)

2. مصاحبه با امیر رامین.

3. مصاحبه با سرور ماموند.

4. مصاحبه با شاه‌محمود میاخیل.

5. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور.

می‌تواند پیامدهای فاجعه‌بار را افزایش دهد و به تنش بیشتر دامن بزند. اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که در یک‌ونیم دهه گذشته که ما از حمایت جامعه جهانی برخوردار بودیم، اگر ظرفیت‌های لازم دیپلماتیک در سیاست خارجی ما وجود می‌داشت، می‌توانستیم بر بسیاری از این مشکلات خاتمه دهیم؛ چون حمایت کافی وجود داشت. اما نتوانستیم حمایت‌های جهانی برای تأمین منافع استراتژیک کشور را جلب کنیم. اکثراً اقدامات صورت‌گرفته در این زمینه مثل: امضای معاهدات و موافقت‌نامه‌های همکاری‌های نظامی یا اقتصادی را گام‌های ابتدایی و ناکافی می‌دانند. تقریباً نیمی از مصاحبه‌شوندگان، حل موضوع دیورند را از جمله مسایل اساسی و مهم می‌دانند که باید در اولویت‌های کاری دولت قرار گیرد. این تعداد از مصاحبه‌شوندگان بیشتر روی دو مرحله تأکید دارند. مرحله اول: پذیرفتن آن به‌عنوان یک مشکل و تبدیل کردن موضوع دیورند به یک بحث ملی؛ و مرحله دوم: یافتن راه‌حل بر اساس عرف و قوانین بین‌المللی. محمد اکبری بر این باور است که: «مسئله حل‌نشده‌ای که بین افغانستان و پاکستان وجود دارد، مسئله خط دیورند است. همان طور که قبلاً هم گفتم، سردار داوودخان در این زمینه کارهایی را انجام داد و به خاطر پشتونستان، افغانستان را در دامن شوروی قرار داد که هم خودش سوخت و هم ما و شما تا الان در این آتش در حال سوختن هستیم. از آن به بعد هم زمام‌داران افغانستان این مسئله را یک هولوکاست ساختند که کسی درباره خط دیورند حرفی نزند. مسئله اینجاست که وقتی ما می‌گوییم که خط دیورند را به رسمیت نمی‌شناسیم، هرچند این گفتن هیچ عملی را هم به دنبال ندارد، چرا که توانش را نداریم؛ اما این به این معنی است که آن طرف خط هم از ماست. این یعنی ادعای ارضی کردن بر یک کشور. ادعای ارضی بین دو همسایه عامل بیشترین تحریک و تشنج است. این مسئله برای پاکستان به معنای بودن و نبودن است. طبعاً این ادعا پیامدهایی برای کشور دارد و به‌گونه‌ای باید حل شود»¹

آقای ریگستانی نیز شجاعت ورود به این بحث و بازکردن راه برای رایزنی و ارزیابی و مشوره را شرط اول و آغازین در این کار می‌داند و یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی او رسیدن به توافق با پاکستان روی طرح سردار داوودخان برای داشتن راهی به سوی آب‌های آزاد است. وی معتقد است: «متأسفانه قضیه دیورند را ناموسی ساخته‌اند و مذاکره در مورد آن، این رقم جلوه می‌کند که گویا ما سر ناموس خود مذاکره می‌کنیم ... وقتی ما وارد مذاکره شویم، برای ما مفید خواهد بود. ضرر نخواهیم کرد. راه‌حل‌های متفاوتی ممکن است مطرح شود. یک وقتی داوودخان گفته بود که به ما یک معبر بدهید از اینجا تا گوادر به عرض یک کیلومتر تا به دریا وصل شویم، در برابرش تا زمانی که شما این معبر را به رسمیت می‌شناسید، ما هم همین سرحد را به رسمیت می‌شناسیم. اگر شما معبر را اخلال کردید، ما هم سرحد را اخلال می‌کنیم. بنابراین راه‌حل می‌تواند پیدا شود به شرط اینکه ما همان منطق آن را پیدا کنیم و شجاعت داشته باشیم و وارد مذاکره شویم»²

اما راه دیگری که تعدادی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر آن اتفاق نظر دارند، فراهم‌سازی زمینه‌ها از طریق گفتگو و مذاکره با دولت پاکستان برای حل قضیه از طریق متعارف همه‌پرسی است. ناهید فرید به‌عنوان نمونه می‌گوید: «برای ما این غیرممکن است که تا به بخشی از خاک پاکستان لشکرکشی و بخشی از خاک را که مدعی هستیم، از آنها پس بگیریم. از طرفی هم ما این حق را نداریم که مانع مردمی شویم که خودشان می‌خواهند با مردم آن طرف مرز ارتباط

1. مصاحبه با محمد اکبری.

2. مصاحبه با صالح محمد ریگستانی.

داشته باشند. اما راه این مسأله ادعاهای وقت و بی‌وقت نیست. راه‌حل یک همه‌پرسی راجع به این مسأله از خود مردم است. این رفتارندوم می‌تواند با یک سیستم شفاف و با دخالت نهادهای حقوقی و بین‌المللی مسأله پشتونستان را حل کند. اینها مشکلات ما در آوردن صلح و مذاکره با طالبان است.^۱ این تعداد از مصاحبه‌شوندگان این راه‌حل را را یک اصل حقوقی بین‌المللی می‌دانند که بسیاری از کشور از این مجاری بر مشکلات ارضی دیرپای باقی‌مانده از عصر استعمار فایق آمده‌اند: «در روابط بین‌الدول هم موضوع حق تعیین سرنوشت مطرح است که آن حق تعیین سرنوشت، از سوی خود آن مردم باید مطرح شود، مردمی که آنجا هستند نه از طرف ما. حالا به طور مثال اگر بلوچ‌ها ادعا کنند و مبارزه کنند که ما سرنوشت خود را تعیین می‌کنیم، ما می‌خواهیم همراه افغانستان یا مستقل باشیم، حق آنها هست. ما به‌خاطر آنها حق نداریم این گپ را بزنیم؛ در حالی که خودشان نمی‌خواهند ما بگوییم که نی شما مکلف هستید که یک جزء خاک ما هستید.»^۲

در رابطه با مشکل آب میان دو کشور نیز با آنکه اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان بر روی دست گرفته‌شدن برنامه‌های زیربنایی برای مهار آب‌های کشور و استفاده مؤثر از آنها با توجه به نیاز و ضرورت داخلی تأکید دارند و استفاده‌نشدن از آب‌های کشور و سرازیرشدن آن به کشورهای همسایه مثل پاکستان در طول سال‌های اخیر را مایه طمع این کشورها می‌دانند، اما معتقدند که باید طبق اصول و مبانی حقوقی بین‌المللی برای مشکلات تقسیم آب به‌خصوص با پاکستان راه‌حل‌های اساسی سنجیده شود. از جمله جنرال عظیمی می‌گوید شیوه تقسیم آب دریای هلمند یکی از نمونه‌هاست: «حکومت باید با یک اراده قوی شروع به کار کند. ما سال‌های سال همراه با جمهور اسلامی ایران به‌خاطر آب‌های هلمند مشکلات داشتیم. بالأخره کسی پیدا شد، اگرچه بعضی برایش وطن‌فروش گفتند، بعضی برایش آب‌فروش گفتند و هر کس برایش چیزی گفت. موسی شفیق با عباس هویدا نشست و مشکل را حل کردند. امروز دو کشور که با هم می‌نشینند، سندی دارند که بر اساس آن با هم صحبت می‌کنند. بالأخره این مشکلات باید حل شود. باید قناعت طرف مقابل تا حدی که منافع ملی ما ایجاب می‌کند به دست آید. در غیر آن ممکن است تعدادی بیایند و به پروسه صلح بپیوندند، ولی باز هم یک حلقه ناقص است.»^۳

ساختار و صلاحیت‌های شورای عالی صلح

در رابطه با شورای عالی صلح، مصاحبه‌شوندگان بیشتر روی چند موضوع به شمول بی‌طرفی، ساختار و صلاحیت‌های آن نظرهای متفاوتی دارند. تعدادی بر این باورند که تشکیل شورای عالی صلح با هدف تأمین صلح نبود، بلکه برای به حاشیه‌بردن این پروسه و جلوگیری از فعالیت‌های مدنی و اجتماعی برای صلح از طریق متمرکزسازی آن در یک ساختار دولتی بود. مولوی عبدالسلام ضعیف می‌گوید: «زمانی که شورای عالی صلح شروع به کار کرد، هدف آن آوردن صلح نبود؛ این یک تلاش سیاسی بود. چنانکه در قندهار حرکتی به‌خاطر صلح راه‌اندازی شد؛ در جلال‌آباد حرکتی به نام کاروان صلح راه‌اندازی شد؛ در کابل حرکتی به‌خاطر صلح راه‌اندازی شد؛ تلاش‌هایی که به‌خاطر راه‌اندازی یک حرکت ملی برای دستیابی به صلح بود. اما زمانی که شورای عالی صلح

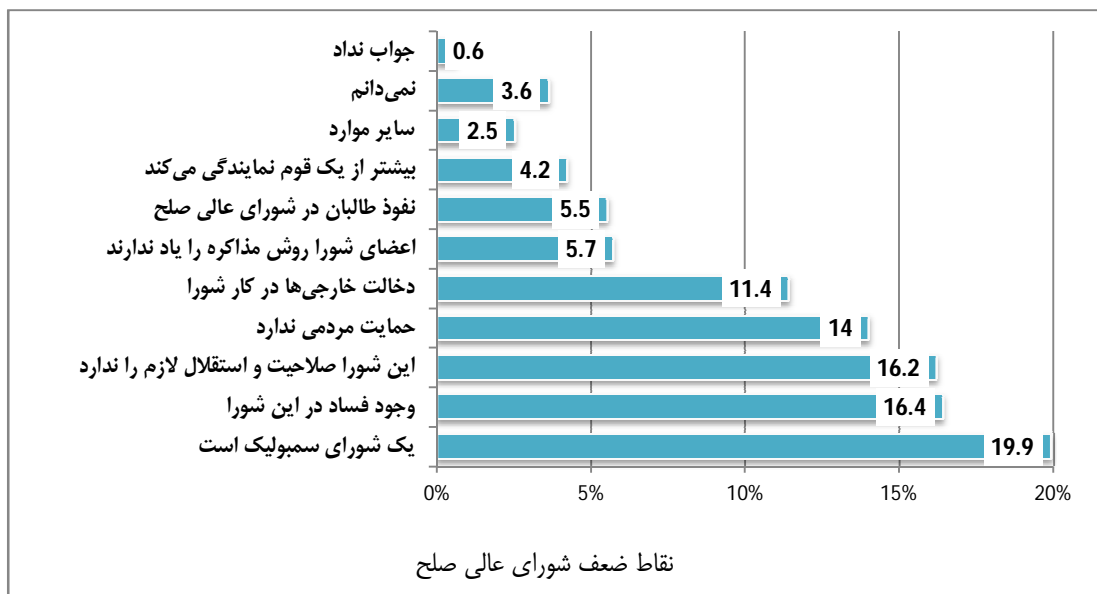
۱. مصاحبه با ناهید فرید.

۲. مصاحبه با کبیر رنجبر.

۳. مصاحبه با جنرال ظاهر عظیمی.

شروع به کار کرد، جلو حرکت‌هایی را گرفت که خواهان صلح بودند. فرمانی هم صادر شد که باید جلو تلاش‌های انفرادی به‌خاطر صلح را گرفت. اولین کار این بود که جلو حرکتی که به‌خاطر صلح کار می‌کردند را گرفتند. دوم پروسه صلح که باید یک حرکت ملی می‌بود را حکومت به دست گرفت. سومین کاری را که انجام دادند، راهی را به‌خاطر به دست آوردن پول پیدا کردند. همان‌وقت هم شورای عالی صلح به‌خاطر صلح ایجاد نشده بود.¹

داکتر فرامرز تمنا نیز می‌گوید: «شورای عالی صلح، شورایی برای عدم موفقیت پروسه صلح بود. یعنی در تأسیس شورای عالی صلح هدف مثبتی نهفته نبود و به همین خاطر، ساختاری تشکیل شد که پروسه صلح را به حاشیه برد و به تعلیق انداخت.»² اما احمد سعیدی همین نظر را از زاویه دیگری می‌بیند و می‌گوید تشکیل شورای عالی صلح بیشتر از اینکه برای صلح باشد، برای کاریابی و خلق مضمون برای عده‌ای خاص بود؛ در حالی که صلح یک پروسه است و نمی‌توان آن را با برنامه‌های پروژه‌ای به انجام رساند: «برخی اعضای شورای عالی صلح کسانی بودند که به مقام و موقعیتی در کابل و ولایات نرسیده بودند. در نتیجه آقای کرزی آنها را به شورای عالی صلح آورد تا هم پولی گیرشان بیاید و هم مقام و موقعیتی داشته باشند. شاید به این طریق آنها از فعالیت‌های تخریبی علیه دولت دست بردارند.»³



در نظرسنجی صورت گرفته در رابطه با نقطه‌ضعف‌های شورای عالی صلح، شباهت‌هایی میان نظریات مردم و مصاحبه‌شوندگان وجود دارد. در این نظرسنجی اکثریت پاسخ‌گویان (19/9 فی صد) معتقد بوده‌اند که شورای عالی صلح «یک شورای سمبولیک» است. با ارقامی نزدیک به هم (16/4 فی صد و 16/2 فی صد) «وجود فساد در این شورا» و «این شورا صلاحیت و استقلال لازم را ندارد» دیگر نقاط ضعف شورای عالی صلح شناخته شده‌اند. همچنین «حمایت مردمی ندارد» با 14 فی صد پاسخ‌ها و «دخالت خارجی‌ها در کار شورا» با 11/4 فی صد پاسخ‌ها، دیگر نقاط ضعف شورای عالی صلح شناخته شده‌اند. 5/7 فی صد پاسخ‌گویان هم معتقد بوده‌اند که «اعضای شورای عالی صلح، روش مذاکره را یاد ندارند» و 5/5 فی صد پاسخ‌گویان هم «نفوذ طالبان در شورای عالی صلح» را

1. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

2. مصاحبه با فرامرز تمنا.

3. مصاحبه با احمد سعیدی.

مهم‌ترین نقطه ضعف شورای عالی صلح دانسته‌اند.¹

اما تعدادی دیگر از مصاحبه‌شوندگان هدف این شورا را مورد سؤال قرار نمی‌دهند، اما ترکیب اعضا و ساختار آن را به‌گونه‌ای می‌بینند که بی‌طرفی شورای عالی صلح را زیر سؤال می‌برد. فاروق اعظم از جمله می‌گوید: «رهبر این شورا در ابتدا دوست من (استاد ربانی) بود؛ اما استاد ربانی هیچ تجربه کاری در مجال صلح را نداشت. استاد ربانی که تاریخ و تجربه جنگی داشت، چرا من حیث رهبر شورای عالی صلح تعیین شود؟ اگر واقعاً صلح می‌خواهید، چرا استاد ربانی من حیث رهبر شورای عالی صلح تعیین شود؟ رهبری شورای عالی صلح باید به کسی داده شود که در جنگ‌ها دخیل نبوده باشد. استاد ربانی که وفات کرد، پسرش من حیث رهبر شورای عالی صلح تعیین شد. این را میراثی ساختند.»² حبیب‌الله رفیع نیز بر این باور است که شورای عالی صلح باید از کسانی تشکیل می‌شد که آنها می‌رفتند با مخالفین می‌نشستند و با طالبان آزادانه گپ می‌زدند و از آنها ترسی نمی‌داشتند.³ نظر محمد مطمئن می‌گوید اعضای شورای عالی صلح عموماً یا رقبای دیروز طالبان بودند یا مخالفین امروز آنان: «رییس شورای عالی صلح استاد ربانی بود. حزب استاد ربانی با طالبان در حال جنگ بود. جمعیت اسلامی به همکاری امریکا حکومت طالبان را از بین برد. حال جمعیت اسلامی چگونه صلح می‌کند، آقای محقق و استاد سیاف، طالبان را تروریست می‌نامند. افرادی از طالبان که در شورای عالی صلح حضور دارند، کسانی‌اند که از جمع طالبان کنار رفتند.»⁴ بر اساس این دیدگاه، شورای عالی صلح به جای میانجی، خود طرف قضیه قرار می‌گیرد؛ چنانکه فرامرز تمنا می‌گوید: «در زمان تشکیل شورای عالی صلح، مخالفین طالبان در شورا حضور داشتند و شورای عالی صلح به جای اینکه نقش میانجی را بازی کند، خودش طرف منازعه بود؛ بخشی از مشکل بود به جای اینکه بخشی از راه‌حل باشد.»⁵ با این حال، اسماعیل قاسمیار همین ترکیب را از نقاط قوت این شورا می‌شمارد و بر این باور است که اگر مخالفین دیروز طالبان در پی صلح با طالبان باشند، نتیجه بهتری در پی دارد.⁶ اما اکثریت مصاحبه‌شوندگان در یک نقطه توافق نظر دارند و آن اینکه شورای عالی صلح به‌عنوان یک میانجی عمل کند نه به‌عنوان سخنگوی دولت: «شورای عالی صلح نباید که سخن‌گوی دولت باشد؛ بلکه باید در عوض سعی کند که موضع بی‌طرف اختیار کند تا مخالفین مسلح بتوانند به شورای عالی صلح اعتماد کنند. زمانی که اعتماد به دست آمد، هیچ نوع موضوع اختلافی وجود ندارد که ما نتوانیم از طریق سیاسی آن را حل کنیم.»⁷

اما وحید مزده چگونگی ایجاد یک شورای صلح بی‌طرف را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر شما می‌خواهید شورایی به‌خاطر صلح ایجاد کنید، باید این شورا بی‌طرف باشد و بتواند با هر دو طرف صحبت کند؛ نظر ما این است که اگر این چنین گروهی ساخته می‌شود، باید تعداد آنها کم باشد؛ دوم اینکه معاش نداشته باشد؛ شما اگر این گروه را معاش‌خور دولت بسازید، معاش‌شان را امریکا می‌پردازد؛ در اینجا است که بی‌اعتمادی به وجود می‌آید. هر کس که

1. کریمی، حسین‌علی و ابراهیمی، غلام‌رضا، همان، ص 40.

2. مصاحبه با فاروق اعظم.

3. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

4. مصاحبه با نظر محمد مطمئن.

5. مصاحبه با فرامرز تمنا.

6. مصاحبه با اسماعیل قاسمیار.

7. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

در شورا حاضر می‌شود، به‌خاطر معاش حاضر می‌شود.^۱ اما جدا از بحث ترکیب، بعضی از مصاحبه‌شوندگان ساختار شورای عالی صلح را ساختاری پاسخ‌گو و دارای ظرفیت لازم برای آشتی و مصالحه میان دولت و مخالفین مسلح آن نمی‌دانند. از جمله سیما سمر می‌گوید: «ما آن ساختارها را نداریم. شورای عالی صلح از افراد نامتناجس و متناقضی که خودشان اعتقاد به صلح ندارد، ساخته شده است. این شورا یک منبع درآمد است برای تعدادی و یک نهاد تشریفاتی است. باز وقتی صلح را می‌آورید، با چه ساختار و سیستمی حفظ می‌کنید؟»^۲ داکتر زکیه عادل‌ی اما مشکل صلاحیت‌های حقوقی شورای عالی صلح را نیز اضافه می‌کند و معتقد است که: «شورای عالی صلح هم از نظر ساختاری هم از نظر تشکیلاتی و هم از نظر صلاحیت‌ها دچار مشکل است. از نظر حقوقی کارهایی را که شورای عالی صلح انجام می‌دهد، شکل توصیه‌ای دارد و الزام‌آور نیست که حتماً اجرایی شود. یعنی ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. از نظر صلاحیت‌ها هم باید بگویم که هنوز صلاحیت‌های مشخصی برایش تعریف نشده است. یعنی اگر کاری انجام می‌دهد، باید با تأیید دولت صورت بگیرد. همچنین اعضای شورای عالی صلح از تمام اقشار جامعه نمایندگی نمی‌کنند و بیشتر کسانی در این شورا جمع شده‌اند که به نوعی، حلقه‌های دولتی طرفدار اینها هستند و نفرت‌مورد نظر دولت هستند و طبعاً کاری را هم از پیش برده نمی‌توانند.»^۳ اما سرور ماموند می‌گوید چنین صلاحیت قانونی‌ای از سوی لوی‌جرگه مشورتی برای شورای عالی صلح داده شده، اما این شورا نتوانسته از صلاحیت‌های خود کار بگیرد: «در حالی که آنها توسط لوی‌جرگه مشورتی انتخاب شده بودند و صلاحیت لازم را داشتند، اما در عمل آنها نتوانستند استقلال خود را حفظ کنند. آنها صلح اجتماعی را فراموش کردند و بیشتر دنباله‌رو سیاست‌های مقطعی حکومت شدند.»^۴

ایجاد یک حرکت سوم یا «ثالث بالخیر»

اما در مجموع تعداد محدودی از مصاحبه‌شوندگان، شورای عالی صلح را می‌کنایزیم ناکارا و غیرمؤثر و در عین حال متکی به دولت می‌دانند و دورنمای روشنی را نیز برای تلاش‌های آن پیش‌بینی نمی‌کنند و به جای آن حرکت سوم را پیشنهاد می‌کنند. اما این حرکت سوم چگونه شکل بگیرد و چگونه باشد؟ طرح اولیه و خام این حرکت از نظر مولوی عبدالسلام ضعیف چنین است که: «یک حرکت ملی ایجاد شود، صدای خود را بالا کند و این حرکت ملی تقویت شود. به نظر من این راه‌حل است. صلح نه به وسیله همسایه‌ها آورده می‌شود نه به وسیله شخص دیگری، این حرکت ملی باید اعتماد حکومت افغانستان را داشته باشد و هم اعتماد طالبان را، تا اینکه یک استراتژی ملی در افغانستان آماده شود. حکومت همراه با طالبان باید این فرصت را به مردم بدهند. هم‌چنان حکومت باید ناکامی خود را در آوردن صلح قبول کند. طالبان هم باید ناتوانی خود را در رسیدن به صلح قبول کند. به مردم چانس داده شود تا استراتژی ملی طرح شود.»^۵ به نظر می‌رسد این حرکت باید بیشتر مردمی و نیمه‌خودجوش باشد. اما اینکه امکان شکل‌گیری چنین حرکتی در حالی که دولت و حکومت وجود دارد و نسبت به سرنوشت کشور در

1. مصاحبه با وحید مژده.

2. مصاحبه با سیما سمر.

3. مصاحبه با زکیه عادل‌ی.

4. مصاحبه با سرور ماموند.

5. مصاحبه با عبدالسلام ضعیف.

برابر مردم مسئول است، چگونه می‌توان از دولت توقع داشت که مسئولیت خود را رها کند و منتظر شکل‌گیری چنین حرکتی باشد؛ و یا چنین حرکت به فرض شکل‌گیری، چنان انسجام و انتظام یابد که توانایی تعیین جهت برای مردم و دولت را داشته باشد و طالبان و حکومت را بر سر یک میز بنشانند و برای تلاش‌های صلح، فرجامی ترسیم کند. این نظر این عده از مصاحبه‌شوندگان، وضاحت لازم ندارد. جنرال عبدالهادی خالد تعبیر «ثالث بالخیر» را برای این حرکت به کار می‌برد و معتقد است که: «این شورای صلح دولت است. طالبان هم شورای صلح خود را ساختند که در قطر است. ولی کی باید که این دو گروه را با هم بنشانند؟ نیاز به ثالث بالخیری است که بین این دو میانجی‌گری کند. این دو طرف باید به ثالث بالخیر صلاحیت بدهند تا ثالث بالخیر بتواند که حاکمیت کند. حالا هیچ کدام صلاحیت نمی‌دهند به ثالث بالخیر»¹ اما وی نیز برای وجود و یا نحوه شکل‌گیری این نیروی ثالث بالخیر طرح روشنی ندارد و می‌گوید: «تا به حال وجود ندارد، افرادی داریم در جامعه که اینها جمع شوند، تبدیل به نیرو می‌گردند.»

فقدان شفافیت مالی و کاری در شورای عالی صلح

در میان مصاحبه‌شوندگان، تعدادی شورای عالی صلح را فاقد شفافیت لازم حسابی و مالی و عملکرد شفاف در برابر افکار عمومی مردم افغانستان می‌دانند و بر این باورند که عدم شفافیت باعث شده تا فعالیت‌های این شورا نظم و مؤثریت لازم را نداشته باشد. اینان بر این باورند که شورای عالی صلح در شریک‌ساختن آجندای آن با مردم نیز ناکام بوده و نتوانسته افکار عمومی را با خود همراه سازد؛ بنابراین این شورا در حاشیه افکار عمومی فعالیت می‌کند. اما محمدکریم خلیلی، معاون ارشد شورای عالی صلح، بیشتر مشکل را در دارالانشای شورای صلح می‌بیند و معتقد است که اعضای شورا خود در حاشیه‌اند: «دارالانشای این شورا مصارف فراوانی را مثلاً برای پروژه‌سازی و... انجام داده است. اینها جزء وظایف این شورا و دارالانشای این شورا نیست. باید شفافیت در مصارف این شورا به وجود بیاید. حکومت هم نباید دخالت‌های بی‌جهت در کار شورا کند. باید شورا مستقل باشد. این طور نباشد که این شورا سمولیک باشد. همکاری قابل قبول است، اما اینکه دیگران بیایند و همه چیز را مشخص کنند و به نام شورای عالی صلح باشد، این را ما قبول نداریم.»² داکتر فرامرز تمنا نیز می‌گوید که: «نبود یک میکانیزم پاسخ‌گویی مشخص در شورای عالی صلح در رابطه با مصارف و فعالیت‌های آن، موجب شده تا فعالیت این شورا در سایه ابهامات پرسش‌برانگیز قرار بگیرد.»³ داکتر صادق مدبر نیز می‌گوید: «تمام مسایل مالی از سوی ریاست دارالانشا مدیریت می‌شد و اعضای عالی شورا از آن اطلاعی نداشتند. عدم هماهنگی در میان شورا در سطحی بود که حتی مذاکراتی که با مخالفین صورت می‌گرفت نیز از سوی دارالانشا به پیش برده می‌شد و بعداً رییس شورا که در آن زمان استاد ربانی بود، از آن اطلاع می‌یافت. ما در آن زمان برای بررسی، تشکیل و جدول معاشات تمام ادارات را جمع‌آوری کردیم، اما به‌رغم ارسال مکاتیب متعدد، دارالانشای شورای صلح حاضر به ارائه تشکیل و معاشات خود نشدند.»⁴ اما وحیدالله سباوون تنها مصاحبه‌شونده‌ای است که با ذکر شرایطی، طرفدار تقویت این شورا و سرمایه‌گذاری بیشتر روی آن است: «شورای صلح، بی‌طرفی خود را نگاه کند و هم به دولت صادق باشد و هم به ملت. شورای صلحی

1. مصاحبه با جنرال عبدالهادی خالد.

2. مصاحبه با محمدکریم خلیلی.

3. مصاحبه با فرامرز تمنا.

4. مصاحبه با صادق مدبر.

که تنها نام نباشد و بودجه داشته باشد. مثل دوره نجیب به جای تانک، پول مصرف کند. دولت سه فی صد بودجه جنگ را که به تانک و عسکر مصرف می شود، به شورای صلح بدهد، جنگ تمام می شود.^۱

نبود استراتژی روشن برای صلح

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که اصولاً رسیدن به صلح با توجه به پیچیدگی قضیه و وجود عوامل و دخالت‌های خارجی، ضرورت به تدوین یک برنامه روشن و طرح یک استراتژی جامع است. به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، شورای عالی صلح در شرایط حاضر در فقدان یک چنین برنامه‌ای دچار پریشانی رفتاری است. در صورتی که تعریف مشخص و چهارچوب زمانی مشخصی برای صلح و مسایل قابل بحث و مسایل غیر قابل عبور وجود نداشته باشد، شورای عالی صلح نمی‌تواند راه درستی را در پیش گیرد تا به تأمین صلح و ثبات و آوردن مخالفین مسلح به میز مذاکره منتهی شود. ناهید فرید بر این باور است که: «مشکل ما این است که در سطح داخلی و سیاست خارجی، هیچ برنامه‌ای برای آوردن صلح در کشور نداریم. ما آوردن صلح را دست کسانی دادیم که هیچ رابطه‌ای با این مسأله ندارند. یعنی از مهارت‌های کافی در رابطه با این مسأله برخوردار نیستند.»^۲ فرامرز تمنا که دیدگاه بیشتر پروژه‌ای به صلح دارد و منتقد تعریف صلح به‌عنوان پروسه مبهم و درازمدت و غیر قابل محاسبه و سنجش است، می‌گوید: «باید می‌گفتند که ما برای یک پروژه پنج‌ساله برای رسیدن به صلح، این قدر نفر، این قدر پول، این قدر امکانات اختصاص بدهیم که ملت افغانستان می‌فهمید برای رسیدن به صلح چقدر هزینه باید پردازد؟»^۳ اما در مقابل عبدالحکیم مجاهد از اعضای شورای صلح می‌گوید: «شورای عالی صلح استراتژی جدید خود را روی دست گرفته است. در این استراتژی این موضوع را مدنظر گرفتیم که قبل از همه چیز ما نیاز به اجماع ملی داریم. در استراتژی فعلی ما، هم نظر احزاب سیاسی گرفته شده است، هم نظر جامعه مدنی گرفته شده است، هم نظر زنان گرفته شده است، هم نظر علما و جوانان گرفته شده است، و استراتژی جامعی تنظیم شده است. در چهارچوب این استراتژی ما در پی آنیم که راهی را بیابیم که چگونه می‌توانیم با مخالفین مسلح کنار بیابیم؛ در بین این همه موضوعات به نظر من تا زمانی که فضای بی‌اعتمادی بین افغانستان و مخالفین مسلح و فضای بی‌اعتمادی بین افغانستان و کشورهای منطقه از بین نرود، فکر نمی‌کنم که به این زودی‌ها بتوانیم به راه‌حل سیاسی دست بیابیم و جنگ پایان یابد.»^۴ اما به باور تعدادی از مصاحبه‌شوندگان، برنامه‌ای که تدوین می‌شود باید نسبت به تحولات منطقه دید استراتژیک داشته باشد و دگرذیسی‌های احتمالی و فرصت‌های نهفته در این تحولات را به صورت پیش‌بینانه‌ای شامل شود تا بتواند این فرصت‌ها را به نفع کشور مهار کند. در صورتی که هر برنامه صلحی فاقد چنین دید کلان و دوراندیشانه باشد، نمی‌تواند این روند را به منزل برساند. با توجه به این مشکلات و کاستی‌ها که از سوی مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره شده است، پیشنهاد داکتر سردار رحیمی این است که برای انسجام در تلاش‌ها برای رسیدن به صلح این اقدامات صورت بگیرد:

(1) بازنگری در ترکیب شورای عالی صلح

1. مصاحبه با وحیدالله سیاوون.
2. مصاحبه با ناهید فرید.
3. مصاحبه با فرامرز تمنا.
4. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

2) تعریف جایگاه حقوقی شورای عالی صلح؛ یعنی اینکه جایگاه حقوقی‌اش در بین نهادهای دیگر و میکانیزم‌های ارتباطی‌اش تعریف بشود.

3) بُرد فنی و تخصصی برای شورای عالی صلح طراحی شود که اینها به صورت مستدل عوامل نامنی و بی‌ثباتی و گروه‌های مرجع برای صلح و برنامه‌های فنی و تخصصی برای صلح را در سطح ملی و منطقه‌ای دنبال نکنند تا یک برنامه و استراتژی صلح در افغانستان داشته باشیم. این استراتژی و برنامه مدون را نه ما دیدیم و نه کار شورای عالی صلح بر اساس یک برنامه و استراتژی مدون بوده.¹

خلط صلاحیت‌ها میان شورای عالی صلح و دستگاه دیپلماسی کشور

اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که پیش‌برد فرایند صلح با توجه به ابعاد منطقه‌ای جنگ و منازعه در افغانستان، تنها از مجرای شورای عالی صلح امکان‌پذیر نیست و ضرورت به رویکردهای دیپلماتیک دارد که از حیطة وظایف شورای عالی صلح خارج است. با اینکه در گذشته کنشگری دیپلماتیک در رابطه با ایجاد زمینه‌های لازم برای تأمین صلح در افغانستان و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های منطقه در این جهت چندان قابل توجه نبوده، اما در حکومت وحدت ملی «دیپلماسی صلح» نیز در سیاست خارجی کشور تبارز هرچند کم‌رنگی داشته است. با این حال به اعتقاد اغلب مصاحبه‌شوندگان، ضرورت به دیپلماسی فعال‌تر و کنشگر در این زمینه وجود دارد و باید اکثر اجرائات شورای عالی از طریق وزارت امور خارجه به پیش برده شود.

به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان که عمدتاً منتقدین کارکرد شورای عالی صلح هستند: «به جای این همه خرج کردن و مصرف کردن روی شورای عالی صلح که اصلاً اعضای بیچاره آن نمی‌فهمند که چرا اینجا گرد آورده شده‌اند، این پول‌ها را می‌دادیم به وزارت امور خارجه افغانستان تا در این بخش، مدیریت جدیدی ایجاد می‌کردیم و دیپلمات در این زمینه تربیت می‌شد. به‌عنوان مثال در انگلستان وزارت جدیدی ایجاد شده است تا خروج بریتانیا را از اتحادیه اروپا تسهیل کند. می‌شد که یک مدیریت صلح در وزارت امور خارجه تأسیس کنیم، چون این کار وزارت امور خارجه است نه کار شورای عالی صلح. دلیلی که ما به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم و تجربه‌ای هم در این مسیر کسب نمی‌کنیم، این است که اصولاً پیش‌برد گفتگوها کار دیپلماتیک است. چرا که طرف ما دیپلماتیک برخورد می‌کند ولی ما قبیله‌ای برخورد می‌کنیم.»²

مصاحبه‌شوندگان دیگری مانند احمد سعیدی نیز در رابطه با توانایی شورای عالی صلح در پیش‌برد مذاکرات با توجه به ابعاد داخلی و خارجی این روند اظهار تردید می‌کنند: «کنترل بخشی از جنگ و صلح در دست خود ما نیست که بخواهیم در مورد آن تصمیم بگیریم. اما باید طرف‌های درگیر، طرف‌هایی که در افغانستان منافع برای خود تعریف کرده‌اند را قناعت بدهیم. حالا اینکه چطور می‌توانیم این طرف‌های درگیر را قناعت بدهیم، مسأله‌ای است که با این اعضای شورای عالی صلح امکان‌پذیر نیست.»³

اما امیر رامین از کارمندان ارشد دستگاه دیپلماسی کشور می‌گوید که خط روشنی میان صلاحیت‌های شورای عالی صلح و وزارت خارجه وجود دارد: «وزارت خارجه کارش دیپلماسی است. شورای عالی صلح زمانی می‌آید و

1. مصاحبه با سردار محمد رحیمی.

2. مصاحبه با سیدعسکر موسوی.

3. مصاحبه با احمد سعیدی.

کارش را شروع می‌کند که گفتگوهای مستقیم صلح شروع شود. چون بحث مذاکرات صلح یک بحث تخنیکی هست. بحثی که ما با کشورهای منطقه و پاکستان و چین و امریکا داریم، بحثی دیپلماتیک است بیشتر تا اینکه فقط بحث صلح باشد. هر وقت که گفتگوها شروع شود، در این مذاکرات نماینده‌های شورای عالی صلح شرکت خواهند کرد. وضاحت وجود دارد. با آن هم در گفتگوهای چهارجانبه یک نماینده شورای عالی صلح (آقای فقیریار فرهاد) که معاون دارالانشای شورای عالی صلح بود، را با خود داشتیم.¹

صلح و عدالت

در اینکه عدالت باید بخشی از تلاش‌های بنای صلح باشد یا نه؟ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. آنچه دوراها صلح یا عدالت نامیده می‌شود، در کانون این اختلاف نظرها جای گرفته است. برخی‌ها از رسیدگی به پرونده جنایت‌کاران و ناقضان حقوق بشر پشتیبانی می‌کنند و برخی دیگر بنای صلح را با اجرای عدالت در شرایط حاضر ناسازگار می‌دانند و از آن بیم دارند که اجرای عدالت، وضع شکننده موجود را بر هم نزنند.

در تاریخ مدرن افغانستان، گونه‌های بی‌شماری از نقض حقوق بشر و کشتار و نسل‌کشی برخی گروه‌های اجتماعی به‌ویژه در جریان جنگ‌های داخلی به چشم می‌خورد. بار سنگین و سیاه تاریخ هنوز هم بر روابط اجتماعی و سیاسی اقوام در کشور سایه گسترده و همچنان تحولات سیاسی آینده را متأثر خواهد ساخت. «طرح عمل» حکومت برای صلح، عدالت و آشتی در افغانستان در آغازین بند خود به اثرگذاری بدرفتاری‌های پیشین بر دگرگونی‌های کنونی سیاسی و اجتماعی چنین اشاره می‌کند: «افغانستان گام‌های مهمی به سوی ساختن دولتی باثبات و قانونی و مردم‌سالار برمی‌دارد. هم‌زمان این کشور با میراث نقض آشکار حقوق بشر که در بیش از دو دهه جنگ مسلحانه روی داده و سایه سیاهش را بر هم‌زیستی صلح‌آمیز و عدالت‌جویانه مردم گسترده، دست به گریبان است»² اما از آغاز عملی‌شدن موافقت‌نامه بُن تاکنون، از گذشته‌ای که ممکن است در آینده نیز تکرار شود، آگاهانه چشم‌پوشی شده است. در نشست بُن، شعار اخضر ابراهیمی، «اول صلح، بعد عدالت» بود و لذا در این موافقت‌نامه از تمام نیروهای جهادی تقدیر به عمل آمد و موضوع عدالت به بعد موکول شد؛ امری که اغلب مصاحبه‌شوندگان نیز آن را اقدام به‌جا می‌دانند و معتقدند در آن زمان، شرایط برای صلح و اجرای عدالت آماده نبود.

در سال 2002، کمیسیون مستقل حقوق بشر گزارشی را به نام «فراخوانی برای عدالت» منتشر کرد. بر پایه این گزارش در یک نظرسنجی از شش هزار قربانی جنگ‌های داخلی، اغلب آنها از لزوم پاسخ‌گویی ناقضان حقوق بشر دفاع کردند. سپس در سال 2005، رییس‌جمهور کرزی زیر فشار جامعه جهانی گفتگوهای را با کمیسیون مستقل حقوق بشر و نمایندگان کشورهای کمک‌کننده و سازمان‌های حقوق بشری درباره طرحی عملی برای اجرای عدالت انتقالی آغاز کرد. این طرح سرانجام به نام «طرح عمل برای صلح، آشتی و عدالت» رسمیت یافت. «طرح عمل» گامی به پیش برای تأمین صلحی دادگرانه بود و تعهدهایی پنج‌گانه را روشن می‌کرد:

1) اعتراف و به رسمیت شناختن درد و رنج مردم افغانستان

1. مصاحبه با امیر رامین.

2. AIHRC, "Peace, Reconciliation and Justice in Afghanistan: Action Plan of the Government of the Islamic Republic of Afghanistan," 2005: http://www.aihrc.org.af/media/files/Reports/Thematic%20reports/Action_Pln_Gov_Af.pdf (Accessed on October, 2, 2016)

2) بنای نهادهای دولتی درخور اعتماد و پاسخگو و برکناری ناقضین حقوق بشر و جنایت‌کاران جنگی از

نهادهای دولتی

3) گردن نهادن به حقیقت‌یابی و گردآوری اسناد

4) پیش‌برد آشتی و تقویت وحدت ملی

5) تشکیل کارگروهی برای معرفی سازوکاری الحاقی در روند پاسخ‌گویی

اما طرح عمل یادشده به دلیل فشارها از سوی جناح‌های قومی سیاسی که پارلمان را در دست داشتند، در زمان مناسب خود اجرا نشد. کمیسیون مستقل حقوق بشر، ناچار موضوع عدالت و رسیدگی به جنایات پیشین را در حاشیه کار خود جای داد. در عوض، در سال 2007 پارلمان لایحه‌ای را به نام قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی تصویب کرد. این قانون با اعلام عفو عمومی، احزاب پیکارجوی پیشین و نیز طالبان را به مصالحه فراخواند و برخورد تندی را میان حکومت و جامعه جهانی پدید آورد؛ زیرا مجامع حقوقی با عفو عمومی متضاد با حق عدالت‌خواهی مردم مخالف بودند. سرانجام این قانون با جرح و تعدیل‌هایی در سال 2008 به امضای رئیس‌جمهور رسید. در ماده سوم قانون یادشده چنین آمده است: «همه جناح‌های سیاسی و احزاب متخاصم که پیش از ایجاد دولت موقت در جنگ و ستیز بودند، باید شامل برنامه مصالحه و عفو عمومی شوند و نباید تحت پیگرد قانونی و عدلی قرار گیرند تا میان بخش‌های گوناگون جامعه، آشتی و صلح و ثبات تقویت شود و زندگی جدیدی در تاریخ معاصر سیاسی افغانستان آغاز گردد و همه از حقوق قانونی خویش برخوردار شوند»¹

با اینکه این قانون از سوی بسیاری مورد نقد قرار گرفت، اما سیما سمر می‌گوید که هرچند تصمیم تهیه‌کنندگان مسوده، بستن راه برای تأمین عدالت و تطبیق عدالت انتقالی بود، اما در نهایت با تعدیلاتی که در آن صورت گرفت، قانون وضاحت یافت و موضوع ثارنوالی [بخش جزایی مربوط به دعوای اشخاص علیه اشخاص] از کلیت عفو و مصونیت استثنا شد.² فقره سوم ماده سوم این قانون تصریح می‌کند که: «احکام مندرج فقره‌های (1 و 2) این ماده، دعوی حق‌العبدی و جزایی اشخاص علیه اشخاص را در مورد جرایم فردی اخلال نمی‌کند»³

با اینکه تقریباً تمام مصاحبه‌شوندگان می‌پذیرند که نادیده‌گرفتن نادرستی‌ها و جنایت‌های پیشین بر ستم‌وسوهای سیاسی و اجتماعی آینده اثر می‌گذارد و روشن‌سازی رویدادهای پیشین، راه را برای صلح و مردم‌سالاری در زمان حال می‌گشاید، اما در نحوه و شرایط و زمان اجرای عدالت تفاوت نظرهای جدی وجود دارد. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که اگر موضوع اجرای عدالت و یا به محاکمه کشاندن رهبران سیاسی که به نحوی متهم به نقض حقوق بشرند، در حال حاضر مطرح شود، امکان تشدید منازعات داخلی در وضعیت شکننده فعلی وجود دارد. اغلب مصاحبه‌شوندگان هنوز هم با نظر «اول صلح بعد عدالت» موافق‌اند. با این حال تعداد کمتری از مصاحبه‌شوندگان طرفدار اجرای عدالت‌اند و معتقدند که انکار جنایت‌ها نیز ممکن است فرایند صلح را در هم بریزد و موجب دوام بی‌اعتمادی در بستر ناآرامی اجتماعی شود و بنای صلح و آشتی را در بافت گسترده اجتماعی به مخاطره بیندازد. ناهید فرید از جمله معتقد است که: «اگر با کسانی که در گروه‌های مجاهدین دست به قتل و کشتار

1. MOJ, "Law on National Reconciliation, Public Amnesty and National Stability," *Official Gazette*, Issue No. 965, December 3, 2008, pp 15-21

2. مصاحبه با سیما سمر.

3. همان

زدند، برخورد صورت می‌گرفت، شاید گروه دیگری مثل طالبان اصلاً ظهور نمی‌کرد. یا بعد از دوره طالبان کسانی که جنایت‌های آشکار ضد بشری مثل نسل‌کشی انجام دادند، اگر ما آنها را مجازات می‌کردیم و عدالت در مورد آنها تطبیق می‌شد، الان وضعیت این طور نبود. در طول 15 سال گذشته یکی از انتقادات جدی در مورد آقای کرزی، عفو و بخشش افرادی بود که با واسکت انتحاری دستگیر شده بودند. من معتقدم این روش جواب نداده است.¹

سلیمان لایق نیز بر این باور است که: «واقعاً اگر اینجا یک استقرار بیاید، از من شروع تا هر کس باید یک دفعه بازخواست شود. در غیر آن، اعتماد بین مردم هم به وجود نمی‌آید.»² سیما سمر که در این سال‌ها در تدوین برنامه عمل به‌عنوان رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان نقش داشته نیز می‌گوید: «با وجود اینکه من مخالف نظر ابراهیمی هستم که می‌گفت ثبات اول بیاید بعداً عدالت، من می‌گفتم ناممکن است. باز دوره دیگر سازمان ملل متحد ابراهیمی و چند نفر دیگر را روان کردند برای یک ارزیابی. ابراهیمی را گفتم که دیدی نه من به عدالت رسیدم و نه تو به ثبات. و همان طور شد. به‌خاطر اینکه این دو تا را آدم نمی‌تواند جدا از همدیگر ببیند.»³

اما تعداد دیگری از مصاحبه‌شوندگان به نحوی این دو را از هم جدا نمی‌بینند. محمدکریم خلیلی معاون ارشد شورای عالی صلح بر این باور است که: «عدالت با حضور جنگ تحقق پیدا نمی‌کند. اگر ما جنگ را ختم کنیم، آن‌هم بدون در نظر داشت عدالت باز هم مشکل است. امروز مردم آگاه‌تر از گذشته شده‌اند. آنها نه جنگ را می‌خواهند و نه بی‌عدالتی را. مردم افغانستان از وضعیت فعلی خسته شده‌اند. مردم به دنبال صلح عادلانه هستند. باید تلفیقی از این دو را به وجود بیاوریم.»⁴ اما در مجموع به نظر تعدادی لازم نیست هر فرد و رهبران سیاسی به محکمه کشانده شوند و بهانه‌ای برای منازعات داخلی باز هم فراهم شود. بلکه در گام نخست، به رسمیت شناخته‌شدن جنایت‌ها و زشت‌خواندن سیاست‌ها و روش‌های به کار رفته پیشین، اهمیت به‌سزایی دارد و در مرزنگاری میان گذشته و حال به ما یاری می‌دهد. اما مشکل در این است که در افغانستان همه احزاب درگیر در جنگ‌های داخلی، نبردهای خود را به نام مبارزه بر سر حقوق قومی و اجتماعی در چهارچوب «جنگ عادلانه»⁵ توجیه می‌کنند، بی‌آنکه اصل «عدالت در جنگ»⁶ یا بیدادگری سال‌های جنگ را به یاد آورند. لذا آنچه که ضرورت می‌نماید، ایجاد یک روایت بی‌طرف از رویدادهاست تا به فهم مشترک و بی‌طرفانه از رویدادهای گذشته و برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات در آینده، کمک کند.

1. مصاحبه با ناهید فرید.

2. مصاحبه با سلیمان لایق.

3. مصاحبه با سیما سمر.

4. مصاحبه با محمدکریم خلیلی.

5. jus ad bellum

6. jus in bello

فصل سوم

تحلیل چالش‌ها و ارائه راهکارهای عمومی

بخش ششم

چالش‌های عمومی فراراه صلح در افغانستان

چنانکه در بخش‌های پیشین بحث شد، جنگ در افغانستان به شکل بارزی متأثر از عوامل خارجی و داخلی است که در هر برهه و مرحله از منازعات در کشور، در تداوم جنگ و خشونت نقش داشته‌اند. اما از یک سو نوع و سطح دخالت این عوامل در طول چهار دهه با توجه به دینامیزم تحول و تداوم در سیاست‌های منطقه‌ای و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و نیز پویایی جامعه و سیاست در افغانستان و نوع فراگرد تحول در داخل، متفاوت بوده است. از سوی دیگر در طول این چهار دهه، تداوم جنگ و مشکلات داخلی با منافع بیرونی به شکلی از اشکال گره خورده و درهم‌پیچیدگی عوامل بیرونی و عوامل درونی کشور را در پی داشته است. در این بخش با توجه به زمینه‌های مشابه در زمانه‌های متفاوت، چالش‌های عمومی فراراه صلح را در افغانستان در دو بخش عوامل بیرونی و عوامل داخلی به بررسی می‌گیریم.

دخالت خارجی

دخالت خارجی در طی چند دهه گذشته، همواره به‌عنوان یکی از عوامل اساسی دوام جنگ و خشونت و مانعی برای صلح و ثبات در کشور مطرح بوده است. افغانستان از آغاز در نقش یک کشور حائل میان دو قدرت بریتانیا و روسیه تزاری شکل گرفت و پس از زوال این قدرت‌ها نیز نتوانست خود را از چنبره رقابت‌های منطقه‌ای رهایی

دهد. در دوران پس از جنگ جهانی دوم و با اوج گرفتن جنگ سرد، افغانستان به‌رغم بی‌طرفی و عدم انسلاک اما توانست سیاست خارجی متوازنی را پی بریزد که هم تأمین‌کننده منافع ملی کشور باشد و هم از افتادن کشور در دام مداخلات بیرونی و رقابت‌ها و خصومت‌های جاری در منطقه خاور میانه و جنوب آسیا پیش‌گیری کند. سیستم ناکارآمد سیاسی و اتکای بیش از حد به کمک‌های خارجی برای پیش‌بردن برنامه‌های توسعه‌ای در دهه‌های 60 و 70 میلادی، دولت افغانستان را وادار کرد تا میان قدرت‌های رقیب شوروی و امریکا یا دو بلوک شرق و غرب سرگردان شود؛ و در نهایت، آسیب‌پذیرتر از همیشه در معرض تهاجم همسایه شمالی خود (شوروی) قرار بگیرد. با شکست و خروج شوروی، رهبران سیاسی احزاب مختلفی که در دوران جهاد سر برآورده بودند و حوزه‌های قدرت و منفعت مشخصی برای خود تعریف کرده بودند، نتوانستند نظم سیاسی پس از جهاد را شکل دهند و راهی از جنگ به سوی صلح و ثبات بگشایند. در عوض رقابت‌های داخلی، افغانستان را به کام رقابت‌های جدید منطقه‌ای و یک جنگ نیابتی کشاند. اختلافات میان‌گروهی تبدیل به منازعه و جنگ تمام‌عیار داخلی شد و فرصت لازم برای بازاندیشی وضعیت کشور و تنظیم و تعریف روابط سیاسی جدید متناسب با تحولات کلان در سطح منطقه و نظام بین‌المللی که با زوال شوروی در حال اتفاق افتادن بود، سلب شد؛ و در عوض، افغانستان بیش از پیش مداخله‌پذیر شد.

با اوج‌گیری خشونت سیاسی و جنگ تمام‌عیار داخلی، رویکردهای قومی و مذهبی و گره‌خوردن سیاست با مسایل هویتی به‌اضافه بار سنگین تاریخ تبعیض‌زده این سرزمین، مداخله‌پذیری افغانستان را بیشتر کرد و آن را تبدیل به میدان جنگ و تصفیه‌حساب‌های منطقه‌ای کرد. در این برهه، افغانستان حیات‌خلوت امنیتی برای همسایه‌های شمالی و غربی و عمق استراتژیک همسایه جنوبی قرار گرفت و به تعبیری در شرایطی که قدرت‌ها به فکر جنگ ستارگان بود، افغانستان اما اسیر جنگ همسایگان شد. پس از سال 2001 و قرارگرفتن افغانستان در کانون توجه و حمایت جهانی نیز از جانبی همسایه‌های افغانستان توانستند سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ای را به صورت خزنده پی بگیرند؛ و از جانب دیگر، حکومت افغانستان در فراغت اقبال و خاطر از وجود حمایت‌های قوی و همه‌جانبه جهانی، از تدوین و طرح و پی‌گیری یک استراتژی جدید در سیاست خارجی خود با استفاده از فرصت‌های فراهم‌شده و موقعیت بهتر افغانستان غافل ماند و نتوانست جایگاه افغانستان را از جغرافیای جنگ به جغرافیای همگرایی منطقه‌ای و همکاری اقتصادی بازتعریف کند.

در نتیجه پس از چهار دهه، افغانستان در یک دید واقع‌بینانه‌تری همچنان مداخله‌پذیر باقی مانده است و به‌رغم حضور و حمایت جهانی از نظام سیاسی جدید افغانستان، اما پیچیدگی و شدت رقابت‌های منطقه‌ای تبارز بیشتری یافته است. صاحب‌نظران و شخصیت‌های اشتراک‌کننده در این تحقیق، چنانکه در بحث‌های قبلی توضیح داده شد، دخالت‌های خارجی در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را عامل اصلی دوام جنگ و نرسیدن به صلح و ثبات می‌دانند و معتقدند که در شرایط فعلی با توجه به موقعیت جغرافیایی افغانستان، منافع این کشورها با دوام جنگ در افغانستان گره خورده است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان در درجه اول به دخالت‌های پاکستان و مشکلات میان افغانستان و این کشور بر سر خط دیورند، تقسیمات آب‌ها و نگاه امنیتی این کشور به افغانستان در رقابت با هند اشاره می‌کنند و در درجه دوم، به رقابت‌های جاری ایدئولوژیک میان ایران و عربستان و رقابت‌های کلان منطقه‌ای قدرت‌هایی مانند چین و امریکا بر سر منابع در آسیای میانه و یا رقابت میان روسیه و امریکا بر سر نفوذ سیاسی و اقتصادی در حوزه آسیای میانه و جنوب آسیا که افغانستان در کانون این دو منطقه قرار گرفته است.

با اینکه نظام امنیتی و سیاسی جهانی و منطقه‌ای در حال تحول است و قدرت‌های اقتصادی جدید مانند چین و هند در منطقه به دنبال نقش قوی‌تر سیاسی‌اند و از جانبی روسیه نیز در پی ایفای نقشی در افغانستان حداقل برای حفظ منافع خود در آسیای میانه است، اما این تحولات به همان میزان که ممکن است فرصت‌های جدید را برای بازتعریف روابط منطقه‌ای افغانستان ایجاد کند، چالش‌های جدیدی را فراراه افغانستان قرار می‌دهد. بخشی از این چالش مربوط به نابه‌سامانی روابط میان‌کشوری و نبود سطحی از همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای حوزه جنوب آسیا است که بتواند زمینه‌های مشترک و چهارچوب‌های کلان‌تری برای همکاری اقتصادی و تبدیل کردن این حوزه از ژئوپلیتیک جنگ به ژئواکانومیک همکاری و همگرایی فراهم آورد. لذا در هر گونه تحول منطقه‌ای که افغانستان در آن قرار دارد، نمی‌تواند نقش جمعی برای خود تعریف کند و در درون همگرایی صوری و سطحی موجود، تنش‌ها و رقابت‌های ویران‌گر ادامه می‌یابد. اما بخش دیگر مربوط به ضعف و ناکارآمدی بسیاری از دولت‌های منطقه و حضور بازیگران بی‌دولت (Non-state actors) می‌شود. امروز گروه‌های تروریستی و افراطی با استفاده از تنش‌های موجود میان دولت‌ها و فرصت‌ها و زمینه‌هایی که نتیجه ناکارایی دولت‌ها می‌باشد، تمام منطقه را به آشوب کشانده‌اند. در این آشفتگی، گروه‌های تروریستی و بازیگران بی‌دولت، مرزها را می‌شکنند و در نقش عامل یکی از قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی ظاهر می‌شوند. با توجه به مرزناشناسی این گروه‌ها و ناکارایی دولت‌ها و با توجه به شکست گروه داعش در کشورهای خاور میانه مانند عراق و سوریه، هراس عقب‌نشینی آنها و یا ترانزیت‌شان به منطقه جنوب آسیا و آسیای میانه وجود دارد.

اما بخش مهم و سوم این چالش‌ها، مربوط به بحران هویت و ستیزهای قومی می‌شود که در ساختار دولت‌های منطقه ریشه دارد. مشکلات هویت و قومیت از یک سو ساختارهای ملی را متزلزل می‌سازد و از سوی دیگر، رقابت‌های داخلی را با رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای از طریق برجسته‌سازی ریشه‌های مشترک تاریخی و حمایت از عموزاده‌های باستانی به هم گره می‌زند. افغانستان در این زمینه هنوز آسیب‌پذیر باقی مانده و نتوانسته بر مشکلات هویت و قومیت به‌گونه مؤثر فایق آید.

تعدادی بر این باورند که هرچند فرهنگ سیاسی افغانستان در طول یک سده گذشته بسیار با هویت و قومیت و مذهب گره خورده است، اما گشایش این گره‌ها در سطح ملی قابل بحث است نه در سطح بین‌المللی.¹ این مشکل به گفته آقای عبدالحفیظ منصور موجب شده تا «هنوز در این کشور، مفهوم یک کشور مشترک و سرزمین مشترک و دولت ملی و دولتی که همگی حق برابر در آن داشته باشند، وجود ندارد. ما از نظر تاریخی به یک دولت ملی نرسیدیم و این موضوع در این رابطه یک موضوع اساسی است.»² اما با این حال، خوش‌بینی‌هایی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه شکاف قومی و هویتی در افغانستان آن‌قدر برجسته نیست و فرهنگ عمومی در افغانستان ظرفیت مدیریت این شکاف‌ها را دارد.³ اما این شکاف قومی یا مشکلات هویت‌های سیاسی یا سیاست‌های هویتی در هر سطحی که باشد، زمینه‌های به‌هم‌تنیدگی سیاست‌های کشورهای منطقه و همسایگان دور و نزدیک افغانستان را با منافع گروه‌های خاصی پیوند می‌زند. امری که تمام مصاحبه‌شوندگان با تفاوت‌هایی اندک بر آن اتفاق نظر دارند و

1. مصاحبه با فرامرز تمنا.

2. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور.

3. از مصاحبه با علی امیری و فاروق اعظم.

این به هم تنیدگی منافع بیرونی و گروه‌های داخلی را به نحوی موجب تداوم خشونت و ناامنی و بی‌ثباتی در کشور می‌دانند و بر این باورند که منافع تعدادی از کشورهای خارجی از طریق جنگ نیابتی در افغانستان که توسط گروه‌ها و حلقه‌های داخلی به پیش برده می‌شود و تأمین می‌شود و این خود موجب گسترش و دوام جنگ و مانع از تحقق صلح می‌شود.

موانع داخلی و اندرونی صلح

به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان با اینکه نقش عوامل خارجی غیر قابل انکار است، اما ریشه اصلی مشکلات، داخلی و اندرونی است و انداختن همه مشکلات به گردن خارجی‌ها به نوعی ساده‌ساختن مسأله است. وحید مژده به‌عنوان نمونه می‌گوید: «یکی از دلایلی که صلح در افغانستان نمی‌آید این است که شناخت دقیق از عوامل جنگ در این کشور وجود ندارد»¹ اما اگر بخواهیم شناخت دقیقی از عوامل جنگ و موانع صلح در افغانستان داشته باشیم، این عوامل کدام‌ها هستند؟ مصاحبه‌شوندگان عوامل مختلفی را در این زمینه دخیل می‌دانند که می‌توان آنها را به صورت ذیل ارائه کرد:

1) شکاف شهر و روستا

در طول تاریخ معاصر افغانستان شکاف شهر و روستا و فاصله میان نخبه‌های شهری و طیف نخبگان روستایی یکی از عوامل ظهور و زوال نظام‌های سیاسی در کشور بوده؛ اما به گفته مصاحبه‌شوندگان، هر بار نیز این روستاها بوده که بر نظام ساخته شهرها شوریده و پیروز میدان بیرون آمده‌اند. در شرایط حاضر نیز مشکل اصلی در غفلت از اکثریت روستایی با فرهنگ و سنت و برداشت‌های بیشتر سنتی است که با توجه به تحول و تغییر سریع در میان نخبگان شهری، فاصله میان جامعه روستایی و شهری افزایش یافته و تاکنون پل زده نشده است. بازماندن این فاصله و شکاف اجتماعی موجب می‌شود تا سیاست و جامعه از دید جامعه نیمه‌باز شهری کشور نگرسته شود، در حالی که جمعیت روستایی کشور در حاشیه این تحولات قرار گرفته و روند پذیرش تحول در آنها بسی کندتر از شتاب تحول در میان جمعیت شهری است. برآیند این ناهم‌روندی موجب بروز مقاومت در برابر تحول در میان جمعیت روستایی و تقابل نخبگان شهری و روستایی است که از زمان شوریدن بر نوآوری شاه امان‌الله تا شکست روس‌ها و الی امروز همچنان در لایه‌های فرهنگ سیاسی کشور در نقش عامل مقاومت‌گر باقی مانده است. امروز نیز به باور اکثریت مصاحبه‌شوندگان، طالبان حاشیه‌های قابل زیست خودشان را بیشتر در زمینه‌های روستایی می‌سازند. یکی از دلایل اصلی تداوم این شکاف و فاصله، نوع تقسیم قدرت و صلاحیت میان حکومت مرکزی و ادارات محلی است که به‌گونه افقی بازتوزیع صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها به میزان فاصله حاشیه‌های روستایی کم‌رنگ‌تر و بی‌رمق‌تر می‌شود و ساختار ناموزونی را به وجود می‌آورد؛ که به تعبیر عبدالحفیظ منصور، برآیند آن ناهم‌خوانی نظام متمرکز در جامعه غیرمتمرکز است. افغانستان به گفته وحیدالله سباوون: «کشور ملا و ملک است که حاکم 48000 قریه در کشورند» در شرایط حاضر، آن‌گونه که جنرال خالد می‌گوید: «با این جنگ‌ها، افغانستان در حال تقسیم‌شدن است. طالب بیشتر از روستاها انرژی می‌گیرد و دولت روز به روز محدود می‌شود به شهرها. ما با برخورد شهر و ده مواجه

1. مصاحبه با وحید مژده.

2) شکاف میان نسلی

مهاجرت و فرار مغزها به اضافه روند رو به رشد شهرنشینی و کاریابی در شهرها، عامل پدید آمدن مشکلات میان نسلی در جامعه می شود. هرچند به دلیل بافت سنتی جامعه هنوز این معضل به صورت حاد آن در افغانستان به وجود نیامده اما عوامل یادشده (مهاجرت و کاریابی در شهرها) و نیز قرار گرفتن افغانستان در معرض نیروهای جهانی شدن، موجب کاهش تبادل میان نسلی شده و ساختار مستحکم روابط خانوادگی را در شکل سنتی آن فروریخته است. تداوم چنین وضعیتی به علاوه شکاف میان نسلی، به نوعی آشفتگی و آنومی اجتماعی در میان جوانان نیز منجر می شود. دنیای جدیدی که یا به دلیل مهاجرت و یا به دلیل باز شدن پنجره های معلوماتی جدید از طریق رسانه ها برای جوانان معرفی شده، روابط آنان را با بافت ها و روابط سنتی اجتماعی تضعیف کرده و موجب می شود تا میان ارزش های سنتی و مدرن اجتماعی به نحوی سرگردان شوند. این وضعیت، تجربه همه کشورهای کمتر توسعه یافته و به خصوص کشورهای در حال توسعه است.

به باور تعدادی از مصاحبه شوندگان، در حال حاضر افغانستان با شکاف میان نسلی و نارضایتی نسل جوان روبه رو است. این نارضایتی و فاصله میان نسلی به قول جنرال عظیمی می تواند پدیده بسیار خطرناکی باشد برای افغانستان که از یک سو موجب فاصله بین حکومت و ملت می شود و از سوی باعث می شود تا هر روز فاصله اجتماعی بیشتر شود. با توجه به اکثریت جمعیت جوان در ساختار دموگرافیک کشور و فرصت های تحصیلی و شغلی محدود، افغانستان امروز با پدیده «تورم جمعیت جوانان» مواجه است. در صورتی که ظرفیت های جلب و جذب و سمت دهی این نیروهای جوان در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور پدید نیاید، آن گونه که تجربه سایر کشورها و نیز مهاجرت بی رویه نیروهای تحصیل کرده کشور در سال های گذشته نشان داده، جوانان میان دو گزینه محدود «خروج» یا «خشونت» قرار می گیرند. خروج نیروی جوان به فرار مغزها می انجامد و گرایش به خشونت، مُمد خشونت جاری در کشور می شود و زمینه های سربازگیری گروه های تروریستی و خشونت گرا را در میان جوانان فراهم می سازد. بی توجهی به این معضل اجتماعی هم در درازمدت و هم در کوتاه مدت می تواند مبانی صلح و ثبات را تضعیف و گرایش های خشونت آمیز و مُمد جنگ و منازعه را تقویت کند. در کلام دیگر، رسیدن به صلح تنها توجه به آشتی چند گروه داخل جنگ نیست، بلکه شامل عوامل و عناصر ریشه دار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز می شود که در صورت عدم توجه و رسیدگی به آنها، دست یافتن به صلح پایدار ناممکن و یا حداقل دشوار و پُرافت و خیز خواهد بود.

3) عوامل ساختاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

دانشمندان علوم اجتماعی و محققینی که روی عوامل منازعه و بروز و دوام خشونت در کشورهای توسعه نیافته و چندقومی تحقیق کرده اند، سلسله ای از عوامل ساختاری و اقتصادی و فرهنگی را از عوامل زیربنایی منازعات و خشونت ها برمی شمارند. این عوامل و عناصر شامل: عوامل ساختاری (دولت های ناتوان و نگرانی های امنیتی درون کشوری و جغرافیای قومی)؛ عوامل سیاسی (نهادهای سیاسی تبعیض گذار و ایدئولوژی انحصارگرای ملی، سیاست های میان گروهی و سیاست ورزی نخبگان)؛ عوامل اقتصادی و اجتماعی (ناپه سامانی های اقتصادی و نظام های

اقتصادی تبعیض‌آمیز، توسعه و نوسازی اقتصادی؛ عوامل فرهنگی/ ادراکی (الگوهای تبعیض فرهنگی و تاریخ تلخ جمعی) می‌گردند.¹ در کشورهایی مانند افغانستان عمدتاً این عوامل به صورت درهم‌تنیده‌ای وجود دارند و زمینه‌های باروری خشونت و رشد نیروهای افراطی و معترض را فراهم می‌سازند که امکان تبدیل شدن به پراکسی یا نایب منافع بیرونی را دارند. در صورتی که به این مشکلات زیربنایی و اساسی توجه لازم صورت نگیرد، تلاش‌های مقطعی در نقش مسکن‌های موقت‌اند.

در این تحقیق نیز اشتراک‌کنندگان به این مشکلات و نقش آن در تداوم خشونت و یا زمینه‌دادن به توسعه خشونت، عنایت و توجه خاصی داشته‌اند. برعلاوه سیاست‌های قومی رهبران و نخبگان و سطحی از انحصارگرایی در ساختار سیاسی، اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که گسترش فساد و بی‌عدالتی در سطوح مختلف به‌اضافه «ناتوانی حکومت در تأمین نیازمندی‌های ابتدایی مردم»، به تعبیر امیر رامین، در شعله‌ورکردن ناراضی‌های جمعی نقش دارند. گسترش فساد در نهادها و ادارات عامه می‌تواند فضای بی‌اعتمادی میان دولت و مردم را تشدید کرده و آنها را به گزینش گزینه‌های محلی‌تر برای حل مشکل‌شان تشویق و ترغیب کند. آنچه که مصاحبه‌شوندگان نیز به آن در گفته‌های‌شان اشاره کرده‌اند، پیامد ناگوار فساد و بی‌عدالتی در تشدید تضادهای محلی و تشویق گرایش‌های گریز از مرکز است که می‌تواند به باروری فضای خشونت کمک کند و قاعده اجتماعی ثبات نظام سیاسی مبتنی بر قانون را تضعیف کند.

علاوه بر آن، توسعه‌نیافتگی و فقر، به باور اکثریت مصاحبه‌شوندگان موجب رانده‌شدن بخشی از جامعه به سوی خشونت و گروه‌های خشونت‌طلب مانند طالبان می‌شود؛ و یا اینکه به این دلیل عده‌ای تلاش می‌کنند به ناامنی دامن بزنند و زمینه‌های امرار معیشت غیرقانونی را فراهم آورند. به باور بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، وفاداری‌های سیاسی و جناحی در میان طالبان و حتی گروه‌های مسلح دیگر، ضرورتاً دلیل ایدئولوژیک و یا عقیدتی ندارد و بخشی از آن از «ناداری و فقر و کاهش زمینه‌های درآمدزایی مشروع» ناشی می‌شود.

به باور اکثر مصاحبه‌شوندگان، در افغانستان در طول سال‌ها جنگ، اقتصاد سیاسی جنگ با اقتصاد مافیایی مواد مخدر گره خورده و به تعبیر علی امیری در طول چهار دهه گذشته، متأسفانه جنگ تبدیل به یک وسیله امرار معاش شده و لذا قطع جنگ برای تعدادی به مفهوم قطع درآمدهای کلان مافیایی است. برای اقتصاد مافیایی و غیررسمی، گسترش ناامنی به مفهوم گسترش حوزه و قلمرو بازار اقتصاد غیرمشروع است که در آن می‌توانند با دست‌بازتری بدون هراس از پیگرد قانونی به درآمدزایی و انباشتن اقتصاد مافیایی دست بزنند. بنابراین مواد مخدر و اقتصاد جنگی گره خورده با آن، یکی از عوامل تداوم خشونت است. در مجموع این عوامل ساختاری و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در صورتی که راه‌حلی نیابند، در درازمدت می‌توانند مشروعیت و کارایی دولت را زیر سؤال برده و زمینه‌های ناامنی را در بستر اجتماعی فعال نگهدارند.

4) ساختار قومی قدرت و ظرفیت جذب طالبان در دولت

در میان مصاحبه‌شوندگان تعدادی این مسأله را برجسته ساختند که با توجه به ساختار قومی قدرت، یکی از

1. Brown, Michael E., "The causes of Internal Conflict: An Overview," in: Brown, et. al. eds., Nationalism and Ethnic Conflict (Revised Edition), London: The MIT Press, 2001, p 6.

چالش‌های اصلی فراراه صلح، نبود ظرفیت و یا اصولاً جای خالی برای طالبان در دولت است. به باور اینها، نخبگان پشتون که از این آدرس کلان در قدرت قرار دارند، حاضر نیستند موقف‌شان را به طالبان بدهند یا به آسانی جایی برای طالبان خالی کنند؛ در حالی که طالبان نیز در صورت مصالحه توقع دارند که جایگاهی در ساختار قدرت داشته باشند. به باور این عده، اگر طالبان بر سهم سایر احزاب و گروه‌های سیاسی گذاشته شود، معادله موجود قدرت را به هم می‌زند و این خود می‌تواند به‌عنوان تهدید جدیدی برای نابه‌سامانی‌ها و نارضایتی‌های جدید سیاسی در میان سایر احزاب سیاسی و پایگاه‌های قومی آنان شود. لذا تعدادی بر این باورند که باید وضعیت تقسیم قدرت روشن شود و مکانیزم تقسیم قدرت به‌گونه‌ای تنظیم شود که فضا را برای آوردن و شامل ساختن نیروهای ناراضی نیز باز کند. در غیر آن، نخبگان موجود حاکم پشتون که بیشتر از غرب آمده‌اند، با اینکه طالبان را به‌عنوان یک عقبه نظامی برای چانه‌زنی خودشان در ساختار قدرت، مفید و مؤثر می‌پندارند، حاضر نخواهند شد جای‌شان را به فرض اینکه مردم بپذیرند و صلح به نتیجه برسد، به امثال ملاحیت‌الله و یا ملارسول و ملانیازی و سایر رهبران طالبان بدهند. تعدادی هرچند محدود بر این باورند که به دلیل به‌هم‌خوردن ساختار سنتی توزیع قدرت بعد از سال 2001، قدرت سخت‌افزاری بیشتر در اختیار سایر گروه‌های قومی قرار گرفت و لذا چنانکه فرامرز تمنا می‌گوید: «پشتون‌های بسیار قوی که در ساختار قدرت بودند مثل آقای زاخیل‌وال، آقای احدی و آقای وردک، اینها قدرت نظامی نداشتند، ولی نفوذ بین‌المللی داشتند و بدنه سخت‌افزاری قدرت قوم پشتون در دست طالبان بود. ساختار جدید توزیع قدرت به شکل طبیعی در جامعه افغانی برتافته نمی‌شد؛ لذا اینها از طالبان به‌عنوان بدنه سخت‌افزاری قوم پشتون استفاده کرده‌اند.»

5) عدم هماهنگی میان نهادها برای مدیریت روند گفتگوها

برای بسیاری از مصاحبه‌شوندگان عدم هماهنگی و تقسیم وظایف میان نهادهای مسئول و پیش‌برنده روند گفتگوها برای آشتی و مصالحه به شمول: شورای عالی صلح، وزارت امور خارجه و ریاست امنیت ملی، مانعی برای تأمین شفافیت و مؤثریت این گفتگوها است. به باور این تعداد از مصاحبه‌شوندگان، به همین دلیل چینل‌های متعدد گفتگو و مذاکره با مخالفین و از جمله طالبان وجود دارد که هماهنگی‌های لازم اطلاعاتی میان آنها موجود نیست. این امر با توجه به چندپارچگی طالبان و دشواری تشخیص جناح مؤثر در میان آنان از یک سو و از سوی دیگر، پیچیدگی موضوع صلح و ابعاد منطقه‌ای آن و دخالت‌های دستگاه‌های استخباراتی منطقه می‌تواند کارایی تلاش‌های موجود را شدیداً زیر سؤال ببرد. در حالی که به باور تعدادی از مصاحبه‌شوندگان، تحولات منطقه‌ای و از جمله گسترش فعالیت‌های گروه داعش تهدیدات جدی و جدیدی را متوجه دولت افغانستان می‌کند. بنابراین ضرورت به دنبال‌کردن سیاست مشخص و هماهنگ برای صلح وجود دارد تا از پیچیده‌تر شدن وضعیت جلوگیری شود. داکتر صادق مدبر می‌گوید: «با توجه به تحولات منطقه‌ای و شکست داعش در عراق و سوریه و سایر کشورها، این هراس وجود دارد که داعش با شکست در این کشورها به سوی افغانستان سوق داده شود و تعداد گروه‌های تروریستی زیاد شود و وضعیت پیچیده‌تر شود.»

بخش هفتم

راهکارها و پیشنهادهای برای رسیدن به صلح

در مجموع با تکیه بر نظریات و آرای مصاحبه‌شوندگان که در این نوشته تجزیه و تحلیل و گروه‌بندی شد، و نیز راهکارها و پیشنهادهای مشخصی که شرکت‌کنندگان در این تحقیق بر آن تأکید کرده‌اند، راهکارها و پیشنهادهایی عمومی برای حل منازعات و رسیدن به صلح پایدار در کشور را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

اجماع داخلی

پراکندگی در طیف‌های سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یکی از موانع اصلی پیش‌برد مؤثر گفتگوهای صلح و به نتیجه رساندن آن به شمار می‌آید. به‌خصوص هر گونه اختلاف نظر و دیدگاه در میان رهبران حکومت وحدت ملی و یا رهبران و اعضای احزاب سیاسی نسبت به فرایند مصالحه و آشتی ملی می‌تواند موجب تضعیف تلاش‌ها برای صلح شود. لذا مصاحبه‌شوندگان عمدتاً بر این باورند که در قدم اول ما نیاز به وحدت نظر و ایجاد یک اجماع داخلی در رابطه با فرایند مصالحه با مخالفین مسلح و تعریف از خواسته‌ها و مطالبات ملی داریم. برای این کار ضرورت است تا آن‌گونه که علی‌امیری می‌گوید: «هر نوع بحثی راجع به صلح تابو نباشد و ملت افغانستان از اقوام مختلف و فرهنگ‌های مختلف، به‌عنوان یک مسئله ملی روی آن بحث کنند. در همین راستا: «دیورند» نباید یک مسئله قومی باشد. طالب نباید یک مسئله قومی باشد. همه اینها باید مسائل اجتماعی و ملی مردم افغانستان باشند. در نهایت از دل این بحث‌ها باید یک راه‌حل مورد قبول همگانی بیرون بیاید.» حفظ اجماع ملی برای چگونگی شامل‌ساختن طالبان در ساختار سیاسی که ارزش‌های دموکراتیک و دست‌آوردهای موجود را به خطر نیندازد و موجب دامن‌زدن به نگرانی‌های حقوق بشری و به‌خصوص حقوق زنان نشود، در موفقیت این روند مهم و حیاتی است. در غیر آن، مصالحه با طالبان می‌تواند به معنی گشودن جبهه جدید در داخل کشور باشد و دینامیزم خشونت را در نوع متفاوت آن به‌عنوان یک رفتار واکنشی فعال سازد. دکتر صادق مدبر نیز می‌گوید که: «باید روی مسئله صلح و شرایط آن یک اجماع ملی به وجود بیاید تا کسی از آمدن طالبان احساس هراس نکند. شرط اساسی شکل‌گیری چنین اجماعی، ارائه یک تعریف روشن از شرایط مصالحه و تأمین شفافیت در مذاکرات است. اگر مشوره‌های لازم با احزاب سیاسی صورت نگیرد و آنها بعداً از رسانه‌ها اطلاع یابند که امروز با کی مذاکره شد و فردا کی می‌آید، شک و تردیدها نسبت به این پروسه زیادتر می‌شود و موجب نفاق در میان گروه‌های سیاسی کشور می‌گردد.» البته دشواری

صلح به‌گونه‌ی کنایه‌آمیزی در این است که پراکندگی و تنوع دیدگاه در هر دو سوی حکومت و مخالفین آن وجود دارد. مخالفین نیز به گروه‌های اصلی و انشعابی متعددی تقسیم شده‌اند و هم‌نظری کامل در ذیل رهبری واحد میان آنها وجود ندارد. اما در صورت بروز و یا دوام حالتِ همانند در میان رهبران سیاسی کشور و در بدنه‌ی نظام سیاسی، هر گونه تلاشی برای مصالحه، انسجام و قدرت لازم برای رسیدن به صلح را نخواهد داشت.

اجماع منطقه‌ای

پس از ایجاد یک اجماع داخلی بر سر نحوه و شرایط مصالحه و آشتی و توحید نظریات برای وحدت نظر، با توجه به ابعاد منطقه‌ای جنگ در افغانستان، رسیدن به یک اجماع منطقه‌ای برای تغییر سیاست جنگ و خشونت از سوی کشورهای منطقه ضرورت است. چنین اجماعی در سطح منطقه، کاری دشوار و زمان‌بر است و ضرورت به کنشگری دیپلماتیک و فعال‌سازی دستگاه سیاست خارجی کشور و جلب حمایت کشورهای بزرگ جهان دارد. بخشی از این دشواری به تضاد منافع میان کشورهای منطقه و همسایه‌های دور و نزدیک افغانستان برمی‌گردد که هر کدام منافع و دید امنیتی یا استراتژیک خاصی نسبت به افغانستان دارند. مورد توجه قرارداد منافع مشروع کشورهای منطقه و توازن در روابط، به برنامه‌ای جامع و کنشگری قدرت‌مند و مبتکرانه دیپلماتیک ضرورت دارد. اما از سوی دیگر نیز، تحول و تغییر در نظام امنیتی جهان و منطقه و نوع رقابت‌های اقتصادی، چهارچوب‌های جدیدی را می‌طلبد تا توان بازتعریف روابط منطقه‌ای و ایجاد سیستم امنیتی و اقتصادی را داشته باشد. غفلت از این تحول و دگردیسی‌های در حال جریان در منطقه و ناتوانی از تعریف جایگاه کشور در ساختارهای قابل پیش‌بینی، می‌تواند به آسیب‌پذیری بیشتر کشور از آن بیانجامد. اما در صورتی که موفقیتی در ایجاد چنین اجماعی حاصل نشود، با توجه به ابعاد منطقه‌ای جنگ در افغانستان، راه‌حل آسانی برای رسیدن به صلح وجود ندارد و اگر هم باشد، کاری زمان‌بر و توان‌فرساست.

بر اساس نظریات اشتراک‌کنندگان در این تحقیق، جنگ و صلح پدیده‌های منزوی از عوامل بیرونی و درونی جامعه و کشور نیستند؛ لذا باید نفوذپذیری داخلی و روند تحولات منطقه و دگردیسی‌ها و تحولات احتمالی در سیاست‌های کلان همسایه‌ها و قدرت‌های بزرگ در یک سند مدون و با دید استراتژیک شناسایی و پیش‌بینی شود. تعریف دیدگاه مشخص و روشن‌ساختن زاویه‌های پنهان جنگ و عناصر دخیل در آن در سطح داخلی و منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، می‌تواند قبل از هر چیزی به اجماع نظر داخلی کمک کند.

تعدادی هرچند معدود از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که انتقال نامنی به جای جذب آن، می‌تواند ما را در ایجاد انگیزه‌های منطقه‌ای برای ثبات در افغانستان کمک کند. از جمله داکتر سردار رحیمی می‌گوید: «ما به جای اینکه جاذب نامنی باشیم، یک کاری را به صورت فوق‌العاده و مقطعی بکنیم و آن این است که ما یک رسانا باشیم برای نامنی؛ یعنی نامنی را منتقل کنیم. اگر ما پلی باشیم برای انتقال نامنی از جنوب آسیا به آسیای میانه و از غرب آسیا به شرق آسیا، طبیعی است که آسیای میانه، ایران، روسیه، چین و هند نامنی را نمی‌خواهند. چون برای آنها نامنی بسیار هزینه‌های سنگین دارد. اگر آنها احساس بکنند که از طریق بسترها و کریدورهایی که برای نامنی باز شده، ناامن می‌شوند، طبیعی است که مجبور می‌شوند به افغانستان توجه بیشتر بکنند.»¹ همچنین داکتر فرامرز تمنا نیز

1. مصاحبه با سردار محمد رحیمی.

نظر و برداشت مشابهی دارد؛ هرچند این کار را راه‌حل اساسی و عملی اخلاقی نمی‌داند، اما آن را به‌عنوان یک ضرورت پیشنهاد می‌کند: «وقتی تروریزم و افراط‌گرایی جزو لاینفک معادلات سیاسی و امنیتی منطقه ماست، حداقل در چهار پنج دهه آینده، ما دو راه داریم: یا اینکه کماکان قربانی بدهیم و یا اینکه بخشی از این مدیریت را به دست بگیریم و اینها را صادر کنیم به خارج از مرزهای خود. استخبارات افغانستان باید توانمندی آن را به دست بیاورد که افراط‌گرایی و بنیادگرایی را ترانزیت کند. چون چاره‌ای نیست. این سیاست غیراخلاقی است اما منفعی ملی داریم که لزوماً اخلاق در آن نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد ... تا وقتی که ما حداقل مدیریت یکی از مصادیق نامنی منطقه‌ای را به دست نگیریم، نمی‌توانیم زبان بازی مشترک با کشورهای منطقه را داشته باشیم و این به بقای ما به‌عنوان عضو فعال منطقه آسیب می‌زند.»¹

نظر رساناشدن و ترانزیت عوامل نامنی بیشتر برخاسته از تجربه‌های کشورهای همسایه‌ای مانند ایران و نیز کشورهای اروپای شرقی و یا جنوبی است که در مواجهه با مشکلات و معضلات چالش‌آفرین مانند معضل مهاجرت و تجارت مواد مخدر، با نتیجه‌نگرفتن از برخورد مستقیم برای کنترل آن با توجه به عدم همکاری‌های لازم از سوی سایر کشورهای منطقه که نفع و ضرر مشترک داشتند، این کشورها رویکرد ترانزیت مشکل را در پیش گرفتند. ترانزیت عوامل و مصادیق نامنی هرچند هزینه مقابله با آن را پایین می‌آورد اما مشکل را در سطح وسیعی پراکنده می‌سازد. به‌علاوه، به فرض روی آوردن به چنین رویکردی، ترانزیت عوامل و عناصر نامنی و تهدیدآمیز، ظرفیت‌های مدیریتی و توانایی استخباراتی زیادی لازم دارد؛ در غیر آن، زیان و هزینه‌های آن دوجانبه خواهد بود. آنچنان که تجربه پاکستان در تولید و ترانزیت عوامل خشونت و نامنی در منطقه ثابت ساخته است که تجربه کاملاً متفاوت با ترانزیت مشکلات از سوی کشورهای اروپای شرقی یا کشورهایمانند ایتالیا در جنوب اروپا است. بنابراین با تکیه بر نظریات اکثریت مصاحبه‌شوندگان می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد اجماع منطقه‌ای برای صلح و ثبات و تقویت همکاری و همگرایی در منطقه به جای ترانزیت عوامل بی‌ثباتی و نامنی، می‌تواند گره‌گشای مشکلات دیرپا و پیچیده موجود باشد.

گفتگوهای صلح دوسویه و تأکید بر مذاکرات مستقیم با طالبان

با توجه به نظریات مصاحبه‌شوندگان مبنی بر تأکید اکثریت بر مذاکرات مستقیم میان دولت افغانستان و گروه طالبان و نقش پاکستان و سایر بازیگران منطقه‌ای در تداوم جنگ و خشونت در افغانستان، پیش‌برد گفتگوهای دوسویه بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. از یک سو دولت باید تلاش کند تا از مجاری دیپلماتیک وارد گفتگوهای سازنده با پاکستان و عوامل منطقه‌ای و بیرونی شود تا به یک توافق و یا فهم مشترک دست یابد؛ اما از سوی دیگر، تمرکز اصلی روی مذاکرات مستقیم میان دولت و طالبان صورت گیرد. بیشتر مصاحبه‌شوندگان نیز معتقدند که تجربه یک‌ونیم دهه گذشته، بی‌نتیجه‌بودن تأکید طالبان بر گفتگو با دولت امریکا و تأکید دولت بر گفتگو با پاکستان و یا گفتگو از طریق پاکستان با طالبان را ثابت می‌کند. برعلاوه اینکه ما تجربه گفتگوی دولت داکتر نجیب با دولت پاکستان در جینیوا و نشست مجاهدین با شوروی را داریم که منجر به شکست تلاش‌های صلح در آن زمان شد. در حالی که تعدادی امضای موافقت‌نامه میان دولت و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را که پس از تلاش‌های زیاد و

1. مصاحبه با فرامرز تمنا.

بیش از 25 دور گفتگو صورت گرفت، نمونه خوبی برای پیش‌برد مذاکرات بین‌افغانی می‌دانند که عملی شدن و به فرجام رسیدن موفقانه آن می‌تواند محکی برای توانایی دولت در امر صلح باشد و برای سایر گروه‌های مخالف جهت پیوستن به یک روند مشابه، به‌عنوان مشوق قرار گیرد. مصاحبه‌شوندگان اما از نقش دیپلماسی فعال در حل مسایل منطقه‌ای و بیرونی صلح نیز چشم پوشی نمی‌کنند. به باور اغلب مصاحبه‌شوندگان، پلت‌فورم چهارجانبه پاسخ‌گو نیست و باید فراگیرتر شود و کشورهای بیشتری را به شمول قدرت‌های بزرگ جهان که از اثر و نفوذ زیادی در منطقه برخوردارند، شامل شود. در این پلت‌فورم دولت افغانستان باید تلاش کند تا فشارهای لازم سیاسی و حتی اقتصادی بر دولت پاکستان شکل بگیرد و در نتیجه، این کشور را وادار به همکاری در پروسه صلح و مهارکردن روند افراطی‌گری و استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار سیاسی در منطقه سازد.

اصلاح ساختار و نقش شورای عالی صلح

شورای عالی صلح به نظر اکثریت مطلق اشتراک‌کنندگان در این تحقیق، کارآیی و صلاحیت لازم را ندارد. بنابراین باید ساختار و ترکیب این شورا اصلاح و بی‌طرفی آن تأمین شود تا مورد اعتماد طرف مخالف نیز قرار بگیرد. این اصلاحات باید دربرگیرنده تجدید نظر در صلاحیت‌های اجرایی دارالانشای این شورا نیز شود. از جانبی نیز این اصلاحات باید شامل شفاف‌سازی روند گفتگوها و شریک‌ساختن آن با مردم باشد تا همراهی و همگامی مردم کشور را با خود داشته باشد و با عملکرد مبهم موجب سوءتفاهم داخلی و دامن‌زدن به شایعات و شائبه‌های ناموزون نشود.

نقش دادن به علما و نهادهای مدنی

نظریات ارائه‌شده در این تحقیق نشان می‌دهد که اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که تشکیل شورای عالی صلح، موجب تضعیف تلاش‌های مدنی و علما و نهادهای اجتماعی شده است. لذا باید به صلح از پایین به بالا و نقش نهادهای مدنی و اجتماعی اهمیت داده شود. با توجه به اثرات اجتماعی جنگ و نهادینه‌شدن خشونت در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور، ضرورت به دخالت و شمولیت بیشتر نهادهای مدنی و علما و حلقات مذهبی مؤثر برای خشونت‌زدایی فرهنگی و ذهنی و ایجاد زمینه‌های فکری صلح در میان جامعه وجود دارد.

بومی‌سازی مقوله صلح

به باور شرکت‌کنندگان در این تحقیق، ریشه‌ها و عوامل بحران در افغانستان با سایر کشورها تفاوت دارد و نمی‌توان با یک فرمول عمومی و تجویزی به صلح دست یافت. لذا باید برای بومی‌سازی صلح در چندین سطح کار شود: در قدم اول باید میکانیزم‌های سنتی که در فرهنگ عمومی مردم کشور نهفته و نهادینه شده است، مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا اکثراً با این روش‌ها و میکانیزم‌ها آشنایی دارند و میزان انطباق‌پذیری آن زیاد است. در قدم دوم باید مطالعات صلح در کشور بومی شود تا بتوانیم به تعبیر فرامرز تمنا بین «تحلیل و مطالعات صلح و یک صلح واقعی پل بزنیم».

کنشگری دیپلماتیک

به باور عموم مصاحبه‌شوندگان، با توجه به ابعاد داخلی و خارجی جنگ در افغانستان، شورای عالی صلح تنها می‌تواند مجرایی برای پیش‌برد مسایل تخنیکی صلح و یا به تعبیری بخش داخلی صلح باشد؛ در حالی که مسئولیت

پیش‌برد دیپلماسی صلح را نمی‌تواند عهده‌دار شود. لذا باید دستگاه دیپلماسی کشور فعال شود و سیاست خارجی ما در رابطه با مناسبات منطقه‌ای روشن شود. و از سویی نیز مرز صلاحیت و مسئولیت‌های کاری میان وزارت امور خارجه و شورای عالی صلح وضاحت لازم را داشته باشد.

طرح استراتژی روشن برای صلح

به باور اکثر مصاحبه‌شوندگان، صلح یک روند دوام‌دار است و نمی‌توان با برنامه‌های مقطعی و کوتاه‌نگرانه به نتیجه رسید. لذا ضرورت به تدوین یک پلان مدون طولانی‌مدت برای صلح است که شامل شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای داخلی و خارجی و شناسایی منافع عناصر دخیل و تفکیک گروه‌های مخالف دولت بر اساس نوع نگرش و میزان انعطاف‌شان برای صلح باشد.

صلح بُرد - بُرد، نه تسلیم بدون شرط

با اینکه مصاحبه‌شوندگان بیشتر به مذاکره از موضع قدرت تأکید دارند، اما پیشنهاد عمومی این است که صلح باید در قالب یک برنامه بُرد - بُرد پیش برده شود تا مطالبات هر دو جانب در سطح معقولی در برنامه صلح در نظر گرفته شده و تأمین شود. استراتژی بُرد - باخت و یا غلبه از راه نظامی و جنگ ممکن است در کوتاه‌مدت میسر باشد، اما راه‌حل اساسی و نهایی را فراهم نمی‌سازد.

نقش سازمان ملل متحد

تعدادی بر این باورند که باید برای تأمین شفافیت مذاکرات صلح و اعمال فشارهای لازم بین‌المللی، سازمان ملل متحد در روند جاری مذاکرات نیز نقش نظارتی داشته باشد. اما بیشتر نظریات نشان‌دهنده تمایل به نقش قدرمندتر سازمان ملل متحد نیست و تنها نقش نظارتی و در مواردی، تسهیل گفتگوهای صلح مورد تأکید قرار گرفته است.

نقش مذهب و نظارت مؤثر بر نظام تعلیمات دینی

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان نقش مذهب و استفاده از مذهب برای دامن‌زدن به خشونت و جنگ را مهم می‌دانند و بر این باورند که باید نظام تعلیمات دینی ما اصلاح شود؛ و دولت نظارت بیشتر و مؤثرتری از طریق نهادهای مسئول دولتی، شورای سراسری علما و سایر نهادهای مربوط، روی نظام تعلیمات دینی کشور داشته باشد. چنانکه عبدالحفیظ منصور می‌گوید: «نزدیک به 57000 مدرسه در پاکستان وجود دارد که مذهب حنفی را به مذهب سلفی تبدیل کند. مذهب حنفی یک مذهب آرام، متساهل و عقل‌گرا است. مذهب حنفی با مذهب امامیه قرابت بسیار نزدیکی دارد. فقط کافی است که ما به اصل مذهب حنفی برگردیم و بنیادهای آن را زنده کنیم.»

اهمیت مشروعیت دولت

اغلب مصاحبه‌شوندگان با اشاره به بحران مشروعیت نظام سیاسی فعلی افغانستان و تناقض آن با مواد قانون اساسی، آن را به ضرر صلح می‌دانند و معتقدند که باید به سؤال‌های موجود در رابطه با مشروعیت حکومت وحدت ملی پس از انتخابات جنجالی ریاست‌جمهوری سال 2014، با اصلاحات لازم پاسخ داده شود و شرایط مشروعیت نظام سیاسی برآورده شود. اکثراً بر این باورند که ضعف مشروعیت سیاسی حکومت می‌تواند برای مخالفین مسلح

امیدواری‌هایی را برای سقوط نظام یا حداقل افزایش نارضایتی سیاسی در میان مردم به وجود بیاورد و آنان به این باور شوند که فرصت‌های جدید برای آنان فراهم خواهد شد. لذا این احتمال می‌تواند موجب طفره‌رفتن آنها از آغازکردن گفتگوهای صلح و ختم جنگ باشد. تنها عده معدودی ایجاد یک دولت موقت را برای بازآرایی عرصه سیاسی و عبور از بحران پیشنهاد می‌کنند.

تأمین عدالت

اغلب اشتراک‌کنندگان فارغ از تعلقات و گرایش‌های حزبی و قومی، تأمین عدالت را لازمه فایق‌آمدن بر مشکلات موجود و رسیدن به صلح پایدار می‌دانند. به باور مصاحبه‌شوندگان، نارضایتی‌های داخلی باید با تطبیق عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مدیریت شود آن‌گونه که عبدالحکیم مجاهد می‌گوید: «زمانی صلح می‌آید که هر افغان بتواند با حقوقی که دارد، به هویت اسلامی، ملی، افغانی و قومی که دارد، دست یابد. تا زمانی که عدالت مطلق اجتماعی وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم به صلح دست یابیم. اگر از طریق جنگ یک گروه بر دیگری غالب شود، بعد از یک الی دو سال، دوباره ظهور می‌کنند و آتش جنگ شعله‌ور می‌شود.»¹ اما گره کار در این است که عدالت مفهوم کلی و قومی به خود گرفته و در این دیدگاه هر قوم و گروه هویتی، فکر می‌کنند که حضور دیگران در ساختار سیاسی یا فرصت‌های اقتصادی بیشتر از آن است که باید باشد و لذا عدالت را ارزش مغفول و رعایت‌نشده می‌پندارند. بنابراین اولین قدم برای رسیدن به عدالت قبل از همه، روشن‌ساختن معیارهای سنجش عدالت در جامعه چندقومی مثل افغانستان است. چنانکه حبیب‌الله رفیع یکی از عوامل دوام بی‌عدالتی در نسبت‌های قومی و حوزه‌ای در کشور را نبود سرشماری دقیق از جمعیت کشور و تعیین ناعادلانه حوزه‌های انتخاباتی می‌داند که به‌رغم وعده‌های مکرر، هنوز تحقق نیافته است و باید در این زمینه اقدامات جدی صورت گیرد.²

روشن‌ساختن مرز میان جنایت و عدالت

با اینکه در اجرای عدالت و محاکمه متهمین به جنایت جنگی و نحوه و زمان آن بین مصاحبه‌شوندگان اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد، اما پیشنهاد عمومی و نقطه مشترک میان این آرا و نظریات، روشن‌ساختن مرز و خط میان جنایت و عدالت و به‌خصوص به رسمیت شناخته‌شدن جنایت‌های جنگی گذشته و حال به‌عنوان جنایت است تا مسیر آینده کشور تعریف مشخص‌تر و روشن‌تری بیابد. از این لحاظ، چهار دهه جنگ و خشونت‌های ساختاری و فیزیکی تحمیل‌شده بر اقشار مختلف اجتماعی در کشور، بار سنگینی را بر ساختار سیاسی و روابط اجتماعی موجود کشور گذاشته و سامان‌پذیری سیاسی را در سایه اندوهگین گذشته دشوار ساخته است. لذا برای رهایی از «بار تاریخ» باید جنایت‌های ضدبشری و موارد نقض کتلوی حقوق بشر در طول این دهه‌ها تعریف شوند و به‌عنوان جنایت به رسمیت شناخته شوند تا مرز میان گذشته و آینده، روشنی و وضاحت لازم را حاصل کند. اغلب مصاحبه‌شوندگان بر محاکمه مجرمین جنگی و یا تحت پیگرد قرارداد افراد و اشخاص تأکید ندارند و در شرایط حاضر، آن را برای نظام سیاسی کشور طاقت‌فرسا و ویران‌گر می‌بینند؛ اما مشخص‌ساختن رویدادهای تلخ تاریخی به‌عنوان جنایت و مجزاساختن آن از افتخارات جهاد و یا مقاومت را لازمه عبور از گذشته و گشودن راهی به سوی

1. مصاحبه با عبدالحکیم مجاهد.

2. مصاحبه با حبیب‌الله رفیع.

آینده می‌دانند که با آمدن مخالفین مسلحی مانند طالبان نیز هراس کمتری از تکرار این جنایات‌ها تحت عنوان‌های مقدس وجود خواهد داشت.

حکومت‌داری خوب به عنوان راه حل

باور مشترک بر این است که گستردگی فساد و نبود حکومت‌داری خوب موجب نارضایتی جمعی از حکومت و نظام سیاسی شده و پایه‌ها و بنیه‌های اجتماعی دولت را تضعیف می‌کند و برای عوامل ناامنی، مجال فعالیت فراهم می‌کند. لذا تقویت حکومت‌داری خوب، ایجاد یک حکومتی که پاسخ‌گو به خواست‌های ابتدایی مردم باشد و ایجاد ساختاری که توانمندی رسیدگی به درد و رنج مردم را داشته باشد، می‌تواند به رسیدن به صلح و ثبات و امنیت در کشور کمک کند. به تعبیر عبدالحمید مبارز، زمانی که عدالت آمد و مبارزه قوی با فساد صورت گرفت، برنامه اقتصادی وجود داشت و برای کاهش فقر تلاش شود و اعتماد مردم به به نهادهای دموکراتیک اعاده شود، طالب خلع سلاح می‌شود، مداخله خارجی خنثی می‌شود و ذهنیت‌های وطن‌پرستانه در میان مردم تقویت می‌شود. و به قول علی امیری، اصلاحات داخلی و فراهم‌ساختن شرایط بهتر و عادلانه، هزینه مداخله خارجی را بالا می‌برد: «اگر بسترهای داخلی را منسجم بکنیم برای از بین بردن ناامنی، آن وقت هزینه امریکا و روسیه و پاکستان و چین و ایران برای ناامنی افغانستان زیاد می‌شود. آن وقت ممکن است که منافع این کشورها در صلح و همکاری با دولت افغانستان تعریف شود.»

رویکرد اقتصادی با تغییر اهمیت ژئوپلیتیک به اهمیت ژئواکانومیک

بر اساس این تحقیق و نظریات ارائه شده در آن، دولت باید تلاش کند تا تهدیدهای خارجی موجود را به فرصت تبدیل کند. این فرصت‌ها با توجه به اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان و وابستگی ترانزیتی دو منطقه جنوب آسیا و آسیای میانه برای تبدیل شدن افغانستان به چهارراه اقتصادی و برای مبادلات تجاری و انتقال انرژی وجود دارد و می‌تواند با گره زدن منافع کشورهای منطقه به ثبات افغانستان، ژئوپلیتیک جنگ را به سیاست همکاری و همگرایی تغییر دهد.

برنامه کلان اقتصادی مانند کاسا 1000، کریدور لاجورد، راه ابریشم جدید، تاپی و توتاپ، بیان‌کننده ضرورت‌های جدید اقتصادی در منطقه است که افغانستان نقش محوری و اتصال‌دهنده را در تحقق این پروژه‌ها و سایر برنامه‌های کلان اقتصادی منطقه‌ای و به خصوص انتقال انرژی آسیای میانه به آسیای جنوبی بازی می‌کند. در صورتی که مدیریت و برنامه‌ریزی سیاسی، همراه با دیپلماسی فعال و روشن وجود داشته باشد، زمینه‌های تبدیل کردن تهدیدهای موجود به فرصت‌های جدید وجود دارد و می‌توان همکاری اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای را بر مبنای ضرورت‌ها و نیازهای جدید بنیان گذاشت.

توجه به جوانان و پل زدن شکاف میان نسلی

افغانستان از لحاظ دموگرافیک (جمعیت‌شناسی) کشوری جوان است. بر اساس آمار اداره مرکزی احصائیه، 18,9 فی صد جمعیت کشور 15 تا 24 سال دارند و در مجموع تعداد نفوس مؤثر و مولد کشور (بین سنین 15-64) 49 فی صد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد که از این لحاظ، افغانستان در رده اول و دوم جهان قرار می‌گیرد. با

توجه به جمعیت 48,4 فی صدی نفوس زیر سن 15 سال و برگشت مهاجرین و نرخ رشد نفوس 2,7 فی صدی که دو برابر میانگین جهانی است، افغانستان به زودی زیر فشار پدیده‌ای قرار خواهد گرفت که ساموئل هانتینگتون آن را به صورت بدبینانه‌ای «تورم جوانان» (Youth bulge) می‌نامد.¹ با توجه با این امر، افغانستان در شرایط حاضر با چالش‌های متعددی در این زمینه از جمله افزایش نارضایتی جوانان و تبارز نوعی فاصله میان‌نسلی روبه‌روست. برنامه‌ریزی برای تحصیل و اشتغال جوانان و قایل شدن نقش برجسته‌تر در سطوح مدیریتی و رهبری برای جوانان در تقویت روند صلح، مهم و حیاتی است. در این زمینه هرچند تلاش‌هایی صورت گرفته اما آنچنان که در جنبش‌های اجتماعی اخیر مشاهده شد، شکاف میان‌نسلی به صورت بسیار مدیریت‌نشده‌ای به میان آمده است. پل زدن این فاصله‌های و ایجاد رابطه‌های فکری سالم، ضرورت به برنامه‌ریزی جامع‌تر و ارائه تعریف روشن از گذشته و دورنمای روشن از آینده است تا زمینه‌های عقلانی‌تری برای ارتباط میان‌نسلی ایجاد شود.

برعلاوه چنانکه در مقدمه اساسنامه یونسکو آمده: «چون جنگ از فکر آدم‌ها آغاز می‌شود، سنگرهای دفاعی صلح نیز اول باید در فکر آدم‌ها بنا شوند.»² بنابراین توجه به بازسازی فکری و بازبینی متون درسی مکاتب و مدارس دینی برای جلوگیری از گرایش جوانان به افراط‌گرایی مذهبی و سهم‌گیری‌شان در فرایند صلح و امنیت بسیار مهم و حیاتی است. در این زمینه، تنها آموزش‌های مدنی کافی نیست و مشکل اصلی در این زمینه مدرسه‌های دینی است که خارج از کنترل دولت فعالیت می‌کنند و نظارت مؤثر بر آنها تاکنون وجود نداشته است. هرچند وزارت معارف کشور چند سالی برنامه احداث و توسعه مدارس دینی رسمی را روی دست گرفته، اما سیستم نظارتی جامعی هنوز شکل نگرفته است. در حاشیه رهاکردن مدارس دینی با توجه به اهمیت آن در جهت‌دهی فکری جوانان و رسمیت ندادن به آن در پالیسی و استراتژی دولت، به معنی چشم‌پوشی بر تهدیدهای فکری نیرومندی در برابر جوانان است. در نتیجه با برشمردن تفصیلی پیشنهادات مصاحبه‌شوندگان، آنچه که این تحقیق از نظریات نخبگان سیاسی و فرهنگی افغانستان متباز و منعکس می‌سازد، بیشتر تأکید بر ایجاد اجماع داخلی برای صلح و رفع هراس و تردیدهای داخلی و ایجاد زمینه‌های اجماع منطقه‌ای از طریق تشویق همکاری‌های اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای مبتنی بر ضرورت‌های قیام کرده در کشورهای منطقه است که می‌تواند بسترهای سیاسی لازم را تأمین صلح و ثبات در افغانستان و منطقه پدید آورد.

در پایان و بر اساس یافته‌های این تحقیق و تحلیل نظریات مصاحبه‌شوندگان و چالش‌های موجود بر سر راه صلح افغانستان، به شکل مشخص می‌توان پیشنهادهای ذیل را در سه محور دولت، احزاب و نهادهای مدنی و جامعه جهانی ارائه کرد:

برای دولت:

- 1- با توجه با تجربه ناکام گریز از مذاکرات مستقیم در دو سوی دولت و مخالفین مسلح، باید تلاش‌های متمرکزی برای آغاز گفتگوهای مستقیم میان دولت و طالبان صورت گیرد.
- 2- برای اعاده صلح و ثبات در کشور، تنها راهبرد نظامی کافی نیست؛ بنابراین باید سیاست «چوب و هویج»

1. See: Huntington, S., The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order, New York: Simon & Schuster, 1996.
2. UNESCO, Basic Texts, 2014 edition, Paris: UNESCO Publications, 2014, p 5

برای به مذاکره کشاندن مخالفین قویاً دنبال شود و در یک چهارچوب برد - برد، راه حل سیاسی برای منازعات موجود جستجو شود.

3- برای تأمین وحدت نظر و هماهنگی و هم‌صدایی داخلی، باید اجماع نظر در رابطه با صلح و جنگ میان رهبران دولت، احزاب سیاسی و چهره‌های اثرگذار و ذی نفوذ اجتماعی شکل داده شود تا چندمحوری و چندصدایی موجب تضعیف تلاش‌ها برای صلح و میزان موفقیت مذاکرات با مخالفین مسلح نشود.

4- دولت باید تلاش کند تا گفتمان قومی حاکم بر سیاست جاری در کشور را که به نحوی از انحا مانع تحقق صلح و موفقیت روند مصالحه با مخالفین مسلح شده است، با عملکرد ملی، به اجماعی ملی برای صلح و هم‌زیستی عادلانه تبدیل کند تا شبهات و هراس‌ها از تغییر موازنه قدرت در صورت موفقیت مذاکرات با مخالفین مسلح و پیوستن آنها به نظام سیاسی موجود، از بین برود.

5- شورای عالی صلح به‌عنوان نهاد بی‌طرف و مسلکی که مسئولیت امور تخنیکی روند مصالحه را بر عهده دارد، بازآرایی شود و شفافیت لازم در امور مصارف مالی آن به وجود بیاید تا بتواند اعتماد همه جوانب به شمول مخالفین مسلح را جلب کند. این شورا نباید مانعی برای تلاش‌های علما و نهادهای مدنی و اجتماعی برای صلح باشد، اما باید در رابطه با چگونگی پذیرش و یا رد طرح‌ها و یا ابتکارات اجتماعی نهادهای مدنی و دینی در موارد مرتبط به مذاکرات مستقیم با مخالفین مسلح، تصمیم نهایی داشته باشد.

6- با توجه به ضرورت‌های سیاست‌های جاری منطقه‌ای و بین‌المللی و نوع ارتباط معضلات و مشکلات داخلی کشور با عوامل بیرونی، دولت باید دیپلماسی روشن و فعالی را در رابطه به پلت‌فورم‌های منطقه‌ای صلح، طرح و دنبال کند و از سیاست انفعال و انتظار عبور کند و ابتکار عمل را در این مورد که مهم‌ترین مسأله در حوزه منافع ملی کشور می‌باشد، در دست بگیرد. مهم‌ترین مسأله، ظهور گروه‌های بسا تندروتر و خشن‌تری مانند داعش در افغانستان است که نباید اجازه داده شود تا جریان‌های افراطی و خشن با تقسیماتی از قبیل پدیده غربی یا شرقی، احیاکننده جنگ نیابتی از نوع جنگ سرد آن، میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی شود.

7- دولت باید برنامه‌های جاری را با طرح استراتژی روشن برای متحول‌ساختن نظام روابط قدرت در منطقه نسبت به افغانستان، از جغرافیای سیاسی رقابت‌زا به جغرافیای اقتصادی متصل‌کننده حوزه‌های اقتصادی مختلف در سطح منطقه، تقویت کرده و در این زمینه ابتکار عمل را به دست بگیرد.

8- دولت باید طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای را در رابطه با اصلاح نظام تعلیمات دینی و ورود اندیشه‌های افراطی به کشور روی دست بگیرد.

9- دولت باید با تقویت حکومت‌داری خوب و تأمین شفافیت و حساب‌دهی در نظام اداری و قضایی کشور، موجبات رضایت مردم را فراهم آورد تا زمینه‌های اجتماعی توسعه متوازن فراهم شده و روند مرکزگریزی و تمایل مبارزه با نهادهای رسمی از میان برداشته شود.

10- دولت باید برنامه‌های ویژه‌ای را برای جوانان روی دست بگیرد و از مراجعه آنان به گزینش گزینه‌های «خروج» یا «خشونت» جلوگیری کند.

برای احزاب سیاسی و نهادهای مدنی

1- با توجه به آسیب‌پذیری و شکنندگی اوضاع سیاسی، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی به‌عنوان نهادهای چک و کنترل اعمار و رفتار و سیاست‌های حکومت، باید سیاست اصلاح‌گرانه را دنبال کرده و آن را جایگزین تلاش‌های پراکنده و هرچند حاشیه‌ای «تضعیف‌کننده» یا «براندازانه» کنند. زیرا هر نوع خلاً احتمالی قدرت و یا امیدواری به تغییر حکومت، می‌تواند مخالفین مسلح را به فرصت‌های جدید امیدوار سازد و فرایند مصالحه را با تأخیر و تعلل دشواری‌زا و حتی شکست مواجه کند.

2- احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و به‌خصوص نهادهای دینی و علمی باید سهم قوی و قدرت‌مندی در بسیج افکار عمومی برای صلح و هم‌زیستی عادلانه ایفا کنند و نقش آنها به‌عنوان مبنا و یا مُمد تلاش‌های رسمی دولت برای صلح باید به رسمیت شناخته شود.

3- احزاب و نهادهای سیاسی باید نقش مبتکرانه و فعالی را در عرصه صلح ایفا کنند و نباید منتظر نتیجه تلاش‌های دولت از آدرس شورای عالی صلح و یا دستگاه دیپلماسی کشور بمانند. در این زمینه، تلاش‌های مؤسسه پگواش به‌عنوان یک نهاد مدنی، نمونه خوبی برای ابتکارات مشابه داخلی است.

برای جامعه جهانی

1- جامعه جهانی در کنار تداوم حمایت‌های اقتصادی و سیاسی از نظام سیاسی افغانستان، از برنامه‌های دولت برای صلح حمایت کرده و فشارها و تنبیهات لازم را بر کشورهای حامی تروریسم و افراط‌گرایی اعمال کند تا آنان برای همکاری در پروسه مصالحه در افغانستان وادار شوند.

2- هر نوع کاهش حمایت و یا انحراف پالیسی از تمرکز لازم بر اوضاع افغانستان، می‌تواند عواقب زیان‌باری برای جامعه جهانی در پی داشته باشد و تلاش‌ها و قربانی‌های صورت‌گرفته در طول یک‌ونیم دهه اخیر را زیر سؤال ببرد؛ لذا جامعه جهانی، دهه تحول (2016-2024) را به‌عنوان یک دهه تعیین‌کننده مورد نظر گرفته و از برنامه‌های سازنده اقتصادی و سیاسی توأم با اصلاحات در افغانستان حمایت قاطع کنند. برنامه‌های جامعه جهانی تاکنون به صورت عمومی متمرکز بر تقویت حکومت‌داری و نظام سیاسی کشور بوده، اما شامل برنامه ویژه‌ای برای صلح و پایان خشونت نبوده است. بنابراین انتظار می‌رود که کشورهای عضو ناتو و سایر کشورهای همکار، به افغانستان به‌عنوان کانون تحولات جدید منطقه و چهارراه رقابت قدرت‌های در حال ظهور نگرینسته و برنامه‌های همه‌جانبه‌ای را از طریق پلت‌فورم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای اعاده ثبات سیاسی و پایان خشونت و افراطی‌گری در افغانستان و منطقه روی دست بگیرند.

مصالحه ملی داکتر نجیب‌الله¹

مصوبه مشترک بیروی سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و هیئت‌رئیسه شورای انقلابی ج.د.ا.

با احترام و رعایت اساسات دین مبین اسلام، به خاطر تأمین امنیت و صلح همگانی برای تمام ملیتها و اقوام افغانستان، جلوگیری از جنگ [و] برادرکشی، از بین بردن توطئه‌ها و دسایس دشمنان وطن محبوب ما، ساختمان جامعه پیشرفته و صلح‌دوست و به خاطر قطع کامل خونریزی در کشور، بیروی سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و هیئت‌رئیسه شورای انقلابی ج.د.ا. در جلسه مشترک خود تصمیم اتخاذ نمودند:

- 1- در چوکات جبهه ملی پدروطن، کمیسیون عالی فوق‌العاده مصالحه ملی در افغانستان ایجاد گردد.
- 2- شورای وزیران ج.د.ا. در طی یک ماه طرح فرمان درباره فعالیت این کمیسیون را تهیه نموده و به بررسی شورای ج.د.ا. ارائه نماید.
- 3- شورای وزیران ج.د.ا. باید تشکیل و بودجه کمیسیون را تهیه کرده و در طی مدت یک ماه به بررسی شورای انقلابی ج.د.ا. ارائه کند.
- 4- شورای وزیران ج.د.ا. مکلف است این فیصله را بعد از تصویب، به مراجع مربوطه برساند.

شورای انقلابی ج.د.ا.

کمیته مرکزی ج.د.خ.ا.

جدی 1365

شهر کابل

1. منبع: اسناد تاریخی درباره مصالحه ملی، جدی 1365، مطبوعه حزبی.

اعلامیه ملی شورای انقلابی ج.د.ا. دربارهٔ مصالحه ملی در افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

«انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بين اخويكم»

«به تحقیق مؤمنان با همدیگر برادرند، صلح کنید بین برادران خود»

امروز در این لحظات تاریخی ما به وجدان و احساس وطن دوستی شما اولاد باغیرت وطن، به شما برادران پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشه‌ای و همهٔ اقوام و قباایل، ملیت‌های افغانستان و به تمام آنهایی که از جان و دل آرزو دارند که مردم ما خوشبخت و وطن عزیز ما آباد شود، رو می‌آوریم.

تاریخ وطن دوست‌داشتنی ما از مبارزات قهرمانانهٔ فرزندان پرافتخار این مرزوبوم به خاطر زندگی آزاد، خوشبخت و صلح‌آمیز مشحون می‌باشد، اما مردم مسلمان، خداپرست و آزادی‌دوست ما خیلی کم به چنین آرزو رسیده‌اند. مردم ما تشنهٔ صلح‌اند. در جریان 8 سال اخیر در وطن ما سیل اشک و خون جاری است. زنان، پیرمردان و اطفال بی‌گناه به قتل می‌رسند. مساجد، مکاتب، خانه‌ها، باغ‌ها و مزارع مردم طعمهٔ آتش می‌گردند.

تمام این اعمال مخالف احکام قرآن عظیم‌الشأن و شریعت غرّای محمدی می‌باشد.

خداوند (ج) در قرآن پاک، مسلمانان را به صلح چنین هدایت می‌فرماید: و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما (اگر دو گروه از مسلمانان با هم در مقابله و جنگ باشند، شما در بین‌شان صلح کنید). با احترام و رعایت احکام دین مقدس اسلام [و] به منظور:

- تأمین امنیت مردم و صلح سراسری برای همهٔ ملیت‌ها، اقوام و قباایل افغانستان
 - قطع جنگ و برادرکشی، دسایس و توطئه‌های ضد انقلاب علیه مردم انقلابی افغانستان
 - قطع کامل خونریزی در کشور
 - خوشبختی مردم، ترقی و آبادی وطن
- شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان این اعلامیه را دربارهٔ مصالحهٔ سراسری ملی، تصویب می‌نماید. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد:
- 1) از همین اکنون به ارگان‌های باصلاحیت مربوط جمهوری دموکراتیک افغانستان دستور داده می‌شود که:
- از تاریخ 25 جدی سال جاری عملیات محاروبی را متوقف سازند، استعمال هر نوع سلاح و گشودن آتش را قطع نمایند.
 - قوت‌ها را به محلات وضع‌الجیشی دائمی و پوسته‌ها برگردانند، به معیارها و مقررات شرایط زمان صلح برگردند.
 - در صورتی که دشمن خطری را متوجه اهالی صلح‌جو نسازد، ضربات توپچی و هوایی را قطع نمایند.
 - قوای مسلح باید فعالیت‌های خود را در حدود محافظت سرحدات دولتی، تأسیسات دولتی و نظامی، تأمین امنیت قطارها و اجرای سایر وظایف صرفاً دفاعی و اقتصادی محدود سازند.
 - در صورتی که جانب مقابل جواب مثبت بدهد، متراکه برای مدت شش ماه ادامه خواهد یافت. در صورت رعایت آتش‌بس از طرف هر دو جانب مهلت آن می‌تواند تمدید گردد.
 - ما به جواب اقدامات صلح‌جویانهٔ خود منتظر اقدامات آتی هستیم:
 - قطع انداختن به وسیلهٔ هر نوع سلاح بالای شهرها، قریه‌ها، مؤسسات اقتصادی، قطعات نظامی و ترانسپورت زمینی و هوایی
 - قطع انتقال و جابه‌جاساختن سلاح و مهمات در قلمرو افغانستان
 - قطع ماین‌گذاری راه‌ها
 - قطع اعمال تروریستی و خراب‌کارانه
 - قطع ورود غیرقانونی خبرنگاران خارجی در قلمرو افغانستان

پیشنهادهای ما از نیت پاک منشأ می‌گیرد. ما برای تفاهم متقابل، برای مذاکرات، سازش‌ها و حتی گذشت‌ها آماده هستیم؛ ولی کس نباید صبر و حوصله ما را نشانه ضعف ما تلقی کند.

(2) در شرایط متارکه عمده‌ترین ارگان‌های مصالحه عبارت‌اند از:

کمیسیون‌های فوق‌العاده مصالحه ملی که در سطح قریه‌ها، علاقه‌داری‌ها، ولسوالی‌ها، ولایات و تمام کشور ایجاد می‌گردند. دستیابی به مصالحه و توافق از اهداف و وظایف این کمیسیون‌ها می‌باشد. عالی‌ترین ارگان مصالحه، کمیسیون عالی فوق‌العاده مصالحه ملی در افغانستان می‌باشد.

دولت به کمیسیون فوق‌العاده تمام صلاحیت‌های لازم را اعطا می‌کند. کمیسیون‌ها در مدت ضرورت برای حل مسائل بزرگ اصولی، جرگه‌های صلح را در سطوح مختلف دعوت می‌نمایند.

طی فرمان خاص شورای انقلابی، ایجاد کمیسیون‌های فوق‌العاده مصالحه ملی به شمول مسئولین شورای جبهه ملی پدروطن، بزرگان، متنفذین، ملامامان و در بعضی موارد، سرکردگان گروپ‌های مسلح مخالف به تصویب رسیده است.

به کمیسیون‌ها صلاحیت‌های خاص آتی تفویض می‌گردد:

- طبق خواست کمیسیون‌ها: گروپ‌های صحنی، ادویه، کارمندان فنی آبیاری و زراعت، همچنان کود کیمیاوی و تخم بذری برای کمک به دهقانان و زمین‌داران و نیز کالاهای مورد نیاز اولیه به طور مجانی شامل اموال امدادی اتحاد شوروی به محلات فرستاده خواهند شد.

- برای کمیسیون‌ها در ساحت‌شان صلاحیت حل مسایل زمین‌داری و سازمان‌دهی اصلاحات ارضی و آب داده می‌شود.

- کمیسیون‌ها می‌توانند برای بعضی کتگوری‌های زندانیان در صورت تضمین عدم تجدید فعالیت ضد مردمی‌شان پیشنهاد اعلام عفو نمایند.

- کمیسیون‌ها صلاحیت تعیین قاضی‌های مردمی را دارا می‌باشند.

- برای کمیسیون‌ها صلاحیت اعزام داوطلبانه برای خدمت در قوای مسلح به‌عوض جلب و احضار اجباری داده می‌شود.

- کمیسیون‌ها صلاحیت اعلام جلب و جذب داوطلبان به خدمت نظامی را جهت ستر و دفاع سرحدات با پاکستان و ایران و در هر یک از 52 ولسوالی و علاقه‌داری سرحدی با پاکستان و ایران برای دو سال با تأدیة معاش و ترخیص بعدی آنها دارا می‌باشند.

- کمیسیون‌ها می‌توانند برای انصراف از جمع‌آوری مالیات زمین و جرایم مالیاتی و همچنان جریمه‌های قروض بانک انکشاف زراعتی الی ختم سال 1365 تصمیم اتخاذ نمایند.

- کمیسیون‌ها صلاحیت دارند تا دعاوی ناشی از قروض میان افراد جداگانه، مناقشات قومی، محلی و گروهی را حل و فصل نموده، کمک‌های دولت و سایر ارگان‌ها را تقاضا و اخذ نمایند.

به اساس پیشنهاد کمیسیون‌ها دولت مؤظف است:

- تا معاش ماهانه ملامامان و قریه‌داران را بپردازد.

- توسط ارگان‌های باصلاحیت، شکایات کمیسیون‌ها را در مورد نقض توافقی‌ها از طرف مأمورین دولتی استماع نموده و برای متخلفین جزای لازم را مد نظر گیرد.

(3) در صورت دستیابی به مصالحه ملی و اعلام قریه، علاقه‌داری، ولسوالی به‌مثابه زون صلح، از طرف شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به اهالی این زون‌ها امتیازات مشخص دولتی آتی داده می‌شود:

- حق ایجاد ارگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی به طور دموکراتیک، تعیین علاقه‌دارها و ولسوال‌ها نظر به خواست اهالی

- اعلام روزهای خاص جهت دیدار با اهالی دهات و شهرها، دعوت از سرکردگان گروپ‌های مسلح مخالف برای مذاکرات با تضمین امنیت و بازگشت

- عقد موافقت‌نامه با گروپ‌های مسلح مخالف که آماده برای مصالحه‌اند در مورد تأمین امنیت پروژه‌ها و تأسیسات مشخص توسط آنها و ایجاد قوت‌های منطوقی به وسیله آنها و من جمله اعطای اجازه انتقال و فروش اموال مورد ضرورت اولیه در محلات

- اهالی ولسوالی‌ها، علاقه‌داری‌ها و قریه‌هایی که مبارزه فعال را با حاکمیت انقلابی قطع کرده باشند، می‌توانند به طور آزادانه در تمام ساحه جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دیدار با خویشاوندان خود، اجرای مناسک دینی و یا برای دریافت حقایق راجع به اهداف و وظایف انقلاب ثور رفت‌وآمد نمایند. کسانی که در [این] زمینه آرزو داشته باشند، می‌توانند به کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان و به تمام ارگان‌های حزبی، دولتی و اجتماعی مراجعه کنند؛ آنها در همه جا با استقبال گرم مواجه خواهند شد.

- در تمام مراکز ولایات برای کسانی که رجوع می‌کنند، نقاط توزیع اموال مورد نیاز اولیه، مراکز صحتی و مشوره‌های طبی افتتاح خواهد گردید.

4) به نشان صداقت تلاش خود نسبت به صلح و توافق سرتاسری، شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمان خاص آزادی محبوسین را که صادقانه از اعمال خصمانه خود علیه مردم انقلابی دست برداشته‌اند، اعلام می‌دارد.

5) شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان رسماً تأکید می‌کند که تمام اتباع افغانستان که به حکم سرنوشت در صف مخالف دولت قرار گرفته، ولی وجیبه وطن‌پرستانه خود را درک و سلاح بر زمین گذاشته‌اند، از طرف وطن و مردم عفو خواهند شد، مردم آنها را می‌بخشند. آنها تفاهم، همدردی و حمایت تمام ارگان‌های قدرتی جمهوری دموکراتیک افغانستان را حاصل خواهند کرد. ما آماده هستیم فریب‌خوردگان را عفو کنیم، آزرده‌گان را دلجویی نماییم و با گرمی به آغوش بکشیم؛ به تهیدستان کمک نماییم و سرماخوردگان را گرمی ببخشیم. ما برای ملاقات برادرانه با تمام آنان در خانه مشترک‌مان یعنی افغانستان آزاد، آماده هستیم.

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد:

توانایی خردمندانه و بدون خودخواهی سیاسی، حاضرشدن برای گذشت در برابر یکدیگر مبین حسن نیت و آمادگی برای ایجاد دولت وحدت ملی می‌باشد. از مصالحه پشتیبانی می‌کنیم و به اراده و رضای خداوند متعال باور کامل داریم. آن روزها چنان دور نیست که ما اشک‌های شادی مهاجرین بازگشته به وطن، شهرها و کارخانجات احیاء شده و باغ‌های سرسبز و خرم وطن زیبای خود را ببینیم.

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد:

- دین مبین اسلام، دین افغانستان می‌باشد و این امر در ماده دوم قانون اساسی جدید کشور تصویب خواهد شد.

- حاکمیت مردمی جهت ایجاد حکومت وحدت ملی تا سرحد دادن خصلت ائتلافی به آن با جلب نیروهای وسیع سیاسی سعی خواهد ورزید.

- حاکمیت مردمی به ایجاد شرایط مساعد برای عودت قطعات محدود اتحاد شوروی به وطن‌شان در صورت قطع تضمین‌شده مداخلات در امور داخلی افغانستان و عدم تکرار آن در آینده مساعدت خواهد نمود.

بگذار صلح در سرزمین باستانی افغانستان سایه افکند.

بگذار برای همیشه صغیر گلوله‌ها خاموش باشند.

من الله التوفیق

موافقت‌نامه پشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

22 شوال 1412 (24 اپریل 1992)

دروود و سلام به پیامبر بزرگ خداوند (ج) و اهل بیت پاک و اصحاب آن حضرت، ساختار و فرایند دوره انتقالی دولت اسلامی افغانستان به صورت ذیل تشکیل می‌گردد:

تصمیم گرفته شد که یک شورای 51 نفره تحت ریاست حضرت صبغت‌الله مجددی به داخل افغانستان بروند و قدرت را از رژیم کابل، بدون هیچ قید و شرطی در طی دو ماه تحویل بگیرند. رییس این شورا، در مدت دو ماه ریاست دولت را نیز به عهده خواهد داشت. بعد از آن، این شورا به عنوان شورای موقت اسلامی تحت ریاست حضرت صبغت‌الله مجددی در کنار دولت انتقالی باقی خواهد ماند. این دوره از فعالیت شورا چهار ماه خواهد بود.

تصمیم گرفته شد تا بعد از گذشت دو ماه از انتقال قدرت پروفیسور برهان‌الدین ربانی به عنوان رییس‌جمهور دولت انتقالی اسلامی افغانستان و رییس شورای قیادی برای چهار ماه کارش را رسماً شروع نماید.

دوره متذکره حتی برای یک روز هم تمدید نخواهد شد.

نخست‌وزیر و سایر اعضای کابینه از سوی سران تنظیم‌ها و از میان اعضای آنان معرفی و تعیین می‌گردند.

سمت نخست‌وزیری مربوط به حزب اسلامی افغانستان می‌باشد.

سمت معاون نخست‌وزیر و وزیر داخله مربوط به اتحاد اسلامی افغانستان است.

سمت معاون نخست‌وزیر و وزیر معارف مربوط به حزب اسلامی مولوی خالص می‌باشد.

سمت معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه به جبهه نجات ملی تعلق می‌گیرد.

سمت وزارت دفاع مربوط به جمعیت اسلامی افغانستان می‌باشد.

ستره محکمه به حرکت انقلاب اسلامی تعلق دارد.

همچنین تصمیم گرفته شد تا شورای قیادی بر علاوه تقسیم تعیینات در وزارت‌خانه‌ها، وزارت‌هایی را برای حزب وحدت، شورای ائتلاف، مولوی منصور و سایر برادران تعیین کند.

تمام دوره این پروسه شش ماه خواهد بود. در رابطه به دولت انتقالی شورای اسلامی با توافق آرا تصمیم می‌گیرد. مدت این دوره انتقالی دو سال خواهد بود.

موافقت‌نامه اسلام‌آباد¹ (1993)

با انقیاد کامل به اراده خداوند (ج) و استهداء از قرآن و سنت و با یادآوری از موفقیت‌های شکوهمند جهادی که ملت شجاع افغانستان به خاطر آزادی و رهایی کشورشان به راه انداخته بودند، به امید اینکه این جهاد شکوهمند با اقامه صلح، مایه پیشرفت، سعادت و ترقی برای مردم افغانستان گردد. با درک این حقیقت که تشکیل یک حکومت اسلامی با قاعده وسیع که شامل همه احزاب و گروه‌ها باشد ضرورت وقت است. تشکیل حکومتی که همه اقشار در آن تمثیل شوند، پروسه انتقال قدرت سیاسی را در فضای آرام و صلح‌آمیز میسر خواهد ساخت.

با تعهد به حفظ اتحاد، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، با توجه به اولویت و عاجل بودن اعمار مجدد افغانستان و زمینه‌سازی برای برگشت مهاجرین، با تعهد به تأمین صلح و امنیت در کشور و منطقه؛ با احترام به دعوت خادم حرمین شریفین مبنی بر آنکه اختلافات بین افغانان از طریق صلح‌آمیز حل گردد. با اظهار قدردانی از تلاش‌های نیک آقای نواز شریف صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان به خاطر اعاده صلح و آرامش در افغانستان. همچنان اظهار قدردانی از تأیید حکومت سعودی و ایران که از طریق وفود فرستاده‌شده ایشان صورت گرفته است. با اذعان بر این امر که مذاکرات فشرده بین‌افغانی به طور جدا جدا و به شکل دسته‌جمعی به خاطری آغاز گردیده است که دست‌آوردهای جهاد حفظ گردد. تمام احزاب و گروه‌های ذی‌دخل برموادات آتی توافق نموده‌اند:

تشکیل یک حکومت برای مدت «18 ماه» که در آن پروفیسور برهان‌الدین ربانی رییس‌جمهور و انجینیر حکمتیار و یا نماینده‌اش به حیث صدراعظم ایفای وظیفه خواهند کرد. صلاحیت‌های رییس‌جمهور و صدراعظم و کابینه‌اش که از طریق مشوره جانبین مشخص شده جزء موافقت‌نامه بوده و ضمیمه آن می‌باشد.

کابینه در ظرف دو هفته بعد از موافقت‌نامه توسط صدراعظم از طریق مشوره با رییس‌جمهور و رهبران مجاهدین تشکیل می‌گردد.

بر پروسه انتخاباتی ذیل که بیش از «18 ماه» (اعتبار از 29 دسمبر 1992) را در بر نخواهد گرفت توافق شده است:

الف: - تشکیل عاجل یک کمیسیون انتخاباتی مستقل و با صلاحیت مشتمل بر نمایندگان همه احزاب.

ب: کمیسیون انتخابات مأمور برگزاری انتخابات برای یک مجلس مؤسسان ظرف 8 ماه از تاریخ امضای این موافقت‌نامه است.

ج: - قانون اساسی کشور توسط این شورای منتخب قانون‌ساز تصویب می‌گردد که در روشنایی آن انتخابات عام برای انتخاب رییس‌جمهور و پارلمان در خلال همین «18 ماه» برگزار می‌شود.

یک شورای دفاعی مشتمل بر دو نماینده از هر تنظیم تشکیل می‌شود تا:

الف: - تشکیل یک اردوی ملی را تحقق بخشد.

ب: - اسلحه تکیه را از همه احزاب و منابع تسلیم شود و در صورت لزوم آن را از شهر کابل و سایر شهرها بیرون برده و در نقاط خارج از برد آن جابه‌جا سازد و به این ترتیب امنیت شهر تأمین شود.

ج: - تضمین بازنمودن همه راه‌های تدارکاتی غرض استفاده عام.

د: - تضمین عدم استفاده از بودجه دولت برای اكمال قطعات شخصی و گروه‌های مسلح.

ه: - تضمین این امر که صلاحیت سوق و اداره قوای مسلح در اختیار کمیسیون دفاعی خواهد بود.

باید همه زندانیانی که توسط حکومت و احزاب در جریان خصومت‌های مسلحانه دستگیر شده‌اند فوراً و بدون قید و شرط رها شوند.

همه ابارتمان‌ها و املاک شخصی و دولتی و مناطق مسکونی که در جریان خصومت‌ها توسط گروه‌های مسلح اشغال گردیده‌اند باید به صاحبان اصلی آن مسترد گردند. اقدامات مؤثر صورت می‌گیرد تا برگشت افراد بی‌جاشده را به خانه‌ها و مناطق مربوطه‌شان میسر سازد.

1. منبع ترجمه فارسی موافقت‌نامه: مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، زمستان 1372، شماره 32، صص 309-314.

یک کمیته مشتمل بر نمایندگان همه احزاب تشکیل می‌گردد تا اجراءات مالی و سیستم پولی کشور را تحت کنترل و نظارت قرار داده و جریان پول را مطابق قوانین موجوده مالی نگهدارد.

کمیته مشتمل بر نمایندگان همه احزاب غرض نظارت بر توزیع مواد غذایی، مواد سوخت و سایر مواد ضروری تشکیل می‌گردد.

آتش‌بس به صورت عاجل نافذ می‌گردد و بعد از تشکیل کابینه مخاصمات به صورت دائمی قطع می‌شود. غرض نظارت بر آتش‌بس و قطع مخاصمات یک کمیسیون مشترک از نمایندگان سازمان کنفرانس اسلامی و نمایندگان احزاب افغانستان برای کنترل و نظارت از آتش‌بس و توقف عملیات خصمانه تشکیل شود.

به تأیید از موافقت‌نامه فوق‌الذکر شخصیت‌های آتی امضاهای شان را به تاریخ 7 مارچ 1993 در اسلام‌آباد درج نموده‌اند:

پروفیسور برهان‌الدین ربانی، رییس دولت اسلامی افغانستان

انجنیر گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی

مولوی محمدنبی محمدی، رهبر حرکت انقلاب اسلامی

پروفیسور صبغت‌الله مجددی، رهبر جبهه نجات ملی

پیر سیداحمد گیلانی، رهبر محاذ ملی

انجنیر احمدشاه احمدزی از اتحاد اسلامی

شیخ آصف محسنی، رهبر حرکت اسلامی

آیت‌الله فاضل از حزب وحدت اسلامی

ضمیمه 2

تقسیم مقدماتی قدرت

رییس‌جمهوری اسلامی افغانستان در رأس دولت و سمبل اتحاد و همبستگی کشور بوده و امور دولت را بر مبنای اصول و قوانین اسلامی برگرفته از قرآن و سنت رهبری می‌کند.

نخست‌وزیر کابینه را با مشورت رییس‌جمهور تشکیل داده و به وی معرفی می‌نماید. رییس‌جمهور به طور تشریفاتی و رسماً اعضای کابینه را اعلام نموده و اعضای کابینه در مقابل وی سوگند یاد می‌نمایند. کابینه باید به‌عنوان یک تیم زیر نظر نخست‌وزیر فعالیت کرده و با اصل مسئولیت مشترک تصمیم‌گیری نماید.

نخست‌وزیر و کابینه به طور منظم باید با رییس‌جمهور در مورد تمامی مباحث مهم مشورت کند.

رییس‌جمهور و نخست‌وزیر باید برای اتخاذ تصمیم با یکدیگر مشورت نمایند و این دو باید سعی در رفع اختلافات بنمایند. در حالی که برای موضوعی راه‌حلی پیدا نگردد آن امر باید به جلسه مشترکی با حضور رییس‌جمهور و کابینه ارجاع گردد.

تمام تصمیمات اصلی سیاسی در کابینه با ریاست نخست‌وزیر اتخاذ می‌شود. وزراء، معاونین وزرا و رؤسای دولت به خصوص و به طور دسته‌جمعی مسئول تصمیمات حکومت می‌باشند.

انتصاب رسمی رؤسای نیروهای مسلح باید بر مبنای تعامل جاری و پس از مشورت دو جانبه صورت گیرد.

اختیارات رییس‌جمهور

رییس‌جمهور دارای اختیارات و وظایف زیر می‌باشد:

الف) انتصاب یک معاون رییس‌جمهور برای دولت اسلامی افغانستان

ب) انتصاب و بازنشسته‌نمودن قضات دیوان عالی کشور، رییس دیوان عالی در مشورت با نخست‌وزیر و بر طبق مقررات و قوانین.

ج) سرقوماندان اعلاای قوای مسلح کشور در پرتو اهداف و ساختار نیروهای نظامی افغانستان.

د) اعلام جنگ و متارکه به توصیه کابینه یا پارلمان.

ه) تشکیل و افتتاح پارلمان بر اساس قوانین.

و) تحکیم وحدت ملی و تقویت و تأیید استقلال، بی‌طرفی و ماهیت اسلامی افغانستان و منافع تمامی شهروندان.

ز) اصدار حکم مجازات یا عفو بر طبق شریعت و مقررات قانونی.

ح) اعطای اعتبارنامه به رؤسای هیئت‌های نمایندگی دیپلماتیک افغانستان در کشورهای خارجی، انتصاب نمایندگان دائمی در سازمان‌های بین‌المللی بر اساس رویه‌های عالی دیپلماتیک و پذیرش اعتبارنامه‌های نمایندگان دیپلماتیک خارجی.

ط) امضای قوانین و احکام، اعطای اختیار برای توافقات و امضای قراردادهای بین‌المللی مطابق مقررات قانونی.

ی) رییس‌جمهور مختار است به تشخیص خود هر بخش از قدرت‌هایش را به معاون خود یا نخست‌وزیر واگذار کند.

- پس از مرگ یا استعفا رییس‌جمهور، وظایف رییس‌جمهوری باید به طور اتماتیک به معاونش منتقل گردد. معاون رییس‌جمهور تا انتخاب رییس‌جمهور جدید بنا به قانون، وظایف رییس‌جمهور را انجام می‌دهد.

- اجازه رسمی برای چاپ پول

- رییس‌جمهور می‌تواند کابینه را به جلسه اضطراری جهت بحث در مورد مسائل مهم ملی که به طور عادی عارض حکومت نمی‌شود فرا بخواند.

7. اختیارات نخست‌وزیر

نخست‌وزیر و کابینه‌اش وظایف و اختیارات ذیل را دارند:

الف) تهیه و اجرای سیاست داخلی و خارجی بر طبق مقررات و روح این موافقت‌نامه و ضوابط قانون.

ب) اداره، هماهنگی و کنترل امور وزارت‌خانه‌ها و دیگر بخش‌ها و نهادها و مؤسسات ملی.

ج) انجام امور اجرایی و اتخاذ تصمیمات اجرایی بر طبق قوانین و نظارت از نحوه اجرای آن.

د) تهیه پیش‌نویس قوانین و تنظیم مقررات.

ه) تهیه و کنترل بودجه دولتی و تطبیق معیارها برای استفاده از منابع جهت نوسازی اقتصاد و ایجاد پول بانبات و نظم مالی سالم.

و) ارتقا و حمایت از منافع افغانستان در جامعه جهانی و بحث و مذاکره راجع به موافقت‌نامه‌ها، پروتکل‌ها، قراردادهای بین‌المللی و تفاهم‌نامه‌های مالی.

ز) تهیه پیش‌نویس و اجرای طرح‌های آموزشی و اقتصادی - اجتماعی کشور با هدف ایجاد یک دولت اسلامی رفاه.

ح) تطبیق و به کارگیری امکانات برای تأمین نظم عمومی، صلح، امنیت و اخلاق اسلامی و اجرای عدالت به واسطه یک نظام قضایی مستقل و منصفانه.

در تأیید موافقت بالا، اشخاص ذیل امضای‌شان را در روز یک‌شنبه، 7 مارچ 1993 در اسلام‌آباد پاکستان درج نموده‌اند.

پروفیسور برهان‌الدین ربانی، رییس دولت اسلامی افغانستان

انجنیر گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی

مولوی محمدنبی محمدی، رهبر حرکت انقلاب اسلامی

پروفیسور صبغت‌الله مجددی، رهبر جبهه نجات ملی

پیر سیداحمد گیلانی، رهبر محاذ ملی

انجنیر احمدشاه احمدزی از اتحاد اسلامی

شیخ آصف محسنی، رهبر حرکت اسلامی

آیت‌الله فاضل از حزب وحدت اسلامی

موافقت‌نامه بن¹

موافقت‌نامه ترتیبات موقت تا زمان تأسیس مجدد نهادهای دائمی حکومت در افغانستان شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، با حضور نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان، با تصمیم به ختم جنگ و تراژیدی در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار و احترام به حقوق بشر در کشور، و با تأیید مجدد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، با شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی‌شان مطابق اساسات اسلام، دموکراسی، کثرت‌گرایی و عدالت اجتماعی.

با ابراز تشکر از مجاهدین افغانی که طی چندین سال از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع نموده و نقش مهمی در مبارزه ضد دهشت‌افگنی، ظلم و تعدی ایفا نموده و فداکاری‌های‌شان، آنها را قهرمانان جهاد، و نیز قهرمانان صلح، ثبات و بازسازی وطن عزیزشان افغانستان گردانیده است.

با آگاهی از اینکه وضعیت بی‌ثبات افغانستان ضرورت به استقرار تشکیلات موقت اضطراری دارد و با ابراز قدردانی از جناب پروفیسور برهان‌الدین ربانی به خاطر آمادگی‌شان برای سپردن قدرت به یک حکومت موقت که بر حسب این موافقت‌نامه تأسیس خواهد شد.

با درک این ضرورت که نمایندگی وسیع اقشار مختلف افغانستان در این تشکیلات به شمول آن گروه‌هایی که در مذاکرات ملل متحد برای افغانستان نماینده کافی نداشته‌اند، تضمین شود.

با یادآوری اینکه تشکیلات موقت قدم اول برای تأسیس یک حکومت فراگیر، فاقد تبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند بعد از وقت تعیین شده بر سر اقتدار باقی بماند.

با درک این حقیقت، که ممکن است ایجاد و بازسازی قوای امنیتی جدید افغانی، به وقت ضرورت دارد، و بنابراین، مقررات امنیتی دیگری که جزئیات آن در ضمیمه 2 این موافقت‌نامه آمده است، باید به اجرا درآید.

با توجه به اینکه ملل متحد که یک ارگان شناخته شده بی‌طرف بین‌المللی است، باید نقش مهم و خاصی را که تفصیل آن در ضمیمه 11 این توافق‌نامه آمده، در دوره قبل از ایجاد ارگان‌های دائمی در افغانستان، ایفا کند، به صورت ذیل توافق نموده‌اند:

حاکمیت موقت

اول - احکام عمومی:

1) یک حاکمیت موقت با کسب قدرت رسمی به تاریخ 22 دسامبر 2001 تأسیس خواهد شد.
2) حاکمیت موقت متشکل از یک اداره موقت است که توسط رییس اداره خواهد گردید؛ کمیسیون خاص و مستقل برای دایر نمودن لوی جرگه اضطراری و ستره محکمه افغانستان و همچنان محاکم دیگری که ممکن است توسط اداره موقت تأسیس گردد.

ترکیب، وظایف و طرز العمل حکومت برای اداره موقت و کمیسیون خاص مستقل در این توافق‌نامه تحریر گردیده است.
3) با انتقال رسمی قدرت، حکومت موقت فوراً از حاکمیت ملی افغانستان نمایندگی می‌کند. به این ترتیب در طول دوره موقت از افغانستان و روابط خارجی آن نمایندگی نموده و کرسی افغانستان را در ملل متحد، نمایندگی‌های خاص آن و همچنان در سایر ارگان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌ها اشغال می‌نمایند.

4) لوی جرگه اضطراری در ظرف شش ماه از تأسیس حکومت موقت دایر خواهد گردید. لوی جرگه اضطراری توسط شاه سابق، محمدظاهر، افتتاح خواهد شد. لوی جرگه اضطراری حکومت انتقالی را تصویب نموده که شامل اداره انتقالی فراگیر خواهد بود. این اداره در مدت دو سال از تاریخ دایر شدن لوی جرگه زمینه را برای ایجاد یک حکومت کاملاً نماینده که در نتیجه انتخابات آزاد و مناسب منتخب خواهد گردید، آماده می‌سازد.

1. منبع: سند S/2001/1154 سازمان ملل متحد

5) حاکمیت موقت، بعد از تأسیس حاکمیت انتقالی توسط لوی جرگه اضطراری به کار خود خاتمه می‌دهد.
6) لوی جرگه قانون اساسی طی هجده ماه از تأسیس حاکمیت انتقالی دایر خواهد گردید تا قانون اساسی را برای افغانستان تصویب نماید و به منظور کمک به لوی جرگه قانون اساسی در مورد تهیه مسوده قانون اساسی، اداره انتقالی در ظرف دو ماه پس از آغاز کار خود، کمیسیونی را به کمک ملل متحد برای تدوین مسوده قانون اساسی ایجاد خواهد نمود.

دوم - چارچوب قانونی و سیستم قضایی:

1) چارچوب قانونی ذیل تا زمانی که قانون اساسی جدید به تصویب می‌رسد، به طور موقت قابل تطبیق است.
الف) قانون اساسی 1964

تا جایی که مواد آن با محتوای این موافقت‌نامه متناقض نباشد، و به استثنای موادی که مربوط سلطنت، ارگان‌های قوه اجرائیه و قوه مقننه که در این قانون اساسی ذکر شده است.

الف) قوانین و مقررات موجود، تا جایی که با محتوای این موافقت‌نامه یا سایر معاهدات بین‌المللی که افغانستان عضو آن می‌باشد و یا با مواد قابل اجرائی که در قانون اساسی سال 1964 درج است متناقض نباشد، البته حاکمیت موقت صلاحیت دارد تا آن قوانین و مقررات را لغو و یا تعدیل نماید.

2) قوه قضائیه افغانستان مستقل بوده و متشکل است از ستره محکمه و محاکم دیگری که توسط اداره موقت ایجاد می‌شود. اداره موقت به کمک ملل متحد، کمیسیون اصلاحات قضایی را برای احیای نظام قضایی افغانستان مطابق اساسات دین مقدس اسلام، معیارهای بین‌المللی، حاکمیت قانون و عنعنات پسندیده افغانی، تشکیل خواهد داد.

سوم - اداره موقت:

الف: ترکیب:

1) اداره موقت دارای یک رییس، پنج معاون و بیست و چهار عضو می‌باشد. هر عضو به استثنای رییس، می‌تواند ریاست یکی از بخش‌های اداره موقت را به عهده بگیرد.

2) شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، اعلی حضرت محمدظاهر، شاه اسبق افغانستان، را دعوت نمودند تا ریاست اداره موقت را به عهده بگیرند. اعلی حضرت خاطر نشان کردند که ترجیح می‌دهند شخص مناسب دیگر که مورد قبول و اعتماد شرکت‌کنندگان باشد، به ریاست اداره موقت منصوب شود.

3) رییس، معاونین و دیگر اعضای اداره موقت توسط شرکت‌کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان انتخاب گردیدند. اسامی ایشان در ضمیمه چهارم این موافقت‌نامه درج است. این انتخاب بر اساس تخصص فنی، اعتبار و شایستگی فردی از میان لیست‌های ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان در مذاکرات سازمان ملل متحد، با توجه به ترکیب قومی، جغرافیایی و مذهبی افغانستان و همچنین با در نظر داشت اهمیت مشارکت زنان در اداره کشور صورت گرفته است.

4) هیچ یک از اعضای اداره موقت نمی‌تواند در زمان تصدی وظیفه عضویت کمیسیون خاص مستقل تدویر لوی جرگه اضطراری را داشته باشد.

ب: طرز العمل

1) رییس و در غیاب او یکی از معاونین او جلسات اداره موقت برگزار و ریاست آن را به عهده می‌گیرد و همچنین، مواد آجندا را برای جلسات پیشنهاد می‌نماید.

2) اداره موقت تلاش خواهد ورزید تا تصامیم خود را به اتفاق آرا اتخاذ نماید. برای اتخاذ هر تصمیم حداقل 22 عضو باید حاضر باشند. اگر رأی‌گیری لازم شود، تصامیم با اکثریت اعضای حاضر به استثنای حالاتی که در این موافقت‌نامه توضیح داده شده، اتخاذ می‌شود. در صورت تساوی آرا، رأی رییس تعیین‌کننده خواهد بود.

ج: وظایف:

1) اداره موقت موظف به اجرای وظایف روزمره دولت به شمول صدور فرامین به منظور تأمین صلح، نظم و ایجاد یک اداره سالم می‌باشد.

2) رییس اداره موقت و در غیاب او یکی از معاونین وی، از اداره موقت به طور شایسته، نمایندگی خواهد نمود.

3) آن اعضایی که مسئول بخش‌های مختلف اداره موقت هستند، مسئولیت اجرای سیاست‌های اداره موقت را در ساحات کاری خود به عهده دارد.

4) با انتقال رسمی قدرت، دولت موقت صلاحیت چاپ و توزیع پول را دارد و از حق مخصوص برداشت پول از سازمان‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشد. اداره موقت با همکاری سازمان ملل متحد، بانک مرکزی افغانستان را فعال می‌کند تا این بانک بر اساس اصول شفافیت و حساب‌دهی به مردم، عرضه پول را تنظیم نماید.

5) اداره موقت به کمک ملل متحد کمیسیون مستقل خدمات ملکی را تأسیس می‌نماید. این کمیسیون از میان اشخاص واجد صلاحیت لیستی را برای پست‌های کلیدی بخش‌های اداری به شمول والیان و ولسوالان بر اساس توانایی و اهلیت‌شان تهیه و در اختیار اداره موقت می‌گذارد.

6) اداره موقت به کمک ملل متحد کمیسیون مستقل حقوق بشر را که وظیفه آن مراقبت از حقوق بشر و تحقیقات ناشی از تعدی بر حقوق بشر و توسعه انجمن‌های داخلی حقوق بشر می‌باشد، تأسیس می‌نماید. اداره موقت همچنان می‌تواند به کمک ملل متحد کمیسیون‌های دیگری را جهت پیش‌برد اموری که در این توافقنامه ذکر نگردیده است، فعال سازد.

7) اعضای اداره موقت باید بر طبق اصول و معیارهایی در مطابقت با معیارهای بین‌المللی تهیه می‌شود فعالیت کنند.

8) هر عضو اداره موقت که بر طبق معیارهای متذکره عمل ننماید از وظیفه برکنار می‌شود. فیصله برکناری یک عضو به اساس پیشنهاد رییس و یا معاونین و موافقه دو سوم اعضای اداره موقت انجام می‌پذیرد.

9) وظایف و صلاحیت‌های اعضای اداره موقت با همکاری ملل متحد طوری که لازم دیده شود نظم و نسق خواهد یافت.

چهارم - کمیسیون خاص و مستقل تدویر لوی جرگه اضطراری:

1) کمیسیون خاص و مستقل تدویر لوی جرگه اضطراری در ظرف یک ماه بعد از برقراری حکومت موقت تأسیس می‌گردد. این کمیسیون خاص مستقل دارای بیست‌ویک عضو بوده که یک تعداد آنها باید متخصصین قوانین عادی و قوانین اساسی باشند. اعضای کمیسیون از لیست کاندیدانی که توسط شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان سپرده شده و همچنین از گروه‌های اجتماعی ملکی و مسلکی افغان انتخاب خواهد گردید. ملل متحد در تأسیس و اجراءات کمیسیون و یک دارالانشا کارآمد کمک خواهد نمود.

2) کمیسیون خاص مستقل تصمیم‌نهایی را درباره مراحل و تعداد اشخاصی که در لوی جرگه اضطراری شرکت خواهند داشت اتخاذ خواهد نمود. کمیسیون خاص مستقل به تسوید مراحل خواهد پرداخت که مشخص‌کننده:

* معیار تخصیص کرسی‌ها برای مردم مقیم و کوچی داخل کشور باشد.

* معیار تخصیص کرسی‌ها برای افغان‌های مهاجر مقیم ایران، پاکستان و سایر کشورها و آن افغان‌هایی که به صورت پراکنده زیست می‌کنند.

* معیار شمولیت نهادهای جامعه مدنی و اشخاص مهم به شمول علما، روشنفکران و تاجران که در داخل کشور هستند و یا به صورت پراکنده زیست می‌کنند. کمیسیون خاص مستقل توجه خاص را به سهم زنان و دیگر اقشار افغان در لوی جرگه اضطراری مبذول خواهد داشت.

3) کمیسیون خاص مستقل، قوانین و مراحل تدویر لوی جرگه اضطراری را حداقل ده هفته قبل از تدویر لوی جرگه با ذکر تاریخ آغاز، محل برگزاری و مدت آن چاپ و نشر می‌نمایند.

4) کمیسیون خاص مستقل پروسه سالمی را جهت نامزدی افراد به لوی جرگه اضطراری طرح و تطبیق خواهد کرد که به موجب آن اطمینان حاصل شود تا جریان انتخاب و یا انتصاب افراد نامزد شده بی‌طرفانه و عادلانه باشد.

کمیسیون خاص مستقل به خاطر پیش‌گیری از منازعات نامزدی، یک میکانیزم را جهت رفع شکایات و قوانین حل منازعات را به وجود خواهد آورد.

5) لوی جرگه اضطراری، رییس دولت دوره انتقالی را انتخاب نموده، و پیشنهادات و ساختار و اعضای اداره انتقالی را منظور می‌نماید.

پنجم - مواد نهایی

- 1) با انتقال رسمی قدرت، تمام مجاهدین، قوای مسلح و گروه‌های مسلح در کشور تحت فرماندهی و کنترل حکومت موقت قرار گرفته و نظر به ضرورت، قوای مسلح و قوای جدید امنیتی افغان سازمان‌دهی خواهد گردید.
- 2) حکومت موقت و لوی‌جرگه اضطراری مطابق با اصول اساسی و موادی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه وجود دارد و افغانستان نیز عضو آن می‌باشد عمل خواهد کرد.
- 3) حکومت موقت با جوامع بین‌المللی در مبارزه با دهشت‌افگنی، مواد مخدر و جرایم سازمان‌دهی‌شده همکاری نموده و خود را متعهد به احترام به قوانین بین‌المللی و داشتن روابط دوستانه با کشورهای هم‌جوار و جوامع باقیمانده بین‌المللی خواهد دانست.
- 4) حکومت موقت و کمیسیون خاص مستقل تدویر لوی‌جرگه اضطراری مشارکت زنان و نمایندگی عادلانه تمام گروه‌های قومی و مذهبی را در اداره موقت و لوی‌جرگه اضطراری تأمین خواهند کرد.
- 5) تمام اجرائات حکومت موقت موافق با قطع‌نامه 1378 شورای امنیت (14 نوامبر، 2001) و دیگر قطع‌نامه‌های مربوط شورای امنیت در رابطه با افغانستان خواهد بود.

- 6) اصول و طرز کار ارگان‌هایی که تحت حکومت موقت تأسیس می‌گردد با همکاری ملل متحد تنظیم خواهد شد.
- 7) این موافقت‌نامه که ضمایم آن نیز جزء لاینفک آن می‌باشد به تاریخ پنجم دسامبر 2001 به زبان انگلیسی در بُن به امضا رسیده، متن معتبر بوده و در آرشیف ملل متحد به امانت گذاشته شد. متن‌های رسمی آن به زبان‌های پشتو، دری و زبان‌های دیگر که توسط نماینده خاص سرمنشی ملل متحد معرفی شود، تهیه خواهد گردید. نماینده خاص سرمنشی ملل متحد نسخه‌های تصدیق‌شده موافقت‌نامه را به زبان‌های انگلیسی، پشتو و دری به هر یک از شرکت‌کنندگان می‌فرستد.

شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان:

خانم افضلی، آقای سیدحسین انوری، آقای هدایت‌الله امین‌ارسلان، آقای سیدحامد گیلانی، آقای رحمت‌الله موسی‌غازی، آقای انجنیر عبدالحکیم، آقای همایون جریر، آقای عباس کریمی، آقای سیدمصطفی کاظمی، آقای داکتر عزیزالله لودین، آقای احمدولی مسعود، آقای حفیظ‌الله آصف محسنی، آقای پروفیسور محمداسحاق نادری، آقای محمد ناطقی، آقای یونس قانونی، داکتر محمدجلیل شمس، پروفیسور عبدالستار سیرت، آقای همایون تندر، خانم سیما ولی، جنرال عبدالرحیم وردک، آقای عزیزالله واصفی، آقای پاچاخان زدران.

شاهد از جانب سازمان ملل متحد: اخضر ابراهیمی نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان.

ضمیمه 1:

قوای امنیتی بین‌المللی

- 1) شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان درک می‌نمایند که مسئولیت تأمین امنیت، قانون و نظم در سراسر کشور به عهده خود افغان‌ها می‌باشد. آنها تعهد می‌نمایند که با استفاده از تمام امکانات و نفوذ خود، همه اقدامات را در جهت تأمین امنیت به شمول امنیت کارمندان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی مستقر در افغانستان انجام می‌دهند.
- 2) برای رسیدن به این هدف، شرکت‌کنندگان از جامعه جهانی می‌خواهند که مقامات جدید افغان را در جهت تشکیل و تربیه قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی کمک نماید.
- 3) با درک این امر که تشکیل و تجهیز قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی، تا فعال شدن کامل آن به وقت ضرورت دارد، شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان از شورای امنیت ملل متحد تقاضا می‌نمایند که تجویز استقرار هر چه زودتر نیروهای تحت امر سازمان ملل را در افغانستان بررسی نماید. این نیرو در تأمین امنیت در شهر کابل و نواحی اطراف آن مساعدت می‌کند. چنین نیرویی در صورت لزوم می‌تواند تدریجاً به سایر شهرها و مناطق گسترش یابد.
- 4) شرکت‌کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان متعهد می‌شوند که تمام واحدهای نظامی را از کابل و سایر مراکز شهری و مناطق دیگر که در آن نیروهای تحت امر ملل متحد مستقر می‌باشند، خارج کنند. مطلوب خواهد بود اگر این نیرو در بازسازی افغانستان کمک نماید.

ضمیمه 2:

نقش ملل متحد در دوره موقت:

- 1) نماینده خاص سرمنشی ملل متحد مسئولیت تمام جنبه‌های کار و فعالیت ملل متحد را در افغانستان به عهده دارد.
- 2) نماینده خاص بر اجرای تمام جوانب این موافقت‌نامه نظارت و کمک می‌کند.
- 3) ملل متحد به حاکمیت موقت در ایجاد فضای بی‌طرف سیاسی برای تدویر لوی جرگه اضطراری در شرایط آزاد و مناسب مشوره خواهد داد. ملل متحد توجه خاص را به آن اشخاص و نهادهای اداری مبذول خواهد داشت که می‌تواند مستقیماً تدویر و نتیجه لوی جرگه اضطراری را متأثر سازند.
- 4) ممکن است از نماینده خاص سرمنشی ملل متحد و یا هیئت او جهت اشتراک در مجالس اداره موقت و کمیسیون خاص مستقل تدویر لوی جرگه اضطراری افغانستان دعوت گردد.
- 5) اگر به خاطر کدام دلیلی اداره موقت و یا کمیسیون خاص مستقل از دیرنمودن مجلس باز داشته شد و یا نتوانست در مسائل مربوط تدویر لوی جرگه اضطراری به فیصله برسد در آن صورت نماینده خاص سرمنشی ملل متحد با در نظر گرفتن اساسات توضیح شده در مورد اداره موقت و یا کمیسیون خاص مستقل، مساعی خود را در راه رفع بن‌بست و یا فیصله به کار خواهد انداخت.
- 6) ملل متحد حق خواهد داشت تا تعدی از حقوق بشر را تحقیق نموده و در صورت لزوم اجراءات تأدیبی را سفارش نماید. ملل متحد همچنین برای توسعه و تطبیق پروگرام تعلیمی حقوق بشر که در بلندبردن آگاهی در مورد احترام و فهمیدن حقوق بشر نقش دارد، مسئول می‌باشد.

ضمیمه 3:

تقاضای شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان از ملل متحد:

شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان بدین وسیله:

- 1) تقاضا می‌نمایند که سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی برای تضمین حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت افغانستان و همچنان عدم مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان تدابیر لازم اتخاذ نماید.
- 2) از سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی مخصوصاً کشورهای کمک‌دهنده و مؤسسات چندجانبه جداً می‌خواهند که در همکاری با اداره موقت، تعهدات خود را در مورد مساعدت برای احیای مجدد، بهبودی و بازسازی افغانستان، تجدید، تأکید و عملی سازند.
- 3) از ملل متحد تقاضا می‌کنند که به زودترین فرصت ممکن، ثبت نام رأی‌دهندگان را قبل از برگزاری انتخابات عمومی که به تعقیب تصویب قانون اساسی جدید توسط لوی جرگه عملی می‌شود، روی دست گرفته و زمینه نفوس شماری را در افغانستان مهیا سازد.
- 4) از سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی تقاضای جدی می‌نمایند که به پاداش نقش مهمی که مجاهدین در حفظ آزادی افغانستان و عزت آن بازی کرده‌اند، اقدامات لازم را در هماهنگی با اداره موقت، برای ادغام مجاهدین در قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانستان به عمل آورند.
- 5) از سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی تقاضا می‌کنند که صندوقی را برای کمک به فامیل‌ها، بازماندگان شهدا و قربانیان جنگی، معلولین و آسیب‌دیدگان جنگ ایجاد کنند.
- 6) از سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای جداً و شدیداً تقاضا می‌نمایند که با حاکمیت موقت در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و کشت و قاچاق مواد مخدر همکاری کرده و دهاقین افغان را کمک مالی، مادی و تخنیکی نمایند تا کشت انواع دیگر محصولات بدیل را روی دست بگیرند.

ضمیمه 4:

ترکیب اداره موقت

رییس: آقای حامد کرزی

معاونین رییس:

معاون و وزیر امور زنان: داکتر سیما سمر

معاون و وزیر دفاع: محمدمقسیم فهیم

معاون و وزیر پلان: حاجی محمد محقق

معاون و وزیر آب و برق: شاکر کارگر

معاون و وزیر مالیه: هدایت امین ارسلا

اعضا:

وزیر امور خارجه: داکتر عبدالله عبدالله

وزیر امور داخله: محمادیونس قانونی

وزیر تجارت: سیدمصطفی کاظمی

وزیر معادن و صنایع: محمدمعالم رزم

وزیر صنایع خفیفه: عارف نورزی

وزیر اطلاعات و فرهنگ: داکتر مخدوم رهین

وزیر مخابرات: انجینیر عبدالرحیم

وزیر کار و امور اجتماعی: میرویس صادق

وزیر حج و اوقاف: محمدمحییف بلخی

وزیر شهدا و معلولین: عبدالله وردک

وزیر معارف: عبدالرسول امین

وزیر تحصیلات عالی: داکتر شریف فایض

وزیر صحت عامه: داکتر سهیلا صدیق

وزیر فواید عامه: عبدالخالق فضل

وزیر انکشاف دهات: عبدالملک انور

وزیر انکشاف شهری: حاجی عبدالقدیر

وزیر بازسازی: امین فرهنگ

وزیر ترانسپورت: سلطان حمید حمید

وزیر عودت مهاجرین: عنایت الله نظری

وزیر زراعت: سیدحسین انوری

وزیر آبیاری: حاجی منگل حسین

وزیر عدلیه: عبدالرحیم کریمی

وزیر هوانوردی و توریسم: عبدالرحمن

وزیر امور سرحدات: امان الله حدران

قطع نامه جرگه امن مشترک افغانستان و پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

جرگه امن مشترک افغانستان و پاکستان به خاطر استحکام و تقوية روابط برادرانه هر دو کشور، به منظور تأمين صلح در منطقه، در نتیجه ابتکار و بازديد تاريخی 27 سپتمبر 2006 ميلادی، رؤسای جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان، از تاريخ 18 الی 21 اسد سال 1386 مطابق به 9 الی 12 آگوست سال 2007 ميلادی در کابل پایتخت افغانستان برگزار گردید. این اولین رویداد تاريخی بود که راه مذاکرات و گفتگو مردمی را بازکرد که در آن هفتصد تن از اعضای پارلمانها، احزاب سیاسی، علمای دینی، مشران قومی، رؤسای شوراهای ولایتی، نمایندگان جامعه مدنی و تجاری هر دو کشور اشتراک ورزیدند. جرگه با بیانیههای جلالتماب حامد کرزی رييس جمهوری اسلامی افغانستان و جلالتماب شوکت عزيز صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان افتتاح و با بیانیههای اختتامیه جلالتماب حامد کرزی رييس جمهوری اسلامی افغانستان و جلالتماب جنرال پرویز مشرف رييس جمهوری پاکستان به پایان رسید. سفارشات عمده نخستین جرگه امن مشترک در نکات ذیل خلاصه می‌گردد:

1) جرگه مشترک امن قویاً درک می‌نماید که تروریزم برای هر دو کشور یک تهدید مشترک است و جنگ علیه تروریزم باید دوام نموده و قسمت لاینفک پالیسیهای ملی و استراتژی امنیتی هر دو کشور را احتوا نماید. اشتراک‌کنندگان جرگه متفقاً اعلام می‌نمایند که یک کمپاین جدی و خستگی‌ناپذیر علیه تروریزم وسعت یابد و همچنان از حکومت و مردم افغانستان و پاکستان تقاضا نمودند تا به فعالیت‌های مراکز تربیوی تروریزم در کشورهایشان اجازه ندهند.

2) جرگه امن مشترک موافقه نمود تا جرگه کوچکی را به اشتراک بیست‌وپنج تن افراد سرشناس و بانفوذ از هر جانب، به خاطر تطبیق اهداف ذیل تعیین نمایند:

الف: تسریع پروسه گفتگو به خاطر تأمين صلح و آشتی با مخالفین.

ب: تدویر جلسات منظم جهت نظارت و بررسی از تطبیق تصامیم و سفارشات جرگه امن مشترک.

ج: برنامه‌ریزی و فراهم‌نمودن تسهیلات غرض تدویر جرگه‌های امن مشترک در آینده.

3) جرگه امن مشترک یک بار دیگر بر اهمیت حیاتی روابط برادرانه و تعقیب پالیسیهای احترام متقابل، عدم مداخله و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برای توسعه روابط بیشتر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید ورزیدند.

4) اعضای جرگه امن مشترک می‌دانند که بین تروریزم و مواد مخدر رابطه وجود دارد و همچنان زرع، پروسس و قاچاق تریاک و سایر مواد مخدر را تقبیح می‌نمایند. از حکومت هر دو کشور می‌خواهند که به خاطر از بین‌بردن این پدیده شوم مبارزه جدی نمایند. جرگه مسؤلیت‌های جامعه بین‌المللی را مشخص می‌سازد تا افغانستان را قادر بسازد که معیشت بدیل را برای دهاقین مهیا نماید.

5) حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان با حمایت جامعه بین‌المللی باید در مناطق متضرر شده پروژه‌های زیربنایی در بخش اقتصادی و سکتور اجتماعی را تطبیق نمایند.

6) سفارشات جامع و مهم کمیته‌های کاری پنجگانه جرگه امن مشترک برای تطبیق، ضمیمه این سند بوده و بخشی از این قطع نامه می‌باشد.

قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی¹

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجایی که جهاد، مقاومت و مبارزات بر حق مردم، در راه دفاع از دین و وطن، فرازهای شکوهمند تاریخ کشور بوده و از افتخارات بارز ما محسوب می‌شود و از جانب دیگر تحقق مشی مصالحه ملی، قطع جنگ و خون‌ریزی، تحکیم وحدت ملی و ایجاد زمینه‌های اعتماد بین همه اقشار جامعه، در این مقطع زمانی یک امر ضروری پنداشته می‌شود، بنابراین به منظور تحقق آن مراتب ذیل تصویب می‌گردد:

ماده اول

این قانون به منظور تحکیم مصالحه و ثبات ملی تأمین مصالح علیای کشور، ختم خصومت‌ها و ایجاد اطمینان برای همه طرف‌های درگیر، مبنی بر مصونیت آنها، در صورت پابندی به قانون اساسی و قوانین نافذ کشور، وضع گردیده است.

ماده دوم

شورای ملی به منظور تقویة صلح و ثبات و ختم جنگ، از تمام گروپ‌های مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دعوت به عمل می‌آورد تا در پروسه تحکیم و ثبات و مصالحه ملی افغانستان بیبوندند و در تحکیم نظام و بازسازی کشور سهیم شوند.

ماده سوم

(1) تمامی جناح‌های سیاسی و طرف‌های متخاصم، که قبل از ایجاد اداره موقت، به نحوی از انحا با هم درگیر بوده‌اند، به منظور آشتی بین اقشار مختلف جامعه، تحکیم صلح و ثبات و آغاز زندگی نوین در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان مشمول برنامه مصالحه ملی و عفو عمومی بوده، از تمام حقوق قانونی خویش مستفید بوده، مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار نمی‌گیرند.
(2) آن عده اشخاص و گروپ‌هایی که تا هنوز در مخالفت مسلحانه با جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و بعد از انفاذ این مصوبه، دست از مخالفت کشیده، به روند مصالحه ملی بیبوندند و به قانون اساسی و سایر قوانین نافذ جمهوری اسلامی افغانستان احترام گذاشته، آن را رعایت نمایند، از مزایای این مصوبه مستفید می‌گردند.
(3) احکام مندرج فقره‌های (1 و 2) این ماده، دعوی حق‌العبدی و جزائی اشخاص علیه اشخاص را در مورد جرایم فردی، اخلال نمی‌نماید.

ماده چهارم

(1) اشخاصی که به اثر ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، تحت تعقیب عدلی قرار داشته باشند، از مزایای این قانون مستفید شده نمی‌توانند.
(2) اشخاصی که محکمه به اثر ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، به الزام آنها حکم نموده باشند، به اساس پیشنهاد کمیسیون تحکیم صلح، در صورت تعهد اشخاص متذکره، مبنی بر عدم تجدید فعالیت‌های ضد دولت جمهوری اسلامی افغانستان و تضمین آن کمیسیون در زمینه، حسب‌احوال، طی فرامین جداگانه مورد عفو و یا تخفیف مجازات، قرار می‌گیرند.

ماده پنجم

برای کمک به ختم خشونت‌ها و بی‌اعتمادی بین دولت و جناح‌های مخالف مسلح و تحکیم ثبات و مصالحه ملی، کمیسیون فوق‌العاده از طرف شورای ملی تعیین می‌گردد. تا در همکاری با کمیسیون تحکیم صلح زمینه پیوستن آنها را به پروسه تحکیم ثبات و مصالحه ملی، مساعد گردانند.

ماده ششم

این قانون از تاریخ توشیح نافذ بوده، در جریده رسمی نشر می‌گردد.

1. تاریخ نشر در جریده رسمی شماره (965): 12/9/1387

قطع نامه جرگه ملی مشورتی صلح

یکشنبه 30 جوزا 1389 ساعت 10:39

12 الی 14 جوزا 1389 هـ ش

خیمه لوی جرگه، شهر کابل

جرگه ملی مشورتی صلح که به اشتراک 1600 تن از نخبگان ملت رنج دیده افغانستان مشمول نمایندگان منتخب ملت در مجلسین شورای ملی، شوراهای ولایتی، علمای کرام، متنفذین قومی، نهادهای جامعه مدنی، نمایندگان مهاجرین افغان مقیم ایران و پاکستان و سایر اقشار جامعه که در 13 کتگوری تنظیم و دعوت گردیده بودند. برای مشوره جهت جستجوی راههای بیرون رفت از ناامنی های موجود و رسیدن به صلح پایدار در کشور تحت ریاست پروفیسور برهان الدین ربانی تدویر یافت. اعضای جرگه ملی مشورتی صلح، طی سه روز مطابق آجندای مطروحه در جلسات متعدد کمیته های کاری و جلسه عمومی بحث های همه جانبه نموده و بالای مواد آتی به توافق رسیدند:

- ما اشتراک کنندگان جرگه ملی مشورتی صلح، با درک مکلفیت های دینی و ملی خویش و با در نظر داشت اینکه صلح یک ضرورت حیاتی و خواست هر فرد این ملت بوده، از ابتکار و تعهد رییس جمهوری اسلامی افغانستان که بر مبنای مشوره با ملت برای پایان دادن به جنگ و خونریزی در کشور و رسیدن به صلح پایدار از طریق مسالمت آمیز اتخاذ گردیده، پشتیبانی همه جانبه می نماییم.
- ما از عزم، تحمل، شکیبایی و قربانی های مردم مسلمان افغانستان برای رسیدن به صلح پایدار و رفاه همگانی در کشور قدردانی می نماییم.
- مردم افغانستان حمایت همه جانبه جامعه جهانی به خصوص ایالات متحده امریکا را در بازسازی نهادهای ملی و زیربنای کشور به دیده قدر نگریسته و خواهان ادامه همکاری های وسیع، مؤثر و بنیادی شان می باشد.
- ما از تلاش های دل سوزانه کشورهای اسلامی، بالأخص خادم حرمین شریفین پادشاه عربستان سعودی و جمهوری ترکیه برای پشتیبانی از اقدامات و ابتکاراتی که منجر به صلح در کشور جنگ زده ما می شود قدردانی نموده، خواهان تداوم، تسریع و گسترش همکاری بیشتر آنها می باشیم.
- ما اشتراک کنندگان جرگه ملی مشورتی صلح موارد ذیل را فیصله نموده و از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و طرف های درگیر جنگ، تقاضا می نماییم تا در تعمیم آن اقدام صادقانه، فوری و ملموس نمایند.

مفاهمه، مذاکره و موافقه برای رسیدن به صلح پایدار

- 1- ما اشتراک کنندگان جرگه ملی مشورتی صلح از تمام طرف های درگیر در جنگ مطالبه می نماییم تا در مطابقت با ارشادات دین مقدس اسلام، ندا و خواست مردم افغانستان برای قطع جنگ، برادرکشی و رسیدن به صلح دائمی لیبیک گفته و راه مفاهمه و مذاکره را در پیش گیرند. این ابتکار صلح و آشتی میان تمام افغان ها بوده و به هیچ وجه در برگیرنده عناصر افراطی خارجی و شبکه های تروریستی بین المللی نمی باشد.
- 2- دولت باید یک برنامه همه جانبه را برای آغاز پروسه صلح، با در نظر داشت فیصله های جرگه ملی مشورتی صلح تدوین و تلاش برای تأمین صلح را به حیث یک استراتژی ملی و دائمی اعلان نماید.
- 3- تلاش های صلح نباید دست آوردهای نظام و ارزش های قانونی آن را زیر سؤال قرار داده و منجر به ایجاد بحران تازه در کشور گردد.
- 4- جهت رسیدن به صلح پایدار تعهدات همه جانبه و صادقانه تمام جناح های ذی دخل، یک امر ضروری می باشد. ما اشتراک کنندگان جداً تقاضا می نماییم، تا به خواست مردم افغانستان و اشتراک کنندگان جرگه ملی مشورتی صلح و فیصله های این جرگه احترام گذاشته و به صورت جدی و صادقانه در عمل پیاده گردد، در غیر آن به ارزش تاریخی جرگه صدمه وارد خواهد شد.
- 5- ما از تمام جناح های ذی دخل تقاضا می نماییم تا از پیش شرطهایی که زمینه آغاز مذاکره و مفاهمه را غیرممکن می سازند، اجتناب نموده و روش های سازنده و انعطاف پذیر را برای آغاز تفاهم روی دست گرفته، حسن نیت خویش را ابراز نمایند.

6- جلوگیری از دامن زدن به مسایل قومی، منطقوی، لسانی، سمتی، تنظیمی، مذهبی و سیاسی که منجر به خدشه دار شدن وحدت ملی می گردد، در اولویت های کاری اطراف ذی دخل قرار داده شود.

7- فراهم سازی زمینه های سرمایه گذاری جهت تقویه بنیه اقتصادی، انکشاف و رشد منابع بشری و زیرساخت های کشور، به منظور ایجاد اشتغال، کاهش فقر و ارتقای ظرفیت های تعلیمات اسلامی و عمومی در صدر برنامه های دولت قرار گیرد.
ایجاد چهارچوب مذاکره با ناراضیان

8- ما از دولت افغانستان و نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان تقاضا می نمایم که:
- به عنوان حسن نیت، در مورد آزادی آن عده افراد که به اساس راپورهای نادرست و یا اتهامات ثابت نشده در زندان های مختلف به سر می برند، اقدام فوری و جدی نماید.
- دولت باید در تفاهم با جامعه جهانی در مورد حذف اسامی مخالفین از لیست سیاه اقدام عاجل نمایند.
- دولت و نیروهای بین المللی باید امنیت و مصونیت کسانی را که به پروسه صلح می پیوندند، تضمین و تأمین نماید و زمینه بازگشت ایشان را به زندگی مصون مساعد سازد.
- از نیروهای بین المللی و افغانی جداً تقاضا می گردد، تا از دستگیری های بی مورد و تلاشی های خودسرانه منازل و بمباردمان ساحات مسکونی که باعث تلفات ملکی می گردد، جداً خودداری ورزند.
- دولت باید اقدامات جدی را برای به دست گرفتن رهبری عملیات نظامی و هماهنگی میان نیروهای بین المللی موجود در افغانستان روی دست گیرد.

- ناراضیان مسلح باید خشونت و همه فعالیت هایی را که منجر به قتل هموطنان عزیز و تخریب زیربناها می گردد، ترک نموده و رابطه خود را با شبکه های القاعده و تروریستی قطع نمایند.
- از جامعه بین المللی تقاضا به عمل می آید تا در تجهیز، آموزش و تقویه نیروهای امنیتی افغانستان همکاری و اقدامات جدی نماید، تا این نیروها قادر گردند که مسئولیت تأمین امنیت مردم و کشور خود را به عهده گیرند.
- ما از جامعه بین المللی خواهان تعهدات درازمدت هستیم، تا افغانستان دوباره به میدان کشمکش ها و رقابت های منطقوی مبدل نگردیده و از مداخلات بیرونی جلوگیری به عمل آمده، زمینه را برای تقویه همکاری های منطقوی مساعد سازد.

- ما از جامعه بین المللی تقاضا می نمایم تا از پروسه صلح تحت رهبری جمهوری اسلامی افغانستان پشتیبانی همه جانبه نمایند.
- دولت با همکاری مردم برای ایجاد حکومت داری خوب، سپردن کار به اهل کار، مبارزه علیه فساد اداری، اخلاقی و غصب در سطح مرکز و ولایات اقدام نماید. این اقدامات اعتماد مردم را بالای دولت بیشتر ساخته و در نزدیک ساختن ملت با دولت و موفقیت پروسه صلح، نقش کلیدی ایفا می نماید.
- مردم افغانستان خواستار صلح عادلانه می باشند که در آن حقوق تمام اتباع کشور به شمول زنان و اطفال در نظر گرفته شده باشد و به منظور تأمین عدالت اجتماعی، جرگه تأکید می نماید تا قوانین بالای تمام اتباع کشور طور یکسان تطبیق گردد.

9- ما اشتراک کنندگان این جرگه از علمای کرام، مسئولین و دست اندرکاران رسانه های صوتی، چاپی و تصویری تقاضا به عمل می آوریم تا از منابع مساجد و وسایل ارتباط همگانی برای تبلیغ صلح و ترک خشونت استفاده رسالت مندانه و مسئولانه به عمل آورند.

10- ما اشتراک کنندگان این جرگه از تمام مردم متدین خویش تقاضا می نمایم تا یکجا با دولت برای پایان دادن به ناآرامی های کنونی کشور دست به دست هم داده و در موفقیت این پروسه تلاش نمایند. دولت باید تمام تدابیر لازم را به همکاری مردم برای تأمین امنیت روی دست گرفته و جلو اعمال تخریب کارانه و تروریستی را بگیرد.

ایجاد میکانیزم برای مذاکره با ناراضیان

11- کمیسیون با صلاحیت یا شورای عالی صلح برای عملی ساختن مشوره های جرگه و پیش برد پروسه صلح در کشور ایجاد

گردد. این نهاد به مرور زمان نمایندگی‌های ولایتی، ولسوالی و محلی خود را ایجاد و توسعه بخشد، که در ترکیب آن شخصیت‌های مصلح اعم از برادران و خواهران دلسوز، علمای کرام، بزرگان قوم، یک‌یک نفر نماینده از مجلسین شورای ملی و مخالفینی که دست از جنگ برداشته باشند، شامل گردد. این شورا باید کمیته خاصی را برای رسیدگی به زندانیان، رهایی و بازگشت آنها به زندگی عادی ایجاد نماید.

12- ما اشتراک‌کنندگان این جرگه ملی مشورتی صلح تعهد می‌نمایم تا به صفت پیام‌آوران صلح حین بازگشت به مناطق و محلات خود، پیام صلح این جرگه را به مردم خود رسانیده و در این راه سعی و تلاش همه‌جانبه را به همکاری ادارات محلی، علما بزرگان قوم، جوانان و زنان به راه اندازیم تا باشد سهم دینی و ملی خویش را در تأمین صلح ایفا نماییم.

13- جهت کسب حمایت جامعه جهانی از قطع‌نامه جرگه ملی مشورتی صلح، دولت جمهوری اسلامی افغانستان مکلفیت دارد تا آن را شامل آجندای کنفرانس کابل نماید.

14- دولت باید از طریق میکانیزمی که ایجاد می‌گردد، در مورد پیشرفت برنامه صلح مردم را طور متدوام و شفاف در جریان قرار بدهد.

15. سفارشات کمیته‌های بیست‌وهشت‌گانه جرگه، جهت تدوین و پی‌گیری برنامه عمل و استراتژی صلح ضمیمه این قطع‌نامه می‌باشد.

16- در اخیر جرگه ملی مشورتی صلح به نمایندگی از ملت مسلمان افغانستان، حمله وحشیانه نیروهای نظامی اسرائیل را در آب‌های بین‌المللی بالای کاروان کمک‌های بشردوستانه برای مردم مظلوم و محاصره‌شده فلسطین در نوار غزه که منجر به قتل و جراحت ده‌ها تن گردیده شدیداً تقبح نموده، با خانواده‌های کشته‌شدگان و مجروحین ابراز همدردی می‌نمایند، از بارگاه ایزد متعال صبر و استقامت را برای‌شان استدعا می‌نماید.

از ملل متحد و جامعه جهانی جداً تقاضا می‌گردد تا به محاصره ظالمانه نوار غزه خاتمه دهند.

موافقت‌نامه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار

با مدیریت و وساطت شورای عالی صلح
کابل: مورخ 21 سنبله 1395

از آنجایی که پایان عاجل جنگ، استقرار صلح پایدار و تأمین امنیت و عدالت در افغانستان از خواسته‌های اساسی ملت بوده و متضمن بقا و ارتقای افغانستان سربلند، آزاد، مستقل و مترقی است. مسئولیت فرد فرد این کشور و تمامی افشار سیاسی مطرح در قضایای کشور است تا دست به هم داده و در راه تحقق این اهداف مشترکاً کار نمایند.

درک وضعیت کنونی در کشور ایجاب می‌نماید تا عوامل جنگ تحمیلی چون بی‌ثباتی، بی‌امنی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از میان برداشته شوند و با هر آنچه وحدت ملی، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را تهدید کند، مشترکاً مبارزه صورت گیرد. نظام در خدمت مردم و مورد حمایت‌شان قرار داشته باشد، قانون اساسی کشور و تمامی ارزش‌های اسلامی و ملی از سوی تمام احزاب و نهادهای سیاسی و اجتماعی محترم شمرده شوند.

با توجه به این اهداف، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و حزب اسلامی افغانستان بر موارد ذیل به توافق رسیدند.

فصل اول: اصول اساسی

ماده اول

دو طرف با ایمان محکم و تزلزل‌ناپذیر به خداوند متعال و اعتقاد راسخ به دین مقدس اسلام، خود را به پیروی لاقید و شرط از اصول والای این دین مکلف دانسته و آن را نصب‌العین خویش قرار می‌دهند.

ماده دوم

دو طرف معتقدند که اصول و رهنمودهای دینی پایه اصلی تمامی قوانین و اجرائات دولتی خواهد بود، همان‌گونه که ماده‌های دوم و سوم قانون اساسی کشور نیز بر آن تأکید دارد که (دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام بوده و در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد).

ماده سوم

طرفین باور دارند که تمامی آحاد ملت در برابر قانون حقوق و مسئولیت‌ها داشته و قانون ضامن تأمین حقوق و امتیازات هر تبعه افغانستان چه مرد و چه زن بوده، افغانستان واحد و یک‌پارچه به همه اقوام و مردم غیور این سرزمین تعلق داشته و حاکمیت ملی حق مسلم ملت می‌باشد که آن را به طور مستقیم و یا توسط نمایندگان منتخب خویش اعمال می‌نمایند.

ماده چهارم

در حالی که حاکمیت ملی و تأمین منافع علیای کشور هدف مشترک دو طرف است؛ و هر دو طرف باور دارند که افغان‌ها می‌توانند از طریق وحدت و همبستگی، بحران ناشی از جنگ را مهار و با تهدیدها مقابله نمایند، اما در رابطه به چگونگی خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان، دو طرف دیدگاه‌های خاص خود را دارند. در حالی که دو طرف به تعهدات خویش در این موافقت‌نامه و اصول مندرج آن التزام کامل دارند، حزب اسلامی افغانستان خواهان تقسیم اوقات معقول برای خروج قوای خارجی از کشور می‌باشد.

فصل دوم: تعهدات جانبین

بخش اول: تعهدات جانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان

ماده پنجم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان تضمین می‌کند که متصل امضای این موافقت‌نامه، از شورای امنیت سازمان ملل متحد و تمامی دول و نهادهای ذریبط، رسماً تقاضا نماید که به خاطر قطع دائمی جنگ و برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان، تمامی تحریم‌هایی را که در مورد حزب اسلامی افغانستان، رهبر و اعضای آن وضع گردیده، در اسرع وقت برداشته شوند. همچنان دولت افغانستان مکلف است تا در این راستا با استفاده از تمامی امکانات تلاش‌های همه‌جانبه را به خرج دهد تا هر نوع

تعزیرات موجود بالای رهبر و اعضای حزب اسلامی به زودی از میان برداشته شوند.

ماده ششم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان هم‌زمان با امضای این موافقت‌نامه رسماً اعلام می‌دارد که امیر محترم حزب اسلامی افغانستان و دیگر شخصیت‌های برجسته آن می‌توانند در هر جای این کشور که خواسته باشند و در مطابقت به قوانین کشور آزادانه زندگی نمایند. دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود را مکلف به تأمین شرایط لازم و مساعد برای تحقق این مامول می‌داند.

ماده هفتم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا رسماً اعلام نماید که حق فعالیت سیاسی حزب اسلامی افغانستان را در تمامی ابعاد سیاسی و اجتماعی در پرتو قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته و در تحقق آن همکاری همه‌جانبه نموده و حزب اسلامی افغانستان می‌تواند در انتخابات ریاست‌جمهوری، پارلمانی و ولایتی، ولسوالی‌ها و شاروالی‌ها اشتراک نموده و نامزد داشته باشند.

ماده هشتم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا در مشاوره با نهادهای سیاسی، مدنی و دولتی کشور زمینه را جهت اصلاح بیشتر روند انتخابات آماده ساخته و طرح‌های مشخص را در زمینه ارائه نماید. همچنین دولت متعهد می‌گردد که زمینه را برای حضور حزب اسلامی افغانستان در روند اصلاحات نظام انتخاباتی فراهم سازد. دولت در مشاوره با تمامی نهادهای ذی‌ربط متعهد به تعدیل نظام انتخاباتی مبتنی بر نظام انتخاباتی متناسب حزبی و متعهد به زمینه‌سازی برای حضور فعال حزب اسلامی افغانستان در روند و ساختارهای انتخاباتی در مطابقت با قانون و چون بقیه احزاب سیاسی می‌باشد. تفصیل و چگونگی تحقق این ماده به کمیسیون اجرائیوی و در نهایت امر به جلسه و توافق رهبری دولت و حزب اسلامی محول می‌گردد.

ماده نهم

رهبر جهادی افغانستان محترم گلبدین حکمتیار از طرف رییس دولت جمهوری اسلامی افغانستان طی فرمان خاص به خاطر تأمین صلح در کشور و تلاش‌های‌شان برای آزادی افغانستان مورد اعزاز و احترام خاص قرار می‌گیرد. چگونگی پروتکل این مامول از طرف شورای عالی صلح در تفاهم با هیئت حزب اسلامی مشخص و به مقام ریاست‌جمهوری پیشنهاد می‌گردد.

ماده دهم

رهبر حزب اسلامی افغانستان می‌تواند دو یا سه محل مناسب برای اقامت خویش در افغانستان انتخاب کند. آماده‌سازی مکان، شرایط و هزینه معقول اقامت‌گاه‌شان با اتخاذ تدابیر امنیتی به دوش دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد. چگونگی جزئیات تدابیر لازم توسط کمیسیون مشترک اجرائیوی که برای تطبیق این موافقت‌نامه ایجاد می‌گردد، تنظیم خواهد شد.

ماده یازدهم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان مصونیت قضایی رهبر و اعضای حزب اسلامی افغانستان را در رابطه با اقدامات سیاسی و نظامی گذشته با اعلان و در مطابقت با این موافقت‌نامه تضمین می‌نماید. همچنین دولت اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد که زندانیان و اسرای مربوط به حزب اسلامی افغانستان را که شامل لیست توافق‌شده بوده و مرتکب جرایم جنایی نشده باشند و دعوی حق‌العبدی علیه‌شان وجود نداشته باشد، از طریق کمیسیون خاص علنی که بدین منظور تشکیل می‌گردد، در زودترین فرصت ممکن که بیشتر از سه ماه نباشد، رها سازد. حزب اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا افراد رهاشده حزب اسلامی، به میدان جنگ علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان نرفته و به هیچ گروه مسلح غیرقانونی و تروریستی نپیوندند. نظارت بر این روند و حل و فصل هر نوع اختلاف در این رابطه به کمیسیون مشترک اجرائیوی با حسن نیت راجع می‌گردد.

ماده دوازدهم

رهبری دولت و حکومت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد که حضور رهبری حزب اسلامی را در روند مشوره‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای تنظیم و تطبیق سیاست‌های مهم دولتی و کشوری تأمین نماید. چگونگی این امر از سوی کمیسیون مشترک تبیین و تعیین می‌گردد.

ماده سیزدهم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود را موظف می‌داند تا شرایط لازم را برای حضور و مشارکت حزب اسلامی افغانستان در نهادهای دولتی در مطابقت با قانون اساسی فراهم سازد. چگونگی چهارچوب مناسب و قابل قبول برای تحقق این مامول از سوی کمیسیون اجرائیوی مشترک مشخص و جهت تنظیم نهایی به جلسه رهبری دولت و رهبری حزب اسلامی افغانستان محول می‌گردد.

ماده چهاردهم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا، افراد و قوماندانان واجد شرایط قانونی مربوط به حزب اسلامی افغانستان را که علاقه‌مند به خدمت باشند جذب نیروهای دفاعی و امنیتی کشور نماید. همچنان جمهوری اسلامی افغانستان متعهد است تا زمینه ادغام باعزت، مصون و پایدار آنها را در جامعه تأمین نماید. چگونگی تحقق این ماده از طریق کمیسیون مشترک اجرائیوی تنظیم می‌گردد.

ماده پانزدهم

دوره انفصال آن عده مأمورین و افسران حزب اسلامی افغانستان که قبلاً در ادارات دولتی خدمت نموده و منفصل از خدمت شده‌اند، در صورتی که بتوانند اسناد قانونی و یا اثباتیه‌شان را ارائه نمایند در مطابقت با قانون در دوره خدمت آنها محسوب شده و جذب مجدد، ترفیع و یا تقاعد آنها بر اساس شرایط قانونی صورت می‌گیرد.

ماده شانزدهم

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا برای حل مشکلات مهاجرین کمپ نصرت‌مینه و سایر مهاجرین افغان مقیم پاکستان و ایران و بازگشت داوطلبانه، باعزت و پایدارشان به وطن اقدامات همه‌جانبه را به شمول تهیه زمین برای سرپناه با امکانات لازم در کابل و سایر ولایات کشور به عهده گیرد.

در این راستا، دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا در گام نخست زمینه عملی عودت داوطلبانه در حدود بیست‌هزار خانواده مهاجر را به کمک جامعه جهانی هموار سازد. همچنین دولت جمهوری اسلامی افغانستان در جهت رسیدگی به بازماندگان شهدا و معلولین حزب اسلامی افغانستان مانند سایر شهدا و معلولین کشور اقدامات لازم را بر عهده گیرد. چگونگی تحقق این برنامه توسط کمیسیون مشترک اجرائیوی تثبیت و تنظیم می‌گردد.

ماده هفدهم

برگشت آن عده شخصیت‌ها و منسوبین حزب اسلامی که در خارج از کشور زندگی می‌نمایند طبق شرایط مندرج این موافقت‌نامه صورت می‌گیرد.

بخش دوم: تعهدات حزب اسلامی افغانستان

ماده هجدهم

بعد از اعلان رسمی این موافقت‌نامه از سوی شورای عالی صلح و دولت جمهوری اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان رسماً اعلام می‌نماید که به خاطر مصالح علیای کشور و قطع دائمی جنگ و تأمین صلح پایدار به‌عنوان حزب مهم سیاسی در کشور فعالیت نموده، قانون اساسی کشور را رعایت، آتش‌بس دائمی را برقرار و تمامی فعالیت‌ها و تحرکات نظامی‌اش را متوقف و در مطابقت با پلان و جدول زمانی کمیسیون مشترک اجرائیوی، و بر اساس معلومات که بعد از امضای این سند از سوی حزب اسلامی افغانستان ارائه می‌گردد، تشکیلات نظامی خویش را منحل می‌سازد. همچنین حزب اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد تا آن عده اسرایی را که در قید اسارت حزب اسلامی به سر می‌برند متصل امضای این موافقت‌نامه در اسرع وقت رها و تسلیم دولت

افغانستان نماید.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان تدابیر لازم را برای امنیت افراد حزب اسلامی افغانستان روی دست می‌گیرد.

ماده نوزدهم

حزب اسلامی افغانستان متعهد است که بعد از امضای این موافقت‌نامه اعلان نماید که هیچ گونه رابطه‌ای را با گروه‌های تروریستی و سازمان‌های مسلح غیرقانونی برقرار ننموده و از ایشان حمایت نمی‌کند.

ماده بیستم

حزب اسلامی افغانستان خود را متعهد می‌داند تا به‌عنوان یک حزب سیاسی رسمی در امر دفاع از مردم و تأمین امنیت پایدار در سراسر کشور با دولت جمهوری اسلامی افغانستان همکاری نموده و به‌عنوان یک حزب رسمی سیاسی دفاتر خود را در مرکز و ولایات فعال سازد.

ماده بیست‌ویکم

حزب اسلامی افغانستان آمادگی کامل دارد تا با درک مسئولیت‌های دینی و تاریخی‌اش در جهت تأمین صلح و ثبات دائمی در افغانستان تلاش کند و در این راستا از تلاش‌های شورای عالی صلح افغانستان حمایت نماید.

فصل سوم: متفرقه

ماده بیست‌ودوم

این موافقت‌نامه به‌هیچ یک سند معتبر رسمی بین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و حزب اسلامی افغانستان با مدیریت و وساطت شورای عالی صلح افغانستان از تاریخ امضای آن دارای اعتبار بوده و قابل اجرا می‌باشد. هر تغییری که بعد از امضای این سند توسط یکی از طرفین تقاضا می‌شود باید به شکل کتبی و بعد از موافقت هر دو طرف وارد این سند گردد.

ماده بیست‌وسوم

به منظور نظارت و تحقق همه‌جانبه این موافقت‌نامه هر دو جانب به ایجاد یک کمیسیون مشترک اجرائیوی که از نمایندگان باصلاحیت دو طرف تشکیل می‌گردد، موافقت می‌نمایند. کمیسیون یادشده تحت نظارت شورای عالی صلح دولت جمهوری اسلامی افغانستان فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد.

ماده بیست‌وچهارم

در صورت بروز هر نوع اختلاف ممکن در تطبیق این موافقت‌نامه، طرفین اختلاف مذکور را از طریق مشورت و مذاکره‌های دوستانه و با حسن‌نیت در کمیسیون مشترک که اعضای آن از جانب هر دو طرف تعیین می‌گردند، حل می‌نمایند.

ماده بیست‌وپنجم

این توافق‌نامه در سه فصل و بیست‌وپنج ماده به تاریخ 1 میزان 1395 (22 سپتمبر 2016) توسط طرفین به امضا رسید.
والله ولی التوفیق

نماینده دولت جمهوری اسلامی
افغانستان
محمدحنیف اتمر

رئیس هیئت شورای عالی صلح
مولوی عطاءالرحمن سلیم

رئیس هیئت حزب اسلامی
افغانستان
انجنیر محمدامین کریم

رئیس شورای عالی صلح جمهوری اسلامی افغانستان
پیر سیداحمد گیلانی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان
محمد اشرف غنی

امیر حزب اسلامی افغانستان
انجنیر گلبدین حکمتیار

روزشمار وقایع صلح افغانستان

۲۷ اپریل ۱۹۷۸

کودتای هفت ثور

۲۵ دسمبر ۱۹۷۹

ورود اولین واحدهای نظامی شوروی به میدان هوایی بگرام

۲۷ دسمبر ۱۹۷۹

لشکرکشی شوروی به خاک افغانستان و قتل حفیظالله امین

۴ جنوری ۱۹۸۰

محکوم شدن حمله شوروی به افغانستان توسط امریکا

۱۴ جنوری ۱۹۸۰

صدور اولین قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر خروج کامل و فوری تمام نیروهای خارجی از افغانستان (۱۰۴ رأی موافق، ۱۸ رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع)

۲۹ جنوری ۱۹۸۰

محکوم کردن اشغال افغانستان توسط وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

۲۰ نوامبر ۱۹۸۰

صدور دومین قطعنامه سازمان ملل متحد مبنی بر خروج نیروهای شوروی از افغانستان (۱۱۱ رأی موافق، ۲۲ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع)

۲۸ جنوری ۱۹۸۱

محکومیت تجاوز شوروی به افغانستان در اجلاس سالانه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی در طائف عربستان سعودی

ماه اپریل ۱۹۸۱

سفر خاویر پرز دکوئیبار، فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد به افغانستان و پاکستان برای آغاز مذاکرات سیاسی

۴-۷ می ۱۹۸۱

سفر کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد و خاویر پرز دکوئیبار، فرستاده ویژه او در امور افغانستان به مسکو جهت مذاکره با رهبران شوروی برای حل مسأله افغانستان

۱۸ نوامبر ۱۹۸۱

تعیین خاویر پرز دکوئیبار به عنوان نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد در امور افغانستان

۱۸ نوامبر ۱۹۸۱

صدور سومین قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت حضور نیروهای شوروی در افغانستان (۱۱۶ رأی موافق، ۲۳ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع)

- ۲۰ نوامبر ۱۹۸۱
پیشنهاد صلح جمهوری اسلامی ایران در مورد مذاکرات میان پاکستان، ایران، اتحاد جماهیر شوروی و نمایندگان گروه‌های مجاهدین
- ۲۲ فبروری ۱۹۸۲
تعیین دیگو کوردویز به‌عنوان نماینده خاص خاویر پرز دکوئیار در امور افغانستان
- ۱۶ آگوست ۱۹۸۲
اولین دیدار غیرمستقیم دیپلمات‌های افغانستان و پاکستان در جینیوا برای یافتن یک راه‌حل سیاسی با نظارت سازمان ملل متحد
- ۲۹ نوامبر ۱۹۸۲
تصویب چهارمین قطع‌نامه سازمان ملل متحد مبنی بر محکومیت حضور نیروهای شوروی در افغانستان (۱۱۴ رأی موافق، ۲۱ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع)
- ۲۱ جنوری - ۷ فبروری ۱۹۸۳
آغاز دور دوم مذاکرات دیگو کوردویز با نمایندگان حکومت کابل و وزرای خارجه ایران و پاکستان
- ۸ اپریل ۱۹۸۳
آغاز دور دوم گفتگوهای صلح در جینیوا با نظارت سازمان ملل متحد
- ۲۳ نوامبر ۱۹۸۳
پنجمین بار محکومیت حضور نیروهای شوروی در افغانستان توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۱۶ رأی موافق، ۲۰ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع)
- ۱۶ - ۱۹ جنوری ۱۹۸۴
تقاضای خروج بی‌قیدوشرط نیروهای شوروی از افغانستان توسط کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کازابلانکا
- ۲۴ - ۳۰ آگوست ۱۹۸۴
دور چهارم مذاکرات غیرمستقیم در جینیوا
- ۱۵ نوامبر ۱۹۸۴
تقاضای سازمان ملل متحد مبنی بر خروج نیروهای شوروی از افغانستان (۱۱۹ رأی موافق و ۲۰ رأی مخالف)
- ماه می ۱۹۸۵
طرح موافقت‌نامه‌ای مبنی بر توافق در قطع دخالت خارجی، فراهم کردن تضمین‌های بین‌المللی، بازگشت پناهندگان به کشور و تعیین جدول زمانی برای خروج نیروهای شوروی در مذاکرات غیرمستقیم جینیوا
- ۲۹ آگوست - ۳ سپتمبر ۱۹۸۵
برگزاری دور پنجم مذاکرات غیرمستقیم جینیوا
- ۱۷ اکتبر ۱۹۸۵
شرکت هیئتی از مجاهدین افغانستان به سرپرستی حکمتیار در چهلمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد

- ۱۳ نوامبر ۱۹۸۵
 صدور قطع‌نامه جدید سازمان ملل متحد در مورد خروج نیروهای خارجی از افغانستان (۱۲۲ رأی موافق، ۱۹ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع)
- ۱۶ - ۱۹ دسامبر ۱۹۸۵
 دور پنجم مذاکرات جینوا بین نمایندگان حکومت کابل و اسلام‌آباد
- ۲۳ می ۱۹۸۶
 پایان دور ششم مذاکرات غیرمستقیم بین نمایندگان حکومت کابل و پاکستان در جینوا
- ۲۸ جولای ۱۹۸۶
 اعلام خروج ۶ واحد از نیروهای شوروی از افغانستان توسط گورباچف
- ۸ آگوست ۱۹۸۶
 پایان دور هفتم مذاکرات غیرمستقیم جینوا
- ۵ نوامبر ۱۹۸۶
 صدور قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر خروج شوروی از افغانستان (با اکثریت ۱۲۲ رأی موافق)
- ۳ جنوری ۱۹۸۷
 اعلام سیاست مصالحه و آشتی ملی توسط داکتر نجیب‌الله
- ۱۵ جنوری ۱۹۸۵
 شروی آتش‌بس یک‌جانبه از جانب حکومت داکتر نجیب‌الله
- ۱۷ جنوری ۱۹۸۷
 رد پیشنهاد آتش‌بس حکومت داکتر نجیب توسط رهبران مجاهدین در پشاور
- ۱۰ مارچ ۱۹۸۷
 پایان دور هشتم مذاکرات غیرمستقیم میان حکومت کابل و پاکستان در جینوا
- ۲۰ جولای ۱۹۸۷
 اعلام آمادگی رژیم کابل برای دادن ۱۱ پست کابینه و معاونت ریاست‌جمهوری به مجاهدین در حکومت مصالحه ملی
- ۷-۱۰ سپتمبر ۱۹۸۷
 ادامه گفتگوهای غیرمستقیم در جینوا میان عبدالوکیل، وزیر خارجه جدید افغانستان با صاحب‌زاده یعقوب‌خان وزیر خارجه پاکستان
- ۱۰ نوامبر ۱۹۸۷
 قطع‌نامه سازمان ملل متحد مبنی بر خروج نیروهای شوروی (۱۲۳ رأی موافق، ۱۹ رأی مخالف و ۱۱ رأی ممتنع)
- ۱۴ اپریل ۱۹۸۸
 امضای موافقت‌نامه‌های جینوا میان افغانستان و پاکستان با تضمین شوروی و آمریکا

- ۱۵ می ۱۹۸۸
آغاز خروج نیروهای شوروی از افغانستان
- ۱۵ فبروری ۱۹۸۹
پایان حضور نیروهای شوروی در افغانستان
- ۲۴ فبروری ۱۹۸۹
انتخاب صبغت‌الله مجددی با اخذ ۱۷۴ رأی از طرف شورای مشورتی به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت افغانستان
- ۵ آگوست ۱۹۸۹
استعفای حکمتیار از وزارت خارجهٔ حکومت موقت و بی‌اعتبار خواندن حکومت موقت
- ۶-۷ مارچ ۱۹۹۰
کودتا علیه دولت دکتر نجیب‌الله توسط شهناز تپی
- ۲۴ اکتبر ۱۹۹۰
امضای توافق‌نامه میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی در پشاور برای رفع اختلافات و تأسیس ادارهٔ واحد در مناطق آزادشده
- ۲۱ می ۱۹۹۱
صدور اعلامیهٔ دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد حل سیاسی مسألهٔ افغانستان
- ۱۳ سپتمبر ۱۹۹۱
اعلامیهٔ امریکا و شوروی موسوم به «تناظر منفی» در مورد قطع رساندن اسلحه به دولت کابل و مخالفان
- ۱۱ نوامبر ۱۹۹۱
سفر هیئتی از مجاهدین به سرپرستی برهان‌الدین ربانی به مسکو، به دعوت حکومت اتحاد شوروی
- ۱۵ نوامبر ۱۹۹۱
موافقت‌نامهٔ هشت ماده‌ای مجاهدین و روسیه در مورد توقف کمک‌های نظامی و انتقال قدرت به یک دولت اسلامی
- ۱۳ اپریل ۱۹۹۲
اعلام آمادگی دکتر نجیب‌الله برای تحویل قدرت به یک دولت انتقالی تا پایان ماه اپریل
- ۱۶ اپریل ۱۹۹۲
مذاکرهٔ عبدالوکیل، وزیر خارجهٔ حکومت نجیب با احمدشاه مسعود در پروان دربارهٔ انتقال قدرت به مجاهدین
- ۲۳ اپریل ۱۹۹۲
مذاکرهٔ مفصل حکمتیار با احمدشاه مسعود از طریق مخابره راجع به سقوط کابل و تشکیل حکومت آینده
- ۲۴ اپریل ۱۹۹۲
توافق رهبران مجاهدین برای تعیین صبغت‌الله مجددی به‌عنوان رئیس حکومت انتقالی برای مدت ۲ ماه
- ۲۸ اپریل ۱۹۹۲
ورود صبغت‌الله مجددی با گروه‌های مجاهدین به کابل و انتقال قدرت به مجاهدین

- ۲۱ می ۱۹۹۲
امضای موافقت‌نامه آتش‌بس میان احمدشاه مسعود و گلبدین حکمتیار
- ۲۸ جون ۱۹۹۲
تعیین برهان‌الدین ربانی به ریاست موقت دولت اسلامی مجاهدین برای مدت ۴ ماه
- ۱۷ سپتمبر ۱۹۹۲
دیدار برهان‌الدین ربانی و حکمتیار در یغمان برای توافق روی آتش‌بس
- ۲۹ - ۳۰ دسمبر ۱۹۹۲
انتخاب برهان‌الدین ربانی به‌عنوان رئیس‌جمهور توسط شورای اهل حل و عقد
- ۸ مارچ ۱۹۹۳
سفر رهبران دولت اسلامی افغانستان به مکه بعد از امضای موافقت‌نامه اسلام‌آباد
- ۹ اپریل ۱۹۹۳
سفر هیئت سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی به کابل جهت ایجاد کمیته‌ای برای کنترل آتش‌بس
- ۱ می ۱۹۹۳
گفتگو میان گلبدین حکمتیار و برهان‌الدین ربانی با شرکت رهبران سایر تنظیم‌های جهادی در شهر جلال‌آباد
- ۱۹ می ۱۹۹۳
توافق ربانی و حکمتیار در مورد ترکیب دولت آینده و سپردن رهبری وزارت دفاع به یک کمیسیون مشترک
- ۱۲ جولای ۱۹۹۳
امضای توافق‌نامه آتش‌بس میان ژنرال دوستم و گلبدین حکمتیار
- ۳۱ اگوست ۱۹۹۳
برقراری آتش‌بس میان نیروهای حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار
- ۱۸ نوامبر ۱۹۹۳
سفر حسن ابوترابی (رهبر جبهه ملی اسلامی سودان) به کابل برای میانجی‌گری میان مسعود و حکمتیار
- ۲۴ نوامبر ۱۹۹۳
اعلام موافقت‌نامه جدید آتش‌بس میان نیروهای مسعود و حکمتیار
- ۳۰ مارچ ۱۹۹۴
دیدار محمود مستری با اعضای شورای جلال‌آباد و بررسی طرح صلح سازمان ملل متحد
- ۳ جون ۱۹۹۴
رد طرح صلح ۱۱ ماده‌ای پاکستان توسط برهان‌الدین ربانی
- ۳ جولای ۱۹۹۴
گفتگوی حامد العابد با رهبران گروه‌های افغان در اسلام‌آباد در مورد طرح صلح سازمان کنفرانس اسلامی

۱۲ - ۱۳ اکتبر ۱۹۹۴

ظهور گروه طالبان با تصرف شهرک اسپین بولدگ قندهار

۴ اپریل ۱۹۹۶

تعیین ملا عمر توسط گروهی از علما به عنوان امیرالمؤمنین و اعلام جهاد علیه دولت برهان الدین ربانی

۲۴ می ۱۹۹۶

امضای توافق نامه میان حزب اسلامی و برهان الدین ربانی مبنی بر قطع مخالفت علیه یکدیگر

۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶

سقوط کابل به دست طالبان و قتل دکتر نجیب الله و برادرش توسط این گروه

۴ اکتبر ۱۹۹۶

به رسمیت شناختن حکومت طالبان توسط پاکستان

۲۹ اپریل ۱۹۹۸

آغاز مذاکرات میان نمایندگان طالبان و علمای جبهه متحد در اسلام آباد

۳ می ۱۹۹۸

شکست مذاکرات علما برای یافتن راه حل بحران افغانستان در اسلام آباد

۲۰ جنوری ۱۹۹۹

صدور اعلامیه توسط شورای امنیت سازمان ملل و نگرانی درباره اوضاع افغانستان

۱۱ مارچ ۱۹۹۹

آغاز مذاکرات میان نمایندگان مجاهدین و جنبش طالبان در شهر عشق آباد

۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱

حمله القاعده به مراکز تجارت جهانی در آمریکا

۷ اکتبر ۲۰۰۱

شروع عملیات نظامی آمریکا به افغانستان

۱۲ نوامبر ۲۰۰۱

اجلاس فوق العاده شورای امنیت درباره افغانستان و درخواست اخضر ابراهیمی برای ایجاد یک حکومت فراگیر در افغانستان

۵ دسمبر ۲۰۰۱

انتخاب حامد کرزی به حیث رییس اداره موقت افغانستان

۲۲ دسمبر ۲۰۰۱

حلف وفاداری حامد کرزی و کابینه اش در کابل

جون ۲۰۰۵

تشکیل کمیسیون تحکیم صلح به ریاست صبغت الله مجددی

- ۲-۴ جون ۲۰۱۰
- برگزاری جرگه ملی مشورتی صلح با اشتراک ۱۶۰۰ تن از نخبگان افغانستان
- ۴ جون ۲۰۱۰
- صدور قطع نامه جرگه ملی مشورتی صلح در سه فصل و ۱۶ ماده
- ۷ اکتبر ۲۰۱۰
- آغاز به کار شورای عالی صلح افغانستان
- ۱۰ اکتبر ۲۰۱۰
- انتخاب برهان الدین ربانی به عنوان رییس شورای عالی صلح
- ۴ جنوری ۲۰۱۱
- سفر هیئت شورای عالی صلح برای دیدار با مقامات ارشد پاکستان
- ۶ اپریل ۲۰۱۱
- کمک پنجاه میلیون دلری آمریکا به شورای عالی صلح
- ۳ سپتمبر ۲۰۱۱
- تغییر نام کمیسیون تحکیم صلح به کمیسیون حل منازعات و ارتباط مردم با دولت با فرمان حامد کرزی
- ۲۰ سپتمبر ۲۰۱۱
- شهادت برهان الدین ربانی، رییس شورای عالی صلح در کابل
- ۱۴ آوریل ۲۰۱۲
- انتخاب صلاح الدین ربانی به عنوان رییس شورای عالی صلح
- ۱۳ می ۲۰۱۲
- ارتقای کمیسیون حل منازعات و ارتباط مردم با دولت به شورای عالی حل منازعات و ارتباط مردم با دولت
- ۱۳ می ۲۰۱۲
- قتل ارسلا رحمانی، عضو ارشد شورای عالی صلح و از مقامات سابق حکومت طالبان
- ۲۲-۲۳ سپتمبر ۲۰۱۲
- نشست صلح پگواش در دبی
- ۳۰ سپتمبر ۲۰۱۲
- سؤال شورای عالی صلح از علما: «آیا جنگ در افغانستان به عنوان یک کشور اسلامی جواز دارد یا نه؟ آیا افغانستان دارالحرب است یا نه؟»
- ۱۷ دسمبر ۲۰۱۲
- توافق افغانستان و پاکستان روی طرح صلح پنج مرحله ای به نام «نقشه راه» برای رسیدن به صلح در سال ۲۰۱۵
- ۱۵-۱۷ جنوری ۲۰۱۳
- کنفرانس پگواش در رابطه با مصالحه در افغانستان در دبی

- ۱۸ جون ۲۰۱۳
بازشدن دفتر طالبان در دوحه قطر با پرچم امارت اسلامی افغانستان
- ۱۴ جولای ۲۰۱۳
ارائه طرح صلحی از سوی پارلمان افغانستان با عنوان «طرح صلح ملی»
- ۲۷ دسمبر ۲۰۱۳
سفر هیئتی از شورای عالی صلح به عربستان برای شرکت در اجلاس سازمان همکاری‌های اسلامی
- ۱۹ فبروری ۲۰۱۴
مذاکرات شورای عالی صلح افغانستان با اعضای برجسته طالبان در دبی
- ۲-۳ می ۲۰۱۵
نشست پگواش در دوحه قطر درباره امنیت در افغانستان
- ۲۹ جولای ۲۰۱۵
تأیید مرگ ملا عمر توسط دولت افغانستان
- ۱۱ جنوری ۲۰۱۶
اولین دور گفتگوهای چهارجانبه صلح با اشتراک نمایندگان از افغانستان، پاکستان، امریکا و چین در اسلام‌آباد
- ۱۸ جنوری ۲۰۱۶
دومین دور گفتگوهای چهارجانبه در کابل
- ۲۳-۲۴ جنوری ۲۰۱۶
نشست سازمان جهانی پگواش در دوحه قطر برای صلح افغانستان
- ۵ فبروری ۲۰۱۶
سومین دور گفتگوهای چهارجانبه صلح در اسلام‌آباد
- ۲۱ فبروری ۲۰۱۶
شروع به کار شورای عالی صلح افغانستان با ترکیب جدید به رهبری پیر سیداحمد گیلانی
- ۲۲ فبروری ۲۰۱۶
چهارمین دور گفتگوهای چهارجانبه صلح در کابل
- ۱۹ می ۲۰۱۶
پنجمین دور گفتگوهای چهارجانبه صلح در اسلام‌آباد
- ۲۱ می ۲۰۱۶
کشته شدن ملا اختر محمد منصور در پاکستان توسط هواپیمای بدون سرنشین در راه بازگشت از ایران
- ۲۵ می ۲۰۱۶
تأیید مرگ ملا منصور توسط طالبان و انتخاب شدن ملا هبیت‌الله به عنوان رهبر جدید طالبان

۴ آگوست ۲۰۱۶

تهیه طرح استراتژی پنج‌ساله صلح توسط شورای عالی صلح

۵ سپتمبر ۲۰۱۶

نشست پگواش درباره صلح افغانستان در کابل

۲۲ سپتمبر ۲۰۱۶

امضای موافقت‌نامه صلح بین دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار

بیوگرافی مختصر مصاحبه‌شوندگان¹

1) عبدالحفیظ منصور (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/7/17)

عبدالحفیظ منصور متولد سال 1343 خورشیدی در ولسوالی رخه ولایت پنجشیر است. وی لیسانس ژورنالیزم از دانشگاه کابل دارد و در پُست‌های سرپرستی وزارت اطلاعات و فرهنگ، مدیرمسئول هفته‌نامه پیام مجاهد، رییس آژانس باختر و رییس رادیو و تلویزیون ایفای وظیفه کرده است. منصور فعلاً نماینده مردم کابل در دوره شانزدهم ولسی‌جرگه می‌باشد. از ایشان مقالات و کتاب‌های متعددی به شمول «موانع توسعه سیاسی در افغانستان، با تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی» نشر شده است.

2) محمداسماعیل قاسمیار (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/7/18)

آقای قاسمیار متولد هرات است و تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی به پایان رسانده است. آقای قاسمیار، ریاست کمیسیون مستقل و خاص تدویر لوی جرگه اضطراری، عضویت کمیسیون‌های تسوید و تدقیق قانون اساسی 1355 و تهیه طرح قانون اساسی موقت دولت اسلامی افغانستان در سال 1372 را در کارنامه خود دارد و اکنون نیز عضو شورای عالی صلح می‌باشد.

3) فرامرز تمنا (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/7/19)

داکتر فرامرز تمنا، 38 ساله و رییس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان است. وی دارای دو سند دکترا در رشته‌های روابط بین‌الملل و مطالعات بین‌المللی به ترتیب از دانشگاه‌های تهران و جواهر لعل نهروی هندوستان می‌باشد. داکتر فرامرز تمنا از مدت 7 سال بدین سو در دانشگاه‌های مختلف تدریس کرده و اکنون ریاست دانشگاه افغانستان را بر عهده دارد. داکتر فرامرز تمنا از سال 2002 من حیث دیپلمات در وزارت امور خارجه افغانستان، مسئولیت‌های مختلفی از جمله معاون سخنگوی وزارت امور خارجه و استاد انستیتوت دیپلماسی آن وزارت را بر عهده داشته است. وی در سال 2008 به‌عنوان متخصص امور فرهنگی با سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (اگو) نیز کار کرده است. از داکتر تمنا دو کتاب «سیاست خارجی امریکا در افغانستان» (2008) و «سیاست خارجی افغانستان؛ در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای» (2014) و بیشتر از 30 مقاله علمی و تحقیقی در نشریات علمی - تحقیقی ملی و بین‌المللی به نشر رسیده است.

4) احمد سعیدی (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/7/26)

احمد سعیدی متولد ولایت غور است و در سال 1356 خورشیدی، تحصیلات خود در رشته حقوق و علوم سیاسی را به پایان رسانده است. ایشان فعلاً از جمله تحلیل‌گران پرطرفدار تلویزیون‌های افغانستان است. از وی تاکنون پنج جلد کتاب به نام‌های: پاکستان محور شرارت، بحران فراگیر، فاجعه جبران‌ناپذیر، افغانستان آماجگاه فتنه‌ها و آسیب‌ها، نقش دموکراسی در تأمین وحدت ملی، و ما و فردای پاکستان، اقبال چاپ یافته و مقالات زیادی در رسانه‌ها از وی نشر شده است.

5) عبدالسلام ضعیف (تاریخ مصاحبه: چهارشنبه، 2016/7/27)

مولوی عبدالسلام ضعیف در سال 1346 شمسی در ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار به دنیا آمد. آقای ضعیف تا صنف نهم درس خوانده و تحصیلاتش را در حوزه علوم دینی در پیشاور ادامه داده و به زبان‌های انگلیسی و عربی آشنایی کامل دارد. وی به‌عنوان یکی از اعضای ارشد تحریک طالبان به‌عنوان رییس اداری وزارت دفاع، معین وزارت صنایع و معادن و رییس عمومی ترانسپورت ایفای وظیفه نموده و در آخرین وظیفه رسمی خود، سفیر کبیر امارت اسلامی افغانستان در اسلام‌آباد بود. بعد از فروپاشی نظام طالبان، در پاکستان دستگیر و راهی زندان گوانتانامو شد و بعد از سه سال از زندان رها شد. حالا در کابل زندگی می‌کند و مشغول فعالیت‌های مدنی است و تا به حال نهادهایی چون رادیو افغان، دانشگاه افغان، مدرسه دینی افغان و نهاد فرهنگی اجتماعی افغان را تأسیس کرده است.

1. ترتیب اسامی بر اساس زمان مصاحبه صورت گرفته و در تقدم و تأخر آنها معیار دیگری در نظر گرفته نشده است.

(6) سیدعسکر موسوی (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/7/30)

دکتر سیدعسکر موسوی، دکترای مردم‌شناسی را از دانشگاه آکسفورد بریتانیا در سال 1992 به دست آورده است. کتاب او به انگلیسی با عنوان «هزاره‌های افغانستان: یک مطالعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی» در سال 1998 به چاپ رسید. آقای موسوی برنامه مطالعات افغانستان را در دانشگاه آکسفورد ایجاد کرد و در سال 1978 اولین مرکز مهاجرین افغانی را در ایران تأسیس و اداره می‌کرد. همچنان ایشان به‌عنوان مشاور دفتر سازمان ملل متحد برای هماهنگی کمک به افغانستان در جینوا و اسلام‌آباد کار کرده و از سال 2003 تا 2013 به‌عنوان مشاور ارشد وزارت تحصیلات عالی افغانستان ایفای وظیفه نموده است. او در این مدت همچنان در دانشگاه امریکایی افغانستان و شماری دیگر از دانشگاه‌ها به شمول دانشگاه کابل، دانشگاه کاتب، خاتم‌النبین، دانشگاه آزاد اسلامی، پیام نور، غرjestان و دانشگاه دنیا، علوم اجتماعی تدریس کرده است. از ایشان مقالات متعددی در موضوعات گوناگون به شمول مسایل افغانستان، قبیله و دولت، اندیشه اسلامی، تاریخ، مناقشه اجتماعی، هویت، شعر و ادبیات فارسی در مجلات فارسی و انگلیسی منتشر شده است.

(7) سرور ماموند (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/7/30)

پوهاند سرور ماموند متولد سال 1954 م در ولایت کونر افغانستان است و تحصیلات عالی خود را در رشته انجینیری و اقتصاد معادن در اوکراین به پایان رسانده است. ایشان در ادارات مختلف دولتی (وزارت امور خارجه افغانستان) و غیردولتی (یوناما) ایفای وظیفه کرده است. همچنین مدتی ریاست مؤسسه «حرکت افغانی برای صلح و دموکراسی» (APDA) را عهده‌دار بوده است. بیش از هفت اثر علمی از ایشان به چاپ رسیده است که یکی از مهم‌ترین آنها «به سوی صلح» می‌باشد. ایشان کتاب‌های زیادی را نیز ترجمه کرده است.

(8) اسدالله ولوالجی (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/8/1)

اسدالله ولوالجی تحصیلات عالی خود را در سال 1355 به پایان رسانده و تا سال 1370 به شکل متناوب در اردوی افغانستان وظیفه اجرا کرده است. ولوالجی مسئولیت نشریه «اندیشه» در مزار شریف، مجله چاووش در پیشاور، ریاست انجمن فرهنگی علی‌شیر نوایی، ریاست انجمن قلم افغانستان، فعالیت‌های مدنی و تأسیس مجتمع جامعه مدنی افغانستان را در کارنامه خود دارد. آقای ولوالجی از اشتراک‌کنندگان کنفرانس بُن بود. پس از آن، عضویت کمیسیون لوی‌جرگه اضطراری و نیز مسئولیت برگزاری انتخابات در زون شمال شرق افغانستان را بر عهده داشت. ایشان در حال حاضر به‌عنوان مشاور در شورای امنیت انجام وظیفه می‌کند.

(9) عبدالحکیم مجاهد (تاریخ مصاحبه: چهارشنبه، 2016/8/3)

عبدالحکیم مجاهد، در دوران جهاد افغانستان در بخش سیاسی حرکت انقلاب اسلامی افغانستان کار می‌کرده است. بعد از پیروزی مجاهدین به‌عنوان دیپلمات در سفارت افغانستان در پیشاور پاکستان ایفای وظیفه کرده است. زمانی که طالبان در سپتمبر 1996 در افغانستان قدرت را به دست گرفتند، به‌عنوان نماینده فوق‌العاده امارت اسلامی افغانستان در سازمان ملل تعیین شد. بعد از حوادث 11 سپتمبر سال 2001، در ماه اکتبر همان سال آمریکا را ترک کرد و به پاکستان برگشت و در آنجا به فعالیت حزبی پرداخت. بعد از برقراری تماس با حکومت افغانستان، در سال 2005 به کابل آمد و در سال 2010 به دعوت آقای کرزی عضو شورای عالی صلح شد و تاکنون مناصب مختلفی را در این شورا عهده‌دار بوده است.

(10) وحید مزده (تاریخ مصاحبه: پنجشنبه، 2016/8/4)

وحید مزده در سال 1332 در ولایت بغلان در شمال افغانستان به دنیا آمده است. وی لیسانس اقتصاد از دانشگاه کابل دارد و اشعار و مقالات زیادی از وی در نشریات مختلف جهادی نشر شده است. وی برای 5 سال در حکومت مجاهدین و طالبان در وزارت خارجه کار کرده و کتاب «افغانستان و پنج سال سلطه طالبان» از وی نشر شده است. بعد از روی کار آمدن حکومت جدید با عنوان کارشناس مسایل افغانستان در رسانه‌ها حاضر شده و در مطبوعات مقاله می‌نویسد.

11) عطاءالله لودین (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/8/6)

مولوی عطاءالله لودین، از سال 1358 وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شده و در سنگرهای جهاد حضور داشته است. بعد از پیروزی مجاهدین و خروج روس‌ها از افغانستان در سال 1371 برای پنج سال ریاست ثارنوالی مرافعه جلال‌آباد را عهده‌دار بود و بعد از بر سر قدرت آمدن طالبان، از افغانستان خارج شد و مصروف ادامه تحصیل تا درجه لیسانس شد. بعد از روی کار آمدن حکومت جدید به رهبری آقای کرزی، به ترتیب به‌عنوان رییس محاکم ننگرهار، رییس عمومی استیناف کابل، نماینده مجلس در دوره پانزدهم شورای ملی، و معاون شورای عالی صلح به رهبری مرحوم استاد ربانی و بعداً به‌عنوان والی ننگرهار ایفای وظیفه نموده است. آقای لودین از چند سال پیش تاکنون در ریاست اجرایی شورای عالی صلح به‌عنوان مشاور مصروف فعالیت است.

12) ظاهر عظیمی (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/8/7)

تورن جنرال محمدظاهر عظیمی در هرات به دنیا آمده است. او فارغ‌التحصیل ادبیات است. سال 1357 بعد از سپری کردن کورس کوماندویی، افسر نظامی شد و در سال 1358 به صف جهاد پیوست و به صفت آمر حوزه جنوب غرب حرکت اسلامی افغانستان در کنار دیگر مجاهدین اجرای وظیفه کرد. بعد از پیروزی مجاهدین، در بخش‌های مختلف نظامی کار کرد و از جمله فرماندهی جنگ علیه طالبان تحت رهبری اسماعیل‌خان را به عهده داشت. در دوره جدید، جنرال عظیمی برای 13 سال سمت ریاست روابط اجتماعی، پارلمانی و امور عامه و همچنین سخنگوی وزارت دفاع ملی را به عهده داشت و اکنون نیز در یکی از ریاست‌های وزارت دفاع ملی کار می‌کند. ایشان تاکنون 8 جلد کتاب نوشته‌اند. یکی از این آثار به نام «تهاجم شرق و سیاست‌های غرب» که نوشته‌ای تحقیقی است، در جشنواره کتاب محمود طرزی، برنده جایزه مقام اول شده است.

13) سردار محمد رحیمی (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/8/7)

داکتر سردار محمد رحیمی متولد 1977 در ارزگان است. از دانشگاه تهران دکترای تخصصی جغرافیای سیاسی، گرایش ژئوپلیتیک دریافت کرده و اکنون استاد دوره ماستری دانشگاه‌ها در کابل است. در کنار آن، عضویت در گروه پالیسی‌سازان افغانستان و ریاست انجمن ژئوپلیتیک افغانستان از دیگر وظایف ایشان است. از ایشان علاوه بر نشر ده‌ها مقاله در نشریات علمی - پژوهشی، دو کتاب با نام‌های: «ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم» و «تحولات منطقه‌ای غرب آسیا و ژئوپلیتیک افغانستان» به چاپ رسیده است. وی در حال حاضر معین سوادآموزی وزارت معارف می‌باشد.

14) محمد اکبری (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/8/8)

محمد اکبری متولد سال 1324 خورشیدی ولسوالی ورس ولایت بامیان است. وی تعلیمات ابتدایی را در مدارس علمیه ولسوالی‌های پنجاب و ورس بامیان و تحصیلات عالی دینی را در شهرهای قم و نجف تا سطح لیسانس به پایان رسانده است. وی از بنیان‌گذاران پاسداران جهاد اسلامی و رهبر این حزب (یکی از احزاب شیعه در مناطق مرکزی کشور) بود که در سال 1372 به حزب وحدت اسلامی پیوست و به‌عنوان معاون و رییس شورای تصمیم‌گیری این حزب در بامیان فعالیت داشت. بعداً در زمان حکومت حامد کرزی، حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان را راجستر کرده و رهبری این حزب را به عهده دارد. آقای اکبری علاوه بر ریاست حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان، از جمله مؤسسان شورای اخوت اسلامی افغانستان و عضو مؤثر آن و عضو تأثیرگذار شورای علمای شیعه افغانستان و رییس کمیسیون تقریب بین مذاهب اسلامی آن شورا و نیز عضو مطرح شورای عالی صلح افغانستان می‌باشد، ایشان هم‌زمان با این سمت‌ها در دو دوره پانزدهم و شانزدهم شورای ملی افغانستان، به‌عنوان نماینده مردم بامیان در ولسی جرگه حضور فعال داشته است.

15) محمدکریم خلیلی (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/8/9)

محمدکریم خلیلی متولد سال 1329 در حصه اول بهسود ولایت میدان وردک است و آموزش دوره ابتدایی را در زادگاه خویش و تحصیلات عالی را در علوم دینی و معارف اسلامی در شهر کابل به اتمام رسانیده است. آقای خلیلی بعد از کودتای 7 ثور 1357، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی را به صورت منسجم و سازمان‌یافته آغاز کرد و از سال 1366 الی پیروزی مجاهدین، به‌عنوان عضو و سخنگوی شورای ائتلاف اسلامی افغانستان ایفای وظیفه کرد. ایشان در اولین کابینه مجاهدین

به‌عنوان وزیر مالیه تعیین شده و بعد از تسلط طالبان، به‌عنوان رهبر حزب وحدت انتخاب شد و رهبری مقاومت در برابر آنها را در جبهات مرکزی کشور به عهده گرفت. در دوره جدید، آقای خلیلی سمت‌های معاون دولت انتقالی و معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در دو دوره ریاست‌جمهوری حامد کرزی را عهده‌دار بوده است. ایشان به زبان‌های دری، پشتو و عربی صحبت می‌کند. آقای خلیلی در حال حاضر رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان می‌باشد.

(16) عبدالهادی خالد (تاریخ مصاحبه: پنجشنبه، 2016/8/11)

جنرال عبدالهادی خالد، متولد سال 1340 خورشیدی در ولایت فراه افغانستان است. ایشان تحصیلات ثانوی را در مکتب نظامی کابل و بعد تحصیلات نظامی‌اش را در کالج مینسک بلاروس تا درجه ماستری به پایان رسانیده است. آقای خالد در دولت افغانستان سمت‌های معاونت فرماندهی قوای مرزی قندهار، موقوف‌های گوناگون در فرماندهی عالی گارنیزون کابل و ریاست مرکز فرماندهی قوماندانی 95 اردوی افغانستان را به عهده داشته است. در سال‌های پس از تشکیل دولت پساتالبان نیز آقای خالد به‌عنوان رییس مرکز فرماندهی فرقه اول اردوی افغانستان، افسر فرمانده قوای ویژه افغانستان در واحد مبارزه با مواد مخدر و معاونت وزیر داخله کشور ایفای وظیفه کرده است. از سال 1394 به بعد، آقای خالد مشاور ارشد وزارت داخله است و همچنان به‌عنوان محقق فعالیت داشته و از جمله با انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان همکاری کرده است.

(17) علی امیری (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/8/14)

علی امیری در رشته فلسفه تحصیلات عالی دارد و در حال حاضر استاد فلسفه و مطالعات اسلامی دانشگاه ابن‌سینا است. امیری مقالات متعددی در نشریات معتبر داخلی و خارجی به نشر رسانده و در مسایل سیاسی نیز با برخی از چهره‌ها و جریان‌های سیاسی از جمله حزب وحدت مردم افغانستان و جبهه ملی افغانستان کار کرده است. تاکنون به قلم ایشان کتاب‌های مهمی در حوزه اندیشه مانند «خواب خرد»، «خرد آواره» و «اسلام» چاپ شده است.

(18) امیر رامین (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/8/14)

امیر رامین در حال حاضر، رییس عمومی همکاری‌های منطقه‌ای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان است. علاوه بر آن، آقای رامین در سمت‌ها و وظایف مختلفی مانند مشاورت وزارت امور خارجه در برنامه‌های استراتژیک امور منطقه، عضویت در گروه هماهنگی‌های چهارجانبه گفتگوهای صلح افغانستان، معاون اجرایی شورای عالی صلح افغانستان، مشاور سیاسی ریاست شورای عالی صلح، و عضو هیئت اتحادیه اروپا و نماینده خاص افغانستان در امور مربوط به صلح و امنیت، حکومت‌داری و نقش قانون کار کرده است. ایشان عضو انجمن آگاهان و تحلیل‌گران افغانستان است. نوشته‌هایی از ایشان تا به حال در نشریات مختلف جهانی چون: Foreign Policy, World Policy Blog, and McClatchy Newswire نشر شده است. آقای رامین، از دانشکده قانون و دیپلماسی دانشگاه تفتس (Tufts University) ماستری امور بین‌المللی دارد.

(19) حبیب‌الله رفیع (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/8/15)

حبیب‌الله رفیع متولد 1324 در ولایت وردک است. تعلیمات ابتدایی و دینی را در مدارس خصوصی و تعلیمات عالی را در مراکز تعلیمات عالی افغانستان آموخته است. آقای رفیع به‌عنوان یک شخصیت سیاسی، نویسنده، شاعر و ادیب شناخته‌شده کشور و استاد تاریخ ادبیات پشتو، در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل تدریس می‌کند و در مطبوعات مختلف افغانستان، مقالات فرهنگی، ادبی، فلسفی و سیاسی نوشته است و مدیریت چندین جریده علمی و ادبی را نیز به عهده داشته است. همچنین مدتی ریاست انجمن جهانی زبان پشتو را به عهده داشته و از 1358 تا به حال در اکادمی علوم افغانستان ایفای وظیفه می‌کند. از آقای رفیع تاکنون بیش از 70 کتاب در حوزه‌های ادبیات پشتو، تاریخ و سیاست افغانستان منتشر شده است.

(20) زکیه عادل (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/8/15)

داکتر زکیه عادل در حال حاضر رییس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کاتب و رییس مرکز مطالعات زنان «بنیاد اندیشه» می‌باشد و در مقاطع لیسانس و ماستری در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تدریس می‌کند. خانم عادل از دانشگاه تربیت مدرس تهران، دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی) دارد و تز دکترای ایشان با عنوان «تحلیل رابطه وابستگی و

وضعیت پسااستعماری با قوانین اساسی افغانستان (1301-1382 ش) به شکل کتاب چاپ شده است. اثر علمی دیگر ایشان کتابی با نام «شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان» است. همچنین بیش از دهها مقاله علمی - پژوهشی ایشان در مجلات معتبر داخلی و خارجی به نشر رسیده است.

(21) عبدالحمید مبارز (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/8/16)

عبدالحمید مبارز، از سال 1329 وارد فعالیتهای فرهنگی و سیاسی شد و در طول دوران فعالیت‌های خود در روزنامه‌های «ندای خلق و انیس» و مجلات زیادی فعالیت داشته است. همچنین ایشان عضو انجمن تاریخ بوده و به‌عنوان مدیر عمومی سوادآموزی وزارت معارف کار کرده است. سمت‌های والی بامیان، لوگر و نیمروز از دیگر مسئولیت‌های ایشان بوده است. در زمان جنگ‌های داخلی به خارج از افغانستان مهاجر شد و در آنجا نیز از کارهای فرهنگی غافل نشد. بعد از فروپاشی نظام طالبان به کشور بازگشت و در وزارت اطلاعات فرهنگ به‌عنوان مدیر نشرات و سپس معین نشراتی این وزارت ایفای وظیفه کرده است.

(22) ناهید فرید (تاریخ مصاحبه: پنجشنبه، 2016/8/18)

خانم فرید متولد هرات است. ایشان لیسانس حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه هرات و فوق‌لیسانس در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه جورج واشنگتن دارد. بعد از برگشتن از آمریکا به پیشنهاد خانواده‌اش نامزد انتخابات مجلس نمایندگان می‌شود و در دوره شانزدهم مجلس نمایندگان، از هرات به ولسی‌جرگه راه پیدا می‌کند. خانم فرید در حال حاضر عضو کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان است.

(23) نظر محمد مطمئن (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/8/20)

نظر محمد مطمئن متولد 1973 در هلمند است. تحصیلات ابتدایی و ثانوی خود را در پاکستان به اتمام رسانیده و سپس وارد دانشکده انجینیری دانشگاه کابل شده است و هم‌زمان به شکل غیررسمی علوم دینی را فراگرفته است. آقای مطمئن ریاست رادیو و تلویزیون ولایت ننگرهار، معاونت ریاست کتابخانه عامه کابل، ریاست کتابخانه بیهقی، ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند و کار با مؤسسات مختلف خارجی در بخش ساختمانی در قندهار و کابل را در کارنامه خود دارد. آقای مطمئن بعد از فروپاشی نظام طالبان در نشست‌ها و کنفرانس‌های مختلف در مورد افغانستان خصوصاً موضوعات صلح در کشورهای مختلف چون جاپان، ترکیه، پاکستان و پولند شرکت کرده است. ایشان در رسانه‌های افغانستان با عنوان تحلیل‌گر مسایل افغانستان حاضر می‌شود و مقالاتی را در مطبوعات مختلف می‌نویسد.

(24) شاه محمود میاخیل (تاریخ مصاحبه: یکشنبه، 2016/8/21)

شاه محمود میاخیل از مدت هفت سال بدین سو رییس کشوری انستیتوت صلح ایالات متحده (USIP) در افغانستان است و قبل از آن، در سمت معین وزرات داخله اجرای وظیفه کرده است. ایشان هشت سال در بخش‌های مختلف سازمان ملل، همراه مؤسسات جامعه مدنی در کمیته بلجیم و مدتی به‌عنوان خبرنگار صدای آمریکا کار کرده است. ایشان در بخش پژوهش و تحقیق نیز کار کرده و تا به حال هشت جلد کتاب از ایشان در رابطه با مسائل افغانستان منتشر شده است.

(25) وحیدالله سباوون (تاریخ مصاحبه: دوشنبه، 2016/8/22)

جناب سباوون متولد ولایت کنر است. پیش از کودتای محمد داوود در تخنیک ثانوی در رشته انجینیری درس خواند اما در دوران داوودخان بر اساس مخالفت با دولت نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد. آقای سباوون در دوران جهاد وظایف مختلفی را به شمول فرماندهی، ریاست نظامی و امنیتی بر عهده داشته است. پس از ورود مجاهدین به کابل، در شورای نظامی کابل و در شورای قومندانان کابل ایفای وظیفه کرده و در دوره حکومت آقای ربانی، وزیر دفاع و سپس وزیر مالیه شد. پس از سقوط طالبان، آقای سباوون به حیث وزیر مشاور آقای کرزی کار کرده است. وحیدالله سباوون درجه نظامی سترجنرالی دارد و در حال حاضر به‌عنوان رییس حزب اسلامی متحد افغانستان فعالیت می‌کند.

(26) سلیمان لایق (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/8/27)

آقای لایق متولد 1309 در ولسوالی کتواز ولایت پکتیکا است و از دانشگاه کابل لیسانس فلسفه دارد. وی پس از اتمام تحصیلات عالی در ریاست مستقل مطبوعات، روزنامه انیس، مجله ژوندن، رادیو کابل، دفتر انکشاف زبان پشتو و جریده پرچم کار کرده است. آقای لایق تا سال 1357 در کنار فعالیت‌های سیاسی مشغول کارهای ادبی به‌ویژه سرودن شعر شد. پس از پیروزی کودتای هفتم ثور 1357، بر اساس فرمان شماره دوم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، سلیمان لایق به‌عنوان وزیر رادیو و تلویزیون منصوب شد. او برای یک سال رییس اکادمی علوم بود و بعد از آن، به‌عنوان وزیر اقوام و قبایل گماشته شد. در طرح مصالحه ملی داکتر نجیب، آقای لایق به حیث مذاکره‌کننده دولت به فعالیت پرداخت. با سقوط رژیم داکتر نجیب‌الله به یکی از کشورهای غربی پناهنده شد و بعد از ایجاد حکومت منتخب در کابل، به افغانستان بازگشت و فعالیت سیاسی را از سر گرفت. ایشان در حال حاضر، مشاور اکادمی علوم افغانستان است.

(27) صالح محمد ریگستانی (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/8/27)

ریگستانی متولد 1342 خورشیدی است. ایشان در لیسه استقلال درس خوانده و دوره متوسط را در میخانیک کابل به پایان رسانده است. آقای ریگستانی در سال 1359 به صف مجاهدین پیوسته و در سال 1360 شامل دانشگاه نظامی جمعیت شده و یک سال در آن نهاد، تحصیل کرده است. ریگستانی برای ده سال به‌عنوان رییس اوپراسیون شورای نظار مسئولیت داشته است. وی سه سال به‌عنوان ائمه نظامی در کشورهای تاجیکستان و روسیه ایفای وظیفه نموده است. او در سال 1383 از ولایت پنجشیر به مجلس نمایندگان راه پیدا کرد. ریگستانی از یاران نزدیک مسعود بوده و در بسیاری از سفرها و خطرهای همراه ایشان بوده است. کتاب «مسعود و آزادی» یکی از تألیفات ایشان است که ثمره همین دوستی‌های نزدیک با مسعود است.

(28) کبیر رنجبر (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/8/30)

داکتر کبیر رنجبر متولد کابل است. ایشان پس از اتمام تحصیلات ابتدائیه و ثانویه، تحصیلاتش را تا مقطع دکتری پیش برده است. ماستری‌اش را در رشته تاریخ و دکتری خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی در آلمان به دست آورده است. وی در اواخر حکومت ببرک کارمل به کشور بازگشته و به حیث کارمند عادی در اکادمی علوم مصروف کار شد. او در اکادمی علوم به‌عنوان سرمحقق، کاندید اکادمیسین و معاون علوم اجتماعی کار کرده و در سال 1990 به حیث رییس اکادمی علوم انتخاب شد. او سپس مهاجر شد اما سه ماه بعد از سقوط طالبان و در زمان حکومت موقت به کابل بازگشت و در انتخابات مجمع عمومی حقوق‌دانان (انجمن حقوق‌دانان دموکرات افغانستان) به‌عنوان رییس اتحادیه حقوق‌دانان انتخاب شد. وی عضو انتخابی لوی جرگه قانون اساسی بود و در انتخابات دوره 15 پانزدهم ولسی‌جرگه به حیث وکیل کابل به پارلمان رفت. پس از آن تا زمان تشکیل دولت وحدت ملی در اداره حمایت از سرمایه‌گذاری به حیث مشاور ارشد حقوقی کار کرده است. آقای رنجبر در حال حاضر به حیث رییس انجمن حقوق‌دانان دموکرات افغانستان مصروف فعالیت است.

(29) محمد محقق (تاریخ مصاحبه: پنجشنبه، 2016/9/1)

حاجی محمد محقق متولد 1334 در ولسوالی چهارکنت ولایت بلخ است و در علوم اسلامی لیسانس دارد. محمد محقق در پُست‌های وزیر امور داخله دولت اسلامی از سال 1377 الی 1380، معاون رییس اداره موقت و وزیر پلان از سال 1381 الی 1382، نماینده مردم کابل در دوره پانزدهم، عضو شورای عالی صلح و عضو مجلس شورای رهبران جهادی ایفای وظیفه کرده است. محقق در انتخابات ریاست‌جمهوری 1383 شرکت کرده و با 11,7 فیصد آرا پس از کززی و یونس قانونی در جای سوم قرار گرفت. او همچنان نماینده مردم کابل در دوره شانزدهم ولسی‌جرگه بود. آقای محقق بنیان‌گذار و رهبر «حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان» است و فعلاً سمت معاونت دوم ریاست اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان را به عهده دارد.

(30) فاروق اعظم (تاریخ مصاحبه: شنبه، 2016/9/3)

داکتر فاروق اعظم در پوهنتون‌های آمریکا و انگلستان درس خوانده و از رشته اقتصاد و زراعت فارغ‌التحصیل شده است. وی سمت وزیر معارف در سال 1989 و وزیر مهاجرین در زمان حکومت ربانی را در سال 1993 به عهده داشته و در زمان جهاد،

معاون «محاذاً ملی اسلامی» به رهبری پیر سیداحمد گیلانی بوده است. وی نقش مهمی در برگزاری نشست سران مشهور جلال‌آباد که رهبران افغان در آنجا گرد هم آمدند، ایفا نموده و در حال حاضر هم برای آوردن صلح در کشور کار می‌کند و با احزاب و گروه‌های مختلف اجتماعی ارتباط دارد. فاروق اعظم اساساً متخصص مطالعات آب است، اما اغلب پیرامون صلح کار می‌کند.

(31) سیما سمر (تاریخ مصاحبه: سه‌شنبه، 2016/9/20)

داکتر سیما سمر متولد 1336 در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی است. تحصیلات ابتدایی و ثانوی خود را در جاغوری و هلمند به پایان رساند و در سال 1361 از دانشکده طب دانشگاه کابل فارغ التحصیل شد. وی با اوج‌گیری جنگ و خشونت در کشور، راهی زادگاه خویش شد و به ارائه خدمات صحتی و ساخت شفاخانه پرداخت. او در سال 1984 م به پاکستان مهاجر شد و به فعالیت‌های خود در آن کشور ادامه داد و در سال 1989 م «سازمان شهدا» را تأسیس کرد. پس از فروپاشی رژیم طالبان، وی به دلیل سابقه کاری نیک خویش، در اجلاس بُن به‌عنوان معاون رییس دولت و نخستین وزیر امور زنان افغانستان برگزیده شد. خانم سمر بعد از پایان کار اداره موقت افغانستان به‌عنوان رییس «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» منصوب شد که تا امروز در همان سمت به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. خانم سمر برنده دهها جایزه ملی و بین‌المللی است. همچنین خانم سمر در سال 2005 م از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان گزارش‌گر خاص حقوق بشر سازمان ملل متحد در سودان نیز تقرر یافت.

(32) صادق مدبر (تاریخ مصاحبه: جمعه، 2016/9/30)

داکتر صادق مدبر متولد 1340 در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک است و لیسانس فارمسی از پوهنتون کابل دارد. وی از چهره‌های جهادی است که مسئولیت جبهه «سیاه‌پیتاب» را به عهده داشت. وی در حکومت مجاهدین به‌عنوان معین و سرپرست وزارت کار و امور و اجتماعی اجرای وظیفه نمود و با آمدن طالبان مذاکره با این گروه را پیش برد؛ اما با بی‌نتیجه‌ماندن مذاکرات به خارج از کشور رفت و پس از سال 2001 دوباره به کشور برگشت. وی در این برهه در پُست‌های: عضو کمیسیون برگزاری لوی جرگه اضطراری، رییس انجوها، رییس ارتباط خارجه و سپس معین وزارت پلان، معاون دارالانشای کمیسیون قانون اساسی، معاون دارالانشای کمیسیون انتخابات، معاون پالیسی و سپس رییس اداره امور و دارالانشای شورای وزیران ایفای وظیفه نموده و ریاست کمیسیون برگزاری لوی جرگه مشورتی و همچنین ریاست کمیسیون انتقال قدرت به دولت جدید را به عهده داشته است. آقای مدبر، رییس شورای رهبری حزب انسجام ملی افغانستان است.

معرفی نویسندگان

دکتر محمد قاسم وفایی زاده

آقای وفایی زاده، پژوهشگر ارشد مهمان انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، متولد سال 1980 در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. ایشان تعلیمات ثانوی را در لیسه عالی پنجاب ولایت بامیان به اتمام رسانیده و در سال 1384 از دانشکده ژورنالیزم دانشگاه کابل فارغ التحصیل شده است. دکتر وفایی زاده، ماستری اش را در زمینه ارتباطات بین الملل در سال 2009 در دانشگاه کانازاوا در جاپان تکمیل نموده و در سال 2013 دکترای روابط بین الملل را از همین دانشگاه به دست آورده است. دکتر وفایی زاده پژوهش‌های علمی را در زمینه‌های دولت‌سازی، ملت‌سازی، سیاست قومی، گذار مردم‌سالارانه و بنای صلح در کشورهای چندقومی پس از جنگ انجام داده است.

دکتر وفایی زاده در عرصه کار رسانه‌ای نیز فعال بوده و مدیریت نشریاتی مانند «مردم»، «میثاق وحدت»، و همکاری با سایر رسانه‌ها را در کارنامه خود دارد. ایشان در سال 1386-7 به عنوان کارشناس امور اجتماعی در اداره فرهنگی ریاست عمومی اداره امور و دارالانشای شورای وزیران ایفای وظیفه می‌نمود. در حال حاضر دکتر وفایی زاده سمت معین پلان و پالیسی را در اداره مستقل هوانوردی ملکی دارد. از ایشان تا کنون آثار علمی و تحقیقی زیادی به زبان‌های انگلیسی و فارسی از جمله کتاب «سیاست‌ورزی قومی و بنای صلح در افغانستان: بن‌مایه‌های هم‌سبزی سیاسی و دشواری‌های گذار مردم‌سالارانه» به نشر رسیده است.

غلام رضا ابراهیمی

آقای ابراهیمی لیسانس جامعه‌شناسی (گرایش پژوهشگری) و ماستری برنامه‌ریزی شهری دارد. او تحصیلات خود را در ایران به پایان رسانده است و در طول تحصیل خود در چندین پروژه تحقیقاتی بزرگ کار کرده است. ایشان پایان‌نامه ماستری خود را با موضوع «تحلیل و بررسی تعلق مکانی مهاجرین افغانستانی ساکن مشهد» با نمره عالی دفاع کرده است. آقای ابراهیمی قبل از پیوستن به انستیتوت مطالعات استراتژیک، سردبیر روزنامه «صدای شهروند» بود. ایشان قبل از این تحقیق، نظرسنجی‌های «تصویر فساد اداری در افغانستان» (در 12 ولایت) و «نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفتگوهای صلح دولت با طالبان» (در 15 ولایت)، را در همین انستیتوت به انجام رسانده است.

حسین علی کریمی

او قبل از پیوستن به انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در اکتبر 2014، استاد دانشگاه استقلال در کابل بود. وی ماستری برنامه‌ریزی شهری دارد و تحصیلات خود را در ایران به پایان رسانده است. او در طول دوران تحصیل خود در دو پروژه تحقیقاتی دانشگاه تهران تحت عنوان «نسل دوم مهاجران افغان در ایران، 1389» و «سازگاری اجتماعی و تغییرات خانواده در میان مهاجران افغان در ایران، 1390» همکاری کرده است. آقای کریمی، قبل از این تحقیق، نظرسنجی‌های «تصویر فساد اداری در افغانستان» (در 12 ولایت) و «نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفتگوهای صلح دولت با طالبان» (در 15 ولایت)، را در همین انستیتوت به انجام رسانده است.

صفی‌الله طاها (دستیار تحقیق)

آقای طاها تعلیمات ثانوی را در لیسه سلطان غیاث‌الدین غوری هرات به اتمام رسانده است. لیسانس علوم سیاسی از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره دارد. ایشان قبل از این، در تحقیق دیگر انستیتوت با نام «قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان» به عنوان دستیار تحقیق کار کرده است. ایشان در حال حاضر دانشجوی مقطع ماستری دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره است.

representative government, which would protect the rights of all Afghans and observe the international obligations of Afghanistan.

Resolution on destruction of cultural property:

- Resolution 55/243 of 9 March 2001

Resolutions on Human Rights in Afghanistan:

- Resolution 40/137 of 13 December 1985
- Resolution 41/158 of 4 December 1986
- Resolution 42/135 of 7 December 1987
- Resolution 43/139 of 8 December 1988
- Resolution 43/139 of 8 December 1988
- Resolution 44/161 of 15 December 1989
- Resolution 45/174 of 18 December 1990
- Resolution 46/136 of 17 December 1991
- Resolution 47/141 of 18 December 1992
- Resolution 48/152 of 20 December 1993
- Resolution 49/207 of 23 December 1994
- Resolution 50/189 of 22 December 1995
- Resolution 51/108 of 12 December 1996
- Resolution 52/145 of 12 December 1997
- Resolution 53/165 of 9 December 1998
- Resolution 54/185 of 17 December 1999
- Resolution 55/119 of 4 December 2000

Selected Human Rights Council Documents

- 4 April 2014 [A/HRC/26/4](#). This was the report of the working group on the Universal Periodic Review for Afghanistan.
- 30 June 2014 [A/HRC/27/23](#). This is the report of the Office of the High Commissioner for Human Rights and Secretary-General on the question of the death penalty.
- 8 January 2015 [A/HRC/28/48](#). This was the report of the High Commissioner for Human Rights on the situation in Afghanistan and on developments in technical assistance in the field of human rights in 2014.

- **Resolution 44/15 of 1 November 1989**

This resolution emphasized the importance of the Geneva Accords and encouraged the Secretary-General to facilitate a political solution to the problems in Afghanistan and northern Pakistan.

- **Resolution 45/12 of 7 November 1990 & Resolution 46/23 of 5 December 1991**

These resolutions also Called for the scrupulous respect for and faithful implementation of the Geneva Agreements by all parties concerned, who should fully abide by their letter and spirit; and Reiterated that the preservation of the sovereignty, territorial integrity, political independence and non-aligned and Islamic character of Afghanistan as essential for a peaceful solution of the Afghanistan problem.

Resolutions on Emergency International Assistance for the Reconstruction of War-Stricken Afghanistan

- **Resolution 47/119 of 18 December 1992** on Emergency international assistance for the reconstruction of war-stricken Afghanistan Urgently appealed to all States, organizations and programs of the United Nations, specialized agencies, and other intergovernmental and non-governmental organizations to provide, on a priority basis, all possible financial, technical and material assistance for the repatriation and resettlement of refugees and internally displaced persons, full restoration of basic services and reconstruction of Afghanistan.

- **Resolution 48/208 of 21 December 1993**

The General Assembly requested the Secretary-General to dispatch a new mission, UNSMA, to assist with the rapprochement and reconstruction efforts in Afghanistan.

- **Resolution 49/140 of 20 December 1994** on Emergency international assistance for peace, normalcy and reconstruction of war-stricken Afghanistan Two-part Resolutions on the Situation in Afghanistan and its Implications for Peace and Security and Emergency International Assistance for the Reconstruction of War-Stricken Afghanistan.

- **Resolution 51/195 of 17 December 1996** on Emergency international assistance for peace, normalcy and reconstruction of war-stricken Afghanistan and the situation in Afghanistan and its implications for international peace and security. Requested the Secretary-General to authorize the United Nations Special Mission to Afghanistan, established under resolution 48/208, to continue its efforts to facilitate national reconciliation and reconstruction in Afghanistan. This resolution also requested the Secretary-General to continue efforts to develop plans for national reconstruction and rehabilitation beginning in areas of peace and security, on the basis of the recommendations set out in his report.

- **Resolution 52/211 of 19 December 1997**

Recalling its resolutions 47/119 of 18 December 1992, 48/208 of 21 December 1993, 49/140 of 20 December 1994, 50/88 A of 19 December 1995 and 51/195 A of 17 December 1996 concerning emergency international assistance for peace, normalcy and reconstruction of war-stricken Afghanistan,

Concerned about the continuation of the military confrontation in Afghanistan, threatening regional peace and stability, and the significant increase of internally displaced persons and interruptions in the process of repatriating refugees, Called upon the leaders of all Afghan parties to place the highest priority on national reconciliation, acknowledging the war-weariness of the Afghan people and their desire for rehabilitation, reconstruction and economic and social development.

- **Resolution 53/203 of 18 December 1998; Resolution 54/189 of 17 December 1999; Resolution 55/174 of 19 December 2000**

Expressing its grave concern at the failure of all Afghan parties, in particular the Taliban, to put an end to the conflict, which seriously threatens stability and peace in the region, and strongly condemning the sharp escalation of this conflict and the intensification of the fighting in Afghanistan, which add to the enormous suffering of the Afghan people, resulting in the massive loss of human life, refugee flows, killing, harassment, the forcible displacement of innocent civilians and extensive destruction, and seriously threaten stability and peace in the region; *Called upon* all Afghan parties to cease immediately all armed hostilities, to renounce the use of force and to engage, without delay or preconditions, in a political dialogue under United Nations auspices aimed at achieving a lasting political settlement of the conflict through creating a broad-based, multi-ethnic and fully

Selected Security Council Letters

- **5 December 2001 S/2001/1154.** This transmitted the conclusions of the Bonn Conference on the “Agreement on Provisional Arrangements in Afghanistan Pending the Re-establishment of Permanent Government Institutions”.
- **6 December 2011 S/2011/762.** This transmitted the conclusions of the Bonn Conference on “Afghanistan and the International Community: From Transition to the Transformation Decade” and its conclusions

Selected Sanctions Committee Documents

- **1 June 2015 S/2015/648.** The 6th report of the Monitoring Team of the 1988 Taliban Sanctions Committee. It describes a military impasse on the ground and underscores the importance of ongoing external financial assistance to Afghan security forces and of Afghan public confidence in governing institutions in order to promote peace and security in the country.
- **31 August 2015 S/2015/676.** The 1988 Taliban Sanctions Committee’s position paper on the recommendations contained in its Monitoring Team’s 6th report.
- **21 July 2016 SC/12453.** Details were amended and added to the listing of Taliban commander Shah Nawaz Rahmatullah.

Selected Security Council Presidential Statements

- **25 June 2014 S/PRST/2014/12-**This presidential statement was on counter-narcotics.
- **25 June 2014 S/PRST/2014/11-**This presidential statement was on the elections in Afghanistan.
- **14 September 2016 S/PRST/2016/14-** This was a presidential statement calling on the international community to continue its civilian and development efforts to assist Afghanistan, ahead of the 5 October 2016 Brussels Conference hosted by Afghanistan and the EU.

General Assembly resolutions on Afghanistan

Resolutions on the Situation in Afghanistan and its Implications for International Peace and Security:

- **Resolution ES-6/2 of January 1980**

Called for immediate, unconditional and total withdrawal of foreign troops from Afghanistan that would allow its people to determine their own form of government and choose their political, social and economic systems free of outside intervention.

- **Resolution 35/37 of 20 November 1980; Resolution 36/34 of 18 November 1981; Resolution 37/37 of 29 November 1982; Resolution 38/29 of 23 November 1983; Resolution 39/13 of 15 November 1984; Resolution 40/12 of 13 November 1985; Resolution 41/33 of 5 November 1986; Resolution 42/15 of 10 November 1987**

Reiterated on withdrawal of foreign troops from Afghanistan and called upon all parties concerned to work on an urgent achievement of a political solution and provision and extension of humanitarian relief assistance to Afghan refugees. These Resolutions also Request the Secretary-General to continue those efforts with a view to promoting a political solution, in accordance with the provisions of the present resolution, and the exploration of securing appropriate guarantees for the non-use of force, or threat of force, against the political independence, sovereignty, territorial integrity and security of all neighboring States, on the basis of mutual guarantees and strict non-interference in each other's internal affairs and with full regard for the principles of the Charter of the United Nations. Resolution 42/15 of 10 November 1987 was passed with the same appeal and a record vote of 123 against 19.

- **Resolution 43/20 of 3 November 1988**

This resolution welcomed the conclusion at Geneva, on 14 April 1988, under United Nations auspices, of the Agreements on the Settlement of the Situation relating to Afghanistan, as an important step toward a comprehensive political solution of the Afghanistan problem.

Selected UN Documents on Afghanistan from 1980 to 2016

Selected Security Council Resolutions

- **Resolution S/RES/622 (1988) of 31 October** - authorizes UNGOMAP deployment.
- **Resolution S/RES/647 (1990) of 11 January** - extends UNGOMAP for a final two months.
- **Resolution S/RES/1076 (1996) of 22 October** - calls for an end to hostilities, outside interference and supply of arms to the parties to the conflict; denounces discrimination against women and girls in Afghanistan.
- **Resolution S/RES/1193 (1998) of 28 August** - demands an end to hostilities and an investigation into the killing of two UN staff members and the military adviser to the UN Special Mission to Afghanistan.
- **Resolution S/RES/1214 (1998) of 8 December** - repeats demands of resolution 1193 and reaffirms support for the United Nations Special Mission to Afghanistan.
- **Resolution S/RES/1267 (1999) of 15 October** - demands the Taliban turn over Osama bin Laden, forbids aircraft to take-off or land in Taliban-controlled territory without approval and freezes assets of the Taliban.
- **Resolution S/RES/1333 (2000) of 19 December** - repeats demand that the Taliban turn over bin Laden and imposes further measures on their territory pending concurrence with the demand.
- **Resolution S/RES/1363 (2001) of 30 July** - establishes a monitoring mechanism for the measures imposed under the previous two resolutions.
- **Resolution S/RES/1386 (2001) of 20 December** - *Authorizes*, as envisaged in Annex 1 to the Bonn Agreement, the establishment for 6 months of an International Security Assistance Force to assist the Afghan Interim Authority in the maintenance of security in Kabul and its surrounding areas, so that the Afghan Interim Authority as well as the personnel of the United Nations can operate in a secure environment.
- **Resolution S/RES/1510 (2003) of 13 October** - *Authorizes* expansion of the mandate of the International Security Assistance Force to allow it, as resources permit, to support the Afghan Transitional Authority and its successors in the maintenance of security in areas of Afghanistan outside of Kabul and its environs, so that the Afghan Authorities as well as the personnel of the United Nations and other international civilian personnel engaged, in particular, in reconstruction and humanitarian efforts, can operate in a secure environment, and to provide security assistance for the performance of other tasks in support of the Bonn Agreement. And decides to extend the authorization of the International Security Assistance Force, as defined in resolution 1386 (2001) and this resolution, for a period of twelve months
- **Resolution S/RES/1833 (2008) of 22 September** - *Decides* to extend the authorization of the International Security Assistance Force, as defined in resolution 1386 (2001) and 1510 (2003), for a period of twelve months beyond 13 October 2008. And *Stresses* the importance of increasing, in a comprehensive framework, the functionality, professionalism and accountability of the Afghan security sector, *encourages* ISAF and other partners to sustain their efforts, as resources permit, to train, mentor and empower the Afghan national security forces, in order to accelerate progress towards the goal of self-sufficient and ethnically balanced Afghan security forces providing security and ensuring the rule of law throughout the country, *welcomes* in this context the progress achieved by the Afghan Authorities in assuming lead security responsibility for Kabul, and *stresses* the importance of supporting the planned expansion of the Afghan National Army.
- **Resolution S/RES/2210 (2015) of 16 March** - This was a resolution renewing the mandate of UNAMA until 17 March 2016.
- **Resolution S/RES/2255 (2015) of 21 December** - The Council adopted this resolution containing language clarifying how the 1988 Afghanistan sanctions regime functions and reflecting changing conflict dynamics in Afghanistan.
- **Resolution S/RES/2274 (2016) of 15 March** - This was a resolution renewing the mandate of UNAMA for one year.

Support for demining is of particular importance.

12. We call upon the international community to support these proposals and take coordinated steps to bring about a speedy settlement of the conflict in Afghanistan and also call upon all forces in Afghanistan to demonstrate political will and wisdom, overcome their differences and mutual hostility and not miss an historic opportunity to achieve stable and long-lasting peace.

13. The present Declaration is established in two originals, in the English and the Russian languages, both texts being equally authentic.

DONE in the City of Tashkent, the Republic of Uzbekistan, this 19th day of the month of July one thousand nine hundred and ninety-nine.

We call upon the international community to take identical measures to prevent delivery of weapons to Afghanistan.

4. We express our readiness to promote direct negotiation, under the auspices of the United Nations, between the Afghan parties in accordance with the relevant resolutions and decisions of the General Assembly and Security Council of the United Nations and this Declaration in order to conclude an intra-Afghan agreement on the implementation of paragraph 1, set forth above. As members the "Six plus Two" group, we are fully determined to provide our individual and collective support to this process.

5. We consider that the negotiation process must be conducted under the auspices of the United Nations and may consist of two stages.

(a) The main objective of the first stage is to adopt measures for building mutual confidence. Such measures will include:

(i) The signing of an agreement on an immediate and unconditional ceasefire without any pre-conditions;

(ii) The holding at this stage of direct negotiations between the plenipotentiary delegations of the two main parties to the conflict the United Front and the Taliban movement - in order to reach agreements, inter alia on:

- Exchanging of prisoners of war,
- Lifting internal blockades and opening roads for reciprocal trade and delivery of humanitarian assistance in the territories controlled by the various Afghan groups;

(b) The main objective of the second stage is for the Afghans themselves to draw up basic principles for the future State structure of Afghanistan and the establishment of a broad-based, multi-ethnic and fully representative Government within a short period of time.

6. Those of us, who have a common border with Afghanistan, moved by a common desire to take effective and coordinated measures to combat illicit drug-trafficking, have agreed, on a bilateral and multilateral basis, to strengthen effective and coordinated measures to combat illicit drug-trafficking. In this connection, we recall and confirm the important role played by the United Nations Drug Control Programme in this process.

7. We urge the Taliban to inform the Government of the Islamic Republic of Iran and the United Nations about the results of their investigations into the killings of the diplomatic and consular staff of the Consulate-General of the Islamic Republic of Iran in Mazar-e-Sharif and the correspondent of the Islamic Republic News Agency, and appeal to the Taliban to cooperate fully with the international investigation into their killing in order to punish the guilty parties.

8. We urge the Afghan parties, particularly the Taliban, to cease providing refuge and training to international terrorists and their organizations and to cooperate with the efforts to bring terrorists to justice.

9. We are fully determined to make every effort to encourage the Afghan parties to respectfully the basic human rights and fundamental freedoms of all Afghans in accordance with the basic norms of international law.

10. We are prepared to cooperate with the new Afghan Government that is to be established in accordance with paragraph 1, set fourth above, in all aspects in order to strengthen security and stability in Afghanistan and the region, bring about the return the Afghan refugees to their homes and ensure speediest rehabilitation and reconstruction of Afghanistan through support from UN agencies and programmes, international financial organizations and donor countries.

11. We call upon the international community to respond to the Inter-Agency Consolidated Appeal for Emergency Humanitarian and Rehabilitation Assistance for Afghanistan, launched by the Secretary-General for the period from 1 January to 31 December 1999, bearing in mind also the existence of the Afghanistan Emergency Trust Fund.

Annex

[Original: English and Russian]

Tashkent Declaration on Fundamental Principles for a Peaceful Settlement of the Conflict in Afghanistan

The Deputy Ministers for Foreign Affairs of the «Six plus Two» group, composed of the States bordering on Afghanistan the People's Republic of China, the Islamic Republic of Iran, the Islamic Republic of Pakistan, the Republic of Tajikistan, Turkmenistan and the Republic of Uzbekistan - as well as the Russian Federation and the United States of America, having met in Tashkent on July 19, 1999 with the participation of the Special Envoy of the United Nations Secretary-General for Afghanistan, Mr. Lakhdar Brahimi, having considered the situation in Afghanistan, being sincere friends of the Afghan people and desiring peace and prosperity for Afghanistan, have confirmed the following principles.

We express the profound concern of our Governments at the continuing military confrontation in Afghanistan, which is posing a serious and growing threat to regional and international peace and security.

We remain committed to a peaceful political settlement of the Afghan conflict, in accordance with relevant provisions of resolutions and decisions of the General Assembly and the Security Council of the United Nations, and we, in particular, recall the «talking points» and the «points of common understandings, adopted earlier by the countries of the «Six plus Two» group (A/52/826-S/1998/222, annex, and A/53/455-S/1998/913, annex, respectively).

We confirm that the United Nations, as a universally recognized intermediary, must continue to play a central and impartial role in international efforts to achieve a peaceful resolution of the Afghan conflict and we reaffirm our full support for the efforts of the Special Envoy of the Secretary-General for Afghanistan and the work of the United Nations Special Mission to Afghanistan.

We reaffirm our firm commitment to the sovereignty, independence, territorial integrity and national unity of Afghanistan.

We express our profound concern at the violations of the human rights, including those of ethnic minorities and women and girls, as well as the violations of international humanitarian law that are taking place in Afghanistan.

We are deeply distressed with the steady increase in the cultivation, production and illicit trafficking of narcotics and the illegal sale of arms, which have far-reaching unfavorable consequences not only for the region but beyond it as well.

We are also concerned at the use of Afghan territory, especially areas controlled by the Taliban, to conceal and train terrorists, and the fact that dangerous consequences of such actions can be seen in Afghanistan, its neighboring countries and far beyond their borders.

In view of the foregoing, we have come to the following conclusions:

1. We are convinced that there is no military solution to the Afghan conflict, which must be settled through peaceful political negotiation in order to establish a broad-based, multi-ethnic and fully representative Government.

2. Accordingly, we urge the Afghan parties to resume political negotiations aimed at achieving these goals.

3. In order to help bring about a cessation of hostilities, which we consider essential, we have further agreed not to provide military support to any Afghan party and to prevent the use of our territories for such purposes.

in the Geneva agreements and will fulfil its treaty obligations to Afghanistan. The Soviet side will also provide assistance in resolving the problem of refugees and in contributing to Afghanistan's economic reconstruction and development.

The Soviet side is convinced that the rights and obligations of the parties to the Geneva agreements including the USSR and the United States as guarantors, clearly follow from the texts of those agreements. It is assuming the relevant obligations as a guarantor of the agreements. The viability of the agreements will in the final analysis depend on their strict observance by the parties themselves, namely Afghanistan and Pakistan.

We would like to single out in particular the contribution of the United Nations, of its Secretary-General, Mr. Perez de Cuellar, and the Secretary-General's personal representative, Mr. Diego Cordovez, in reaching the accords signed here in Geneva.

ANNEX III

STATEMENT BY THE UNITED STATES OF AMERICA

(Original: English)

The United States has agreed to act as a guarantor of the political settlement of the situation relating to Afghanistan. We believe this settlement is a major step forward in restoring peace to Afghanistan, in ending the bloodshed in that unfortunate country, and in enabling millions of Afghan refugees to return to their homes.

In agreeing to act as a guarantor, the United States, states the following:

(1) The troops withdrawal obligations set out in paragraph 5 and 6 of the Instrument on Interrelationships are central to the entire settlement. Compliance with those obligations is essential to achievement of the settlement's purposes, namely, the ending of foreign intervention in Afghanistan and the restoration of the rights of the Afghan people through the exercise of self-determination as called for by the United Nations Charter and the United Nations General Assembly resolutions on Afghanistan.

(2) The obligations under taken by the guarantors are symmetrical. In this regard, the United States has advised the Soviet Union that the United States retains the right, consistent with its obligations as guarantor, to provide military assistance to parties in Afghanistan. Should the Soviet Union exercise restraint in providing military assistance to parties in Afghanistan, the United States similarly will exercise restraint.

(3) By acting as a guarantor of the settlement, the United States does not intend to imply in any respect recognition of the present regime as the lawful Government of Afghanistan.

+ All translations of this statement from the original language of submission may be subject to further revision by the Secretariat.

considered in a meeting of the Parties not later than 48 hours after it has been submitted. The Deputy Representative of the Secretary-General will, in the absence of the Representative, lend his good offices to the Parties and in that context he will assist in the organization of the meetings and participate in them. In the context of those meetings the Deputy Representative of the Secretary-General may submit to the Parties for their consideration and approval suggestions and recommendations for the prompt, faithfully and complete observance of the provisions of the instruments. (Such suggestions and recommendations will be, as a matter of course, consulted with, and cleared by, the Representative of the Secretary-General.)

(b) Inspection conducted on the initiative of the Deputy Representative of the Secretary-General

In addition to inspections requested by the Parties, the Deputy Representative of the Secretary-General may carry out on his own initiative and in consultation with the Representative inspections he deems appropriate for the purpose of the implementation of paragraph 7. If it is considered that the conclusions reached in an inspection justify a report to the Parties, the same procedure used in submitting reports in connection with inspections carried out at the request of the Parties will be followed.

Level of participation in meetings

As indicated above, the Deputy Representative of the Secretary-General will participate at meetings of the Parties convened for the purpose of considering reports on violations. Should the Parties decide to meet for the purpose outlined in paragraph 7 at a high political level, the Representative of the Secretary-General will personally attend such meetings.

V. Duration

The Deputy to the Representative of the Secretary-General and the other personnel will be established in the area not later than 20 days before the entry into force of the instruments. The arrangements will cease to exist two months after the completion of all time-frames envisaged for the implementation of the instruments.

VI. Financing

The cost of all facilities and services to be provided by the Parties will be borne by the respective Governments. The salaries and travel expenses of the personnel to and from the area, as well as the costs of the local personnel assigned to the headquarters units, will be defrayed by the United Nations.

Annex II

STATEMENT BY THE MINISTER FOR FOREIGN AFFAIRS OF THE UNION OF SOVIET SOCIALIST REPUBLICS ¹(Original: Russian)

Noting with satisfaction the successful completion of the Geneva diplomatic process, we pay tribute to the realism and responsibility shown by all participants in it.

The agreement signed in Geneva provide a solution on the external aspects of political settlement regarding Afghanistan. The principle of non-interference is recorded in them in totally clear terms, which place specific and definite responsibilities on all the parties.

The documents that have entered into force do not permit support for political or other groups acting on the territory of one of the contracting parties against the Government of another contracting party. The Soviet Union will fully comply with the obligations contained

1. All translations of this statement from the original language of submission may be subject to further revision by the Secretariat.

personnel must not interfere in the internal affairs of Afghanistan and Pakistan and, in this context, cannot be used to secure advantages for any of the Parties concerned.

II. Mandate

The mandate for the implementation-assistance arrangements envisaged in paragraph 7 derives from the instruments comprising the settlement. All the staff assigned to the Representative of the Secretary-General will accordingly be carefully briefed on the relevant provisions of the instruments and on the procedures that will be used to ascertain violations thereof.

III. Modus operandi and personnel organization

The Secretary-General will appoint a senior military officer as Deputy to the Representative, who will be stationed in the area, as head of two small headquarters units, one in Kabul and the other in Islamabad, each comprising five military officers, drawn from existing United Nations operations, and a small civilian auxiliary staff.

The Deputy to the Representative of the Secretary-General will act on behalf of the Representative and be in contact with the Parties through the Liaison Officer each Party will designate for this purpose.

The two headquarters units will be organized into two Inspection Teams to ascertain on the ground any violation of the instruments comprising the settlement. Whenever considered necessary by the Representative of the Secretary-General or his Deputy, up to 40 additional military officers (some 10 additional Inspection Teams) will be redeployed from existing operations within the shortest possible time (normally around 48 hours).

The nationalities of all the Officers will be determined in consultation with the Parties.

Whenever necessary the Representative of the Secretary-General, who will periodically visit the area for consultations with the Parties and to review the work of his personnel, will also assign to the area members of his own Office and other civilian personnel from the United Nations Secretariat as may be needed. His Deputy will alternate between the two headquarters units and will remain at all times in close communication with him.

IV. Procedure

(a) Inspections conducted at the request of the Parties

(i) A complaint regarding a violation of the instruments of the settlement lodged by any of the Parties should be submitted in writing, in the English language, to the respective headquarters units and should indicate all relevant information and details.

(ii) Upon receipt of a complaint the Deputy to the Representative of the Secretary-General will immediately inform the other Party of the complaint and undertake an investigation by making on-site inspections, gathering testimony and using any other procedure which he may deem necessary for the investigation of the alleged violation. Such inspection will be conducted using headquarters staff as referred to above, unless the Deputy Representative of the Secretary-General considers that additional teams are needed. In that case, the Parties will, under the principle of freedom of movement, allow immediate access of the additional personnel to their respective territories.

(iii) Reports on investigations will be prepared in English and submitted by the Deputy Representative of the Secretary-General to the two Governments, on a confidential basis. (A third copy of the Report will be simultaneously transmitted, on a confidential basis, to United Nations Headquarters in New York, exclusively for the information of the Secretary-General and his Representative.) In accordance with paragraph 7 a report on an investigation should be

A representative of the Secretary-General of the United Nations shall lend his good offices to the Parties and in that context he will assist in the organization of the meetings and participate in them. He may submit to the Parties for their consideration and approval suggestions and recommendations for prompt, faithful and complete observance of the provisions of the instruments.

In order to enable him to fulfil his talks, the representative shall be assisted by such personnel under his authority as required. On his own initiative, or at the request of any of the Parties, the personnel shall investigate any possible violations of any of the provisions of the instruments and prepare a report thereon. For that purpose, the representative and his personnel shall receive all the necessary co-operation from the Parties, including all freedom of movement within their respective territories required for effective investigation. Any report submitted by the representative to the two Governments shall be considered in a meeting of the parties no later than forth-eight hours after it has been submitted.

The modalities and logistical arrangements for the work of the representative and the personnel under his authority as agreed upon with the Parties are set out in the Memorandum of Understanding which is annexed to and is part of this Agreement.

8. The present instrument will be registered with the Secretary-General of the United Nations. It has been examined by the representatives of the Parties to the bilateral agreements and of the States-Guarantors, who have signified their consent with its provisions.

The representatives of the Parties, being duly authorized thereto by their respective Governments, have affixed their signatures hereunder. The Secretary-General of the United Nations was present.

Done, at Geneva, this fourteen day of April 1988, in five original copies each in the English, Pashtu, Russian and Urdu languages, all being equally authentic. In case of any dispute regarding the interpretation the English text shall prevail.

(Signed by Afghanistan and Pakistan).

In witness thereof, the representatives of the States-Guarantors affixed their signatures hereunder:

(Signed by the USSR and USA).

Annex

Memorandum of Understanding

I. Basic requirements

(a) The Parties will provide full support and co-operation to the Representative of the Secretary-General and to all the personnel assigned to assist him.

(b) The Representative of the Secretary-General and his personnel will be accorded every facility as well as prompt and effective assistance, including freedom of movement and communications, accommodation, transportation and other facilities that may be necessary for the performance of their tasks. Afghanistan and Pakistan undertake to grant to the Representative and his staff all the relevant privileges and immunities provided for by the Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations.

(c) Afghanistan and Pakistan will be responsible for the safety of the Representative of the Secretary-General and his personnel while operating in their respective countries.

(d) In performing their functions, the Representative of the Secretary-General and his staff will act with complete impartiality. The Representative of the Secretary-General and his

a manner that international peace and security and justice are not endangered;

- The duty not to intervene in matters within the domestic jurisdiction of any State, in accordance with the Charter of the United Nations;

- The duty of States to co-operate with one another in accordance with the Charter of the United Nations;

- The principle of equal rights and self-determination of peoples;

- The principle of sovereign equality of States;

- The principle that States shall fulfill in good faith the obligations assumed by them in accordance with the Charter of the United Nations.

The two Governments further affirmed the right of the Afghan refugees to return to their homeland in a voluntary and unimpeded manner.

4. The following instruments were concluded on this date as component parts of the political settlement:

A Bilateral Agreement between the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan on the Principles of Mutual Relations, in particular on Non-interference and Nonintervention;

A Declaration on International Guarantees by the Union of Soviet Socialist Republics and the United States of America;

A Bilateral Agreement between the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan on the Voluntary Return of Refugees; The present Agreement on the Interrelationships for the Settlement of the Situation Relating to Afghanistan.

5. The Bilateral Agreement on the Principles of Mutual Relations, in particular on Noninterference and Non-intervention; the Declaration on International Guarantees; the Bilateral Agreement on the Voluntary Return of Refugees; and the present Agreement on the Interrelationships for the Settlement of the Situation Relating to Afghanistan will enter into force on 15 May 1988. In accordance with the time-frame agreed upon between the Union of Soviet Socialist Republics and the Republic of Afghanistan there will be a phased withdrawal of the foreign troops which will start on the date of entry into force mentioned above. One half of the troops will be withdrawn by 15 August 1988 and the withdrawal of all troops will be completed within nine months.

6. The interrelationship in paragraph 5 above have been agreed upon in order to achieve effectively the purpose of the political settlement, namely, that as from 15 May 1988, there will be no interference and intervention in any form in the affairs of the Parties; the international guarantees will be in operation; the voluntary return of the refugees to their homeland will start and be completed within the time-frame specified in the agreement on the voluntary return of the refugees; and the phased withdrawal of the foreign troops will start and be completed within the time-frame envisaged in paragraph 5. It is therefore essential that all the obligations deriving from the instruments concluded as component parts of the settlement be strictly fulfilled and that all the steps required to ensue full compliance with all the provisions of the instruments be completed in good faith.

7. To consider alleged violations and to work out prompt and mutually satisfactory solutions to questions that may arise in the implementation of the instruments comprising the settlement representatives of the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan shall meet whenever required.

eighteen months. After that period the High Contracting Parties shall review the results of the repatriation and, if necessary, consider any further arrangements that may be called for.

Article VIII

This Agreement is drawn up in the English, Pashtu and Urdu languages, all texts being equally authentic. In case of any divergence of interpretation, the English text shall prevail.

Done in five original copies at Geneva this fourteenth day of April 1988.

(Signed by Afghanistan and Pakistan)

AGREEMENT ON THE INTERRELATIONSHIPS FOR THE SETTLEMENT OF THE SITUATION RELATING TO AFGHANISTAN

1. The diplomatic process initiated by the Secretary-General of the United Nations with the support of all Governments concerned and aimed at achieving, through negotiations, a political settlement of the situation relating to Afghanistan has been successfully brought to an end.

2. Having agreed to work towards a comprehensive settlement designed to resolve the various issues involved and to establish a framework for good-neighborliness and co-operation, the Government of the Republic of Afghanistan and the Government of the Islamic Republic of Pakistan entered into negotiations through the intermediary or the Personal Representative of the Secretary-General at Geneva from 16 to 24 June 1982. Following consultations held by the Personal Representative in Islamabad, Kabul and Teheran from 21 January to 7 February 1983, the negotiations continued at Geneva from 11 to 22 April and from 12 to 24 June 1983. The Personal Representative again visited the area for high level discussions from 3 to 15 April 1984. It was then agreed to change the format of the negotiations and, in pursuance thereof, proximity talks through the intermediary of the Personal Representative were held at Geneva from 24 to 30 August 1984. Another visit to the area by the Personal Representative from 25 to 31 May 1985 preceded further rounds of proximity talks held at Geneva from 20 to 25 June, from 27 to 30 August and from 16 to 19 December 1985. The Personal Representative paid an additional visit to the area from 8 to 18 March 1986 for consultations. The final round of negotiations began as proximity talks at Geneva on 5 May 1986, was suspended on 23 May 1986, and was resumed from 31 July to 8 August 1986. The Personal Representative visited the area from 20 November to 3 December 1986 for further consultations and the talks at Geneva were resumed again from 25 February to 9 March 1987, and from 7 to 11 September 1987. The Personal Representative again visited the area from 18 January to 9 February 1988 and the talks resumed at Geneva from 2 March to 8 April 1988. The format of the negotiations was changed on 14 April 1988, when the instruments comprising the settlement were finalized, and, accordingly, direct talks were held at that stage. The Government of the Islamic Republic of Iran was kept informed of the progress of the negotiations throughout the diplomatic process.

3. The Government of the Republic of Afghanistan and the Government of the Islamic Republic of Pakistan took part in the negotiations with the expressed conviction that they were acting in accordance with their rights and obligations under the Charter of the United Nations and agreed that the political settlement should be based on the following principles of international law:

- The principle that States shall refrain in their international relations from the threat of use of force against the territorial integrity or political independence of any State, or in any other manner inconsistent with the purposes of the United Nations;

- The principle that States shall settle their international disputes by peaceful means in such

Article II

The Government of the Republic of Afghanistan shall take all necessary measures to ensure the following conditions for the voluntary return of Afghan refugees to their homeland:

- (a) All refugees shall be allowed to return in freedom to their homeland;
- (b) All returnees shall enjoy the free choice of domicile and freedom of movement within the Republic of Afghanistan;
- (c) All returnees shall enjoy the right to work, to adequate living conditions and to share in the welfare of the State;
- (d) all returnees shall enjoy the right to participate on an equal basis in the civic affairs of the Republic of Afghanistan. They shall be ensured equal benefits from the solution of the land question on the basis of the Land and Water Reform;
- (e) All returnees shall enjoy the same rights and privileges, including freedom of religion, and have the same obligations and responsibilities as any other citizens of the Republic of Afghanistan without discrimination.

The Government of the Republic of Afghanistan undertakes to implement these measures and to provide, within its possibilities, all necessary assistance in the process of repatriation.

Article III

The Government of the Islamic Republic of Pakistan shall facilitate the voluntary, orderly and peaceful repatriation of all Afghan refugees staying within its territory and undertakes to provide, within its possibilities, all necessary assistance in the process of repatriation.

Article IV

For the purpose of organizing, coordinating and supervising the operations which should effect the voluntary, orderly and peaceful repatriation of Afghan refugees, there shall be set up mixed commissions in accordance with the established international practice. For the performance of their functions the members of the commissions and their staff shall be accorded the necessary facilities, and have access to the relevant areas within the territories of the High Contracting Parties.

Article V

With a view to the orderly movement of the returnees, the commissions shall determine frontier crossing points and establish necessary transit centres. They shall also establish all other modalities for the phased return of refugees, including registration and communication to the country of return of the names of refugees who express the wish to return.

Article VI

At the request of the Governments concerned, the United Nations High Commissioner for Refugees will co-operate and provide assistance in the process of voluntary repatriation of refugees in accordance with the present Agreement; Special agreements may be concluded for this purpose between UNHCR and the High Contracting Parties.

Article VII

The present Agreement shall enter into force on 15 May 1988. At that time the mixed commissions provided in Article IV shall be established and the operations for the voluntary return of refugees under this Agreement shall commence.

The arrangements set out in Articles IV and V above shall remain in effect for a period of

with the provisions of Article II of this Agreement shall be completed by the date on which this Agreement enters into force.

Article V

This Agreement is drawn up in the English, Pashtu and Urdu languages, all texts being equally authentic. In case of any divergence of interpretation, the English text shall prevail.

Done in five original copies at Geneva this fourteenth day of April 1988.

(Signed by Afghanistan and Pakistan)

DECLARATION ON INTERNATIONAL GUARANTEES

The Government of the Union of Soviet Socialist Republics and of the United States of America,

Expressing support that the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan have concluded a negotiated political settlement designed to normalize relations and promote good neighborliness between the two countries as well as to strengthen international peace and security in the region;

Wishing in turn to contribute to the achievement of the objectives that the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan have set themselves, and wish a view to ensuring respect for their sovereignty, independence, territorial integrity and non-alignment;

Undertake to invariably refrain from any form of interference and intervention in the internal affairs of the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan and to respect the commitments contained in the bilateral Agreement between the Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan on the Principles of Mutual Relations, in particular on Non- Interference and Non-Intervention;

Urge all States to act likewise.

The present Declaration shall enter into force on 15 May 1988.

Done at Geneva, this fourteenth day of April 1988 in five original copies, each in the English and Russian languages, both texts being equally authentic.

(Signed by the USSR and the USA).

BILATERAL AGREEMENT BETWEEN THE REPUBLIC OF AFGHANISTAN AND THE ISLAMIC REPUBLIC OF PAKISTAN ON THE VOLUNTARY RETURN OF REFUGEES

The Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan, hereinafter referred to as the High Contracting Parties,

Desiring to normalize relations and promote good-neighborliness and co-operation as well as to strengthen international peace and security in the region,

Convinced that voluntary and unimpeded repatriation constitutes the most appropriate solution for the problem of Afghan refugees present in the Islamic Republic of Pakistan and having ascertained that the arrangements for the return of the Afghan refugees are satisfactory to them, Have agreed as follows:

Article I

All Afghan refugees temporarily present in the territory of the Islamic Republic of Pakistan shall be given the opportunity to return voluntarily to their homeland in accordance with the arrangements and conditions set out in the present Agreement.

accordance with the will of its people, and without outside intervention, interference, subversion, coercion or threat in any form whatsoever;

(3) to refrain from the threat or use of force in any form whatsoever so as not to violate the boundaries of each other, to disrupt the political, social or economic order of the other High Contracting Party, to overthrow or change the political system of the other High Contracting Party or its Government, or to cause tension between the High Contracting Parties;

(4) to ensure that its territory is not used in any manner which would violate the sovereignty, political independence, territorial integrity and national unity or disrupt the political, economic and social stability of the other High Contracting Party;

(5) to refrain from armed intervention, subversion, military occupation or any other form of intervention and interference, overt or covert, directed at the other High Contracting Party, or any act of military political or economic interference in the internal affairs of the other High Contracting Party, including acts of reprisal involving the use of force;

(6) to refrain from any action or attempt in whatsoever form or under whatever pretext to destabilize or to undermine the stability of the other High Contracting Party or any of its institutions;

(7) to refrain from the promotion, encouragement or support, direct or indirect, of rebellious or secessionist activities against the other High Contracting Party, under any pretext whatsoever, or from any other action which seeks to disrupt the unity or to undermine or subvert the political order of the other High Contracting Party;

(8) to prevent within its territory the training, equipping, financing and recruitment of mercenaries from whatever origin for the purpose of hostile activities against the other High Contracting Party, or the sending of such mercenaries into the territory of the other High Contracting Party and accordingly to deny facilities, including financing for the training, equipping and transit of such mercenaries;

(9) to refrain from making any agreements or arrangements with other States designed to intervene or interference in the internal and external affairs of the other High Contracting Party;

(10) to abstain from any defamatory campaign, vilification or hostile propaganda for the purpose of intervening or interfering in the internal affairs of the other High Contracting Party;

(11) to prevent any assistance to or use of or tolerance of terrorist groups, saboteurs or subversive agents against the other High Contracting Party;

(12) to prevent within its territory the presence, harboring, in camps and bases of otherwise, organizing, training, financing, equipping and arming of individuals and political, ethnic and any other groups for the purpose of creating subversion, disorder or unrest in the territory of the other High Contracting Party and accordingly also to prevent the use of mass media and the transportation of arms, ammunition and equipment by such individuals and groups.

(13) not to resort to or to allow any other action that could be considered as interference or intervention.

Article III

The present Agreement shall enter into force on 15 May 1988.

Article IV

Any steps that may be required in order to enable the High Contracting Parties to comply

Annexes

THE GENEVA ACCORDS OF 1988

(AFGHANISTAN)

ANNEX I

AGREEMENTS ON THE SETTLEMENT OF THE SITUATION RELATING TO

AFGHANISTAN

BILATERAL AGREEMENT BETWEEN THE REPUBLIC OF AFGHANISTAN AND THE ISLAMIC REPUBLIC OF PAKISTAN ON THE PRINCIPLES OF MUTUAL RELATIONS, IN PARTICULAR ON NON-INTERFERENCE AND NONINTERVENTION

The Republic of Afghanistan and the Islamic Republic of Pakistan, hereinafter referred to as the High Contracting Parties,

Desiring to normalize relations and promote good-neighborliness and co-operation as well as to strengthen international peace and security in the region,

Considering that full observance of the principle of non-interference and non-intervention in the internal and external affairs of States is of the greatest importance for the maintenance of international peace and security and for the fulfillment of the purposes and principles of the Charter of the United Nations,

Reaffirming the inalienable right of States freely to determine their own political, economic, cultural and social systems in accordance with the will of their peoples, without outside intervention, interference, subversion, coercion or threat in any form whatsoever.

Mindful of the provisions of the Charter of the United Nations as well as the resolutions adopted by the United Nations on the principle of non-interference and non-intervention, in particular the Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, of 24 October 1970, as well as the Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States, of 9 December 1981.

Have agreed as follows:

Article I

Relations between the High Contracting Parties shall be conducted in strict compliance with the principle of non-interference and non-intervention by States in the affairs of other States.

Article II

For the purpose of implementing the principle of non-interference and non-intervention, each High Contracting Party undertakes to comply with the following obligations:

(1) to respect the sovereignty, political independence, territorial integrity, national unity, security and non-alignment of the other High Contracting Party, as well as the national identity and cultural heritage of its people;

(2) to respect the sovereign and inalienable right of the other High Contracting Party freely to determine its own political, economic, cultural and social systems, to develop its international relations and to exercise permanent sovereignty over its natural resources. In

تماس با ما:

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)

قلعه 9 برجه، کارته پروان، کابل، افغانستان

پست بکس: 5214 پسته خانه مرکزی

www.aiss.af

contact@aiss.af

www.facebook.com/afghaninstituteforstrategicstudies

Twitter: @aissofficialpag

Linkedin: Afghan Institute for Strategic Studies

استفاده تجاری از تمام نشرات انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، بدون موافقت کتبی این نهاد جداً ممنوع است.

ISBN 978-9936-8043-4-0



تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش، متعلق به تیم تحقیقاتی انستیتوت بوده و موضع رسمی انستیتوت

مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) نمی‌باشد.